بیمه

از دیدگاه شریعت اسلام



مؤلف:
دکتر سالم افسری
استادیار دانشگاه کردستان

بسم الله الرّحمن الرّحیم

بیمه

از دیدگاه شریعت اسلام

سرشناسه	:	افسری، سالم، ۱۳۵۲-
عنوان و نام پدیدآور	:	بیمه از دیدگاه اسلام/ مولف سالم افسری.
مشخصات نشر	:	سنندج: کردستان، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	:	۲۱۶ص.
شابک	:	978-964-980-084-4
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:	بیمه -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	:	بیمه -- ایران
رده بندی کنگره	:	BP۱۹۸/۶/ب۹الف۶۷ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی	:	۳۷۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۲۶۵۵۰۲

بیمه

از دیدگاه شریعت اسلام

مولّف:

دکتر سالم افسری

استادیارِ دانشگاه کردستان

انتشارات کردستان

سنندج

انتشارات کردستان
Kurdistan Publication
سنندج - پاساژعزتی - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

بیمه از دیدگاه شریعت اسلام

✓ نام کتاب:	بیمه از دیدگاه شریعت اسلام
✓ مؤلّف:	دکتر سالم افسری
✓ ویراستار:	عثمان نقشبندی
✓ نوبت چاپ:	اول: ۱۳۹۰
✓ تیراژ:	۲۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۲۱۶ صفحه‌ی رقعی
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

قیمت: ۳۵۰۰ تومان
شابک: ۴ـ ۰۸۴ ـ ۹۸۰ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸
ISBN: 978 - 964 - 980 - 084- 4

بایسته است که به آگاهیِ خوانندگانِ گرامی رسانده آید که، در جریانِ ویرایشِ ادبی و دستوریِ این کتاب، منقولاتِ فارسیِ آن هم ویراسته شده‌اند ـ و البتّه بدون هیچ دیگرگونی‌ای در محتوای آنها.

ویراستار

فهرست مطالب

مقدّمه:

شکر و سپاس بی‌دریغ ذات احدیّت را و سلام و درود بر منجی عالم بشریّت، حضرت محمّدﷺ، و رحمت و مغفرت نثار جانِ یاران وفادار و خاندان بیتِ پاکش باد! پیامبری که خداوند او را برانگیخت تا رحمتی برای جهانیان و پرتوی برای راه‌یافتگان و نوری برای پروایپیشگان باشد؛ پیامبری که برای مردمان کتابی روشنگر آورد تا آنان را به حقّ و به راهِ راست هدایت نماید؛ پیامبری که به پیروانِ خود گفته و تأکید ورزیده که تا زمانی که به قرآن و سنّت پای‌بند باشند، گمراه نمی‌شوند هر چند که روزها بگذرد و قرن‌ها در پیِ هم آید و فرموده که: آن دو تنها داورهایی هستند که در هنگام اختلاف باید بدانها بازگشت و نیز ریسمان محکم و استواری هستند که هنگام پوشیدگی حقیقت باید بدانها چنگ زد: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ في شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ والرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾ [نساء ۵۹].

امّتِ اسلام، در عصرهای نخستین خود، در همه‌ی جنبه‌های زندگی از پرتو نورِ قرآن و سنّت بهره جست و با این بهره‌بری، سربلندی و پیشوایی یافت و پرچم درخششِ خود را در سراسر گیتی برافراشت و زمین را از صلح و آسایش و آرامش و امنیّت آکنده ساخت و مردم را بر محور پرستش

خداوند و دل سپردن به او و تلاش برای رسیدن به سعادتِ دو سرا با کردار شایسته و خوی بایسته و سرانجام بر همکاری و تعاون در نیکی و پرهیزگاری، گردِ هم آورد؛ امّا به تأثیرِ عوامل گوناگون، از جمله نبودِ حاکمانِ صالح و دانشمند و تقواپیشه و عدمِ اهتمام مردم به قرآن و فریب‌خوردن به مظاهر پر زرق و برقِ غرب در سده‌های اخیر، پرتو آن نور ربّانی و آن رهنمود محمّدی در دل‌ها رو به کاستی نهاد و در پی آن، سستی در جان این امّت رخنه کرد و بیماری در همه‌ی جنبه‌ها و عرصه‌های زندگی بر پیکر آن نشست تا این‌که پس از قرن‌هایی سخت و طولانی، به وضعیّتی که امروزه نظاره‌گر آن هستیم رسید، وضعیتی که کینه و دشمنی، پراکندگی و از هم گسیختگی، تن‌آسایی و تن‌پروری و آسایش خواهی و عافیت‌طلبی، روی کردن به شهوت‌ها و لذت‌ها، فرمانبریِ کورکورانه از آنانی که نه به خدا ایمان دارند و نه روز واپسین را باور دارند، ویژگی‌های روشن آن است.

دنیای امروزِ ما آکنده از نوآوری‌ها و مسایل و پدیده‌های جدید است که به تَبعِ آن، جامعه‌ی اسلامی، از جهت پذیرفتن و یا ردّ آن‌ها، مواجِه با دانشمندان موافق و مخالف است به طوری که، گاه این اختلاف‌ها در برخی موارد، مسیرِ روشن را به راهي تاریک و خطرناک مبدّل می‌نماید و راه را بر یافتنِ حقیقت مسدود می‌کند.

انسانِ مؤمن، با عصر و در عصر خودش زندگی می‌کند و واکنش او در مقابل امور و نوآوری‌های جدید طبیعی و فطری است که: اگر حق باشند، سر تسلیم فرودمی‌آورد و اگر بطلان و فساد آن‌ها روشن شود، آن‌ها را رد می‌نماید و هرگاه شبهه‌آور و تردیدآمیز باشند، دست به تحقیق و کنکاش و

کشف حقیقت می‌زند؛ چراکه ـمطابق حدیث ـ «حکمت گمشده‌ی مؤمن است و هرکجا آن را بیابد، او به داشتنِ آن سزاوارتر است».

بیمه نیز یکی از این مسایل و امور جدید است که دانشمندان اسلامی را برانگیخته که به تبیین حکمِ شرعی آن اقدام نمایند و همان‌گونه که آنان، و به طور طبیعی، در امور و مسایل جدید به دو دسته‌ی موافق و مخالف تقسیم می‌شوند، در مورد بیمه نیز در همین وضعیّت قرار گرفته‌اند؛ وضعیّتی که انسانِ مؤمن را بر سر دو راهی قرار می‌دهد و همین موضوع، سبب آن شد که مسأله‌ی بیمه در ذهن من نقش بندد و مرا واداشت که در حدّ توان و بضاعت علمی به تحقیق و کشف حقیقت و ماهیّت بیمه از دیدگاه شریعت اسلام بپردازم تا در نتیجه، علاوه بر پاسخ‌دهی به وجدان ایمانی و حسّ کنجکاویِ خود، به تبیین حکم آن در شریعت هم کمک کرده و طالبانِ حقیقتِ موضوع را، با استفاده از منابع دینی و اقوال دانشمندان، یاری نموده باشم. البتّه لازم به ذکر است که منظورِ نگارنده از عنوان بیمه، "بیمه‌ی خصوصی و تجاری" است، زیرا بیمه‌ی تأمین اجتماعی و تعاونی به اتّفاق همه‌ی فقهای اسلامی صحیح و بلااشکال می‌باشد و در این‌جا، ما فقط در صورت نیاز متعرّض آن‌ها خواهیم‌شد.

این تحقیق دو بخش دارد؛ در بخش اوّل، ماهیّت حقوقی و قانونی بیمه به بحث و بررسی کشیده شده است. این بخش را هم به پنج فصل تقسیم نموده‌ام، بدین ترتیب که در فصل اوّل، تاریخچه و انواع بیمه و در فصل دوّم، مبانی و اصول و ارکان بیمه و در فصل سوم، اهداف بیمه و در فصل چهارم، ویژگی‌های قراردادِ بیمه و در فصل پنجم، عقد بیمه و قواعد قرارداد در فقه اسلامی مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شوند.

امّا در بخش دوّم، بیمه را از دیدگاه شریعت و فقه تجزیه و بررسی نموده و بخش را به چهار فصل تقسیم کرده‌ام که در فصل اوّل، بیمه را به طور اجمالی از دیدگاه فقهای اهل سنّت و فقهای شیعه و در فصل دوّم، بیمه را از دیدگاه موافقان ـ یعنی نقد و بررسی ادلّه‌ی آنان ـ و در فصل سوم، بیمه را از دیدگاه مخالفان ـ نقد و بررسی ادلّه‌ی آنان ـ مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ام و در فصل چهارم، به ترجیح و نتیجه‌گیری و پیشنهاد راه‌حل پرداخته‌ام و بدین شیوه، بیمه، هم از نظر ماهیّت حقوقی و قانونی و هم از نظر فقهی و اسلامی، مورد بحث و بررسی قرارمی‌گیرد و البتّه خود نگارنده معترف است که این تحقیق خالی از اشکال نیست و از خوانندگان خود این را استدعا دارد که وی را از کاستی‌ها و نقص‌های آن آگاه سازند و بدین وسیله، علاوه بر امتنان وی، ـ ان‌شاءالله ـ به اجر و ثواب خود در نزد پروردگار هم نایل آیند.

و سرانجام، بسزاست که از تمام دست‌اندرکاران و خدمتگزاران دانشکده‌ی الهیّات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، به ویژه رئیس گروه فقه شافعی، آقای دکتر اسعد شیخ‌الاسلامی و آقایان امیدی و ضیایی به خاطر زحمت‌های شایسته آنان تشکّر و قدردانی شود.

دانشجوی کارشناسی ارشد

سالم افسری

۱۳۷۸/۴/۱۶

بخش اوّل:

کلّیّات

فصل اوّل:
سیر تاریخی بیمه و انواع آن

مبحث اوّل: تاریخچه‌ی بیمه و مفهوم لغوی و اصطلاحیِ آن

بیمه از جمله پدیده‌های نوظهوری نیست که در گذشته هیچ اثری از آن‌ها نبوده، بلکه از زمان‌های دور موجود بوده گرچه نه با قواعد و سیستمِ کنونی.

در این گیتی، همه‌ی آن‌چه که انسان دارد در معرض خطر است و او، به منظور دورساختن خطر از خود و دارایی‌هایش، نهایت تلاش خود را مبذول می‌دارد و از روی احساسِ غریزیِ نیاز، دست به جبرانِ آن چیزهایی می‌زند که از دست داده است.

انسان، در گذشته، به جهتِ مصون‌داشتنِ خویش از حوادث سختِ زندگی، به غارها و کوه‌ها پناه می‌برد و خود را به وسایلِ طبیعی و ابتدایی مسلّح می‌نمود تا از حیوانات درنده و حتّی هم‌نوعان خویش محفوظ بماند. با گذشت زمان، انسان خود را در دایره‌ی اضطراب و ناامنیِ بیشتر یافت و بر اثر آن، دست به دامان خانواده دراز کرد تا مصونیّتش را تقویت بخشد، امّا اندکی نگذشت که او احساس نمود خانواده نمی‌تواند به تنهایی امان و امنیّت و آسایش خاطرِ مورد نظرش را برآورده‌سازد و بدین ترتیب، گروه‌های

خانوادگی و قبیله و جامعه و روستا و شهر پدید آمد و بدین وسیله، آدمی توانست هرچه بیشتر مصونیّت و امنیّت به دست آورد، ولی تنوّع و کثرت خطرها و بیشترشدنِ حوادث و رویدادها و متفاوت‌بودن انسان‌ها در تجربیّات و زمینه‌های گوناگون و پای‌بندنبودنِ بسیاری از قبایل به اصول و ارزش‌های خود و بروز اختلاف و درگیری در میان آن‌ها، موجبِ سست و ناتوان‌شدن قبایل و دیگر گروه‌های بشری در انجام وظیفه‌اشان گردید؛ امری که انسان را واداشت تا به منظور دفع تجاوز و ستم‌های دیگران و تحقّق‌بخشیدن به امنیّت و آسایش مورد نظر و حفظ خود و متعلّقاتش، به ایجاد حکومت و دولت روی آورد.

بیمه هم -که در همین مسیر کوشش هزاران ساله‌ی انسان برای دفاع از خو در برابر خطر و حفظ خود و اموال خویش و جبران ضرر و زیانهای وارده قرارمی گیرد- پدیده‌ای است که بیانگر احساسِ فطری جامعه‌گراییِ بشر بوده، اعتراف به وحدت معنوی افراد یک جامعه است. این احساس فطری همیشه با یک تجربه‌ی اجتماعی همراه بوده و هر فردی، با تجربه، منافع خود را در تعاونِ جمعی بیشتر و بادوام‌تر یافته است و طبق نظر گروهی از جامعه‌شناسان، این تمایل به حفظ منافع فردی را در پناه چتر جامعه، چه به صورت ابتدایی و ناقصِ جامعه‌ی کوچکِ خانواده و چه کامل‌تر از آن به صورت تیره و قبیله و دولت‌شهر و چه در جامعه‌ی کامل یعنی دولت، ظاهر ساخته است[1].

مورّخان، نشانه‌هایی به دست آورده‌اند که در حدود سی الی چهل قرن پیش، در میان بابلی‌ها -که سوداگرانی بنام بوده‌اند- یک نوع بیمه وجود

---

۱. سیّدمحمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اسفند ۱۳۵۹، صص ۹ ـ ۸.

داشته است که با آن، به علّت نا امنی راه‌های بازرگانی، دست به اقداماتِ احتیاطی می‌زده‌اند تا خسارت ناشی از نا امنی و تلف اموال تجاری بازرگانانْ برای صاحبانشان کم‌تر شود و در رم قدیم هم، یک نوع بیمه‌ی تعاونی برای حفظ و نگهداری خانواده و بازماندگان سپاهیان وجود داشته است. در عهد ژوستی‌نین هم، عقدی به نام (Assurance Assecuratio) دیده می‌شود که به موجب آن، در صورت وقوع خطر برای کشتی، پولی به صاحب آن پرداخت می‌شده است[1].

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که دریانوردانِ اوّلیّه با این نوع خسارت آشنایی داشته‌اند و برای تأمین آن مقرّرات خاصی اندیشیده بودند و از همان ابتدای باربری دریایی، مردم به این نتیجه رسیده بودند که برای دفاع در مقابل یک خطر مشترک دریایی، همه‌ی افرادِ ذی‌نفع باید مشترکاً وظیفه‌ای انجام دهند و روی این عقیده بود که صاحبانِ کالا به ناخدای کشتی اجازه می‌دادند که در مقابل خطری که سلامت کشتی و محمولات آن را تهدید می‌کند کالاهای آن‌ها را به دریا بریزند تا بقیّه‌ی اموال و مال‌التّجاره‌ها نجات یابند. در عوضِ این فداکاری، صاحبان کالاهای ازمیان‌رفته هم، حق داشتند که پس از خاتمه‌ی سفر خسارات خود را از صاحبان اموالِ نجات‌یافته دریافت نمایند. این رسم متداول برای اوّلین بار در جزیره‌ی «ردس» به صورت قانونی درآمد و این قانون مقرّر می‌داشت که اگر برای سبک کردن کشتی، کالایی به دریا ریخته شود آن‌چه برای خاطر همه فدا شده است باید از طرف همه جبران شود[2].

بنابراین، اوّلین بیمه‌ای که در سیستم بیمه شناخته شده است بیمه‌ی

---

۱. همان، صص ۱۰ ـ ۹.

۲. محمّدباقر تاج‌بخش، بیمه انواع و شرایط آن، چاپخانه‌ی رنگین، ۱۳۳۷، ص: ۱۵.

دریایی کالاها و کشتی در برابر حوادث زیاد دریا، در آغاز قرن چهاردهم میلادی بوده است که سپس در اثر اهمّیّت و نتایج مثبت آن، به صورت یک سیستم مهم دریایی درآمد و قواعد و پایه‌های منظّم آن وضع گردید که اوّلین سیستم معروف و مشهور بیمه‌ی دریایی به نام "فرامین بارسلونا ـ Ordonnance de Barcelone " صادره در سال ۱۴۳۵ میلادی از آن منشعب گردید[۱].

نگرشی بر تاریخ بیمه آشکار می‌کند که در آغاز، روح همیاری و تعاون در اشکال متنوع بیمه جاری بوده و گروه‌های انسانی در گذشته، علی‌رغم فقدان یک دانش نظام‌یافته از قانون، «تعداد زیاد»ی شیوه را جهت مقابله با پیش‌آمدهای احتمالی و خطرهای پیش‌بینی‌نشده‌ای که امکان مواجه‌شدن هریک از اعضا با آن‌ها می‌رفت، اختراع کرده‌اند و در بعضی مواقع هم، در هنگام وقوع ضرورت و نیاز، پولْ جمع‌آوری و بر طبق اصول مورد توافق به فرد نیازمند اعطا می‌شده است؛ به عنوان مثال، در امپراطوری روم، کلوپ‌های تدفین تشکیل شدند تا در هنگام وفات یک فرد جهت انجام مراسم و آیین تدفین وی به جمع‌آوری پول اقدام کنند. در قرن هفدهم، کلیساها نیز از مردم درخواست کمک می‌کردند و هدایای جمع‌آوری شده را برای کمک به افرادی که به خاطر آتش‌سوزی خسارت دیده بودند به‌کار می‌گرفتند. دکتر نیکلاس بورین ـ‌که طرح خود را بعد از آتش‌سوزی بزرگ لندن در سال ۱۶۶۶ میلادی جهت بیمه‌کردنِ اماکن عمومی و منازل مسکونی به اجرا درآورد ـ می‌تواند به عنوان یک نمونه‌ی روشن ذکر شود[۲].

---

۱. مصطفی الزّرقاء، عقد التّأمین (السّوکرة) و موقف الشّریعة الاسلامیّة منه، دمشق، مطبعة جامعة دمشق، ۱۹۶۲م، ص ۳۴.

۲. نجات‌الله صدّیقی، بیمه در سیستم اقتصادی اسلام، ترجمه‌ی گروه ترجمه‌ی مرکز مطالعات تحقیقات اسلامی، حوزه‌ی علمیّه‌ی قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷۱، ص۶۸.

آتش‌سوزی در شهر لندن در ساعت یکِ صبح در داخل یک مغازه‌ی نانوایی ایجاد شد و در مدّت کوتاهی به ساختمان‌های مجاور هم که از چوب و حصیر ساخته شده بودند سرایت کرد. این آتش‌سوزی به مدّت چهار روز ادامه داشت و ۱۳۰۰۰ هزار خانه و ۷۰ کلیسا را که در ۴۰۰ خیابان به مساحت ۱۷۵ هکتار قرار داشت به‌کلّی نابود ساخت و از شهر جز قسمت کوچکی باقی نگذاشت. این آتش‌سوزی، با آنکه ضایعه‌ی جبران‌ناپذیری بود، مقدّمه‌ی تحوّل بزرگی در امر بیمه‌ی آتش‌سوزی گردید و یکی از ساکنان شهر به نام «ادوارد لویدز» را بر آن داشت تا مؤسّسه‌ی بیمه‌ی بزرگی بنیان نهد که تا امروز شهرت جهانی خود را به نام بیمه‌ی لویدز حفظ کرده است[1].

بنابراین، با توجّه به سیر تکاملی بیمه و حقایقی که قبلاً بیان شدند، روشن می‌شود که انسان ـ که همواره در معرض خطر بوده ـ برای دفع و یا ترمیم و جبرانِ خطر، گاهی خود اقدام نموده و در صورتی که خطر از حدّ عادی و معمولی خود تجاوز می‌کرده، به طرف خانواده و قبیله و یا دیگران و دولت روی می‌آورده و به جبران خسارات آن پرداخته و همین نیاز و تعاون، بعدها، اندک اندک به صورت صنعت بیمه‌ای که می‌شناسیم درآمده است.

تاریخچه‌ی بیمه‌ی اجتماعی

نویسندگان و محقّقان در موضوع بیمه، اتّفاق نظر دارند بر این‌که آغازِ حقیقیِ نام‌گذاری بیمه‌ی اجتماعی، در دهه‌ی نهم قرن نوزده با موافقت پارلمان آلمان در زمان بیسمارک در سال‌های ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ و ۱۸۸۹م. به بیمه‌ی بیماری و حوادث کار و پیری و ناتوانی بوده است[2].

---

۱. محمّدولی جواهریان، بیمه برای همه و به زبان همه، خرداد ۱۳۴۴، ص ۲.
۲. عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعی فی ضوء الشّریعة الاسلامیّة، دارالنّفائس ـ ۱۴۱۴، ص ۲۲۷.

در میان اقوام گذشته، نوعی از بیمه‌ی اجتماعی دیده می‌شود که به منظور سودآوری تشکیل نشده بلکه برای کاستن از فشار اقتصادی یا خروج از آن صورت می‌گرفته است و شخص، در این نوع، با پرداخت قسط یا حقّ اشتراک سابق، خطر را از خود و دیگری که در حرفه‌ای یا صنعتی با هم مشترک بوده‌اند دور می‌ساخته است؛ به عنوان مثال، با پیدایش شهرنشینی در رم، مؤسّسه‌هایی به منظور همکاری‌های متقابل پدید آمدند که قدیمی‌ترین آن، اتّحاد مؤسّسه‌ی رم بود که تمام مردم را دربر می‌گرفت و به رغم این‌که هدف مؤسسه ایجاد الفت و هم‌یاری میان مردم و انجام فعّالیّت‌های مختلف اجتماعی بود، در حالت مرگِ یکی از عضوهایش از طریق حق اشتراک‌های بیمه‌ای، تکالیف کفن و دفن او را پرداخت می‌کرد همان گونه که گروه‌های بازرگانان و صنعت‌گران، در هنگام وقوع خسارت، از طریق قسطی که هرکدام از آن‌ها پرداخت می‌کرد جبرانِ خسارت می‌شدند. در دوره‌ی حمورابی در عراق هم، بعضی از مؤسّسه‌های همکاری تعاونی وجود داشته است که به ویژه در صورت نیاز و ضرورتْ به افراد خود کمک می‌کرده‌اند و به همین ترتیب، در چین و یونان نیز، از زمان‌های دور مؤسّساتی شبیه همین مؤسّسه‌ها موجود بوده است[۱].

علل ظهور بیمه‌ی اجتماعیِ جدید در اروپا را می‌توان به عوامل زیر نسبت داد[۲]:

۱. ظهور انقلاب فرانسه؛ این انقلاب در نظام اجتماعی و سیاسی تأثیر زیادی گذاشت به طوری که امتیازهای طبقاتی آریستوکراسی و اشرافیّت، ملغیٰ شدند و قانون حقوق بشر اعلام گردید؛ قانونی که ندای آزادیِ اندیشه

۱. همان، ص ۲۲۱.

۲. همان، صص ۲۳۲ ـ ۲۳۰.

و بیان و اجتماعات و عقاید و انجام شعایر دینی و برابریِ میان شهروندان در برابر قانون را سر داد.

۲. انقلاب صنعتی که به پیشرفت ابزارآلات و کارخانجات و مهاجرت نیروی کار از روستاها به شهرها منجر شد و سوءِ استفاده از کارگران و زنان و کودکان در مقابل حقوق کم را به دنبال داشت.

۳. بحران‌های سخت اقتصادی در سال‌های ۱۸۱۵، ۱۸۲۵، ۱۸۳۶، ۱۸۴۷، ۱۸۵۷، ۱۸۶۶، ۱۸۷۳، ۱۸۸۲ میلادی.

۴. شدّت‌یافتن حرکت‌های کارگران و انتشار افکار سوسیالیستی و دمکراسی و درگیری‌های خونین میان فقرا و حکومت‌ها.

۵.ناتوانیِ شرکت‌های بیمه‌ی تجاری در قبول و جبران بعضی از خطرهای اجتماعی‌ای که گریبان‌گیر کارگران می‌شدند.

بیمه در ایران

بیمه به شکل سنّتی آن به مفهوم وجود نوعی تعاون و هم‌یاری اجتماعی به منظور سرشکن‌کردنِ زیان فرد و یا افرادِ معدود بین همه‌ی افرادِ گروه یا جامعه، در ایران سابقه‌ی طولانی داشته است[۱]، ولی بیمه به شکل حرفه‌ای و امروزیِ آن، برای اوّلین بار در سال ۱۲۶۹ هجری شمسی در کشور ما مطرح گردید. در این سال، مذاکراتی بین دولت ایران و سفارت روس به عمل آمد و متعاقب آن امتیاز فعّالیّت‌های انحصاری در زمینه‌ی بیمه‌ی حمل و نقل برای

---

۱. در مناطق مختلف ایران، و از جمله کُردستان، این سرشکن‌کردن‌ها و یاری‌ها به افرادِ زیان‌دیده و مال‌ازکف‌داده، آن‌ها را حتّی گاه ثروتمندتر از پیش از حادثه هم می‌کرده است ـ ویراستار.

مدّت ۷۵ سال به یک فرد تبعه‌ی روس به نام «لازار پولیاکف» واگذار شد، ولی این شخص قادر به تأسیس شرکت بیمه‌ی مورد نظر نگردید و به همین جهت هم، این امتیاز از وی سلب شد. متعاقباً، در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی، دو شرکت بیمه‌ی روسی به نام‌های «نادژدا» و «کافکاز مرکوری» اقدام به تأسیس نمایندگی بیمه جهت بازدید و پرداختِ خسارت در ایران نمودند. آغاز فعّالیّت جدّی در زمینه‌ی بیمه را می‌توان سال ۱۳۱۰ هجری شمسی دانست؛ زیرا در این سال قانون و نظام‌نامه راجع به ثبت شرکت‌ها در ایران به تصویب رسید و بسیاری از شرکت‌های بیمه‌ی خارجی اقدام به تأسیس شعبه یا نمایندگی در ایران کردند.

ناگفته نماند که بعد از تأسیس شرکت سهامی بیمه‌ی ایران در شانزدهم شهریورماهِ سال ۱۳۱۴، قانون بیمه در ۳۶ مادّه و در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی تدوین و به تصویب شورای ملّی رسید و اوّلین شرکت بیمه‌ی خصوصی ایران به نام «بیمه‌ی شرق» در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی تأسیس گردید. پس از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۸، کلّیّه‌ی شرکت‌های بیمه‌ی خصوصی، ملّی گردید و اداره‌ی آن‌ها به دولت سپرده شد و در سال ۱۳۶۷، به موجب قانون اداره‌ی امور بیمه‌ی شرکت‌های بیمه، مالکیّت سهام شرکت‌های بیمه‌ی آسیا و البرز به دولت منتقل شد و با ادغام ده شرکت بیمه‌ی دیگر، شرکتی دولتی به نام «بیمه‌ی دانا» شکل گرفت تا منحصراً در زمینه‌ی بیمه‌های اشخاص فعّالیّت نماید[1].

بیمه‌های اجتماعی در ایران، ابتدا، با بیمه‌ی کارگران به موجب قانون ۲۸

---

۱. دفتر مطالعات و پژوهش‌های بیمه‌ای، تحوّلات بیمه بازرگانی در ایران، بیمه‌ی مرکزی ایران، ۱۳۷۲، صص ۱۰ ـ ۷.

آبان‌ماهِ ۱۳۲۲ به وجود آمد و در اوّل بهمن ۱۳۲۴ به وسیله‌ی شرکت سهامی بیمه‌ی ایران به موقعِ اجرا گذارده شد و تا سال ۱۳۳۱ اجرای آن به عهده‌ی این شرکت بود تا این که اداره‌ای به نام صندوق تعاون کارگران ایجاد شد و اداره‌ی آن را به عهده گرفت و سپس هم، سازمانی به نام «سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران» با شخصیّت حقوقی و استقلال مالی، زیر نظر وزارت کار به وجود آمد که هم اکنون کلّیّه‌ی امور مربوط به بیمه‌ی کارگران را انجام می‌دهد[1].

مفهوم لغوی بیمه:

«بیمه»، واژه‌ای است که در فارسی در برابر کلمه‌ی انگلیسیِ «insurance» به کار برده می‌شود. استاد علی‌اکبر دهخدا، در لغت‌نامه‌ی خود، در مورد کلمه‌ی بیمه می‌گوید که بیمِه یا بیمَه از زبان هندی گرفته شده به معنای اطمینان، و چیزِ مقابل (و برابر نهاده‌ی) یک خطرِ محتمل‌الوقوع است[2]. معادل عربیِ کلمات insurance و بیمه، لفظ "التّأمین" است که مصدر فعل ثلاثیِ "أَمَّنَ" می‌باشد و در سده‌های اخیر برای این معنا به‌کار گرفته شده است. از بارزترین مشتقّات این مادّه: ایمان و امین و امانت است؛ و امانت ضدّ خیانت و معنایش ودیعه و وفای به عهد است. أمن و أمان و أمَنة از دیگر مصدرهای این مادّه است و معنای امن ـ‌که ضدّ ترس می‌باشدـ سکون و آرامش قلبی است و خودِ تأمین در فرهنگ‌های عربی به معانی مختلف زیر آمده:

---

۱. محمّدولی جواهریان، بیمه برای همه و به زبان همه، ص ۱۰۴.
۲. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه‌ی دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران،ج ۴، ص ۵۲۷۹.

۱. تأمین هنگام دعا، یعنی آمین‌گفتن بعد از دعا. بدیهی است که این معنا با مفهومِ اصطلاحی بیمه ارتباطی ندارد زیرا بیمه، چنان‌که خواهیم‌دید، یک عقد مالی است، و آمین‌گفتنْ قول و عملی زبانی می‌باشد؛

۲. کسی را در حالت اطمینان گذاشتن، اطمینان‌دادن و دادنِ أمن و امنیّت و کسی را از ترس و هراس رهانیدن؛

۳. اعتمادکردن به شخص و او را قیّم و امین بر مال قراردادن[1].

بدیهی است که اصطلاح تأمین به معنای بیمه با توجّه به همین دو معنای اخیرِ این مادّه وضع و استعمال شده است.

مادّه‌ی أَمِنَ در چند جا از قرآن آمده است؛ از جمله، قول پروردگار که می‌فرماید: ﴿و آمَنَهُم مِنْ خَوْفٍ﴾[2] و هم‌چنین، در این آیه که پروردگار عزّوجل می‌فرماید: ﴿و لَيُبَدِّلَنَّهُم مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً﴾[3].

مفهوم اصطلاحیِ بیمه:

تعریف بیمه در مادّه‌ی ۱ قانون بیمه‌ی ایران چنین آمده است: «بیمه

---

۱. مجدالدّین الفیروزآبادی، القاموس المحیط، المکتبة التّجاریة الکبری، مطبعة السّعادة، ج ۴، ص ۱۹۷.
ـ اسماعیل بن حمّاد الجوهری، تاج اللّغة و صحاح العربیّة (الصّحاح)، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، مصر، دارالکتاب العربی، ج ۵، ص ۲۰۷۱.
ـ جمال‌الدّین محمّد بن مکرم ابن‌منظور، لسان العرب، الدّار المصریّة للتّألیف والتّرجمة، ج ۱۶، ص ۱۶۰.
ـ المعجم الوسیط، بیروت لبنان، دار احیاء التّراث العربی، ج ۱، ص ۲۸.
ـ المنجد فی اللّغة. المطبعة الکاثولیکیة و دار المشرق.
۲. قریش: ۴: «و ایشان را از ترس و نگرانی ایمن داشت».
۳. نور: ۵۵: «و به تحقیق خداوند ترس و اضطراب آنان را به أمن و اطمینان مبدّل خواهدساخت».

عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهّد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معیّنی بپردازد. متعهِّد را بیمه‌گر، طرف تعهّد را بیمه‌گذار، وجهی را که بیمه‌گذار می‌پردازد حقّ بیمه و آن‌چه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه می‌نامند».

استاد مصطفی الزّرقاء عقد بیمه را چنین تعریف می‌کند:

«بیمه سیستمی قراردادی است که بر اساس معاوضه می‌باشد و هدف از آن ترمیمِ خسارت‌ها و زیان‌های حوادث پیش‌آمده به وسیله‌ی مؤسّسه‌هایی است که این قراردادها را به صورت فنّی و بر اساس قواعد و محاسبات آماری عملی می‌سازند»[1].

مادّه‌ی ۷۴۷ قانون مدنی مصر هم عقد بیمه را این‌گونه تعریف نموده است: بیمه عقدی است که در آن بیمه‌گر تعهّد می‌کند که، در ازای پرداخت قسط یا هرگونه پرداخت مالیِ دیگر از جانبِ بیمه‌گذار و در صورت وقوع حادثه یا تحقّق خطر، طرفِ بیمه‌شده، به بیمه‌گذار یا به استفاده‌کننده‌ای که بیمه به نفع وی مقرّر شده است مقداری پول یا حقوق ماهیانه یا هرگونه عوض مالیِ دیگر بپردازد. مادّه‌ی ۹۸۳ قانون مدنی عراق نیز بیمه را همین گونه تعریف نموده است[2].

استاد عبدالرّزاق سنهوری، در کتاب مشهور خود، الوسیط، این تعاریف را مورد نقد قرارداده و می‌گوید:

---

۱. مصطفی الزرقاء، عقد التأمین، ص ۱۲.

۲. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی، بیروت، دار احیاء التّراث العربی، ۱۹۶۴ میلادی، ج ۷، ص ۱۰۸۴.

تعریف به این شیوه فقط می‌تواند برای یک قسمت قراردادِ بیمه ـ بیمه‌گر و بیمه‌گذار ـ مفید باشد در صورتی که بیمه، جنبه و طرف دیگری هم دارد که بدون فهمِ صحیحِ آن و قراردادنش در همان مقام و اعتبارِ طرف اوّلِ قرارداد، فهمیدن بیمه به نحو درست امکان‌پذیر نمی‌باشد. شرکت بیمه با یک بیمه‌گذار یا تعداد اندکی قرارداد نمی‌بندد و حتّی در صورت اقدام به این کار، عقد بیمه به قمار یا رِهان و عقدی نامشروع تبدیل خواهد شد، زیرا شرکت با بیمه‌گذار به این شرط قرارداد نموده که هرگاه خانه‌اش دچار حریق شود قیمت آن را به او بپردازد و اگر دچار آتش‌سوزی نشود قسطِ بیمه‌ی پرداختیِ بیمه‌گذار ازآنِ بیمه‌گر خواهد بود و این همان رهان می‌باشد؛ پس اگر که از جنبه‌ی دیگر، یعنی از جنبه‌ی رابطه‌ی شرکت با مجموع بیمه‌گذاران به بیمه نگاه شود و بیمه محلّ بررسی واقع شود، دیگر بیمه رنگِ قمار و رهان نخواهدداشت[1].

استاد سنهوری، پس از بررسی و نقد قرارداد بیمه از جنبه‌های مختلف، خود، تعریف هیمار، یکی از حقوقدانان فرانسوی، را می‌پذیرد؛ هیمار قرارداد بیمه را به شیوه‌ی زیر تعریف نموده است: «بیمه عقدی است که به موجب آن، یکی از دو طرف قرارداد (بیمه‌گر) تعهّد می‌کند که در ازای پرداخت حقّ بیمه از طرف بیمه‌گذار و در صورت تحقّق خطرِ بیمه شده، به بیمه‌گذار یا به کس دیگری که در عهده‌ی او می‌باشد و بر اساس سرشکن‌کردن خطرات طبق قوانین آماری، مبلغی را بپردازد»[2].

هرچند که در میان متخصّصان صنعت بیمه تعریف واحد و یک‌سانی در مورد بیمه وجود ندارد، ولی از تعاریف فوق می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود

---

۱. همان، ج ۷، ص ۱۰۸۶.
۲. همان، ج ۷، ص ۱۰۹۰.

که بیمه سیستم منظّم و دقیقی است که میان تعدادی از افراد که همه‌ی آن‌ها در معرض خطر مشترک قرار دارند منعقد می‌شود به طوری که هرگاه خطرِ بیمه‌شده تحقّق پیدا کند، همه‌ی آن‌ها از خلال پرداخت حق بیمه‌ای اندک به جبران و ترمیم خسارت آن می‌پردازند که اگر این همکاری و تعاون نبود، شخص حادثه‌دیده دچار ضررهای بزرگی می‌شد.

مبحث دوم: انواع بیمه

بیمه را با توجّه به اعتبارات زیر می‌توان به انواع مختلف تقسیم نمود: از حیث "زمینه و فضا"، "قدرت تطبیق"، "عمومیّت و خصوصی‌بودن"، "محلّ بیمه و نتایج و آثار"، "قصد از انعقاد آن" و "استفاده کننده از آن".

یکم: بیمه، از نظر اعتبارِ زمینه و فضا، به سه دسته تقسیم می‌شود[۱]:

۱. **بیمه‌ی دریایی**[۲]: این نوع بیمه‌ها، خطرات ناشی از دریا، یعنی مخاطراتی را که طی مسافرت دریایی برای کالاها و کشتی‌ها روی می‌دهد بیمه می‌کنند و موضوع بیمه‌ی دریایی ممکن است بیمه‌ی کشتی باشد و یا بیمه‌ی محمولات کشتی یعنی کالا.

۲. **بیمه‌ی زمینی**: مقصود از این نوع بیمه، بیمه‌کردنِ اشخاص در برابر حوادثی است که جسم و اموال افراد را تهدید می‌کند.

۳. **بیمه‌ی هوایی**: در این نوع بیمه، هواپیماها و غیر آن‌ها، مانند

---

۱. عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعی في ضوء الشّریعة الاسلامیّة، صص ۴۰ _ ۳۹.

۲. همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقی بیمه، نشریّه‌ی شماره‌ی ۴ مؤسّسه‌ی عالی بیمه، تهران، ج ۲، ص ۳.

سـفینه‌های فـضایی در بـرابـر حـوادث و خـطراتـی مـثل آتش‌سـوزی یـا واژگون‌شدن و دست‌برد یا مصادره و توقیف و غیره بیمه می‌شوند.

دوم: بیمه، از حیث قوّت و توانِ اجرا، به دو بخش تقسیم می‌شود[1]:

۱. **بیمه‌ی اختیاری:** در این نوع بیمه، اشخاص بـه اخـتیار و بـه مـنظور مصلحت خود به انعقاد قرارداد می‌پردازند بدون این‌که دولت آنـان را وادار سازد؛ مانند بیمه‌ی زندگی و سرقت. دخالت دولت در این نوع فقط در حدود وضع قوانین و مقرّراتی است که رابطه‌ی میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار را تحکیم بخشد و بیمه‌گر نتواند به استثمار بیمه‌گذار بپردازد.

۲. **بیمه‌ی اجباری:** این نوع بیمه جنبه‌ی اجباری دارد و بدون اختیار افراد و با الزام از طرف دولت، صورت می‌گیرد؛ حال، چه عقد بیمه نزد مؤسّسه‌ی عمومی‌ای که دولت آن را اداره می‌کند صورت بگیرد، و چه در نزد سازمان خاصّی مانند بیمه‌ی اجتماعی و بازنشستگی و بیمه‌ی ماشین. در این بیمه‌ی اخـیر، دولتْ مـاشین‌داران را مـجبور مـی‌کند کـه مـاشین‌های خـود را نـزد مؤسّسه‌های تابع دولت یا در نزد مؤسّسه‌ی خصوصی بیمه کنند.

سوم: بیمه، از حیث عـمومیّت و خـصوصی‌بودن، بـه دو دسـته تـقسیم می‌شود[2]:

۱. **بیمه‌ی عمومی:** این نوع بیمه را مؤسّسات و سازمان‌های عمومی‌ای صورت می‌دهند که آن‌ها را دولت تأسیس و اداره می‌کند و غالباً هم اجازه

---

۱. عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعی فی ضوء الشّریعة الاسـلامیّه، صـص ۴۱ ـ ۴۰.
۲. همان، ص ۴۱.

داده نمی‌شود که مؤسّساتِ غیرحکومتی به چنین فعّالیّتی اقدام کنند و هدف دولت از برقراری این نوع بیمه، اجرای تأمین اجتماعی است.

۲. **بیمه‌ی خصوصی**: این نوع بیمه را مؤسّساتی که تحت مالکیّت افراد یا گروهی از افراد و یا دولت هستند اداره می‌کنند و در صورتی که دولت مالک آن‌ها باشد، قوانین حقوقِ خصوصی (قانون مدنی و قانون تجارت) بر آن‌ها جاری می‌شود.

چهارم: بیمه از حیث محلّ و موضوع، به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱. **بیمه‌ی اشخاص**[۱]: در بیمه‌های اشخاص، بیمه‌گر با درنظرگرفتنِ وقایعِ احتمالی‌ای که برای شخصِ بیمه‌شده روی می‌دهد، متعهّد می‌شود که در ازای پرداخت حقّ بیمه از طرف بیمه‌گذار و در صورت وقوع ضرر و یا محقّق‌شدنِ شرط مورد نظر در قرارداد، مبلغی به بیمه‌گذار یا استفاده‌کننده از قرارداد بپردازد. خصوصیّت مشترک در همه‌ی بیمه‌های اشخاص آن است که هدف و منظور از بیمه جبران زیانِ وارده به بیمه‌شده نیست. این نوع بیمه، انواع مختلفی دارد[۲]:

الف. بیمه‌ی عمر به شرط وفات: در این نوع بیمه، بیمه‌گر تعهّد می‌کند که در ازای پرداخت حقّ بیمه از طرف بیمه‌گذار و در صورت وقوع مرگ در خلال مدّت زمانِ معیّن‌شده در عقد، مبلغ بیمه را به استفاده‌کننده بپردازد.

ب. بیمه به شرط حیات: در این نوع بیمه، بیمه‌گر تعهّد می‌کند که در ازای

---

۱. همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقیِ بیمه، ج ۲، ص ۱۴۳، ـ عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعی فی ضوء الشّریعة الاسلامیّه، ص ۴۲، ـ عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۱۵۸.

۲. مراجع سابق به ترتیب: ج ۲، ص ۱۸۵ ـ۴۲؛ و ج ۷، ص ۱۳۹۰.

پرداخت حقّ بیمه از جانب بیمه‌گذار و به شرط زنده‌ماندن در مدّت زمان معیّن، مبلغ بیمه را به بیمه‌گذار پرداخت نماید.

ج. **بیمه‌ی عمر مختلط**: در بیمه‌ی عمر مختلط، بیمه‌گر تعهّد می‌کند که در صورتی که بیمه‌شده در رأس موعد مقرّر در حیات باشد، مبلغِ بیمه‌شده را به او بپردازد و اگر قبل از پایان مدّتْ بیمه‌شده فوت کند، سرمایه‌ی بیمه را به استفاده‌کننده‌ی معیّن‌شده در بیمه‌نامه یا وارث قانونیِ بیمه‌شده پرداخت نماید. این بیمه، در واقع، نوعی پس‌انداز است و به همین علّت به آن بیمه‌ی پس‌انداز (Endovment Assurance) هم می‌گویند[1].

د. **بیمه‌ی بیماری**[2]: در بیمه‌ی بیماری، بیمه‌گر تعهّد می‌کند که در ازای پرداخت حقّ بیمه به وسیله‌ی بیمه‌گذار، هزینه‌های درمان و معاینه و عمل جرّاحی و نیازمندی‌های هنگام بیماری را برای او جبران کند و مبلغ معیّنی را به صورت قسطی و یا یک مرتبه به او بپردازد.

هـ. **بیمه‌ی حوادث اشخاص**(PersonalAccident)[3]: قراردادی است که طبق آن، بیمه‌گر متعهّد می‌شود که در مقابل دریافت حقّ بیمه‌ی مقرّر و طیّ مدّت قرارداد، در صورتی که حادثه‌ای موجب ضایعه‌ی بدنی برای بیمه‌شده گردد مبلغی به او بپردازد و در صورتی که این حادثه موجب فوت بیمه‌شده شود، مبلغِ بیمه‌شده به استفاده‌کننده‌ی معیّن در بیمه‌نامه پرداخت می‌شود.

و. **بیمه‌ی ازدواج**: در بیمه‌ی ازدواج، بیمه‌گر تعهّد می‌کند که در ازای پرداخت حقّ بیمه ازسوی بیمه‌گذار و در صورتی که قبل از رسیدن به سنّ

---

۱. همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقی بیمه، ج ۲، ص ۲۸۷.
ـ محمّدولی جواهریان، بیمه برای همه و به زبان همه، ص ۶۶.
۲. عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعی فی ضوء الشّریعة الاسلامیّه، ص ۴۲.
۳. محمّدولی جواهریان، بیمه برای همه و به زبان همه، ص ۹۲.

معیّن ازدواج کند، مبلغ بیمه را به او بپردازد و در صورتی که تا آن سنِّ معیّن ازدواج نکند و یا قبل از آن فوت کند، مستحقّ چیزی نمی‌باشد[1].

ز. **بیمه‌ی تولّد**[2]: در بیمه‌ی تولّد، بیمه‌گر تعهّد می‌کند که در ازای پرداخت حقّ بیمه از طرف بیمه‌گذار و در صورتی که او صاحبِ نوزادی شود، مبلغ بیمه را به او بپردازد.

۲. **بیمه‌ی اشیا و اموال** (Property insurances)[3]: موضوع تعهّد بیمه‌گر در بیمه‌ی اشیا، جبران زیان مادّی‌ای است که به داراییِ بیمه‌گذار وارد می‌آید و این دارایی ممکن است معیّنِ بالذّات باشد، مانندِ منزل و کارخانه، و یا معیّن بالعین، مانند کالاهای موجود در انبار؛ و گاهی هم ممکن است که موضوع بیمه، پرداختِ پول در برابر دزدی و یا گم‌شدن باشد.

۳. **بیمه‌ی مسؤولیّت** (Liability insurances)[4]: در این نوع بیمه، بیمه‌گر تعهّد می‌کند که، در مقابل دریافت حقّ بیمه، کلّیّه‌ی خساراتی را که از جانب بیمه‌گذار به طرف دیگر بر اثر حادثه‌ای وارد بیاید، اعمّ از این‌که این صدمات و خسارات جانی باشد یا مالی، طبق شرایط عمومی و خصوصی مندرج در بیمه‌نامه‌ی مربوطه و در حدود مبلغ بیمه‌شده بر اساس برآورد مرجع رسمی صالح و معتبر، پرداخت نماید.

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۳۷۶.
۲. همان، ج ۷ ص ۱۳۷۶.
۳. همان، ج ۷ ص ۱۱۵۸ ـ علی‌اصغر هدایتی، بیمه و نقش آن در تأمین خسارت، انتشارات شرکت سهامی بیمه‌ی ایران سال ۱۳۳۵، ص ۵۸.
۴. همان، ج ۷، ص ۱۱۵۸،
ـ علی‌اصغر هدایتی، بیمه و نقش آن در تأمین خسارت، انتشارات شرکت سهامی بیمه‌ی ایران، سال ۱۳۳۵، ص ۵۸.

پنجم: بیمه، از حیث نتایج و آثار، به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱. بیمه‌ی جبران خسرات (تعویضی): در این نوع بیمه، بیمه‌گر تعهّد می‌کند که در ازای پرداخت حقّ بیمه از طرف بیمه‌گذار، قیمت ضرر و خطرِ واقع‌شده را جبران کند و مسؤولیّت بیمه‌گر فقط در حدود جبران خسارت خطرِ بیمه‌شده است و بیمه‌ی اموال و اشیا و بیمه‌ی مسؤولیّت در دایره‌ی این نوع بیمه قراردارند؛ به عنوان مثال، اگر بیمه‌گذار خانه‌اش را به مبلغ ده میلیون تومان بیمه کند و دچار آتش‌سوزی شود ولی فقط یک میلیون تومان خسارت به خانه‌اش وارد آید، در این صورت، بیمه‌گر فقط همین مبلغ اخیر را پرداخت خواهدنمود[1].

۲. بیمه‌ی عدم جبران خسارت (غیرتعویضی): در این نوع بیمه، بیمه‌گر متعهد می‌شود در ازای پرداخت حقِّ بیمه از جانب بیمه‌گذار و در صورت محقّق شدن شرطی که قرارداد بر آن معلّق است و بدون در نظر گرفتن نوع ضرر و مقدار آن، مبلغ بیمه‌ی معین در بیمه‌نامه را به بیمه‌گذار بپردازد. بیمه‌ی اشخاص در زمره‌ی این نوع بیمه قرار دارد[2].

۳. بیمه‌ی مُزدَوَج: در بیمه‌ی مزدوج، که همان بیمه‌ی بیماری و حوادث و اشخاص است، بیمه‌گر متعهّد می‌شود که در هنگام وقوع حادثه یا محقّق‌شدنِ بیماری و در ازای پرداخت حقّ بیمه از طرف بیمه‌گذار، مبلغ بیمه و هزینه‌های درمان و مانند آن را پرداخت نماید[3].

ششم: بیمه، از حیث قصد و نیّت از انعقاد قرارداد، به دو قسمت تقسیم می‌شود:

---

۱. عبداللطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعی فی ضوء الشریعة الاسلامیه، ص ۴۴.
۲. همان، ص ۴۴.
۳. همان، ص ۴۴.

۱. **بیمه‌ی تجاری:** بیمه‌ی تجاری بیمه‌ای است که افراد و شرکت‌ها و یا مؤسّساتِ عمومیِ تحتِ مالکیّتِ دولت اداره می‌کنند و قصد و هدف از این نوع بیمه سودی است که به گردانندگان آن برمی‌گردد[1].

۲. **بیمه‌ی غیر تجاری**[2]: در این نوع بیمه، هدف و قصد افراد یا شرکت‌ها و یا دولت، به‌دست‌آوردنِ سود نیست بلکه هدف از ایجاد آن محقّق‌ساختنِ مصلحت عمومی برای تمام جامعه یا گروه و قشر خاصّی است و به انواع زیر تقسیم می‌شود:

الف. بیمه‌ی شخصی و مستقل[3]: در این نوع بیمه، شخص خودش به منظور رهایی و نجات از شروط سنگین و قسط‌های بالایی که مؤسّسات تجاری تحمیل می‌کنند، به این نوع بیمه تمسّک می‌جوید.

ب. بیمه‌ی تعاونی[4]: بیمه‌ای است که مجموعه‌ای از افراد آن را ایجاد و اداره می‌کنند و در عین این‌که بیمه‌گر هستند، بیمه‌گذار نیز می‌باشند؛ یعنی بیمه‌گر و بیمه‌گذار یکی است و هرگاه یکی از آنان دچار خسارت و زیان گردد، بقیّه به جبرانِ خسارت او اقدام می‌کنند و مسؤولیّت در این نوع بیمه محدود نیست.

ج: بیمه‌ی اجتماعی[5]: این بیمه، غالباً، به منظور حمایت از حقوق‌بگیران و خانواده‌هایشان در هنگام ناتوانی و یا رسیدن به سنّ بازنشستگی یا مرگ یا بیکارشدن و یا بیماری و غیره، به دست دولت ایجاد و اداره می‌شود.

---

۱. همان، صص ۴۶ ـ ۴۵.
۲. همان، صص ۴۶ ـ ۴۵.
۳. همان، صص ۴۶ ـ ۴۵.
۴. عبدالرزاق السنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۰۹۹.
۵. همان، ج ۷، ص ۱۱۵۶.

هفتم: بیمه، از حیث استفاده‌کننده از قرارداد، به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱. **بیمه به نفع خود:** در این نوع بیمه، پرداخت‌کننده‌ی حقّ بیمه، خودش مبلغ بیمه و مزایای آن را دریافت می‌کند؛ مانند بیمه‌ی بیماری و حوادث و مسؤولیّت و بیمه‌ی اموال.

۲. **بیمه به نفع دیگری**[1]: عقدی است که در آن، استفاده‌کننده غیر از پرداخت‌کننده‌ی حقّ بیمه می‌باشد؛ مانند بیمه‌ی حیات به نفع فرزند و یا به نفع همسر.

۳. **بیمه‌ی مشترک:** قراردادی است که مزایای بیمه به نفع خود و بیمه به نفع دیگری، هردو، را دربرمی‌گیرد و سود و مزایای آن، در صورت زنده‌ماندنِ بیمه‌گذار، به خودش برمی‌گردد و در صورت مرگ، به دیگری؛ مانند بیمه‌ی مختلط عمر و بیمه‌ی ناتوانی و پیری و بیمه‌ی زیان‌های کار.

---

۱. همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقی بیمه، ج ۲، ص ۳۳۷.

فصل دوم:
اصول و مبانی و ارکان بیمه

در فصل پیشین، بیمه را از نظر تاریخی و لغوی و اصطلاحی بررسی کردیم و تا حدودی با ماهیّت آن آشنا شدیم. در این فصل، سعی نگارنده بر آن است که بیمه را از نظر اصول و مبانی و ارکان بررسی نماید؛ اصول و ارکانی که بدون فهم و شناخت آن‌ها، فهم و بینش ما از بیمه ـ بدون هیچ‌گونه شکّی ـ ناقص خواهد بود؛ چراکه، همان‌طور که اهل منطق می‌گویند، «الحکمُ عَلَی الشّیء فرعٌ عَنْ تصوّره: حکم‌کردن در مورد هر چیز، فرع و شاخه‌ای از تصوّر و درکِ شخصِ حکم‌کننده از آن شیء است» و ما اگر که درک ناقص و فهم غلط از امری داشته‌باشیم، بدون تردید، حکممان نسبت به آن شیء ناقص خواهدبود؛ بنابراین، در ابتدا، اصول و مبانی بیمه را بررسی می‌کنیم و سپس ارکان آن را شرح خواهیم‌داد. مهم‌ترین این اصول عبارتند از: اصل غرامت، اصل حُسن نیّت، قانون اعداد بزرگ، قانون انتخاب خطر، اصل تقسیم همه‌جانبه‌ی خسارت، اصل نگهداری ذخایر، اصل همکاری و معاضدت، اصل نفع بیمه‌ای، قاعده‌ی فرانشیز و قاعده‌ی عدم پوشش اجباری.

مبحث اوّل: اصول و مبانی بیمه

۱. اصل غرامت (Indemnity)[۱]: بیمه‌گر، به موجب قرارداد بیمه و در مقابلِ دریافت حقّ بیمه، تعهّد می‌کند که در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارات وارده به بیمه‌گذار را جبران نماید و یا به او وجه معیّنی بپردازد؛ بنابراین اصل، بیمه‌گذار نمی‌تواند از قرارداد بیمه مبلغی بیش از آن خسارتی که به او وارد آمده مطالبه نماید و هم‌چنین، بنابر اصل غرامت، مبلغ مندرج در بیمه‌نامه حدّاکثرِ تعهّد بیمه‌گر را تعیین می‌کند و چنانچه مورد بیمه کم‌تر از قیمت واقعی آن (بیمه‌شده) باشد، غرامت به طور کامل پرداخت نمی‌شود. اصل غرامت فقط در بیمه‌های زیان اعمال می‌شود، و بیمه‌های اشخاص، چون قراردادِ جبرانِ زیان محسوب نمی‌شوند، تابع اصل غرامت نمی‌باشند. اصل غرامت از دو علّت نشأت گرفته است[۲]:

۱. ترس از به‌وجودآوردنِ خسارت عمومی و حوادث عمدی؛ ۲. واهمه از شرط‌بندی و قمار و معاملات مشکوک در بیمه.

۲. اصل حسن نیّت (Goodfaith)[۳]: بنابر این اصل، بیمه‌گذار باید در اظهاراتی که می‌نماید حسن نیّت کامل داشته‌باشد و بیمه‌گذار موظّف است کلّیه‌ی مطالبی را که با مورد بیمه ارتباط پیدا می‌کند به اطّلاع بیمه‌گر برساند. اصل حسن نیّت باعث شده است که قراردادهای بیمه از سایر قراردادها متمایز گردد. لازمه‌ی هر قراردادِ بیمه‌ی منصفانه‌ای این است که بیمه‌گر حقّ

---

۱. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، ص ۱۵۰.
۲. همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقی بیمه، ج ۲ ص ۵۵.
۳. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، صص ۱۲۸ ـ ۱۲۷.

بیمه‌ی مناسبی از بیمه‌گذار مطالبه کند و برای این مقصود بیمه‌گر باید کلّیه‌ی اطّلاعات لازم درباره‌ی مورد بیمه را در اختیار داشته‌باشد تا با ارزیابی اطّلاعات مزبور بتواند نرخ مناسب را پیشنهاد نماید و، به همین جهت، باید که بیمه‌گر از صحّت اطّلاعاتی که در اختیار او گذارده می‌شود اطمینان کامل داشته‌باشد. بنابر اصل حسن نیّت، اگر اظهارات بیمه‌گذار صحیح نباشد یا مثلاً قسمتی از حقایق را کتمان کرده‌باشد، قرارداد قابل فسخ است.

۳. اصل ضمانت (Warranty)[1]: اصل ضمانت یکی از اصول بیمه است که از اصل حسن نیّت منشعب می‌شود. اصل ضمانت در بیمه‌نامه‌ها، مبتنی بر شروطی است که مربوط به نوع خطری می‌گردد که مورد بیمه قرار گرفته و مسؤولیّت بیمه‌گر را تعیین می‌کند؛ مثلاً اگر بیمه‌گذار خانه‌اش را بیمه‌ی دزدی کرده و به عنوان جزئی از قرارداد بیمه تعهّد کند که هرگز وقتی کسی در منزل نیست درِ خانه را باز نگذارد، این قول یک نوع ضمانت است و اگر ضمانت صحیح نباشد و یا صحّت نداشته‌باشد، بیمه‌گر می‌تواند از اجرای قرارداد بیمه خودداری کند.

۴. اصل تقسیم همه‌جانبه‌ی خسارت (Contribution)[2]: طبق این اصل، بیمه‌گذار ممکن است موردِ بیمه را نزد دو یا چند مؤسّسه بیمه کند و جمع مبالغ مندرج در بیمه‌نامه‌ها برابر ارزش واقعی مورد بیمه بوده و او به کلّیه‌ی بیمه‌گران جریان را اعلام داشته و یا این‌که به بیمه‌گران در این باره اطّلاعی نداده است؛ در هردو حالت، در صورت وقوع حادثه و ایجاد خسارت، بنابر اصل غرامت، بیمه‌گذار نمی‌تواند بیش از مبلغی که به او خسارت وارد آمده از بیمه‌گران مطالبه و دریافت نماید. در مادّه‌ی ۸ و ۹ و ۱۰ قانون بیمه‌ی ایران،

---

۱. همان، ص ۱۲۲.
۲. همان، ص ۲۳۰.

در این مورد چنین آمده است: «در صورتی که مالی بیمه شده باشد، در مدّتی که بیمه باقی است نمی‌توان همان مال را به نفع همان شخص و از همان خطر مجدّداً بیمه نمود».

۵. اصل جانشینی (Subrogation)[۱]: اصل جانشینی، عبارت از حقوق عرفی و قانونی است که با استناد به آن بیمه‌گر پس از پرداخت غرامت به نمایندگی یا از طرف بیمه‌گذار، شخص یا اشخاص ثالثی را که مسؤول خسارت وارده به بیمه‌گذار بوده‌اند می‌تواند به نفع خود تعقیب قانونی نماید و برای این کار اجازه دارد از حقوق بیمه‌گذار علیه شخص یا اشخاص ثالث استفاده نماید. اصل جانشینی فقط به منظور جلوگیری از دریافت غرامت بیش از حد از جانب بیمه‌گذار مورد قبول قرار گرفته و با توسّل به این اصل، بیمه‌گران به‌جای بیمه‌گذاران و در همان شرایطی که بیمه‌گذاران داشته‌اند، قرار می‌گیرند؛ مثلاً وسیله‌ی نقلیّه‌ی موتوریِ بیمه‌گذاری که در ایستگاه مجازی متوقّف می‌باشد، در اثر مسامحه‌ی راننده‌ی اتومبیل دیگری خسارت ببیند، در این صورت، بیمه‌گذار می‌تواند از بیمه‌گر خود ادّعای خسارت نماید و هم‌چنین او می‌تواند همان خسارت را از راننده‌ی متخلّف مطالبه نماید ولی اگر بیمه‌گر و راننده‌ی متخلّف هردو خسارت را بپردازند، بیمه‌گذار بیش از آن‌چه که خسارت دیده دریافت می‌کند و اصل جانشینی به بیمه‌گر حق می‌دهد در صورت پرداخت خسارت از طرف راننده به بیمه‌گذار، او از پرداخت مبلغ دیگری بابت همان خسارت خودداری کند و یا در صورت پرداخت خسارت از طرف بیمه‌گر به بیمه‌گذار، به جانشینی از طرف او علیه راننده‌ی متخلّف ادّعا کرده، خسارت را از او دریافت نماید.

---

۱. همان، ص ۲۲۱ ـ ۲۲۰.

۶. **اصل همکاری و معاضدت**[1]: قراردادهای بیمه شامل مقرّراتی است که بر همکاری بیمه‌گر و بیمه‌گذار پایه‌گذاری شده و حتّی، و در مورد شخص ثالث، بعد از وقوع خسارت هم این همکاری باید ادامه داشته باشد؛ همان گونه که در بیمه‌نامه‌ی اتومبیلْ بیمه‌گذار باید با بیمه‌گر همکاری نماید و مطابق درخواست بیمه‌گر در دادگاه حضور یابد و هم‌چنین، موظّف به تهیّه‌ی شواهد و دلایلِ منطقی می‌باشد و شهود حادثه را در مورد ادّعای خود باید معرّفی نماید. در بیمه‌های مسؤولیّت، هنگام اقامه‌ی دعوا، بیمه‌گر به همکاری بیمه‌گذار نیازمند است و معمولاً بیمه‌گذار در هنگام وقوع خسارت شاهد اصلی به شمار می‌رود، زیرا دفاع در دادگاه و حتّی در مقابلِ بیمه‌گرانِ مسؤول، بدون همکاریِ بیمه‌گذار کار ساده‌ای نیست.

۷. **عامل اصلی خسارت**[2] (Proximate Cause): منظور از عامل اصلی خسارت در قراردادهای بیمه، عاملی است که به طور مستقیم و بدون واسطه سبب خسارت شده است؛ به عبارت دیگر، عامل اصلی خسارتْ نزدیک‌ترین عاملی است که باعث به‌وجودآمدنِ خسارت گردیده و منظور از نزدیک‌ترین عامل، قرب زمانی نیست بلکه نزدیکی از نظر تأثیر در ایجاد خسارت است. اگر عامل جدیدی بین عامل اصلیِ خسارت و خسارت نهایی قرار نگرفته باشد، خسارت نهایی را باید مؤسّسه‌ی بیمه جبران کند و برعکس، اگر در اثر پیگیریِ سلسله حوادث منظّم و پی در پی، عامل جدیدی بین عامل اصلی خسارت و خسارت نهایی قرار گرفته باشد که جبران خسارت ناشی از این عامل (دیگر) در شمول بیمه نبوده و این عامل در وقوع خسارت دخالت داشته باشد، جبران خسارت وارده از طرف بیمه‌گر خارج از

---

۱. همان، ص ۲۱۱ ـ ۲۱۰.

۲. همان، ص ۱۵۵.

اشکال نخواهد بود؛ مثلاً: در اثر حادثه‌ی زمین‌لرزه، ساختمانی که بیمه بوده از بین می‌رود و آتش‌سوزی هم اتّفاق می‌افتد و این ساختمان فقط در مقابل خطرات ناشی از آتش‌سوزی بیمه بوده و چون قبل از آتش‌سوزی زلزله عامل اصلی خسارت بوده است، دیگر خسارت آتش‌سوزی قابل جبران نیست.

۸. اصل نگهداری ذخایر برای مقابله با خطرات[۱]: تعهّدات بیمه‌گر در هنگام صدور بیمه‌نامه کلّاً به آینده مربوط می‌شوند و حال آن‌که حقّ بیمه عموماً قبلاً پرداخت می‌شود. چنانچه موعد تعهّداتی که انجام آن‌ها برای بیمه‌گر مقدور نیست فرارسد، در این صورت، او می‌تواند پولی را که از بیمه‌گذاران برای پرداخت‌های آینده و سایر خدمات گرفته، صرف انجام سایر تعهّدات خود بنماید. چنانچه بیمه‌گر حقّ بیمه را قبلاً از مشتری بگیرد، تنها راهِ اصولی آن است که، معادلِ ارزش فعلی تعهّداتی که طبق قرارداد برای آینده به عهده گرفته، برای خود دیون متناسبی قایل گردد.

ذخایر بیمه‌گران را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود: الف. ذخایر مربوط به تعهّداتی که سر رسید آن‌ها نرسیده است؛ ب. ذخایری که موعد آن‌ها در آینده فرامی‌رسد.

۹. اصل نفع بیمه‌ای (Insurable interest)[۲]: در هر قراردادِ بیمه‌ای، شرط اساسی این است که در آن قرارداد برای بیمه‌گذار نفع بیمه‌ای وجود داشته‌باشد تا تفاوت حقوقی عملیّات یک مؤسّسه‌ی بیمه و عملیّات سایر مؤسّسات بازرگانی روشن شود. نفع بیمه‌ای معادل ارزش مادّیِ شیئی است که در اثر حادثه در معرض تلف بوده و موضوعِ قراردادْ قرار می‌گیرد؛ یعنی

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقی بیمه، ج ۲، ص ۲۰ - ۱۳.

هرگونه تغییری که در وضعیّت آن مال داده شود، این تغییر باعث ضرر و یا فایده‌ی بیمه‌گذاران بشود. اگر در یک قرارداد بیمه این اصل از شرایط آن حذف شود، قرارداد غیرقانونی است.

سه اصل زیر از شروط اساسی نفع بیمه‌ای در بیمه‌ی اشیاست[1]:

۱. باید شیء یا کالایی که در اثر حادثه قابل ازبین‌رفتن و یا خسارت‌دیدن است وجود داشته باشد.

۲. شیء یا کالای مورد بحث باید موضوع مورد بیمه باشد.

۳. بیمه‌گذار باید به طور مستقیم یا غیرمستقیم و یا قانوناً با مورد بیمه ارتباط داشته‌باشد، به عبارت دیگر، در اثر ازبین‌رفتنِ و یا خسارت‌دیدنِ شیء یا کالای مورد بیمه، او دچار ضرر و زیان شود.

قانون ایجاب می‌کند که بیمه‌گذار نفع بیمه‌ای داشته باشد تا بیمه‌نامه‌ها نه وسیله‌ی قمار باشند و نه وسیله‌ای در دست آن‌هایی که می‌خواهند با ازبین‌بردن عمدیِ زندگی و مایملکِ دیگران نفعی ببرند؛ چراکه اگر هر فرد مجاز باشد که در صورت بروز آتش‌سوزی در خانه‌ی شخص ثالث از مؤسّسه‌ی بیمه تقاضای جبران خسارت کند، عقد بیمه بیشتر جنبه‌ی شرط‌بندی و قمار پیدا می‌کند؛ به علاوه، کسی که خانه‌ی شخص ثالث را به نفع خود بیمه کرده است ممکن است وسوسه شود که خانه‌ی متعلّق به دیگران را آتش بزند[2].

۱۰. **قانون اعداد بزرگ**[3]: احتمال وقوع حادثه معمولاً به شانس به

---

۱. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، ص ۸۷.
۲. همان، ص ۱۰۶.
۳. محمدباقر تاج‌بخش، بیمه انواع و شرایط آن، ص ۱۱.

معنای اعم تعبیر می‌شود و باید بین آن و بینِ میزان نامعلومیِ مربوط به حوادث تفاوتی قایل شد. خاصیّت بیمه در مرحله‌ی اوّل تقلیل نامعلومی‌ها و در وهله‌ی بعد کاهش احتمال است؛ مثلاً، احتمال وقوع خسارت آتش‌سوزی بر اثر صاعقه در ظرف یک سال بسیار کم و ممکن است در قارّه‌ای وجود پیدا نکند و یا این احتمال هست که در ظرف یک سال دیگر در یک شهر ۵۰ خانه بر اثر صاعقه از بین برود؛ حال اگر بخواهیم خطر آتش‌سوزی صاعقه را در ظرف یک سالِ معیّن مبنای تعیین نرخ قراردهیم، به طور قطع، این نرخ ناصحیح بوده، ممکن است برای یک سال، فوق‌العاده بالا و برای سال دیگر بی‌اندازه پایین به حساب آید؛ پس برای رفع این مشکل، باید که وقوع این حادثه و خسارات آتش‌سوزی را در ظرف حدّاقل ده سال و در فضای حتّی‌الامکان وسیع مورد مطالعه قرار داد و نتایجی گرفت. برای روشن‌شدنِ تفاوت بین احتمال و درجه‌ی نامعلومی، فرض کنیم از ۱۰۰۰۰ نفر به طور متوسّط هر سال ۱۰ نفر بمیرند، پس احتمال فوت، یک در هزار می‌شود، ولی این عدّه به طور یک‌نواخت در خلال سال‌های بعدی از بین نخواهندرفت؛ به این معنا که ممکن است در بعضی سال‌ها ۷ نفر و سال‌های دیگر ۱۳ نفر بمیرند و این اختلاف ۷ تا ۱۳، به طور متوسّط، در هر جهت، ۳ واحد تفاوت نامعلومی یا ۳ در ۱۰۰۰۰ موجود است و رقم هرچه بزرگ‌تر باشد میزان ابهام به طور محسوسی کم‌تر خواهدشد؛ به این معنا که اگر یک میلیون نفر را در نظر بگیریم، در فرض فوق، احتمال مرگْ همان یک در هزار است و حال آن‌که درجه‌ی نامعلومی ۳ در ۱۰۰۰۰۰ خواهدبود. بیمه می‌تواند، از روی بررسی گروه خطرات، درجه‌ی نامعلومی را تا حدّ زیادی تخفیف دهد. آینده از روی تعداد زیادی وقایع گذشته، بهتر و صحیح‌تر

پیش‌بینی می‌شود تاآز روی یک خطر واحد و مشخّص.

۱۱. قانون انتخاب[۱]: از نظر صنعت بیمه، خطرهایی می‌توانند موضوع بیمه قرارگیرند که می‌توان به کمک آمار، تواتر و شدّتشان را معلوم ساخت؛ به علاوه، خطرها در هر زمینه، از لحاظِ شدّت و ضعف قابل تفکیک و تقسیم‌بندی هستند؛ این طبقه‌بندی که، برای تعیین نرخ حقّ بیمه لازم است، یکی دیگر از قوانین بیمه است که به آن، انتخاب خطرها می‌گویند.

۱۲. قاعده‌ی مدرک (EvidenceRule)[۲]: این قاعده اجازه نمی‌دهد که هیچ مدرکی برای اثباتِ این موضوع اقامه شود که شرایط بیمه‌نامه چیزی غیر از مطالبی است که در قرارداد بیمه نوشته شده است. قاعده‌ی مدرک، هم مورد شرایط قراردادها می‌تواند به‌کار برده شود و هم در مورد اظهارات شفاهی که هنگام عقد قرارداد ذکر می‌گردد.

۱۳. قاعده‌ی عدم پوشش اجباری[۳]: منظور از عدم پوشش اجباری این است که بیمه‌شده مجبور گردد شخصاً پنج یا ده درصد از خسارت یا مبلغ معیّنی را خود متحمّل شود. پیش‌بینی عدم پوشش اجباری در بیمه‌نامه این فایده بزرگ را دارد که بیمه‌گذار را به مراقبت و جلوگیری از بروز خسارت و کوشش برای ممانعت از توسعه‌ی آن وادار می‌کند و به این ترتیب، عدم پوشش اجباری ضمن آن که به نفع بیمه‌گرهاست، از نظر اجتماعی هم به صلاح نظم عمومی و اخلاق حسنه است.

۱۴. قاعده‌ی فرانشیز[۴]: مفهوم فرانشیز در بیمه این است که نسبت معیّنی

---

۱. محمّدولی جواهریان، بیمه برای همه و به زبان همه، ص ۱۰.
۲. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، ص ۱۰۳ ـ ۱۰۲.
۳. همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقی بیمه، ج ۲ ص ۶۳.
۴. همان، ج ۲، ص ۶۴.

از خسارت (مثلاً ۳ درصد) یا مبلغ معیّنی از آن به عهده‌ی بیمه‌گذار باشد. با پیش‌بینی فرانشیز، بیمه‌گر از قبول تعهّد کلّی خودداری می‌کند و منظور بیمه‌گر از پیش‌بینی فرانشیز این است که خسارات کوچک را از تعهّد خود مستثنیٰ کند، زیرا خسارات کوچک غالباً زیاد روی می‌دهد. در واقع، هدف فرانشیز هدف فنّی و به صلاح و صرفه‌ی گروه بیمه‌شدگان است، زیرا کاهش نسبت خسارت به حقّ بیمه، مانعِ افزایش نرخ شده، در نتیجه، به سود گروه بیمه‌گذارها می‌باشد.

۱۵. قاعده‌ی نسبی[۱]: در صورتی که مِلکی کم‌تر از قیمت واقعی بیمه شده باشد، بدیهی است بیمه‌گذار حقّ بیمه‌ی کم‌تری خواهدپرداخت؛ پس در هنگام وقوع خسارت نیز غرامت باید به همین نسبت تقلیل یابد. هم‌چنین، ممکن است که بعد از صدور بیمه‌نامه قیمت ساختمان افزایش یابد. پیداست که بیمه‌گر نمی‌تواند غرامت را مطابق بهای شیءِ خسارت‌دیده در روزِ حادثه پرداخت نماید؛ در این موارد، قاعده‌ی نسبی به کار می‌رود؛ مثال: ارزش واقعی خانه‌ای دو میلیون تومان است امّا بیمه‌گذار آن را به مبلغ ۱/۵ میلیون تومان بیمه کرده است؛ حقّ بیمه بر اساس پیشنهاد بیمه‌گذار، یعنی برای ۱/۵ میلیون تومان، محاسبه و دریافت شده است و این حقّ بیمه سه‌چهارمِ حقّ بیمه‌ای است که می‌باید بیمه‌گذار در واقع پرداخت کند؛ حال اگر آتش‌سوزی تمام خانه را ویران سازد، واضح است که بیمه‌گذار ۱/۵ میلیون تومان غرامت خواهدگرفت، ولی اگر خسارتْ جزئی باشد و بیش از ۸۰۰۰۰۰ تومان نباشد، بیمه‌گذار تمام آن را دریافت نخواهدکرد بلکه سه‌چهارمِ این مبلغ، یعنی ۶۰۰۰۰۰ تومان را از بیمه‌گر دریافت می‌کند.

۱. محمّدولی جواهریان، بیمه برای همه و به زبان همه، ص ۵۲.

اصول و قواعدی که بیان شدند تمام مبانی و پایه‌های اساسی صنعت بیمه هستند که بیمه بر اساس آن‌ها طرّاحی و هدایت می‌شود و بدون آن‌ها بیمه نمی‌تواند پا بگیرد و ماندگار شود.

حال، بعد از این‌که اصول و قواعد مذکور را بررسی نموده، شناختی اجمالی نسبت به آن پیدا کردیم، به شرح ارکان بیمه می‌پردازیم.

مبحث دوّم: ارکان بیمه

در این مبحث، سعی شده است که ارکان بیمه شرح و بررسی شود تا دیدِ روشن‌تری درباره‌ی بیمه ایجاد گردد.

بدیهی است که "رُکن" هر شیء، امری است درونی و ذاتی که آن شیء به وسیله‌ی آن تحقّق می‌یابد برخلاف "شرط" که یک امر خارج از آن شیء می‌باشد. عناصر و ارکان اساسی‌ای که بیمه از آن تشکیل می‌شود، از قرار زیراَند:

۱. **بیمه‌گر**: در قرارداد بیمه، بیمه‌گر به کسی گفته می‌شود که پرداخت خسارت را در صورت وقوع حادثه یا بروز آن به عهده می‌گیرد. بیمه‌گر ممکن است یک شرکت تعاونی و یا شرکت سهامی باشد و در صورت اوّل، بیمه‌گر و بیمه‌گذار یکی می‌باشند؛ ولی در صورت دوم، بیمه‌گذار استقلال ذاتی و تام دارد و بیمه، از جانب بیمه‌گر یک امر تجاری محسوب می‌شود[۱].

مسؤولیّت بیمه‌گر در انواع مختلف قراردادهای بیمه متفاوت است، ولی به طور کلّی، تعهّد او از آن‌چه که در بیمه‌نامه قید شده فراتر نیست. مادّه‌ی ۱۹ قانون بیمه‌ی ایران در این مورد چنین می‌گوید: «مسؤولیّت بیمه عبارت است

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۱۶۶.

از تفاوت قیمت مالِ بیمه‌شده بلافاصله قبل از وقوع حادثه با قیمت باقی‌مانده‌ی آن بلافاصله بعد از حادثه، و خسارت حاصل به پول نقد پرداخته خواهدشد مگر این‌که حقّ تعمیر و یا عِوَض برای بیمه‌گر در سند بیمه پیش‌بینی شده‌باشد که در این صورت، بیمه‌گر ملزَم است که موضوع بیمه را در مدّتی که عرفاً کم‌تر از آن نمی‌شود، تعمیر کرده یا عوض را تهیّه و تحویل نماید.

تعهّد بیمه‌گر در بیمه‌ی عمر یا نقص یا شکستن عضوی از اعضای بدن، پرداخت مبلغ بیمه بعد از مرگ یا نقصان عضو است که این مبلغ باید به طور قطع در موقع عقد بیمه بین طرفین معین شود، و در بیمه‌ی مسؤولیت حقوقی، تعهّد شرکت بیمه به بیمه‌شده در مقابل ادّعای اشخاص دیگر برای جبران خسارت ناشی از تصادف، خطاها، شبه‌جرمِ غیرعمدی ارتکابی در حدود شرایط مندرج در بیمه‌نامه می‌باشد[1].

به طور کلّی، خساراتی که تأمین آن به عهده‌ی بیمه است به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. خسارات ناشی از اتلاف و یا ازبین‌رفتن حقوق اشخاص، اعمّ از حقیقی یا حقوقی؛ ۲. خساراتی که در نتیجه‌ی مسؤولیّت حقوقیِ اشخاص حقیقی یا حقوقی ایجاد می‌گردد[2].

۲. بیمه‌گذار: در قرارداد بیمه، بیمه‌گذار به کسی گفته می‌شود که حقّ بیمه را به شرکت بیمه پرداخت کند و چنانچه بیمه‌گذار یا نماینده‌ی او با قصد تقلّب، مالی را اضافه بر قیمتِ حقیقی در موقع عقد قرارداد بیمه داده‌باشد، عقد بیمه باطل است و حقّ بیمه‌ی دریافتی قابل استرداد نیست و هرگاه

---

۱. محمّدباقر تاج‌بخش، بیمه انواع و شرایط آن، ص ۲۱۳.
۲. علی‌اصغر هدایتی، بیمه و نقش آن در تأمین خسارت، ص ۵۴.

بیمه‌گذار عمداً از اظهار مطالبی خودداری کند یا عمداً اظهارات دروغ بنماید و مطالب اظهار نشده یا اظهارات دروغ طوری باشد که موضوع خطر را تغییر داده یا از اهمّیّت آن در نظر بیمه‌گر بکاهد، عقد بیمه باطل خواهدبود. (مادّه‌ی ۱۱ و ۱۲ قانون بیمه‌ی ایران).

به طور کلّی، تعهّداتِ بیمه‌گذار به قرار زیر است[۱]: ۱. ارائه‌ی بیانات و اظهارات لازم و گزارش‌دادنِ مسایل جدید راجع به مورد بیمه؛ ۲. پرداخت حقّ بیمه؛ ۳. آگاه‌کردنِ بیمه‌گر در صورت وقوع خطرِ بیمه‌شده.

۳. ایجاب و قبول[۲]: ایجاب و قبول یکی دیگر از ارکان عقد بیمه است و هنگامی ایجاب از طرف بیمه‌گذار صورت می‌گیرد که بیمه‌گر فرمی محتویِ موارد ذیلْ به او بدهد: مورد بیمه، مال یا دارایی یا نظایر آن، قسطی که طرفین بر آن توافق کرده‌اند و مبلغی که هنگام وقوع خطرْ بیمه‌گر باید بپردازد، به اضافه‌ی شروطی دیگر که بیمه‌گذار و بیمه‌گر بر آن توافق کرده‌اند. امضای این فرم به منزله‌ی ایجاب از طرف بیمه‌گذار است، و قبول آن صادرکردنِ سند بیمه بر اثر عقد بیمه است و این سند را معمولاً شرکت بیمه صادر می‌کند و آن را به بیمه‌گذار می‌دهد و با این کار، رُکن ایجاب و قبول بیمه محقّق می‌شود.

۴. مبلغ بیمه: مبلغی است که شرکت بیمه هنگام وقوع خطر می‌پردازد که بدون درنظرگرفتنِ آنْ عقد بیمه ناتمام می‌ماند، چه در آن صورت، معلوم نیست که به چه علّتی کسی عمر یا مال خود را بیمه می‌کند. مبلغی که بیمه‌گر

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۲۴۷.

۲. دانشکده‌ی حقوق شهید بهشتی، مجلّه‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۱۷ ـ ۱۶، ص ۳۰۱.

آن را به بیمه‌گذار یا استفاده‌کننده‌ی معیّن در قرارداد پرداخت می‌کند به عنوان دَین در ذمّه‌ی او قرار دارد که گاهی دَینِ مضاف به مدّت زمانِ غیر معیّن و گاهی دَین احتمالی است و احتمالی‌بودنِ آن هنگامی است که خطر بیمه‌شده محقّق‌الوقوع می‌باشد ولی هنگام وقوع آن روشن نیست و یا این‌که واقع‌شدنش محقّق نباشد. در بیمه‌ی عمر، خطر بیمه‌شده مرگ است که واقع‌شدنِ آن امرْ محقّق است ولی زمان وقوعش مشخّص نمی‌باشد، که در این حالت، مبلغ بیمه به صورت دَینِ مضاف به زمانِ نامعیّن ظاهر می‌گردد و در بیمه‌ی زیان، چه بیمه‌ی اموال باشد و چه بیمه‌ی مسؤولیّت، خطر بیمه‌شده امری است که واقع‌شدن آن غیرمحقّق است و در نتیجه، مبلغ بیمه به صورت دَین احتمالی در ذمّه‌ی بیمه‌گر درمی‌آید[۱].

در بیمه‌ی عمر، مبلغ بیمه حد مشخّصی ندارد؛ یعنی بیمه‌گر موظّف است همان مبلغ مورد توافق در قرارداد را به بیمه‌گذار یا استفاده‌کننده بپردازد، زیرا هدف از بیمه‌ی عمر ایجاد پس‌انداز است[۲]؛ ولی در بیمه‌های زیان، مبلغ بیمه حدّ مشخّصی دارد، زیرا بیمه‌ی زیان تابع اصل جبران خسارت می‌باشد و فقط به مقدار ضرر به جبران خسارت می‌پردازد[۳].

۵. محلّ عقد بیمه: موضوع محلّ عقد بیمه ممکن است شخص بیمه‌گذار یا شخص دیگری یا اموال باشد، اعمّ از عین یا منفعت یا حقّ مالی، مانند حقوقی که شخص در یک شرکت دارد یا مطالباتی که از اشخاص دارد. دکتر شایگان می‌گوید[۴]: تمام حقوقی که جزو داراییِ شخص است، اعمّ از این‌که

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۱۴۹ ـ ۱۱۴۸.
۲. همان.   ۳. همان، ص ۱۱۵۱.
۴. علی‌اصغر هدایتی، بیمه و نقش آن در تأمین خسارت، صص ۲۸ ـ ۲۶.

آن حق به نفع یا علیه او باشد، حقوق مالی نام دارد، مانند حقّ شفعه و یا حقوقِ غیر مالی‌ای بر شخص می‌باشند، مانند حدّ قذف. مادّه‌ی ۴ قانون بیمه چنین می‌گوید: «موضوع بیمه ممکن است مال باشد، اعمّ از عین یا منفعت یا هر حقّ مالی یا هر نوع مسؤولیّتِ حقوقی، مشروط بر این‌که بیمه‌گذار نسبت به بقای آن‌چه بیمه می‌دهد ذینفع باشد، و هم‌چنین، ممکن است بیمه برای حادثه یا خطری باشد که از وقوع آن بیمه‌گذار متضرّر گردد». با توجّه به مطالبی که بیان شد، روشن می‌شود که محلّ عقد در بیمه‌های زیان، خودِ مال و امری است که متعلّق به مال است، ولی در بیمه‌های اشخاص، محلّ عقدِ بیمه امری است که متعلّق به خود شخص می‌باشد.

۶. **حقّ بیمه:** حقّ بیمه مبلغی است که بیمه‌گذار متعهّد می‌شود به صورت اقساط ماهیانه یا سالانه بپردازد. حقّ بیمه تقریباً در کلّیّه‌ی انواع بیمه بر اساس تجارب گذشته و محاسبه‌ی اتّفاقاتی که افتاده است تعیین می‌گردد. بین حقّ بیمه و خطرِ بیمه‌شده رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد، زیرا که حقّ بیمه بر اساس همان خطر محاسبه می‌شود و هرگاه آن خطر تغییر کند، حقّ بیمه نیز تغییر خواهدکرد.

حقّ بیمه به دو قسمت تقسیم می‌شود: ۱. حقّ خالص بیمه؛ ۲. حقّ تجاری بیمه. اگر شرکت بیمه ده هزار مورد و هر مورد ۱۰۰ تومان و برای یک سال بیمه‌ی آتش‌سوزی کرده‌باشد و، بر اساس درنظرگرفتنِ احتمالات و قانون کثرت، تخمین بزند که از هر ده هزار مورد در خلالِ یک‌سال، پنجاه مورد اتّفاق می‌افتد و خطر به طور کامل و صد درصد واقع می‌شود، در این صورت، شرکت باید خسارت کامل به مقدار پنج هزار تومان برای پنجاه مورد بپردازد که هرگاه این مبلغ بر تمام بیمه‌گذاران (ده هزار نفر) توزیع

گردد، سهم پرداختی هرکدام از آن‌ها نیم تومان خواهدبود که به این حقِّ بیمه‌ی پرداختی، حقّ خالص بیمه گویند؛ امّا از آن جایی که شرکت برای اداره‌ی امور و انجام وظایف خود متحمّل هزینه‌هایی می‌گردد که آن‌ها را در هنگام محاسبه‌ی حقّ بیمه در نظر می‌گیرد، با اضافه کردن این هزینه‌ها به قسط خالصِ بیمه، حقّ تجاری بیمه به دست می‌آید که همین بیمه‌ی اخیر را بیمه‌گذار پرداخت می‌کند[1].

۷. **خطر**[2]: خطر مفهومی است که از نظر علمی، بسته به موضوعی که این کلمه در آن به کار برده می‌شود، دارای معانی مختلف می‌گردد و برای اشخاص عادی و عوام، خطرْ معنای در معرض وضعیّت نامطلوب یا خطرناک قرارگرفتن را می‌دهد و از نظر بیمه، خطر را این گونه تعریف می‌کنند: خطر عبارت است از تجزیه و تحلیل ریاضی نوسانات تصادف در یک امر بیمه و بحث درباره‌ی وسایل مختلف حمایت در برابر اثرات ناراحت‌کننده‌ی آن‌ها. امروزه، ریسک (خطر) را بر اساس مبانی مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند؛ مثلاً، در صورتی که ریسک باعث ضرر غیرمادّی یا مادّی بشود، آن را به ریسک مالی و غیرمالی تقسیم می‌کنند. از نظر صنعت بیمه، ریسکی (خطری) را می‌توان بیمه کرد که شرایط ذیل را داشته باشد[3]:

۱. باید گروه بزرگی از مواردی که در معرض خسارت متجانس قرار گرفته‌اند وجود داشته باشد؛

۲. خسارت حاصل از ریسک باید معیّن باشد؛

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۱۴۸ ـ ۱۱۴۴.
۲. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، صص ۱۵ ـ ۱۴.
۳. همان، ص ۵۲
ـ عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۲۲۲ ـ ۱۲۱۸.

۳. وقوع خسارت در هر مورد باید تصادفی و غیرمنتظره باشد؛

۴. خسارت باید بالقوّه به اندازه‌ی کافی قابل توجّه باشد به نحوی که وقوع آن مشقّت ایجاد کند؛

۵. از نظر اقتصادی، هزینه‌ی بیمه باید به‌صرفه باشد؛

۶. احتمال خطر باید قابل محاسبه باشد؛

۷. وقوع خطر باید برای تعداد زیادی از واحدهای بیمه‌شده در یک زمان غیرمحتمل و بعید باشد.

با توجّه به شرایط لازم برای بیمه‌کردنِ ریسک، موارد زیر از تعهّدات بیمه‌گر خارج و مستثنیٰ می‌شوند[1]:

- حوادث ناشی از عمل عمدیِ بیمه‌شده یا استفاده‌کننده؛
- حوادث ناشی از دوئل و زد و خورد و نزاع؛
- حوادث ناشی از آفتابزدگی یا اختناق؛
- ضایعاتی که مستلزم آمادگی و استعداد قبلی ساختمان بدن است، مثل انواع قبض؛
- عوارض بیماری‌هایی مثل صرع و انتقال نومی؛
- ضایعات ناشی از اثر توأم حوادث و بیماری؛
- حوادث جوّی شدید؛
- عوارض ناشی از جنگ و اغتشاش؛
- عوارض ناشی از عملیّات جنگی، حتیّ اگر بیمه‌شده برای شرکت در این عملیّات احضار و تجهیز هم نشده‌باشد؛
- کشته‌شدن بیمه‌شده یا عوارض دیگر هنگام اشغال نظامی کشور؛

---

۱. همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقی بیمه، ج ۲، صص ۱۶۸ ـ ۱۶۶.

ـ حوادث ناشی از پاره‌ای از فعّالیّت‌های خطرناک، مثل مسابقات اتومبیل‌رانی و ورزش کاراته و اِسکی؛

ـ حوادثی که خارج از محدوده‌ی جغرافیاییِ تعیین‌شده در بیمه‌نامه روی دهد؛

ـ حوادث ناشی از بعضی بیماری‌ها مثل صرع و مرض قند؛

ـ محدودیّتِ سنی، وقتی بیمه‌گر حدّاقل و حدّاکثر سن بیمه‌شده را تعیین کرده است؛

ـ حوادث ناشی از وقایعی که خارج از حرفه و فعّالیّت معمولی بیمه‌شده روی داده است.

لازم به ذکر است که بعضی از مواردی که در بیمه‌های زیان طبق قانون از تعهّدات بیمه‌گر مستثنی هستند، ممکن است با توافق بیمه‌گر و تحت شرایط خاص در بیمه‌ی حوادث بیمه شوند ولی در شرایط عادی معمولاً از تعهّدات بیمه‌گر خارج هستند.

۸. **مصلحت**[۱]: مصلحت در قراردادِ بیمه در محلّ عقد نمایان و آشکار می‌گردد. منظور از مصلحت در عقد بیمه این است که بیمه‌شده یا استفاده‌کننده علاقه‌مند و ذینفع است که خطر بیمه شده بروز نکند و در واقع علاقه و نفعِ بیمه‌شده در عدم وقوع حادثه، موضوع تعهّد بیمه‌گر است.

در مادّه‌ی ۷۴۹ قانون مدنی مصر در مورد مصلحت چنین آمده است: هر مصلحت اقتصادیِ مشروعی که از عدمِ وقوعِ خطرِ معیّن به نفع و علاقه‌ی شخص برمی‌گردد می‌تواند محل عقد بیمه باشد. مادّه‌ی ۴ قانون بیمه‌ی

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۵۲۲؛
ـ همایون مشایخی، مبانی و اصول حقوقی بیمه، ج ۲، ص ۱۲.

ایران هم راجع به این موضوع چنین می‌گوید: موضوع بیمه ممکن است مال باشد، اعمّ از عین یا منفعت یا هر حقّ مالی یا هر نوع مسؤولیّت حقوقی مشروط بر این‌که بیمه‌گذار نسبت به بقای آن‌چه بیمه می‌دهد ذینفع باشد و هم‌چنین، ممکن است بیمه برای حادثه یا خطری باشد که از وقوع آن بیمه‌گذار متضرّر گردد؛ بنابراین، هر شیء و امری که برای شخص دارای منفعت و مصلحت است می‌تواند محل عقد در قرارداد بیمه واقع شود.

فصل سوم:
اهداف و مقاصد بیمه

۱. ایجاد امنیّت (Securite)[1]: مهم‌ترین وظیفه و نقشی که بیمه به آن جامه‌ی عمل می‌پوشاند، محقّق‌ساختنِ امنیّت و آرامش و اطمینان برای شخص بیمه‌شده می‌باشد که این خود امری معنوی بوده، کاملاً ملموس و محسوس نیست. بیمه، از نظر اقتصادی و خصوصاً روانی، دارای اهمّیّت فراوانی است، زیرا بیشترِ نگرانی‌های انسان در اثر نداشتن تأمین آینده‌ی خود و خانواده‌اش می‌باشد و بیمه‌ی عمر و بازنشستگی این آرامش را زنده می‌کند تا شخص به طور اطمینان‌بخش کارها و امور مختلف را انجام داده، هیچ‌گونه ناراحتیِ فکری‌ای از آینده نداشته‌باشد. پس، در پرتو بیمه، بیمه‌گذار از خطرات احتمالی آینده و نگرانی‌های مترقّب و غیرمترقّبِ مربوط به خود یا دارایی خود مطمئن می‌شود و آرامش خاطر پیدا می‌کند.

۲. رشد اقتصادی[2]: وجود بیمه از یک طرف، باعث می‌شود که عوامل

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۰۹۴
ـ احمد دلیر، بیمه و بانکداری، صص ۹۸ ـ ۹۷.
۲. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، ص ۸۰۷،

تولیدِ بخش خصوصی به حدّاکثر بازدهی خود نزدیک شوند؛ به عبارت دیگر، بیمه موانع اقتصادی کسب وکار را از بین می‌برد و رقابت را امکان‌پذیر می‌سازد؛ به عنوان مثال، اگر کسی مایل باشد که در تجارت خواروبار فروشی سرمایه‌گذاری کند و قادر به انعقاد قراردادِ بیمه‌ی حریق نباشد، ممکن است که برنامه‌ی سرمایه‌گذاری خود را تغییر دهد و در سایر رشته‌های تجارت که در آن‌ها انعقاد قرارداد بیمه امکان‌پذیر است سرمایه‌گذاری کند و نتیجه‌ی عدم تمایل سرمایه‌گذاری در مغازه‌های خواروبار فروشی عبارت خواهدبود از تعیین قیمت‌های گزاف از جانبِ فروشندگان انحصاری و ایجاد سود سرشار برای آن عدّه‌ی معدود که شانس خود را در خواروبار فروشی می‌آزمایند. امروزه، در بیشتر کشورهای جهان، بیمه‌گرانْ کادرِ متخصّصینِ فنّی عظیمی در استخدام دارند که وظیفه‌اشان اطّلاع از علل وقوع حوادث و یافتن راه‌حل برای جلوگیری از وقوع مجدّد آن‌ها می‌باشد. شرکت‌های بیمه از شورای ایمنی ملّی تحقیقات پزشکی و مؤسّسات تعلیم و تربیت حمایت می‌کنند؛ آن‌ها همه‌ساله مبالغ هنگفتی پول خرج می‌کنند تا جامعه از سلامتی فکری برخوردار شود؛ و از طرفی دیگر، بیمه در اقتصاد ملّی تأثیر بسزایی دارد، زیرا که معمولاً شرکت‌های بیمه دارای ذخایر و سرمایه‌های هنگفتی هستند و در صورتی که این سرمایه‌ها در منافع و مصالح عمومی جامعه سرمایه‌گذاری شود، باعث رونق و رشد اقتصاد ملّی می‌گردد.

۳. **رشد فعّالیّت‌های بازرگانی**[۱]: وجود خطرِ قطعی مانع از اقدام به

ـ محمّدعادل مجرکش، تلاقی الاسلام و التّأمین في الغایات و الأهداف، ص ۱۱۶.

۱. محمدنجات‌الله صدیقی، بیمه در سیستم اقتصادی اسلام، ص ۳۴ ـ احمد دلیر، بیمه و بانکداری، صص ۹۸ ـ ۹۷.

تجارتی است که با چنین خطری همراه است. اقدام به تجارتی که در آن فقط احتمال خطر محض یعنی ترس از ضرر و زیان مطرح است بدون این‌که امید به سود در بین باشد، بسیار مشکل است و حتّی در مورد اقداماتی که انتظار سود و امتیازات قطعی را دربردارد هم، هر نوع خطر احتمالی می‌تواند به عنوان یک مانع قلمداد شود. موقعیّت اقتضا می‌کند که یک تاجر یا سرمایه‌گذار که فرد را در معرض خسارت قرار می‌دهد در صورت وقوع چنین خسارتی، توانایی تحمّل آن را داشته باشند و حال آنکه همه‌ی اشخاص چنین توانایی را ندارند و در نتیجه، اگر گام‌هایی مؤثّر برای کاهش خسارت اقتصادی در مواردی که آمیخته با خطرات احتمالی است برداشته‌شود، در این صورت، تصدّی تجارت آسان‌تر بوده، افراد بیشتری به سوی آن روی می‌آورند؛ به عنوان مثال، کشتی‌رانی که یک عمل سودمند اجتماعی است به عنوان یک وسیله‌ی نقلیّه جهت نقل و انتقال مسافر و کالا در تجارت خارجی مورد استفاده‌ی همگان قرار می‌گیرد و تمامی سرمایه‌گذاران صاحب کشتی با خطر تصادف کشتی مواجه هستند، ترس تحمّل ضرر عظیم مالی مانع کشتی‌رانی شده، به صورت نامطلوبی بر مسافرت و تجارت بین‌المللی تأثیر می‌گذارد؛ امّا در صورت وجود بیمه)، سرمایه‌گذارِ صاحبِ کشتی می‌تواند با پرداخت مبلغ ناچیزی به عنوان حقّ بیمه از حفظ سرمایه در صورت وقوع خطر مطمئن شود و در نتیجه، موانع مسافرت و تجارت برطرف شده، مسافرت به راحتی انجام می‌گیرد و تجارت ترقّی کشور پیشرفت خواهدکرد.

۴. تثبیت هزینه‌ی تولید[۱]: در واحدهای تولیدی، تعیین قیمتِ

---

۱. محمّدنجات‌الله صدّیقی، بیمه در سیستم اقتصادی اسلام، ص ۳۶

تمام‌شده‌ی کالا اهمّیّت فراوان دارد خصوصاً زیان‌های ناشی از حوادث غیرمترقّبه؛ با پرداخت مبلغ ثابتی به نام حقّ بیمه که جزو اقلام هزینه‌ای است می‌توان مقداری از مخارجی راکه برآورد آن قبل از وقوع حادثه مشکل است ثابت نمود تا یک قلم از اقلام تمام‌شده‌ی کالا تثبیت گردد.

اگر بازرگانان به جای استفاده از بیمه به هنگام ارزیابی هزینه، خودشان خسارت ناشی از خطر قطعی را به عهده گیرند، رشد هزینه‌ی تخمینی بیش‌تر از وقتی خواهدبود که از بیمه استفاده می‌کنند و مشتری، در این مورد، می‌باید قیمت بالاتری را نسبت به مورد دیگر ـ استفاده از بیمه ـ برای کالا بپردازد؛ فرض کنید که در هر سال یک کارخانه قربانی حوادث می‌شود و وسایل و ابزار آن، که مثلاً یک‌صد هزار پوند ارزش دارد، از بین می‌رود؛ هر صاحب‌کارخانه‌ای پس از پرداخت حقّ بیمه‌ی معیّنی، مثلاً یک‌صد پوند، می‌تواند خسارت یک‌صد هزار پوندی حاصل از خسارت‌دیدنِ کارخانه را جبران کند، امّا اگر چنین بیمه‌ای واقع نشود، هر صاحب‌کارخانه مجبور است یک سرمایه‌ی یک‌صد هزار پوندی برای جبران این خسارت فراهم کند و اگر او هر سال بتواند فقط یک‌هزار پوند ذخیره کند، یک‌صد سال طول می‌کشد تا سرمایه‌ی لازم فراهم شود در حالی که ممکن است تصادفی بزرگ‌تر در کارخانه رخ دهد؛ و و واقعیّت هم آن است که یک شخص سرمایه‌گذار برای یک‌صد سال برنامه‌ریزی نمی‌کند.

۵. ارزش اعتباری[۱]: با اغلب بیمه‌نامه‌ها، خصوصاً بیمه‌ی عمر، می‌توان

ـ احمد دلیر، بیمه و بانکداری، صص ۹۸ ـ ۹۷.

۱. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، ص ۹؛

ـ عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۰۹۴.

وام گرفت، یعنی در واقع بیمه‌نامه وثیقه‌ای معتبر است در تمام کشورهای پیشرفته و در تمام معاملات تجاری و رهنی.

ممکن است دوستتان از شما مبلغی وام بگیرد و شما هم مطمئن باشید که او در موقع دریافت حقوق وام را به شما مسترد می‌دارد، ولی این استردادِ وام شرط دیگری نیز دارد و آن این است که دوست شما زنده باشد؛ با ملزم‌کردنِ وام‌گیرندگان به خرید بیمه‌نامه‌ی عمر، اطمینان نسبت به بازپرداخت وام‌ها به وجود می‌آید. اصل اطمینان نسبت به بازپرداخت وام حتّی در مورد وام‌هایی که به ضمانت دارایی پرداخت می‌شود نیز مصداق پیدا می‌کند. اگر ساختمانی بیمه‌ی حریق نشده باشد و در آن آتش‌سوزی وقوع یابد، چه کسی خسارت به بانکداری را که به اعتبار ساختمانی که آتش گرفته است وام داده، جبران می‌کند؟ در این حالت، وام‌دهنده نسبت به زمانی که پول را صرفاً به اعتماد امضای وام‌گیرنده می‌پردازد وضع بهتری نخواهدداشت، درست همان طوری که واگذاری ریسک کسب و کار، اضطراب اقتصادی و بازرگانی بیمه‌شده را تسکین می‌بخشد.

۶. **کاهش‌دادنِ برخوردها**[۱]: اغلب مشاهده گردیده که در اثر تصادف دو اتومبیل راننده‌ها با یکدیگر مشاجره نموده، گاهی اوقات هم زدوخورد کرده، چه‌بسا کارشان به دادگاه کشیده شود تا این‌که ثابت گردد حق با کدام است؛ امّا چنانچه هردو بیمه باشند، این اعمال را شرکت بیمه انجام داده، موجب کم‌شدن دعواها و ناراحتی اعصاب می‌گردد.

۷. **جبران خسارت**: وظیفه‌ی ارزشمند دیگر بیمه جبران خسارت است. امروزه، بسیاری از خانواده‌ها و تجّار به خوبی قادرند پس از وقوع خسارت

۱. احمد دلیر، بیمه و بانکداری، صص ۹۸ ـ ۹۷.

کماکان به فعّالیّت خود ادامه دهند، زیرا تمام یا قسمتی از خسارات وارده به وسیله‌ی بیمه جبران می‌شود.

۸. حلّ مسایل و مشکلات اجتماعی[1]: از بیمه می‌توان به عنوان وسیله‌ی مفیدی برای حلّ مسایل غامض اجتماعی استفاده نمود؛ مثلاً، جبران آسیب‌های ناشی از حوادث صنعتی، به وسیله‌ی بیمه‌ی اجباریِ کارگران حل می‌شود و مسأله‌ی جبران خسارت قربانیان بی‌گناهِ حوادث اتومبیل با بیمه‌ی مسؤولیّت بدنی اتومبیل جبران می‌گردد.

۹. دارابودن جنبه‌ی پس‌انداز[2]: یکی از اثرات اقتصادی و اجتماعی بیمه‌های اشخاص همان عامل گردآوری سرمایه‌ها و در واقع جنبه‌ی پس‌انداز آن است. در بسیاری از کشورها، بیمه‌نامه‌های عمر که دارای عامل پس‌انداز است فرصت مناسب را برای پس‌انداز در اختیار افراد قرار می‌دهد.

۱۰. پیشگیری از خطر: بعضی از اعمال و حرفه‌ها وجود دارند که نتایج آن‌ها به خوبی مشخّص و معلوم است و در سوی دیگر، تصمیمات و اعمالی هم هستند که همانندی در گذشته ندارند؛ در این مورد، نه تجربیّات گذشته و نه درک کنونی ما هیچ‌کدام کمکی نمی‌کنند، زیرا ملاحظه می‌کنیم که شرایط آینده با شرایط کنونی متفاوت است و در بعضی مواقع تصمیمات و اعمال ما با قضایایی همراه هستند که عوامل مؤثّر مربوط به آن‌ها برای ما نامشخّص است؛ در چنین مواردی، شخصِ تصمیم‌گیرنده تنها می‌تواند به نظر و

---

۱. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، ص ۹.

۲. هادی دستباز، اصول و کلّیّات بیمه‌های اشخاص، تهران، انتشارات دانشگاه علّامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵
ـ عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الإجتماعی في ضوء الشّریعة الاسلامیّه، صص ۳۱۸ ـ ۳۱۹.

دوراندیشی خویش اعتماد کند و بنابراین، نتایج حاصل از این مواردْ نامعیّن و مبهم است. بخش اعظم مشاغل و فعّالیّت‌های انسانی در مکانی بین این دو قرار دارد[۱].

در حقیقت، با دقّت در بسیاری موارد بالا، روشن می‌شود که عقد بیمه دربرگیرنده‌ی اصول و قواعدی می‌باشد که در قرآن کریم و سنّت شریفِ نبوی هم یافت می‌شوند؛ مانند امر به برحذربودن و احتیاط‌کاری و نهی از تکلیف خارج از دایره‌ی توان انسان و غیره، و اگر چنان‌چه فقه اسلامی رابطه‌ی میان افرادی را که می‌خواهند محتاطانه عمل کنند و در چهارچوب اسباب و مسبّبات حرکت کنند تنظیم و تبیین نکرده و حدود مسؤولیّت و احاله‌ی آن به دیگران را مشخّص نکرده‌باشد، با پیدایش بیمه این مسایل هم به نحو احسن عملی شده‌اند[۲].

آثار منفی بیمه:

بیمه علاوه بر جنبه‌های مثبت دارای آثاری منفی نیز می‌باشد که مهم‌ترین آثار منفی آن عبارتند از[۳]:

۱. ایجاد خسارت غیر واقعی؛

۲. از بین بردن انگیزه‌ی حفظ دارایی

۱. بیمه باعث به‌وجودآمدنِ خسارات غیرواقعی نیز می‌گردد؛ به عبارت دیگر، شرکت‌های بیمه در موارد زیادی قربانی ادّعاهای ناشی از ایجاد

---

۱. محمّدنجات‌الله صدّیقی، بیمه در سیستم اقتصادی اسلام، ص ۲۳.
۲. محمّدعادل مجرکش، تلاقی الأسلام و التّأمین في الغایات و الأهداف، ص ۶۰.
۳. احمدعلی شیبانی، مقدّمه‌ای بر اصول بیمه، صص ۱۱ ـ ۱۰.

حریق، جنایت و خودکشی می‌گردند؛ گرچه ازبین‌بردنِ عمدی زندگی و دارایی در مقابل به‌دست‌آوردنِ سرمایه‌ی بیمه غیرقابل اهمّیّت است، ولی این امر در عین حال هزینه‌ی قابل توجّهی برای هر جامعه‌ای محسوب می‌گردد.

۲. بیمه ممکن است انگیزه‌ی حفظ دارایی در مقابل حوادث را از بین ببرد و ازبین‌رفتنِ این انگیزه باعث به‌وجودآمدنِ خساراتی می‌شود که در موارد عادی و معمولی قابل اجتناب می‌باشد.

فصل چهارم:
ویژگی‌های قرارداد بیمه

هر عقدی، چه در فقه اسلامی و چه در قانون، علاوه بر ارکان و شرایط لازم، دارای ویژگی‌های خاصّ خود هم می‌باشد به طوری که آن را از دیگری متمایز و جدا می‌سازد و تحت عنوان خاصّی قرارمی‌دهد؛ مانند عقد بیع و عقد اجاره، و از طرفی دیگر، عقود، از نظر ویژگی‌ها و صفات لازم، گاهی در یک مجموعه قرارمی‌گیرند و گاهی نیز از هم جدا می‌شوند؛ یعنی بعضی از عقود در صفت لزوم الزامی‌اند، مانند بیع و اجاره، و بعضی دیگر غیر الزامی‌اند، مانند هِبَه و غیره، و در بقیّه‌ی صفات، بدین ترتیب می‌توان پیش رفت. حال که بیمه به عنوان یک قرارداد بررسی می‌شود، شایسته است که ویژگی‌های این قرارداد که آن را از بقیه‌ی قراردادها متمایز و جدا می‌سازد، بیان و ارائه گردد؛ مهم‌ترین ویژگی‌های قرارداد بیمه از قرار زیر است:

بیمه:

۱. **عقدی است احتمالی:** مفهوم عقد احتمالی در قانون، عقدی است که هیچ‌کدام از دو طرف عقد نتواند در هنگام انجام عقد مقدار داده‌های خود را مشخّص و معیّن سازد و این مسأله فقط در اثر حادث‌شدنِ امری غیرمحقّق یا

مجهول‌بودنِ زمان رخداد آن در آینده مشخّص و معلوم می‌شود. در مقابل عقد احتمالی، قرارداد معیّن و محدَّد قرار دارد که عبارت است از عقدی که در قانون عنوان معیّن دارد و قانون‌گذار به لحاظ اهمّیّت و کثرت استعمال در عرف، شرایط و آثار آن را معیّن کرده است و در آن، هرکدام از دوطرفِ قراردادْ مقدارِ تعهّد و داده‌های خود را می‌داند[1].

اگر عقد بیمه را بررسی کنیم، خواهیم‌دید که در بعضی از انواع آن دوطرفِ قرارداد مقدار پرداختی خود را در هنگام عقد قرارداد نمی‌دانند و این زمانی است که بیمه‌گذارْ حقّ بیمه را به طور قسطی می‌پردازد، مانند بیمه‌ی عمر به شرط بقا و یا بیمه‌ی عمر به شرط فوت؛ زیرا در این نوع بیمه، احتمال رخ‌دادنِ مرگ در هر آن و بعد از مدّت زمان (شاید هم) اندک پس از پرداخت حق بیمه ازسوی بیمه‌گذار وجود دارد؛ که در این صورت، بیمه‌گر تمام مبلغ بیمه را به بیمه‌گذار پرداخت می‌کند و گاهی اوقات هم بیمه‌گذار تمام اقساط بیمه را پرداخت نموده ولی مرگ به سراغ او نمی‌آید که در نتیجه مستحقّ مبلغ بیمه نخواهدبود و این، در صورتی است که موضوع قرارداد، بیمه‌ی عمر به شرط فوت باشد.

در بعضی دیگر از انواع عقود بیمه‌ای، یکی از دو طرف قرارداد ـ غالباً بیمه‌گذار ـ مقدار مبلغ پرداختی خود در هنگام عقد قرارداد را می‌داند و این در عقودی است که بیمه‌گذار قسط بیمه را به صورت دفعه‌ای پرداخت می‌کند و از طرفی دیگر بیمه‌گر مقدار تعهّدات خود را در مقابل بیمه‌گذار

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۱۴۱-۱۱۳۹
ـ عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعي في ضوء الشّریعة الإسلامیّه، صص ۵۲ ـ ۵۱.

نمی‌داند، زیرا این موضوع متعلّق به وقوع و حجم خطر می‌باشد و او فقط مسؤولیّت پرداخت و جبران قیمت ضرر را به عهده می‌گیرد.

استاد سنهوری عقیده دارد که اگر جنبه‌ی محض قانونی بیمه کنار نهاده شود و جنبه‌ی فنی اقتصادی آن ملاحظه گردد و رابطه‌ی بیمه‌گر نه فقط با یک بیمه‌گذارِ بالذّات بلکه با تمام بیمه‌گذاران در نظر گرفته شود، در این صورت، آشکار می‌گردد که قرارداد بیمه برای هیچ‌کدام از بیمه‌گر و بیمه‌گذار احتمالی نمی‌باشد؛ برای بیمه‌گر، از این جهت احتمالی نیست که بیمه‌گر اقساط بیمه را از تمام بیمه‌گذاران دریافت نموده و نسبت به فلاکت زده‌ها و حادثه‌دیده‌ها پس از کسر هزینه‌های اداری سرشکن و توزیع می‌کند و از این جهت نسبت به بیمه‌گذار احتمالی نمی‌باشد که عقد احتمالی بر شانس و صُدفه متوقّف است در صورتی که قصد بیمه‌گذار از عقد بیمه کاملاً برعکس آن است، او، در حقیقت، می‌خواهد از نامعلومیِ شانس و صدفه پرهیز نماید و با همکاری و همیاری دیگرانْ خسارت‌ها را سرشکن سازد. بنابراین، عقد بیمه قراردادی نیست که قصد آن تحمّل آثار و نتایج شانس باشد همان‌گونه که در قمار و رِهان مشاهده می‌شود، بلکه کاملاً برعکس، قصد از آن دورساختنِ آثار و نتایج شانس و صدفه در حدّ توان و استطاعت است.

۲. عقدی است لازم[۱]: عقد لازم عقدی است که هیچ‌یک از دو طرف معامله حقّ فسخ آن را نداشته‌باشد مگر در موارد معیّن. الزام در عقد بیمه هم به این معناست که هرکدام از بیمه‌گر و بیمه‌گذار نسبت به دیگری متعهّد و

---

۱. ناصر کاتوزیان، دوره‌ی مقدّماتی حقوق مدنی اعمال حقوقی (قرارداد و ایقاع)، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، زمستان ۱۳۷۱، ص ۲۰؛
ـ عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۱۳۹.

ملزم است، یعنی بیمه‌گذار ملزم است که حقّ بیمه را در زمان معیّن پرداخت کند، و امّا التزام نسبت به بیمه‌گر، در بیشتر اوقات، احتمالی و گاهی محقّق می‌باشد، مانند بیمه‌ی مختلط (به شرط فوت و حیات).

۳. عقدی است معوّض[۱]: عقودی را که بر حسب طبیعت خود دارای دو مورد تعهّد است و هریک از دوطرفِ آن در برابر مالی که می‌دهد یا دیْنی که به عهده می‌گیرد، مال یا تعهّد دیگری را برای خود تحصیل می‌کند، معوّض می‌نامند. در عقد معوّض، همیشه دو تعهّدِ متقابل وجود دارد و هریک از دو طرف، در عین حال که از دیگری طلبکار است، مدیون او نیز هست، هم‌چنان‌که در اثر عقد بیع برای خریدار و فروشنده در برابر هم ایجاد التزام می‌شود و فروشنده ملتزم به تسلیم مبیع و در ضمنْ طلبکار ثمن می‌گردد و خریدار نیز در مقابل تعهّدی که نسبت به پرداخت ثمن پیدا می‌کند مبیع را به دست می‌آورد، عقد بیمه نیز از این نظر عقد معاوضه‌ای است که هرکدام از دوطرفِ قرارداد نسبت به چیزی که پرداخت کرده وجه مقابلی دریافت می‌کند: بیمه‌گر قسط‌هایی را که بیمه‌گذار پرداخت کرده دریافت می‌کند و هم‌چنین بیمه‌گذار در صورت وقوع حادثه مبلغ بیمه را حصول می‌نماید. استاد سنهوری راجع به دریافت مبلغ بیمه از طرف بیمه‌گذار چنین می‌گوید: «چه‌بسا که این گونه به نظر برسد که در صورت عدم وقوع حادثه بیمه‌گذار هیچ چیزی دریافت نمی‌کند، ولی حقیقت چیز دیگری است، زیرا عوضی که بیمه‌گذار از آن بهره می‌برد بالذّات مبلغ بیمه نیست زیرا بیمه‌گذار ممکن است آن را دریافت کند و ممکن است دریافت نکند، بلکه در حقیقت آن

۱. ناصر کاتوزیان، همان، ص ۲۸؛ و عبدالرّزاق السّنهوری، همان، ج ۷، صص ۱۱۴۱ - ۱۱۳۹.

عوضی و مقابلی که بیمه‌گذار دریافت می‌کند تحمّل مسؤولیّت و آثار خسارت به وسیله‌ی بیمه‌گر است چه خطر محقّق شود و چه در عالم واقع اتّفاق نیفتد».

۴. عقدی است رِضایی[۱]: یعنی عقد بیمه، به مجرّد توافق و ایجاب و قبول، منعقد می‌شود که این امر عادتاً به وسیله‌ی امضای بیمه‌نامه از طرف بیمه‌گذار صورت می‌گیرد. دکتر ناصر کاتوزیان درباره‌ی اصل رضایی بودن معامله در عقود چنین می‌گوید: «در حقوق ما، اصل این است که عقد با تراضی واقع می‌شود، نه تشریفاتی لازم دارد و نه آن که تسلیمِ مورد معامله در وقوع و نفوذ پیمان مؤثّر است و فقط می‌تواند از آثار و توابع تملیک و اجرای تعهّد باشد».

۵. عقدی است تجاری[۲]: قرارداد بیمه هنگامی صورت و شکل تجاری به خود می‌گیرد که بیمه‌گرْ شرکت سهامی باشد، ولی اگر بیمه‌گر شرکت تضامنی باشد، در این صورت، عقد مدنی است، زیرا این گونه شرکت‌ها درصدد سودآوری نمی‌باشند؛ امّا قرارداد بیمه نسبت به بیمه‌گذار جنبه‌ی مدنی دارد ولی در صورتی که بیمه‌گذارْ بازرگان بوده، موضوع عقدْ اموال تجاری او باشد، قرارداد شکل تجاری به خود می‌گیرد.

۶. از عقودِ حُسن نیّت است[۳]: مقصود از حسن نیّت در عقد بیمه این است که بیمه‌گذار در ارائه‌ی بیانات لازم درباره‌ی خطر بیمه‌شده درصدد فریب‌دادن و ارائه‌ی اطّلاعات ناقص و غلط نمی‌باشد، زیرا که بیمه‌گر بر اساس همین بیانات و اطّلاعاتْ احتمال وقوع و مقدار خطر و قسط‌های قابل

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۱۳۹.
۲. همان، ج ۷ ص ۱۱۴۳.   ۳. همان، ج ۷ ص ۱۱۴۳.

پرداخت را ارزیابی می‌کند و او (بیمه‌گر) در تمام این موارد به راست‌گویی و حسن نیت بیمه‌گذار نیازمند است و بر این اساس، قرارداد بیمه از جمله عقود حسن نیّت شناخته شده است.

۷. عقدی است دایمی (مستمر)[1]: مفهوم عقدِ زمانی این است که زمان عنصری جوهری در آن می‌باشد به طوری که در چنین عقودی، معیار و مقیاسِ تقدیر و تعیین محلِّ عقد، زمان است، و در مقابل این نوع عقد، عقد فوری قرار دارد که زمان در آن عنصر جوهری نیست و در نتیجه، حتّی اگر تنفیذ آن به تراخی زمان یا زمان‌های متوالی باشد، فوری است. عقد بیمه از این جهت عقدی است زمانی که برای مدّت زمان معیّنی منعقد می‌شود و زمان در آن عنصری جوهری است و بیمه‌گر تا زمان معیّن و مشخّص عهده‌دار مسؤولیّت و جبران خسارت خطر بیمه‌شده می‌باشد و از طرفی دیگر، بیمه‌گذار در همین مدّت زمان معیّن ملزم می‌گردد که اقساط را به توالی بپردازد. از نتایج و آثاری که بر زمانی‌بودن قرارداد بیمه مترتّب می‌شود این است که هرگاه این عقد فسخ شود یا فسخ گردد، عقد نسبت به مدّت زمانی که بوده، ساری و نافذ است و بیمه‌گذار نمی‌تواند قسط‌هایی را که قبل از فسخ عقد پرداخته مسترد نماید.

۸. از عقود دیکته‌شده و تحمیلی است[2]: عقود تحمیلی عقودی است که یکی از طرفیْن قرارداد آن را تهیّه نموده و طرف دیگر چاره‌ای جز ردّ یا قبول آن را ندارد. بیشتر عقدهای بیمه هم آماده در اختیار عموم قرار می‌گیرند و

---

۱. همان، ج ۷ ص ۱۱۴۰.
۲. همان، ج ۷ ص ۱۱۴۱؛
ـ عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعي في ضوء الشّریعة الاسلامیّه، ص ۵۲.

طرف قوی‌تر در قراردادِ بیمه، بیمه‌گر است و بیمه‌گذار چاره‌ای جز پذیرفتن شروط بیمه‌گر ندارد.

عقود تحمیلی و اضطراری در دایره‌ی معیّن و چهارچوب مشخّص قرار دارند که ویژگی‌های زیر مشخّصه‌ی آن‌ها می‌باشد[1]:

الف. عقد تحمیلی مرتبط با کالاها یا ضروریّات زندگی استفاده‌کنندگان یا افراد ذینفع می‌باشد؛

ب. احتکار این گونه کالاها یا خدمات عمومی به صورت قانونی یا فعلی و سیطره بر آن‌ها، رقابت بر سر آن‌ها را محدود می‌نماید و در چهارچوب مشخّص قرار می‌دهد؛

ج. ارائه و صدور ایجاب، به تمام مردم بوده، با شروطی یک‌سان و برای مدّت غیرمحدود و در بیشتر اوقات دیکته شده است و قابل مناقشه و جدل نمی‌باشد به طوری که فهم این گونه عقود برای عامّه‌ی مردم مشکل و مبهم است مانند: قرارداد شرکت برق، قرارداد شرکت آب و گاز و تمام انواع بیمه.

۹. عقدی است معلّق و مشروط[2]: عقد معلّق عقدی است که تأثیر آن بر حسب انشا موقوف به امر دیگری باشد، و عقد مشروط عقدی است که یکی از شروط (شرط نتیجه، شرط فعل، شرط صفت) در آن قید شده باشد. شرط به معنی عهد بوده، یک تعهّدِ فرعی است که در ضمن عقدِ اصلی قرار می‌گیرد، موردِ تعهّدِ فرعی در شرطِ صفت، وجوداً، با موردِ تعهّدِ اصلی در

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، مصادر الحق في الفقه الإسلامی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ج ۲ ص ۷۵.

۲. حسن امامی، حقوق مدنی، تهران انتشارات کتابفروشی اسلامیه، سال ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۷۴.

ـ شوکت محمّد علیان، التّأمین فی الشّریعة والقانون، ریاض، دارالشواف، سال ۱۳۱۶هـ، ص ۳۱.

خارج متّحد می‌باشد ولی موردِ هریک از شرطِ فعل و شرطِ نتیجه اغلب دارای وجود مستقلّی در خارج است و به این دلیل که به صورت شرط در ضمن یک عقد دیگر قرار گرفته، فرعِ عقدِ اصلی واقع شده است.

قراردادِ بیمه از این نظر عقد مشروط است که تنفیذ آن معلّق به شرطِ تحقّق خطرِ بیمه‌شده است، به این مفهوم که شروط و الزامات بیمه‌نامه را فقط در صورت واقع‌شدنِ خطر می‌توان عملی نمود.

ویژگی‌هایی که در بالا توضیح داده شدند، به قراردادهای بیمه‌ی تجاری مربوط می‌شوند و این نوع قراردادها با همین ویژگی‌ها و خصوصیّات است که از دیگر عقود تجاری بازشناخته می‌شوند و از آن جایی که قرارداد بیمه‌ی بازرگانی، هم از نظر پیدایش و سیر تاریخی و هم از نظر آثار و صفاتِ مترتّب بر آن، به طور کلّی با بیمه‌های اجتماعی اشتراک زیادی دارد، به منظور مقایسه‌ی این دو قرارداد، ویژگی‌های بیمه‌ی اجتماعی ذکر و در نهایت یک مقایسه‌ی تطبیقی راجع به آن‌ها انجام خواهدشد.

ویژگی‌های بیمه‌ی اجتماعی[1]

۱. **اجباری‌بودن آن:** به این معنی که گروه‌ها و اقشاری که به وسیله‌ی قانون و بر اساس شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحت پوشش بیمه‌ی اجتماعی قرار می‌گیرند، به اجبار بیمه می‌گردند و به عبارت دیگر، اراده و اختیارِ بیمه‌شده در آن دخالتی ندارد. این نوع بیمه را می‌توان عقد یک‌طرفه دانست.

---

۱. مهدی طالب، تأمین اجتماعی، آستان قدس رضوی، دانشگاه امام رضا، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۶، ص ۲۳.

۲. وجود ارتباط با کار: به این ترتیب که بیمه‌های اجتماعی معمولاً اقشار کارگر و مزد و حقوق‌بگیر را تحت پوشش قرار می‌دهند و سعی بر آن است که نسبت به جبران خسارات وارده‌ی ناشی از کاهش یا قطع درآمد و یا حتّی افزایش هزینه‌های آنان اقدام نمایند. بیمه‌ی اجتماعی در مراحل اوّلیّه‌ی عمر خود فقط به کارگران توجّه داشته و از آن‌جا که در نظام بیمه‌ی اجتماعیْ بیمه‌گذار نیز می‌باید مقداری از حقّ بیمه را بپردازد، افراد شاغل و فاقد درآمد شامل برنامه‌ی بیمه اجتماعی نمی‌گردند.

۳. تأمین هزینه‌های آن به وسیله‌ی یک رژیم مالی: در این نوع بیمه، معمولاً کارفرما، کارگر و دولت در تأمین منابع مالی بیمه‌ی اجتماعی دخالت دارند؛ کارفرما علاوه بر پرداخت سهم خویش، موظّف به کسرِ سهم کارگر از دستمزد او و واریزِ آن به صندوق بیمه‌های اجتماعی می‌باشد؛ دولت نیز، برحسب مورد و در کشورهای مختلف، سهمی از هزینه‌های بیمه‌های اجتماعی را بر عهده می‌گیرد.

۴. عدم تبعیّت از قانون مدنی: بیمه‌ی اجتماعی معمولاً تابع قانون مدنی نیستند، بلکه خود قانون مستقلّی دارند و معمولاً یک سازمان یا مؤسّسه‌ی دولتی به این امر می‌پردازد.

۵. ایجاد الزام برای طرفین:[1] تأمین‌کنندگان هزینه‌های آن، یعنی کارگر، کارفرما، دولت، ملزم هستند که سهم و قسط‌های لازم را در وقت خود بپردازند و از طرف دیگر هم، گردانندگانِ آن، یعنی سازمان یا مؤسّسه‌ی دولتی نیز، ملزم می‌باشند که مزایایی را که قانون به بیمه‌شدگان و خانواده‌ی

---

۱. عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعي في ضوء الشّریعة الإسلامیّه، ص ۷۳ - ۷۰.

آن‌ها داده جامه‌ی عمل بپوشانند.

۶. احتمال معاوضه: بیمه‌ی اجتماعی رژیمی است که احتمال معاوضه در آن وجود دارد: همه‌ی تأمین‌کنندگانِ هزینه‌های بیمه‌ی اجتماعی در قبال پرداخت خود عوضی به دست نمی‌آورند، یعنی کارفرمایان و دولت نسبت به پرداختی‌های خود هیچ‌گونه عوض مالی‌ای به دست نمی‌آورند و هم‌چنین، اگر بیمه‌شده خود جزو تأمین‌کننده‌های هزینه‌ی بیمه‌ی اجتماعی باشد، حتمی و ضروری نیست که در قبال قسط‌هایی که پرداخت نموده عوض به دست آورد. در یک نظام بیمه‌ی اجتماعی، ممکن است که کارگری، در قبال پرداخت مبالغی از حقوق خود، ماهیانه از تمام یا برخی از خدمات و کمک‌های بیمه‌ی اجتماعی استفاده ننماید یا کم‌تر استفاده کند و یا میزان استفاده‌ی او خیلی بیشتر از مبالغ پرداختی باشد؛ به عنوان مثال، اگر بیمه‌شده در بیمه‌ی پیری قبل از رسیدن به سنّ بازنشستگی بمیرد و هیچ‌گونه وارث و فرزندی نداشته‌باشد، هیچ عوضی دریافت نخواهدکرد و به همین ترتیب، ممکن است دچار بیکاری یا عجز و ناتوانی یا بیماری در خلال کار نشود که در این صورت هم، مستحقّ هیچ‌گونه عوضی نخواهد بود.

۷. احتمالی‌بودنِ بیمه‌ی اجتماعی:[۱] به این معنا که استفاده‌کننده از آن، نمی‌تواند مقدار مزایای قابل استفاده در آینده را بداند و از طرف دیگر، گرداننده‌ی تأمین، در آغاز عمل و تطبیق، نمی‌تواند مقدار حقّ اشتراک‌ها و قسط‌ها را بداند و علّت این امر هم به زمانی‌بودنِ این نوع رژیم و مرتبط‌بودن حقّ اشتراک نسبت به درآمد ـ که خود متغیّر است ـ مربوط می‌شود و به همین نحو، مزایای نقدیِ آن به پاداش و مدّت اشتراک، و مزایای غیرنقدی

۱. همان، صص ۷۳ ـ ۷۰.

(تعویض) به مقدار نیاز مانند درمان و آموزش مرتبط می‌شود که تمام این امور و مسایل آن را برای دوطرفِ بیمه غیرمشخّص و نامعیّن جلوه‌گر می‌سازد.

۸. دائمی (مستمر) بودنِ بیمه‌ی اجتماعی: به این مفهوم که این رژیم محدودیّت زمانی مشخّص و معیّنی در هنگام اجرا و تطبیق (زمان بازنشستگی یا ناتوانی و یا بیماری و غیره) ندارد که گاهی این اسباب یک بار اتّفاق می‌افتد و گاهی تکرار می‌شوند ،مانند بیماری و بیکاری.

۹. تحمیلی و اضطراری بودن بیمه‌ی اجتماعی:[1] زیرا که بیمه‌شده نمی‌تواند اراده و شرط خود را مطرح و عملی سازد و به همین نحو هم هست اداره‌ی بیمه‌ی اجتماعی و کارفرمایان، و علّت این امر نیز آن است که حقوق و التزامات هرکدام از آن‌ها را قانون، مشخّص و معیّن می‌سازد.

۱۰. تعاونی بودن بیمه‌ی اجتماعی:[2] بیمه‌ی اجتماعی همکاری و تعاون است میان تأمین‌کنندگان هزینه‌های آن به طوری که ضرر و خسارت بر دوش همه قرار می‌گیرد و سنگینی نمی‌کند، و از طرفِ دیگر هم، تعاون و همکاری است میان بیمه‌شدگان زیرا که هرکدام به مقدار درآمد خود و بدون درنظرگرفتن نوع خطر و بزرگیش در آن سهیم می‌باشند؛ گرچه، بدون هیچ گونه شکّ و تردیدی، در میان بیمه‌شدگان یا تأمین‌کنندگان هزینه‌های بیمهْ نیّت مشترکی به منظور تعاون و همکاری وجود ندارد، ولی تعاون و همکاریِ مورد نظر آن تعاون و همکاری‌ای است که به اجبار به آنان تحمیل شده به طوری که هیچ‌کدام از آنان نمی‌توانند مانند قرارداد بیمه‌ی تجاری مبلغ بیمه و مدّت زمان آن را مشخّص و معیّن کنند.

---

۱. همان، صص ۷۳ ـ ۷۰.
۲. همان.

مقایسه‌ی بیمه‌های بازرگانی و بیمه‌های اجتماعی[1]

۱. روابط میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار و بیمه‌شده در بیمه‌های بازرگانی، ناشی از قرارداد و توافق طرفین است و معمولاً بیمه‌گذار و بیمه‌شده یک نفر است؛ امّا در بیمه‌های اجتماعی، قانون بر روابط فیمابین حکومت می‌کند، و طبقه یا افراد معیّن و محدودی که اجباراً مشغول مقرّرات بیمه قرار می‌گیرند نسبت به اجرای مقرّرات استقلال ندارند و تابع نظر قانونگذار هستند.

۲. در بیمه‌های بازرگانی، اگر پرداخت بیمه به تعویق بیفتد، تکالیف بیمه‌گر به مجرّد عدم پرداخت حقّ بیمه ساقط می‌شود، امّا در بیمه‌های اجتماعی، اگر پرداخت حقّ بیمه به تعویق بیفتد، تکلیف بیمه‌گر بر حال خود باقی می‌ماند و، در حقیقت، استفاده از مزایای بیمه موکول به پرداختِ مستمرّ حق بیمه نیست.

۳. در بیمه‌های بازرگانی، سودمندبودنِ بیمه مورد نظر بیمه‌گر است و او در برقراری نرخ‌ها، با توجّه به حساب احتمالات، برای هر بیمه‌شده نرخ متناسب با خطر احتمالی را معیّن می‌کند، در صورتی که در بیمه‌های اجتماعی برای بیمه‌شدگان یا گروه‌های بیمه‌شده نرخ واحدی تعیین می‌شود.

۴. در بیمه‌های بازرگانی، مزایا بر حسب قرارداد منعقده تغییر می‌کند، در صورتی که در بیمه‌های اجتماعی، مزایا برای بیمه‌شدگان یک‌سان است.

۵. در بیمه‌های بازرگانی، بیمه‌شده فقط خودْ بیمه شده است، امّا در بیمه‌های اجتماعی، بیمه‌شده یا مستقیماً بیمه شده است (کارگر) یا با واسطه

---

۱. محمدحسن ابراهیمی، بیمه و تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام، تهران سازمان چاپ، سال ۱۳۷۵، ص ۱۹.

(خانواده کارگر).

۶. در بیمه‌های بازرگانی، حقّ بیمه را فقط فرد بیمه‌شده (بیمه‌گذار) می‌پردازد، در صورتی که در بیمه‌های اجتماعی، کارفرما هم در پرداختِ حقّ بیمه‌ی بیمه‌شدگان سهیم است.

۷. در بیمه‌های بازرگانی، مؤسّساتِ بیمه با فرد بیمه‌گذار طرف حساب است، امّا در بیمه‌های اجتماعی، همواره مؤسّسه‌های بیمه‌های اجتماعی با کارفرما طرف حساب است، کارفرمایان شخص ثالث محسوب می‌شوند و بیمه‌شده فقط استفاده‌کننده است.

۸. بیمه‌های بازرگانی اختیاری هستند به جز بعضی از انواع بیمه (بیمه‌ی شخص ثالث) که اجباری است، امّا بیمه‌های اجتماعی اجباری می‌باشند.

فصل پنجم:
مقایسه‌ی عقود در فقه اسلامی و عقد بیمه

انسان، همواره نیازمندی‌ها و خواسته‌های فراوان داشته و سعی کرده که آن‌ها را به هر طریقی برآورده سازد و در این راه، ابزارها و راه‌های متفاوت هم پدید آورده است. آدمی همیشه در دایره‌ی زندگی فردی قرارنمی‌گیرد، بلکه از آن جایی که مَدنیِ بالطّبع است بنا بر احساس و از روی غـریزه، بـا هم‌نوعان خود تماس و برخورد داشته و از این جهت، در صورت تعارض و تقابلِ منافع، دست به برگزیدن بهترین راه‌ها برای رسیدن به هدف مورد نظر زده است.

روابط بین افراد در اجتماعْ همواره بر مقرّرات و قواعدی استوار است که جامعه به آن‌ها به نظر احترام می‌نگرد؛ این مقرّرات و قواعد مولود عوامـل عدیده‌ی اجتماعی است که بسیاری از آن‌ها در ادوار متمادی مـورد عـمل قرارگرفته و در اثر تکرار عمل، افراد به آن اُنس پیدا کرده‌اند و رعایت احترام آن را لازم می‌دانند. درجه‌ی احترامی که جامعه به هریک از مقرّرات و قواعد اجتماعی می‌گذارد متناسب با قوّه‌ی تأثیر عاملی می‌باشد که موجب پیدایش آن شده است و مولّدانِ عوامل اجتماعی مزبور سه دسته‌اند: عادات، مذهب

و اخلاق.

این مقرّرات، هریک دارای کیفر و جزایی است متناسب با عاملی که موجب پیدایش آن شده است که در صورت تخلّف فرد از آن مقرّرات، او دچار کیفر مزبور می‌گردند؛ همان‌گونه که مقرّراتِ عادات و اخلاق دارای جزای وجدانی است که تخلّف از آنْ احساساتِ افراد جامعه را علیه متخلّف برمی‌انگیزد و مقرّرات مذهبی دارای جزای دنیوی و اخروی است که در حکومت‌های مذهبیْ جزای دنیوی آن اجرا می‌شده و در جامعه‌های سیاسیِ کنونی در اثر نبودن اقتدارات دینی متروک مانده است و پیروان مذاهب، به راهنمایی روح ادیان و بیم از مجازات اخروی، آن‌ها را رعایت می‌نمایند[1].

از آن‌جا که ما در جامعه‌ای اسلامی زندگی می‌کنیم و طبیعتاً معاملات و شیوه‌ی زندگی مردم باید اسلامی باشد و در دایره‌ی شریعت قرار گیرد، ما در آغازِ بحث، قواعد و ضوابط معاملات و عقود در شریعت اسلام را بیان و بررسی خواهیم‌نمود و سپس قرارداد بیمه را ـ که آن هم جزو معاملات محسوب می‌شود ـ با آن قواعد و ضوابط تطبیق و مقایسه نموده، در نهایت، وجهِ اختلاف و افتراق آن‌ها از هم‌دیگر را بیان خواهیم‌کرد.

عقود در فقه اسلامی: عقود جمع عقد است و عقد، در لغت، به معنای ربط‌دادن یا محکم‌کردن دوطرفِ یک شیء آمده است، حال آن ربط ممکن است حسّی باشد یا معنوی و ممکن است که از یک طرف باشد یا از هردو طرف؛ و اگر گفته‌شود: عقد و عزمِ چیزی نمود، یعنی میان اراده و انجامِ تعهّد خود رابطه ایجاد نمود، و اگر گفته شود: عقد بیع یا ازدواج و یا اجاره منعقد کرد، یعنی با شخص دیگری (برای انجام کار مورد نظر خود) ایجاد رابطه

---

۱. حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳.

نمود[1]؛ و امّا معنای خاصّ و اصطلاحیِ عقد، همان ارتباط ایجاب با قبول به صورت مشروع و به گونه‌ای است که اثر خود را در محلّ عقد برجای بگذارد.

عقد، در نزد جمهور فقهای اسلامی، سه رکن دارد: ۱. عاقد ۲. محلّ عقد ۳. صیغه؛ و به طور کلّی، شروط اساسی و عمومیِ صحّت عقود به قرار زیر است:

۱. اهلیّت طرفین عقد؛ دوطرف بالغ و عاقل و غیرمحجور باشند؛

۲. اختیار و رضا، یعنی به اجبار و اکراه وارد معامله نشده باشند؛

۳. قصد و اراده؛ قراردادِ آن‌ها از روی سهو یا مزاح نباشد؛

۴. مالکیّت؛ یعنی طرفین باید مالک ثمن یا مثمَن باشند، (یا از طرف مالک اجازه و اذن تصرّف داشته‌باشند)؛

۵. قابلیّت انتقال موضوع عقد؛

۶. قابلیّت تملّک موضوع عقد، (وقف و امثال آن نباشد)؛

۷. معلوم‌بودنِ موضوع معامله؛

۸. مشروع‌بودنِ جهت معامله.

این‌ها شروط و ضوابط اساسی و کلّی هستند که باید در عقود وجود داشته‌باشند تا آثار و نتایج خود را به دنبال آورند؛ امّا از آن‌جایی که، از میان ارکان سه‌گانه‌ی عقود، رکنِ محلّ عقدْ اهمّیّت ویژه‌ای نسبت به موضوع بحث بیمه دارد، لازم می‌آید که دیدگاه و نگرشِ فقهای شریعت در مورد آن را بررسی و جستجو نماییم.

---

۱. وهبة الزّحیلی، الفقه الاسلامی و أدلّته، ج ۴، صص ۸۱ ـ ۸۰.
ـ شرف‌الدّین نووی: المجموع شرح المهذّب: ج ۹، ص۱۷۴.

شروط محلّ عقد

در حقیقت، محلّ عقد امری است که عقد بر آن صورت گرفته و احکام و آثار خود را نمایان ساخته است و این، گاهی، عینِ مالی است چون مبیع و مرهون است و، گاهی، عین غیرِ مالی مانند زن در عقد ازدواج و، گاهی، منفعت مانند منفعتِ حاصل از موردِ اجاره. گاهی، انجام و تنفیذ عقد، از نظر شرعی و عرفی ممتنع است و به همین علّت هم، فقها برای محلّ عقد چهار شرط گذاشته‌اند[1]:

۱. **موجودبودنِ آن در هنگام عقد:** این شرط، در نزد احناف و شافعیّه ضروری است، حالْ تصرّف از نوع عقودِ معاوضات باشد و یا عقودِ تبرّعات. این دسته از فقها، عقود سَلَم و اجاره و مساقات و استصناع را، با این‌که محلّ عقد در آن‌ها هم معدوم است، به خاطرِ مصلحت و مراعات نیاز و عرف مردم و اِقرار شارع، جایز دانسته‌اند؛ امّا مالکیّه این شرط را فقط در معاوضات مالی ضروری دانسته‌اند و در عقود تبرّعات، چون هِبَه و رَهن لازم نمی‌دانند که محلّ عقد در هنگام انعقاد قرارداد موجود باشد بلکه محض احتمال وجود آن در آینده کافی است و حنابله، این شرط را از جمله‌ی شروط محلّ عقد ذکر نکرده‌اند و فقط به منع بیع دارای غَرَر که شارع از آن نهی فرموده است اکتفا نموده‌اند؛ مانند بیع جنینِ حیوان در شکم بدون بیع مادر، و به این ترتیب، بیع معدوم در هنگام عقد را، به شرطی که وجود آن در آینده عادتاً محقّق باشد، جایز دانسته‌اند زیرا در کتاب و سنّت و کلام صحابه

---

۱. وهبة الزّحیلی، الفقه الإسلامی و أدلّته، ج ۴، صص ۱۸۰ ـ ۱۷۲.
ـ شرف‌الدّین نووی: المجموع شرح المهذّب: ج ۹، ص۱۷۴.

و ائمّه ثابت نشده است که از بیع معدوم نهی شده‌باشد بلکه آن‌چه که مورد نهی واقع شده بیع غَرَر است؛ پس علّت در امتناع بیع نه عدم است و نه وجود، بلکه غَرَر می‌باشد.

۲. **مشروع‌بودنِ محلّ عقد:** به این معنا که محلّ عقد شرعاً قابل حکم باشد به طوری که مال مملوک و متقوّم باشد.

۳. **دارابودنِ قابلیّت تسلیم:** این شرط، در معاوضات مالی، محلّ اتّفاق همه‌ی فقهاست و امام مالک رحمه‌الله غیرِ قابلِ‌تسلیم‌بودنِ محلّ عقد را، در تبرّعات مانند هبه و غیره، جایز دانسته است زیرا که در تبرّع، هیچ‌گونه نزاع و درگیری‌ای در مورد تسلیم محلّ عقد به وجود نمی‌آید.

۴. **معیّن و مشخّص بودن محلّ عقد:** از نظر فقها، محلّ عقد باید به‌گونه‌ای معلوم و معیّن باشد که هیچ‌نوع نزاع و درگیری‌ای صورت نگیرد و این شرط، در نزد حنابله و شافعیّه، هم در معاوضات مالی و غیرمالی و هم در تبرّعات، ضروری است امّا احناف آن را فقط در معاوضات مالی و غیرمالی ضروری دانسته‌اند و در عقودِ تبرّعات مانند وصیّت و کفالت منظور نکرده‌اند، یعنی در صورت وجود جهالت در محلّ عقد، تبرّع صحیح است زیرا جهالت منجر به نزاع و دعوی نمی‌شود؛ مثل این‌که شخص بگوید: من ضامن تمام بدهی‌های فلانی هستم. مالکیّه این شرط را فقط در معاوضات مالی ضروری دانسته‌اند و آن را در معاوضات غیرمالی و عقود تبرّعات شرط نکرده‌اند.

به طور کلّی، امکان آن نیست که بیع یا محلّ عقدْ چیزی غیر از فرض‌ها و احتمالاتِ زیر باشد[۱]:

۱. شیءِ محلّ عقد در هنگام تعاقد به طور کامل موجود می‌باشد؛

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، مصادر الحقّ فی الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۴.

۲. شیء در هنگام تعاقد در اصلِ خود وجود دارد و بعد از آن کامل می‌شود؛

۳. شیء در هنگام عقد اصلاً و اساساً وجود ندارد ولی وجود آن در آینده محقّق است؛

۴. شیء در هنگام عقد اصلاً و اساساً وجود ندارد یا اصل آن وجود دارد ولی وجودش در آینده محقّق نیست؛

۵. شیء در هنگام عقد اصلاً وجود ندارد و در آینده هم وجود نخواهدداشت.

از این احتمالاتِ پنج‌گانه، عنصر غَرَر از احتمالِ اوّل و آخر، هم در فقه اسلامی و هم در قانون، منتفی است؛ امّا در احتمالِ دوّم، متنفی‌بودن عنصر غَرَر ممکن و نزدیک است (نه موجود) و به همین علّت معامله در این احتمال صحیح می‌باشد؛ مانند: بیع ثمر و کِشت بعد از ظهور و قبل از نمایان‌شدن صلاحیّت استفاده[۱]، امّا در فرض سوّم، همه‌ی مذاهب اتّفاق نظر دارند که اگر شیء در هنگام عقد وجود نداشته‌باشد، عقد باطل است حتّی اگر که وجودِ آن در آینده هم محقّق باشد[۲].

ضوابط و شرایط مذکور، قواعدی هستند که فقهای شریعت از لابه‌لای نصوص استخراج نموده و آن‌ها را برای صحّتِ معامله ضروری دانسته‌اند به‌گونه‌ای که بدون آن‌ها عقد باطل می‌باشد و هیچ‌گونه اثری بر آن مترتّب

---

۱. عبدالله بن قدامه المقدسی، المغنی، بیروت، عالم الکتاب، ج ۴، صص ۲۰۹ ـ ۲۰۲.

۲. علاءالدّین ابوبکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع في ترتیب الشّرائع، مصر، المطبعة الجمالیّة، ۱۳۲۵هـ ص ۲۳۹ ـ ۱۳۸.

ـ عبدالواحد کمال‌الدّین محمّد، شرح فتح القدیر، بیروت دار إحیاء التّراث العربي، ۱۴۰۹هـ ج ۵، ص ۱۰۲.

نمی‌گردد؛ امّا از آن جایی که موضوع تحقیق تطبیقی است، شایسته است که شرایط اساسیِ صحّتِ معامله در قانون را هم به منظور مقایسه با فقه اسلامی بیان و بررسی نماییم:

شرایط اساسی برای صحّت معامله در قانون:

در حقوق مدنی، تألیف سیّدحسن امامی، راجع به بحث مورد نظر چنین آمده است[۱]: «هریک از عقود (معیّنه و غیرمعیّنه و قراردادها) وقتی آثار قانونی دارد که شرایط اساسی برای صحّت معامله را دارا باشد». مادّه‌ی «۱۹۰» قانون مدنی هم می‌گوید: برای صحّت هر معامله‌ای شرایط ذیل اساسی است:

۱. قصد طرفین و رضای آن‌ها؛
۲. اهلیّت طرفین؛
۳. معیّن‌بودنِ موضوع معامله؛
۴. مشروعیّتِ جهتِ معامله.

منظور قانون مدنی از اساسی‌بودنِ شرایط بالا در عقد، آن است که هرگاه در معامله‌ای شرایط چهارگانه‌ی بالا جمع شود، آن معامله صحیح و دارای آثاری است که قانون لازمه‌ی آن معامله دانسته است، زیرا از نظر حقوقی شرایط مزبور ارکان تشکیل‌دهنده‌ی عقد می‌باشد که با فقدان هریک از آن‌ها عقد پدید نمی‌آید. در مقابلِ عقد صحیح، عقد باطل و غیرنافذ قرار دارد؛ عقد باطل را عقدی گویند که یکی از شرایط چهارگانه‌ی بالا را فاقد باشد. عقد باطل مانند عقدی است که اصلاً واقع نشده‌باشد و بدین جهت، در نظر

---

۱. حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۷۶.

قانون، هیچ‌گونه اثری نخواهدداشت و اگر بعداً آن نقص رفع هم گردد، نمی‌توان آن معامله را مؤثّر دانست؛ مثلاً، هرگاه در موقع انعقاد معاملهْ موردِ معامله برای یکی از طرفیْن مجهول باشد، آن معامله باطل است و چنانچه پس از عقد، جهل برطرف گردد، آن معامله صحیح نمی‌باشد، زیرا قانون برای عقد باطل وجودی نشناخته است تا نقص آن مرتفع گردد.

صحّت و بطلان در فقه اسلامی[1]:

مفهوم لغوی صحّت: صحّت مقابل بیماری قرار دارد که همان مرض است و، در اصطلاح، بر دو معنا اطلاق می‌شود:

معنای اوّل: مترتّب‌شدنِ مقصود و هدف از فعل بر آن در دنیا؛ این اطلاق، گاهی شامل عبادات می‌شود و گاهی هم شامل معاملات؛ در عبادات، هرگاه گفته‌شود که آن عبادت صحیح است، به این مفهوم است که مُجْزِیء و تبرئه‌کننده‌ی ذمّه و ساقط‌کننده‌ی قضاست در چیزی که در آن قضا وجود داشته باشد؛ و امّا در عقود و معاملات، صحّت عقد، یعنی مترتّب‌شدنِ ثمره و نتیجه‌ی مطلوب از عقد بر آن، مانند تحصیل ملک یا حِل و غیره.

معنای دوم: لفظِ صحّت به مفهوم ترتّب آثارِ عمل بر آن در آخرت اطلاق می‌شود، مانند ترتّب ثواب، و گفته می‌شود که این عمل صحیح است.

معنای بطلان: بطلان بر دو معنا اطلاق می‌شود[2]:

معنای اوّل: عدم ترتّبِ آثار عمل بر آن در دنیا، همان‌گونه که در عبادات

---

۱. احمد الحصری، نظريّة الحكم و مصادر التّشريع في الفقه الاسلامي، ص ۱۵۶.
۲. همان، صص ۱۵۷ ـ ۱۵۶.

می‌گوییم که باطل است بدین معنا که مُجْزِیء و بری‌کننده‌ی ذمّه و ساقط‌کننده‌ی قضا نیست، و این در هنگامی است که شرط یا رکنی بر خلاف امر شارع ترک شده باشد. معاملات نیز به بطلان وصف می‌شوند به این معنا که آثار شرعی، مانند ملکیّت و حِلیّت، بر آن مترتّب نمی‌گردد.

معنای دوم: مراد از این اطلاق، عدم ترتّب آثارِ عمل بر آن در آخرت ـ ثواب ـ است. فساد و بطلان در معاملات، در نزد جمهور، به یک معنا استعمال می‌شود.

از آن جایی که معاملات اغلب به مصالح دنیا برمی‌گردد، به دو اعتبار محلّ نظر و بحث واقع می‌شوند:

اعتبار اوّل: از آن حیث که معاملات اموری هستند که شرعاً مأذون و مجاز دانسته شده یا شرعاً به آن‌ها امر شده است؛ و اعتبار دوم: از آن حیث که معاملات اسبابِ مصالحی هستند که بر آن‌ها بنا شده است. اَحناف، به منظور اِعمالِ مصلحت مدّنظرِ شارع در اوامر و نواهی، دو اعتبار مذکور را منظور نموده و گفته‌اند: اگر معنایی که به خاطر آن، عملْ مخالف امر شارع است در اصلِ عقد مؤثّر باشد، مانند بیع مجنون و ازدواج زن مسلمان با کافر، در این صورت، حکم به بطلان آن عقد داده می‌شود؛ و اگر معنایی که به خاطر آن، عملْ مخالف امر شارع است در اصلِ عقد مؤثّر نباشد بلکه در صفت آن مؤثّر باشد به‌طوری‌که بتوان آن را جبران نمود، مانند بیع به اَجَل (موعدِ) مجهول، در چنین صورتی، فعل باطل نیست بلکه این نوع از عقود فاسد می‌باشند و معنا در این عقود فساد است (نه بطلان) و دوطرفِ عقد باید این معنا را به وسیله‌ی ازبین‌بردن وصف مخالف در مدّت زمانی که شرع معیّن کرده و یا به وسیله‌ی فسخ عقد ـ اگر چنان‌چه عقد قابل فسخ باشد ـ جبران

کنند؛ امّا جمهور فقها معتقدند که عقدِ غیرصحیح یک قسم است و فرقی میان باطل و فاسد وجود ندارد و هیچ فرقی هم میان آن‌که خلل در رکن باشد یا در سبب یا در شروط یا در اوصاف، نیست. در معاملات، باطل مرادف فاسد است همان‌گونه که در عبادات نیز به همین سان می‌باشد و باطلْ آن است که ثمره و نتیجه‌ای ندارد، چراکه سببْ به خاطر ثمره‌اش است که مطلوب است و صحیح آن است که ثمره‌ای در بر داشته باشد.

با توجّه به مطالب بالا، شرایط و ضوابط و ارکان عقود، ـ و به‌ویژه ـ محلّ عقد، تبیین و این حقیقت روشن گردید که در هر عقدی، چه ارکان و شرایطی باید باشد تا آثار عقد بر آن مترتّب شود و از آن جایی که عقود در کتب فقهی به صورت محدود و محصور ذکر شده‌اند، گویی که عقود جدید یعنی عقودی که نامی از آن‌ها در کتب فقهی ذکر نشده است غیرشرعی و نادرست به نظر می‌رسد و به همین علّت، این سؤال به ذهن می‌آید که آیا عقودِ معاملات توقیفی است یا خیر؟ که برای رسیدن به جواب، به ارائه و بحث و بررسیِ آرای اندیشمندان اسلامی در این موضوع می‌پردازیم.

آیا عقود معاملات توقیفی است؟

آیا در شریعت اسلامی، اصل در عقودْ حصر است یا خیر؟ به عبارتی دیگر: آیا نظام قراردادها در شریعت اسلامی مردم را در انواع معیّنی از عقود مانند بیع و اجاره و هِبه و شرکت و سایر عقود دیگر ـ که در منابع فقه اسلامی ذکر شده ـ محدود و محصور می‌نماید یا این‌که شریعتْ دست مردم را در اختراع و ابتکار انواع عقودی که به آن‌ها نیاز دارند و میانشان متعارف شده بازگذاشته است؟

دیدگاه فقها و اندیشمندان اسلامی:

دانشمندان اسلامی، در جواب سؤال مورد نظر به دو گروهِ تقسیم شده‌اند[۱]:

گروه اوّل، ظاهریّه (پیروان داود بن علی و ابن‌حزم اندلسی): عقیده‌ی این گروه بر آن است که اصل در عقودْ منع است مگر این‌که دلیلی بر اباحه باشد، یعنی: هر عقد و شرطی که جواز آن با نصّ شرعی و یا اجماع ثابت نشده‌باشد باطل و ممنوع است.

گروه دوم، جمهور (عامّه‌ی فقها): عقیده‌ی جمهور فقها بر آن است که اصل در عقود و شروط مادامی که شارع از آن‌ها منع ننموده و یا مخالف نصّ شرعی نباشند، اباحه و جواز است.

امام ابن‌تیمیّه هم نظر گروه دوم را صحیح دانسته و می‌گوید که این قول را کتاب و سنّت و اجماع تأیید می‌کند: قرآن: ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾[۲] و آیه‌ی ﴿و بِعَهدِ اللّٰهِ أَوْفُوا﴾[۳] و آیه‌ی ﴿وَ أُوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کٰانَ مَسْئُولاً﴾[۴]؛ در تمام این آیات، خداوندِ سبحان به طور عموم به وفای به عقود و عهدِ پروردگار و عهدْ دستور داده و، با توجّه به این عموم، تعهّد انسان و هر آن‌چه که او بر خود عهد می‌کند داخل این ضابطه می‌گردد به دلیل این قول پروردگار که می‌فرماید: ﴿وَ لَقَدْ کٰانُوا عٰاهَدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبٰارَ وَ کٰانَ عَهْدُ اللّٰهِ مَسْئُولاً﴾[۵]، که این بیانگر آن است که تعهّد انسان با

---

۱. وهبة الزّحیلی، الفقه الاسلامی و أدلّته، ج ۴، صص ۱۹۹ ـ ۱۹۸.
۲. مائده: ۱.
۳. انعام: ۱۵۲.
۴. اسراء: ۳۴.
۵. احزاب: ۱۵.

نفس خود نیز داخل در عهد پروردگار می‌گردد حتّی اگر خداوند هم به آن عهد امر نکرده‌باشد؛ خداوند فقط امر به وفا کرده و به همین علّت، آن را مقرون به صدق نموده است آن‌جا که می‌فرماید: ﴿و إِذٰا قُلْتُم فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كٰانَ ذٰا قُرْبىٰ و بِعَهْدِ اللّٰهِ أَوْفُوا﴾[۱]، زیرا عدل در قولْ خبری است متعلّق به گذشته و حاضر و وفای به عهدِ قولی است که متعلّق به آینده می‌شود، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مِنْهُم مَنْ عٰاهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ آتٰانٰا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصّٰالِحِينَ فَلَمّٰا آتٰاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفٰاقاً في قُلُوبِهِمْ إِلىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمٰا أَخْلَفُوا اللّٰهَ مٰا وَعَدُوهُ وَ بِمٰا كٰانُوا يَكْذِبُونَ﴾[۲].

در کتاب و سنّت، به وفای به عهود و شروط و قراردادها و عقود و ادای امانت امر شده و از غرر و نقض عهود و خیانت نهی شده و وعده‌ی عذاب به مرتکب این اعمال داده شده است و اگر چنان‌چه اصلْ در تمام موارد، و از جمله عقود و عهود، حظَر و منع می‌بود مگر آن جا که شرع مباح نموده، دیگر امرِ مطلق و ذمّ و نکوهشِ نقض‌کننده‌ی آن‌ها جایز نمی‌بود؛ همان‌گونه که اصلْ در قتل نفس حظر و منع می‌باشد مگر آن که شرع اجازه داده یا واجب نموده باشد و دیگر امر به قتل نفس جایز نیست و اینْ برعکسِ چیزی است که جنس آن واجب است، مانند نماز و زکات، که در این موارد امر به طور مطلق می‌باشد.

پس، مادامی که وفای به نیکی و رعایت عهد امری است که به آن دستور داده شده، باید نتیجه گرفت که اصل در عقود و شروطْ صحّت است زیرا صحیح‌بودن، معنای دیگری جز مترتّب‌شدنِ اثر بر آن و حصول مقصود

---

۱. انعام: ۱۵۲.
۲. توبه: ۷۷، ۷۵.

ندارد و دستور شرع به مقصود از عهدها هم خود بر اصل صحّت و اباحه دلالت دارد. پیامبر خداﷺ می‌فرماید: «صلح میان مسلمانان جایز است مگر صلحی که حرامی را حلال و حلالی را حرام سازد، و مسلمانان در گروِ شروط خود می‌باشند مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال سازد» و نیز، می‌فرماید: «مردم ملزم به وفای به شروط خود می‌باشند مادامی که موافق حق باشند»؛ این را ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند. بر این اساس، شرط‌کننده اجازه ندارد که در شرط خود حرامِ خداوند را حلال و حلال خداوند را حرام سازد، زیرا در این صورت، شرط او موجب باطل‌نمودنِ حکم خداوند می‌شود و هم‌چنین حق ندارد واجب پروردگار را اسقاط نماید و فقط حق دارد که به وسیله‌ی شرط امری را واجب سازد که بدون آن واجب وجود ندارد[1].

بنابراین و با توجّه به مطالب مذکور، برای یافتن حکم شرعی سایر عقود جدید دو راه وجود دارد[2]:

نخست آن‌که اسلام را موافق با معاملات و عقودی بدانیم که خود مؤسّس آن‌ها بوده و چون اسلام خود مؤسّسِ معاملات و عقود جدید نیست، عقودِ صحیح را منحصر در همان عقود بدانیم که در زمان ظهور اسلام رواج داشته و مورد قبول و امضای شارع اسلام قرار گرفته است یعنی احکامی که به آن «احکام امضائی» نام داده‌اند؛ یعنی تطبیق عقود جدید با عقود کلاسیک که در کتب فقهی مطرح است.

---

۱. احمد ابن‌تیمیّه، الفتاوی الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیّة، سال ۱۴۰۸ه‍ ج ۴ صص ۸۹ - ۷۶.

۲. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، ص ۶۸.

راه دوم آنکه بگوییم همان‌طور که اسلام خود مؤسّس عقود و قراردادهای خاص نیست، در عقود و معاملات زمان ظهور اسلام هم ویژگی خاصّی وجود نداشته و ندارد که اسلام با هرچه جز آن‌ها مخالفت کند و آن را امضاء ننماید، و هیچ‌گونه دلیلی نیز در احکام و نصوص اسلامی دیده نمی‌شود که دلیلی بر حصر عقود و معاملات در انواع خاص باشد، بلکه اسلام «بنای عقلا» را در هر زمانی به دلیل آنکه بنای عقلا همیشه بر اساس حفظ مصالح فردی و اجتماعی است و منتهی به ضرر و زیان نمی‌شود تصویب و امضا کرده است؛ پس بنابراین، هر عقودی که در یکی از زمان‌های بعد از ظهور اسلام اِحداث و اختراع شده و بنای عقلا با آن موافق باشد، در نظر اسلام صحیح و نافذ و لازم الوفاست و مؤیّد راه دوّم اصول عمومی و مطلَقه‌ای است که در اسلام وجود دارد و به تمام قراردادها و عقود و التزاماتی که فیمابین دو فرد یا افرادی بسته می‌شود تعلّق دارند، مانند: قاعده‌ی وفا به عقود و عهود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ آیه؛ و «اَلْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» حدیث پیامبر؛ و نیز حدیث: «اَلْمُؤْمِنُ إِذٰا وَعَدَ وَفىٰ»؛ و قاعده‌ی تسلّط: «اَلنّاسُ مُسَلَّطُونَ عَلىٰ أَمْوٰالِهِمْ»؛ و آیه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ که اصل تراضیِ طرفین از این آیه استنباط می‌شود.

هم‌چنین، اسلام ضمن حکم به صحّت عقود و قراردادهای رایج و متداول عرفی، حدود و قیودی را هم در کنار عموم و اطلاقات مذکور قرار داده که آزادی مردم در هرگونه قرارداد را محدود کند و لزوم وفا به عهود و عقود و شروط را، در چهارچوب آن قوانین و شروطِ آمِره و الزامی، جایز و نافذ می‌داند. حدود و قیودی که می‌توانند عمومات و اطلاقاتی چون «أَوفُوا

بِالعُقود» و غیره را تخصیص بدهند، عبارتند از[1]:

۱. وجودِ غرَر و غرری‌بودن معامله؛

۲. وجودِ جهل در عِوَضَیْن یا در شرطی از شروط معامله؛

۳. ربوی‌بودن یا ربوی‌شدن معاوضه؛

۴. ضرری‌بودن معامله؛

۵. وجود ارکان قمار در آن به دلیل حرمت قمار؛

۶. وجود اِثم یا اعانت بر اثم و گناه در معامله؛

۷. وجود اکل مال به باطل و «سُحت‌بودن نتیجه‌ی معامله»؛

۸. وجود فساد در جهت و هدف معامله، مانند خریدن انگور جهت تهیّه‌ی شراب.

با توجّه به مطالب فوق، شناخت کلّی و اجمالی از عقود و ضوابط و شروط آن‌ها در فقه اسلامی حاصل شده و می‌توان آن‌ها را به صورت قوانین حاکم بر عقود و قراردادهای جدید به شمار آورد که هرگاه عقود جدید با آن ضوابط و شروط هم‌خوانی داشتند، آن‌ها را بپذیریم و در صورتی که با آن ضوابط و شروط ناسازگاری داشته‌باشند، آن‌ها را ردّ کنیم، و باید دانست که، بدون هیچ‌گونه شکّ و تردیدی، آن ضوابط و قواعد مقرّر از طرف شارعْ به منظور حکمت خاصّ و هدایت و سعادت جامعه و رفع نیازهای مشروع شخصی و اجتماعی وضع شده‌اند؛ به عنوان مثال، نهی از غرر و جهالت معامله، به خاطر جلوگیری از نزاع و خوردن مال به باطل است و دیگر قواعد و شروط هم به همین ترتیب برای حکمت و مصلحتی می‌باشد.

حال، با توجّه به آن‌چه گفتیم، باید دید که آیا عقد بیمه عقدی مستقل است یا خیر؟

---

۱. همان، ص ۹۲.

آیا عقد بیمه عقدی مستقل است؟

این پرسش که آیا عقد بیمه مستقل است یا خیر، از جمله مباحثی است که برخی از صاحب‌نظران[۱] مورد بررسی قرارداده‌اند. علّت طرح این پرسش هم آن است که اگر عقد بیمه یا شرکت بیمه را عقدی مستقل یعنی دارای ادلّه‌ی مستقل بدانیم، دیگر نیازی به انضمام آن به یکی از عقود چون صلح و ضمان و اجاره و غیره وجود ندارد؛ امّا اگر عقد بیمه مستقل نباشد و یا نتوان آن را عقدی مستقل شناخت، باید بیمه را در ذیل یکی از عقود رایج در فقه مانند صلح، مضاربه، هبه و غیر قرار داد که آن هم در صورتی است که بتوان این کار را کرد و در این صورت نیز، بیمه در ضمن هر عقدی که قرار گیرد باید از چهارچوب شرایط و تعریف آن تبعیّت کند.

بدون هیچ تردیدی، عقد بیمه، به طور کامل، داخل در عقود موجود در کتاب‌های فقهی نمی‌شود و نمی‌تواند از نام و چهارچوب شرایط و ضوابط آن‌ها پیروی کند؛ امّا ممکن است در بعضی موارد و از بعضی جوانبْ با آن‌ها اشتراکاتی داشته‌باشد؛ مثلاً، در بحث عاقله و تحمّل دیه، نقطه‌ی مشترک بین این مسأله و بیمه، سرشکن‌کردن و توزیع خسارت بر افراد زیاد است و در هیچ چیز دیگر با هم نقطه‌ی اشتراک ندارند. بنابراین، باید چنین نتیجه گرفت که عقد بیمه عقدی است که استقلال ذاتی و ماهوی دارد، امّا این استقلال به معنای دارا بودنِ ادلّه‌ی مستقل از قرآن و سنّت نیست.

---

۱. مرتضی مطهری، مسأله‌ی ربا به ضمیمه‌ی بیمه، تهران، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۱، ص ۳۲۰؛

ـ عبدالرّزاق سنهوری، الوسیط، ج۷، ص۱۰۸۹.

همان‌گونه که قبلاً گفتیم، صرف استقلال یک قرارداد جدید و قرارنگرفتنِ آن تحت عناوین موجود در کتاب‌های فقهی نمی‌تواند دلیل بر صحّت آن باشد و این هم یک امر بدیهی است؛ بنابراین، باید دید که این عقد جدید (بیمه) با صورت و ماهیّت امروزینش که در جامعه در جریان است، با ضوابط و شروط موجود در فقه اسلامی هم‌خوانی و سازگاری دارد یا خیر؟

تطبیق عقد بیمه با قواعد و ضوابط در فقه اسلامی:

در مباحث قبلی، گفته شد که ارکان عقد، در نزد جمهور، سه مورد است: عاقد و محلّ عقد و صیغه، و هم‌چنین، گفته شد که قانون مدنی برای صحّت هر معامله‌ای چهار شرط اساسی قایل است: ۱. قصد و رضایت طرفین؛ ۲. اهلیّت آن‌ها؛ ۳. معیّن‌بودنِ مورد معامله؛ ۴. مشروعیّت جهت معامله؛ و اگر بخواهیم این ضوابط و ارکان را بر عقد بیمه تطبیق دهیم، متوجّه خواهیم‌شد که بیمه از نظر رکن عاقد و صیغه و قصد و رضایت و اهلیّت دوطرفِ قرارداد هیچ‌گونه مشکل شرعی و قانونی‌ای ندارد و تنها ایراد و مشکل که به بیمه وارد شده و محلّ بحث و مناقشه میان طرفداران و مخالفان آن قرار گرفته است، رکن محلّ عقد و مورد معامله است که محلّ عقد چیست؟ آیا محلّ عقدْ خریدن و به‌دست‌آوردنِ امان و اطمینان است یا محلّ عقدْ خطر است و دیگر این که آیا این‌گونه امور می‌توانند محلّ خرید و فروش واقع شوند یا خیر؟ و به طور خلاصه و سریع، چنین می‌توان گفت که: محلّ بیمه دارای ابهام است و شبهه‌ی غَرَری دارد که به منظور آگاه‌شدن از این موضوع و داشتن دیدی روشن از قضیّه، بخش دومِ این تحقیق به تبیین این موضوع مهم می‌پردازد.

بخش دوم:

بیمه از دیدگاه شریعت
و اندیشمندان اسلامی

فصل اوّل:
دیدگاه فقها درباره‌ی بیمه

دانشمندان اسلامی درباره‌ی بیمه اختلاف نظر دارند، به‌گونه‌ای که بعضی آن را به طور کلّی رد نموده و داخل در قمار و رِهان و ربا دانسته‌اند و برخی دیگر آن را با تمام انواعش پذیرفته‌اند و وسیله‌ای برای تعاون و همیاری شمرده‌اند و بعضِ دیگری برخی از انواع آن را جایز و انواع دیگر را باطل و حرام دانسته‌اند. همین اختلاف نظر فقهای جهان اسلام راجع به مسأله‌ی بیمه، خود، نشانگر اهمّیّت و پیچیدگیِ آن است؛ به راستی، این چگونه مسأله‌ای است که بعضی آن را باطل و نامشروع و داخل در ربا و قمار و رهان شمرده‌اند و بعضی دیگر وسیله‌ای برای تعاون می‌دانند؟! این سؤال هر محقّقِ فقهی‌ای را وامی‌دارد که بیمه را بیشتر مورد مطالعه و بررسی قرار دهد تا در آن دچار فهم نادرست و یا انحراف نشود. این را هم باید تذکّر داد که اختلاف نظرها و دیدگاه‌های دانشمندان راجع به بیمه، در نزد اهل سنّت و اهل تشیّع با هم متفاوت است؛ به این معنا که در میان تشیّع، اکثر قریب به اتفاق مراجعِ تقلید و فقها مسأله‌ی بیمه را پذیرفته‌اند و آن را با تمام انواعش جایز دانسته‌اند، ولی در نزد اهل سنّت، اکثرِ اجتهاداتِ فردی و جمعی قایل

به حرمت و بطلان عقد بیمه می‌باشد.

دیدگاه دانشمندان دینی درباره‌ی بیمه:

دانشمندان اهل سنّت در موضوع بیمه به دو گروهِ عمده‌ی موافق و مخالف تقسیم شده‌اند که هرکدام از آنان ادلّه‌ای برای اثبات نظر خود ارائه داده‌اند، که ما در فصل بعد به بحث و بررسیِ ادلّه‌ی موافقان و مخالفان خواهیم‌پرداخت، امّا در این‌جا به طور خلاصه نظرات و آرای آنان آورده می‌شود:

دیدگاه ابن‌عابدین درباره‌ی بیمه:

نخستین کسی که درباره‌ی بیمه سخن گفته "ابن‌عابدین" فقیه حنفیِ دمشقی (۱۱۹۸ ـ ۱۲۵۲هـ) بوده که از یک نوع بیمه یعنی بیمه‌ی دریایی که در زمان وی رواج داشته بحث کرده است. ابن‌عابدین[۱] در فصل دوم حاشیه‌ی خود، «رد المحتار» (ج ۳، ص ۲۴۹)، در باب مُستأمِن ـ در اصطلاح فقه اسلامی، مستأمن به افراد حربی‌ای گفته می‌شود که به اذنِ امام (حاکم) به منظور اقامتِ موقّت وارد سرزمین مسلمانان می‌شوند ـ از شرح سیَر امام محمّد شیبانی در مورد مستأمنین چنین نقل کرده است: «برای شخص مسلمان، جایز نیست که در دارالاسلام با مستأمن قرارداد ببندد مگر قراردادی که عقد آن با مسلمانان جایز باشد همان‌گونه که گرفتن چیزی از مستأمن که گرفتنِ آن شرعاً بر او لازم نیست هم، جایز نمی‌باشد حتّی اگر عادت نیز به همین گونه باشد؛ مانند مالی که از زایرانِ بیت‌المقدّس گرفته

---

۱. مصطفی الزّرقاء، عقد التّأمین و موقف الشّریعة الإسلامیّة منه، جامعة دمشق، ص ۱۵.

می‌شود و بر این اساس، جواب سؤالی که امروز و در زمان ما زیاد تکرار می‌شود روشن می‌شود. عادت چنین است که بازرگانان هرگاه سوار کشتی شخص حربی شوند، علاوه بر پول کرایه، مقدار پول مشخّصی نیز به شخصی که در سرزمین او اقامت دارند پرداخت می‌نمایند و این پول، «سوکره» نام دارد. پرداخت این مال مشخّص بر آن اساس است که هرگاه مال‌التّجاره‌ی کشتی دچار آتش‌سوزی یا غرق یا چپاول و یا حادثه‌ای دیگر شود، آن شخص در مقابل پولی که از آن‌ها می‌گیرد ضامن خسارت است و این ضامن در سرزمین ما نماینده‌ای دارد که به اذن امام در سرزمین‌های اسلامی اقامت می‌گزینند و مال سوکره (قسط تأمین را) از آنان می‌گیرد، به طوری که هرگاه اموال بازرگانان در دریا از بین رود، آن مستأمن بدل آن مال را به آنان می‌دهد. به نظر من، گرفتنِ بدل مال تلف شده برای بازرگان حلال و جایز نیست زیرا این التزامی است که شرعاً لازم نمی‌باشد».

ابن‌عابدین میان قرارداد تأمین در دارالحرب و انعقاد آن در دارالاسلام فرق قایل است و از نظر او فقط در حالت دومْ، یعنی در دار الاسلام، عقد جایز نیست، زیرا در آن‌جا احکام اسلام عملی و اجرا می‌شود، و مفهوم مخالف این سخن آن است که اگر عقد در دارالحرب منعقد شود و بیمه‌گر بعد از هلاک‌شدنِ مال‌التّجاره، مبلغ خسارت را برای صاحب آن بفرستد، در این صورت، گرفتنِ این مال حلال است، زیرا مالِ شخصِ حربی است که از روی رضایت و بدون غدر و خیانت گرفته شده است و در دارالاسلام منعقد نشده تا تابع احکام آن باشد.

از گفته‌های ابن‌عابدین چنین برمی‌آید که بیمه التزامی است که بیمه‌گر شرعاً ملزم به آن نمی‌باشد، امّا همین عقد و التزام اگر در دارالحرب منعقد

شود، صحیح و درست است.

این، چگونه عقدی است که در دارالاسلام باطل و حرام و در دارالحرب درست و جایز می‌باشد؟! به نظر نگارنده، فرق قایل‌شدن میان انعقاد قرارداد در دارالحرب و انعقاد آن در دارالاسلام درست نیست، زیرا آن‌چه که بر قراردادها و عقود حاکم است ضوابط و شروط و قواعد کلّی آن‌هاست و محل انعقاد قرارداد هم تأثیری در صحّت یا بطلان قرارداد ندارد. ناگفته نماند که گاهی اوقات یک فرد مسلمان در دارالحرب زندگی می‌کند که، بنا به ضرورت و شرایطِ اجتماعی، چاره‌ای جز معامله‌ی مثلاً ربوی و غیره ندارد و این گونه امور در دایره‌ی ضرورات قرار می‌گیرند و بس، حال آنکه سخن ما در مورد ماهیّت و سیستم یک معامله و قرارداد است و به همین علّت، استدلال ابن‌عابدین درباره‌ی انعقاد قرارداد در دارالحرب یا دارالاسلام و فرق قایل‌شدن میان آن‌ها قانع کننده و دارای توجیه شرعی به نظر نمی‌رسد.

دیدگاه محمّد ابوزهره[۱]:

نظر استاد ابوزهره بر این است که بیمه‌ی تعاونی و اجتماعی، بدون هیچ‌گونه شبهه‌ای، جایز است، امّا او بیمه‌ی تجاری را، بنا به دلایل ذیل، جایز نمی‌داند:

الف. حاوی قمار یا، حدّاقل، شبهِ قمار است؛

ب. دارای غرر است و با وجود غرر هم عقود صحیح نمی‌باشند؛

ج. محتوی رباست، زیراکه سود به همراه دارد و هم‌چنین، شخصْ مبلغِ کم می‌پردازد و زیاد دریافت می‌کند؛

---

۱. همان، صص ۹۴ ـ ۹۳.

د. عقد صِرف است، زیرا دادنِ پول در مقابل گرفتنِ پول در آینده است و عقد صرف هم فقط با قبض صحیح است؛

ه: هیچ‌گونه ضرورت اقتصادی‌ای که آن را ضروری و واجب سازد وجود ندارد.

این بود خلاصه‌ی نظر استاد ابوزهره که او هم، در نهایت، با آنکه ـ به گفته‌ی خودش ـ قلبش به فتوای خودش مطمئن و خرسند نبود، بیمه‌ی ماشین را جایز دانست.

دیدگاه یوسف قرضاوی[1]:

دکتر یوسف قرضاوی، شرکت بیمه را این گونه زیر سؤال و نقد می‌برد که: آیا شرکت بیمه یک شرکت تعاونی است؟ و منظور این است که در صورت تعاونی‌بودن، هیچ‌گونه اشکال و شبهه‌ای بر آن وارد نیست، و ـ بنا به اعتقاد او ـ برای ایجاد یک تعاون و همکاری صحیح میان یک جماعت و به منظور جبران خسارت یکدیگر در صورت واقع‌شدنِ حادثه، باید شروط ذیل وجود داشته‌باشد:

۱. شخص باید سهم خود را بر اساس تبرّع و به منظور ایفای حقّ برادری پرداخت کند و از تمام این مالِ جمع‌آوری‌شده، کمک‌های لازم به نیازمندان صورت گیرد؛

۲. اموال جمع‌آوری‌شده، در صورت نیاز، با شیوه‌های مشروع استثمار و سرمایه‌گذاری شود؛

۳. تبرّعِ شخص به شرط دریافت مبلغ معیّن در صورت حادث‌شدنِ خطر

---

۱. یوسف القرضاوی، الحلال والحرام في الاسلام، صص ۲۵۷ ـ ۲۵۶.

جایز نیست، ولی در صورت واقع‌شدنِ حادثه، به مقدار خسارت یا بخشی از آن و بر حسب توانایی و وضعیّت صندوق، به اشخاص کمک شود؛

۴ـ تبرّع، هِبه است و رجوع از آن حرام است.

دکتر قرضاوی، سپس، می‌گوید که: این شروط قابل انطباق بر شرکت‌های بیمه و به ویژه بیمه‌ی عمر نیست، زیرا بیمه‌گذاران پول خود را به قصد تبرّع پرداخت نمی‌کنند و هم‌چنین شرکت‌های بیمه اموال خود را در کارهای ربویِ حرام سرمایه‌گذاری می‌کنند و شرکت در عمل ربوی هم برای شخص مسلمان جایز نیست.

هم‌چنین، هرگاه مدّت زمانِ شرط‌شده تمام شود، بیمه‌گذار، علاوه بر مجموع قسط‌های پرداختی، مبلغی اضافی دریافت می‌کند و این هم چیزی جز ربا نمی‌باشد و از طرف دیگر، اگر شخص بخواهد از عقد خود رجوع کند، نسبتِ زیادی از پول پرداختی‌اش کسر می‌گردد و این عمل نیز هیچ‌گونه دلیل شرعی‌ای ندارد. قرضاوی، در نهایت، نظر خود را چنین بیان کرده است: «به نظر من، بیمه‌ی حوادث را می‌توان به صورت یکی از معاملات اسلامی، "عقد تبرّع به شرط عوض" تبدیل نمود؛ یعنی بیمه‌گذارْ پول تبرّعیِ خود را به شرط عوض به هنگام وقوع خطر به شرکت بیمه پرداخت کند که این شیوه و شکل معامله در بعضی از مذاهب اسلامی جایز و صحیح است و بر این اساس، اگر عقد بیمه به همین صورت تعدیل شود و شرکت‌های بیمه معامله‌ی ربوی انجام ندهند، در این صورت، می‌توان قول به جواز و صحّت قرارداد بیمه داد؛ امّا بیمه‌ی اشخاص از معاملات اسلامی خیلی دور است و اگر ما معتقدیم که اسلام با شرکت‌های بیمه به شیوه‌ی کنونی و معاملات جاری آن‌ها مخالفت می‌کند، این بدان معنا نیست که اسلام مخالف با ماهیّت

و نفس اندیشه و فکر بیمه باشد، بلکه بدین معناست که اسلام مخالف شیوه و وسیله(ی اجرای این اندیشه) است و هرگاه وسایل و شیوه‌های دیگری برای بیمه پدید بیایند که با معاملات اسلامی ناسازگار نباشند، در آن صورت، اسلام به آن‌ها خوش‌آمد می‌گوید.

دیدگاه عبدالرّزاق سنهوری[1]:

استاد سنهوری معتقد است که: «درنظرگرفتنِ تنها یک جنبه از جنبه‌های عقد بیمه ـ جنبه‌ی رابطه‌ی میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار ـ و چشم‌پوشی از جنبه‌ی دیگرِ آن، یعنی جنبه‌ی رابطه‌ی میان بیمه‌گر و مجموعه‌ی بیمه‌گذاران که در آن بیمه‌گر نقش واسطه دارد و تعاون و همکاری میان آنان در مقابل خسارات وارده را به طور منظّم و دقیق اداره و تنظیم می‌کند، فقهای متصدیِ افتا درباره‌ی مشروعیّت بیمه را واداشته تا به عدم جواز آن فتوا دهند که البتّه در چنین حالتی فتوای آنان صحیح است، زیرا اگر از جنبه‌ی صِرفِ رابطه‌ی میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار به عقد بیمه نگاه شود، در این صورت، قراردادِ بیمه چیزی غیر از قمار یا رهان نمی‌باشد و نه‌تنها در فقه اسلامی مشروع نیست، بلکه هم در قانون مصر و هم در تمام قوانینی که عقد قمار و رهان را جایز نمی‌دانند، باطل و فاسد است؛ امّا اگر به جنبه‌ی دیگر عقدِ بیمه ـ جنبه‌ای که باید هم مدّنظر قرارگیرد ـ نگاه شود، در این صورت، عقد بیمه چیزی جز تعاون منظّم و دقیق میان تعداد زیادی افراد که تمام آنان در معرض یک خطر مشترک قرار دارند، نیست و این جنبه از عقد بیمه، حقیقت و طبیعت آن را آشکار و نمایان می‌سازد».

---

۱. عبدالرزاق السنهوری، الوسیط، ج ۷، ص ۱۰۸۷.

سنهوری، هم‌چنین، در جای دیگری از کتاب «الوسیط» خود می‌گوید[۱]: «فرق‌گذاشتن میان بیمه‌ی اجتماعی و بیمه‌ی خصوصی صحیح نیست، زیرا هردو بر یک اساس استوارند و تمایز و اختلافی میان آنان وجود ندارد جز این‌که در بیمه‌ی اجتماعی، دولت نقش بیمه‌گر را انجام می‌دهد و هرکسی که قایل به جواز بیمه‌ی اجتماعی باشد، چاره‌ای جز پذیرفتن و جایزشمردنِ بیمه‌ی فردی ندارد. ...و هم‌چنین قیاسِ عقد بیمه بر عقود موجود و معروف در فقه اسلامی جایز نیست، زیرا عقد بیمه هیچ‌گونه شباهتی به عقد مضاربه و کفالت و ودیعه در قبال عوض و عقد موالات و ضمان خطرِ طریق و وعدِ ملزم و نظام عاقله و عقود دیگر ندارد».

دیدگاه مصطفی احمد الزّرقاء[۲]:

استاد مصطفی الزّرقاء عقیده دارد که در قواعد شریعت اسلامی هیچ‌گونه مانعی برای عدم جواز قرارداد بیمه وجود ندارد و بر این اساس، جایز و صحیح‌بودنِ آن شرعاً ثابت می‌شود، زیرا اصلْ اباحه است و شریعت هم مردم را در معاملات خود در عقود شناخته‌شده‌یِ قبلیْ محدود و محصور نمی‌سازد و آن‌ها را از ایجاد عقود جدید بر اساس نیازهای عصر منع ننموده است. او، هم‌چنین، عقد بیمه را بر عقد موالات و ضمان خطر طریق در نزد احناف، و قاعده‌ی التزامات و وعد ملزم در نزد مالکیّه، و نظام عاقله در فقه اسلام قیاس نموده و در نهایت، قایل به جواز انواع مختلف قراردادهای بیمه شده است.

۱. همان، ج ۷، ص ۱۰۸۹.
۲. مصطفی الزّرقاء، نظام التّأمین، بیروت، مؤسّسة الرّسالة، ۱۴۱۵ هـ صص ۵۹ ـ ۵۸.

دیدگاه برخی دیگر از علمای اهل سنّت

برخی دیگر از دانشمندان و فقهای اهل سنّت[۱] هم، قایل به فرق و تفصیل میان عقود مختلف بیمه شده‌اند بدین‌گونه که بعضی را جایز و برخی دیگر را باطل و نامشروع دانسته‌اند؛ به عنوانْ مثال، شیخ عبدالوهّاب خلاف، بیمه‌ی اشخاص را جایز و آن را بر عقد مضاربه قیاس نموده است و هم‌چنین، محمّد یوسف موسیٰ بیمه‌ی عمر را به شرط خالی‌بودن از ربا مشروع و جایز می‌داند، یعنی اگر بیمه‌گذار تا انتهای مدّت معیّن در بیمه‌نامه زنده ماند، قسط‌های پرداختیِ خود را، بدون هیچ‌گونه مبلغ اضافی، دریافت کند و امّا اگر قبل از مدّت معیّن فوت کرد، در این صورت، استفاده‌کنندگان مبلغ بیمه را دریافت کنند. هم‌چنین، شیخ محمّد مبروک بیمه‌ی اموال را به دلیل خالی‌بودن از ربا و غرر و جهالت و به علّت اهمیّت اقتصادیِ آن جایز دانسته ولی بیمه‌ی عمر را فاسد و باطل شمرده است[۲].

درباره‌ی نظرِ فقها و مراجع تقلید شیعه در این مورد هم باید گفت که: اکثریّت قریب به اتّفاق فقها و مراجع تقلید شیعه بیمه را یک عقد جایز و عُقَلایی دانسته‌اند و بعضی هم آن را به عنوان عقدی مستقل و یا داخل در بعضی عقود مانند صلح و هبه‌ی معوّض و ضمان در مقابل عوض، در نظر گرفته‌اند و برخی دیگر هم‌چون آیةالله مطهری نیز، برخی از انواع بیمه

---

۱. عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعي في ضوء الشّریعة الإسلامیّه، صص ۳۰۸ ـ ۳۰۶.

۲. فقیه معاصر، دکتر وهبه الزّحیلی را هم می‌توان از این دسته به شمار آورد ـ نگاه کنید به: مقاله‌ی "التّأمین التّعاونی، دراسة مقارنة" برای کنگره‌ی "التّأمین التّعاونی، ابعاده و آفاقه و موقف الشّریعة الإسلامیّة منه" ـ ربیع‌الثّانی ۱۴۳۱=آوریل ۲۰۱۰، ص ۴ ـ ویراستار.

-بیمه‌های اشخاص- را غیر جایز و نامشروع دانسته‌اند و سیّد محمّد خامنه‌ای هم تمام بیمه‌های تجاری را باطل و فاسد شمرده است[۱].

فقها و علمای موافقِ بیمه‌ی تجاری، از اهل‌سنّت[۲]:

شیخ عبدالله صیام، شیخ مصطفی احمد الزّرقاء، شیخ عبدالرّحمن عیسی، شیخ الطّیب حسن النّجار، دکتر محمّد البهی، شیخ عبدالحمید سایس، شیخ محمّد قاسم بعیون، شیخ علی الحفیف، شیخ محمّد احمد فرج السّنهوری به استثنای بیمه‌ی عمر به نفع شخص ثالث، شیخ داود حمدان، شیخ محمّدسعید غبّاش و استاد محمّد یوسف موسیٰ.

فقها و علمای مخالف بیمه‌ی تجاری[۳]:

امام ابن‌عابدین، شیخ محمّد بخیت المطیعی، شیخ عبدالرّحمن قراعة، شیخ احمد ابراهیم، شیخ عبدالرّحمن تاج، شیخ محمّد ابوزهره، شیخ عیسوی احمد عیسوی، شیخ محمّدعلی السّایس، شیخ طه الدّیناری، شیخ عبداللّطیف سبکی، شیخ صدّیق محمّد ضریر، شیخ عبدالله القلقیلی، شیخ عبدالسّتار السّید، شیخ فجرالدّین الحسنی، شیخ امجد الزّهاوی، شیخ عزمی عطیه، شیخ محمّد جواد الحسینی، دکتر حسین حامد حسان، دکتر عیسی عبده، دکتر عبدالنّاصر توفیق العطار و دکتر یوسف القرضاوی.

---

۱. خمینی، رساله‌ی توضیح المسائل، ص۴۱۱؛ مطهّری، مسأله‌ی ربا به ضمیمه‌ی بیمه، ص۳۰۲؛ خامنه‌ای محمّد، بیمه در حقوق اسلام، ص۱۳۹؛ گلپایگانی، رساله‌ی توضیح المسائل، ص ۵۴۹؛ منتظری، رساله‌ی توضیح المسائل، ص۴۰۰.

۲. عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعي في ضوء الشّریعة الإسلامیّه، ص ۳۱۱.

۳. همان، ص ۳۰۵.

در این فصل، دیدگاه‌ها و نظرات دانشمندان و فقهای اسلام را ارائه کردیم و دیدیم که آن‌ها دیدگاه واحدی در مسأله‌ی بیمه ندارند و این موضوع در جهان اهل سنّت نمایان‌تر است به طوری که آنان به دو گروه بزرگ موافق و مخالف تقسیم شده‌اند؛ امّا در نزد اهل تشیّع، همان‌گونه که قبلاً گفتیم، اکثریّت قریب به اتّفاق مراجع تقلید قایل به جواز بیمه هستند و آن را بر عقود محصور در کتب فقهی چون صلح و هِبه‌ی معوّض و ضمان معوّض قیاس نموده و گاهی هم عقدی مستقل و مؤیّد به ادلّه‌ی عمومی از قرآن و سنّت دانسته‌اند.

در جهان اهل سنّت نیز، فقهای قایل به جوازِ بیمه و مباح‌بودن، آن را بر عقودی چون مضاربه و ولاء و موالات و ضمان خطر طریق و وعد ملزم و عقود دیگرِ موجود در کتب فقهیِ مذاهب مختلف، قیاس نموده و گاهی نیز نظر خود را با قواعد فقهی‌ای چون «الضَّروراتُ تُبیح المَحظوراتِ» و غیره مؤیّد کرده و در نتیجه، حکم به جایزبودنِ آن داده‌اند. در مقابلِ این دسته از فقها، فقهای قایل به حرمت و بطلان عقد بیمه قرار دارند که آن‌ها نیز قول خود را با ادلّه‌ای چون غرر و جهالت و قمار و رهان و ربای فضل و ربای نسیه و تحدّی و مبارزه با قَدَر و دارابودنِ مفهوم عقد صرف و غیره مؤیّد نموده و در نتیجه به بطلان و نامشروع بودن عقد بیمه فتوی داده‌اند.

از آن‌جایی که بررسیِ ادلّه‌ی موافقان و مخالفان بیمه نیاز به مراجعه به کتب فقهیِ مذاهب مختلف و تجزیه و تحلیل مفصّل و دقیق دارد، این موضوع به فصل‌های بعدی این تحقیق موکول شده و نگارنده امیدوار است که، پس از نقد و تجزیه و تحلیل آرای هردو گروهِ موافق و مخالف ـ به لطف و فضل و توفیق الهی ـ بتواند راه‌حلّ مناسبی پیشنهاد نماید.

فصل دوّم:
ادلّه‌ی موافقان و نقد و بررسی آن‌ها

نظرِ بعضی از فقهای معاصر چنین است که معاملات بیمه‌ای کنونی شباهت و همانندی‌ای با معاملات اسلامی دارند و، هم‌چنین، ارکان و قواعدی که این معاملات بر آن‌ها بنا شده‌اند در قواعد فقه اسلامی تقریر و پذیرفته شده است و اسلام هم، قواعد و پایه‌هایی را که ایجاد جامعه‌ای متمدّن و سالم بدون آن‌ها قابل تصوّر نیست پذیرفته و جزئیّات آن را به شرایط و دگرگونی‌های زمان واگذاشته و انتخاب امرِ مناسب و سازگار بر اساس زمان و شرایط و اوضاع را به علما و اولیای امور در هر عصر سپرده است و، بنابراین، ما اگر بخواهیم نظام بیمه را بپذیریم و برای تکامل‌بخشیدن به نظام‌هایی که دولت‌ها در قرون اخیر به اقتضای مصلحت خویش پذیرفته و بر عهده‌ی خود نهاده‌اند، اقدام کنیم ـ که در این عمل هم، تضمین ایجاد رفاه و پیشرفت برای مردم و همگام‌شدن با کاروان تمدّن وجود دارد ـ در نصوص شریعت، به طور مطلق، هیچ‌گونه مانعی از این کار موجود نیست و همراه‌شدنِ تدریجی و درست و منظّم با قوانین و پیشرفت‌ها و نوآوری‌ها و دگرگونی‌های زمان در هر عصر نیز، مادامی که در کتاب خداوند و سنّت پیامبر ﷺ مانع و محذوری در برابرشان موجود نباشد، از تعالیم اسلام است.

این، ادّعای آن‌هایی است که بیمه را جایز دانسته‌اند و ما هم، در این فصل، به طور مختصر، معاملات شرعیِ مرتبط با عقد بیمه را بررسی نموده، قواعد و پایه‌های وجه استنادِ موافقان را تبیین خواهیم‌کرد.

بدیهی است که اثبات و روشن‌شدنِ صحّت و درستیِ دلیل و دیدگاه آنان، موجبِ پذیرشِ این سیستم معاملاتی و جواز عمل به آن شده، اثبات بطلان و عدم صحّت و درستیِ دلیل و ادّعای آن‌ها هم، سبب ردّ ادّعا و ترک عمل بدان خواهدشد و در این صورتِ دوم ـ البتّه ـ باید به فکر چاره‌اندیشی و ارائه‌ی راه‌حلّ فقهیِ مناسب برای این معضل باشیم و نگارنده نهایت سعی و تلاش خود را در این زمینه مبذول خواهد نمود ـ ان‌شاءالله.

مهم‌ترین ادلّه‌ی موافقان:

بحث اوّل: قیاس بیمه بر ضِمان.

بحث دوم: قیاس آن بر اِجاره.

بحث سوم: قیاس آن بر ودیعه.

بحث چهارم: قیاس آن بر سَلَم.

بحث پنجم: قیاس آن بر مُضارَبَه.

بحث ششم: قیاس آن بر جَعاله.

بحث هفتم: قیاس آن بر هِبَه.

بحث هشتم: قیاس آن بر وَعد.

بحث نهم: مصلحت.

بحث دهم: قاعده‌ی «الضّرورات تُبیح المحظورات».

بحث یازدهم: عُرف.

بحث دوازدهم: تعاون.

بحث سیزدهم: قیاس آن بر مبحث عاقله.

بحث چهاردهم: قیاس آن بر ولاءِ موالات.

بحث پانزدهم: قیاس آن بر بیمه‌ی تعاونی و تأمین اجتماعی.

مبحث اوّل: قیاس بیمه بر ضمان

فقهایی که قایل به مشروعیّت بیمه هستند عقیده دارند که قرارداد بیمه از حیث ارکان و اهداف شبیه عقد ضمان است؛ از حیث ارکان به این اعتبار که شرکت بیمه در مقابل ضمان، و بیمه‌گذار (استفاده‌کننده) در مقابل مضمون‌له، و محلّ بیمه (مؤمَّن علیه) در مقابل مضمون قرار دارند، چه مال باشد و چه غیر مال همان‌گونه که در کفالت نفس هست، و ایجاب و قبول در عقد بیمه عین ایجاب و قبول در ضمان است و وجود مضمون عنه در حقیقت و ماهیّت ضمان هیچ تأثیری ندارد و اساس در عقد ضمان همان وجود سه رکنِ "ضامن، مضمون له، مضمون" می‌باشد؛ پس ارکان عقد بیمه مانند ارکان ضمان است و چون عقد ضمان شرعاً درست است، معامله‌ی بیمه نیز به همین دلیل جایز و شرعاً درست می‌باشد.

امّا از حیث غایات و اهداف، بیمه و ضمان از این لحاظ مشترک‌اند که دنیای معاصر، به علّت پیشرفت سریع تکنولوژی و صنعتی (و پیچیدگی زندگی)، انباشته از آسیب‌ها و خطرات است، به‌طوری‌که مردم به منظور حمایت از اموال خود و پیشگیری از آسیب‌ها و زیان‌ها به بیمه روی آوردند. بیمه و ضمان هم، هردو، به عنوان وسیله‌ای از وسایل نگهداری و حفظ اموال و حقوق (مالی) مردم شناخته می‌شوند[1].

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۴۵.

هم‌چنین، قائلان به جواز مشروعیّت بیمه عقیده دارند که بیمه شبیه ضمانِ خطرِ راه است. در کتب مذهب حنفی، چنین آمده است که: «اگر شخصی به دیگری بگوید از این راه عبور کن که این راه امن و امان است و او از آن راه رفت و مالش مورد دستبرد واقع شد، او ضامن است و هم‌چنین، اگر بگوید: اگر آن راه ترسناک باشد و مال تو مورد دستبرد واقع شد، من ضامن هستم، ضامن خواهدبود»[1]. التزام ضامن در این‌جا عین همان التزام شرکت بیمه راجع به مورد بیمه‌شده در هنگام وقوع خطر است.

مفهوم لغوی ضمان[2]: ضمان مصدر ضَمِنَ و به معنای متعهّد و متکفّل چیزی شدن است. بعضی هم گفته‌اند که از ضمّ مشتق شده است، زیرا ذمّه‌ی ضامن ضمیمه‌ی ذمّه‌ی مضمونٌ‌له می‌شود؛ و به هر حال، از نظر لغوی، ضمان به معنای التزام و تعهّد و کفالت و دخول چیزی در چیز دیگر است.

مفهوم شرعی ضمان[3]: ضمان عقدی است که به منظور تعهّد و ضمانت مال یا نفسْ مشروعیّت یافته است؛ به این معنا که ذمّه‌ی ضامن به طور کلّی همراهِ ذمّه‌ی مدیون مشغول می‌گردد و هرکدام از آن‌ها مورد طلب واقع می‌شوند و با ادای دَین به‌دستِ یکی از آنان (ضامن یا مضمونٌ عنه) ذمّه‌ی دیگری بری می‌شود. ضمان، در نزد فقها، شامل دَین و عَین و نَفس می‌شود.

---

۱. مصطفی الزّرقاء، عقد التّأمین، ص ۵۸.
۲. محبّ‌الدین الزّبیدي، تاج العروس، الطّبعة الأولیٰ، ۱۳۵۶هـ ج ۹، ص ۲۶۵.
۳. عبدالله بن محمّد بن سلیمان، مجمع الأنهر شرح ملتقی الأبحر، ج ۲، ص ۱۲۳؛
ـ نووی: المجموع شرح المهب، ج۱۳، ص۱۳۹.
محمّد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۱۹۸.
ابن‌قدامه المقدسی، المغنی، ج ۴ ص ۵۹۰.
جعفر بن الحسن، المحقّق الحلّی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ۱۴۰۳هـ ج ۲، ص ۱۰۷.

فرق ضمان میان شیعه و اهل سنّت:

در فقه شیعه، ضمان به معنای انتقال ذمّه از مدیون به ضامن است و دائن حق ندارد به مدیون مراجعه کند، زیرا ذمّه‌ی او بری است؛ هم‌چنین، ضامن هرگاه دین را پرداخت کرد، حقّ مطالبه از مدیون را دارد ولی قبل از پرداختْ حقِّ مطالبه ندارد؛ امّا در نزد اهل سنت، ضمان، ضمّ ذمّه به ذمّه است، یعنی عملی است به نفع دائن و در فقه شیعه، عملی است به نفع مدیون[۱].

هم‌چنین، ناگفته نماند که ضمان پنج رکن دارد: ۱. ضامن؛ ۲. مضمونٌ له؛ ۳. مضمونٌ عنه (مدیون)؛ ۴. مضمونٌ به (حق)؛ ۵. صیغه.

از تعاریف و ارکان و شروطی که فقها برای ضمان در نظر گرفته‌اند، می‌توان نتایج ذیل را استنباط نمود:

۱. ضمانِ هر حقّی از حقوق مالیِ واجب یا منجر به وجوب، مانند ثمن مبیع در مدّت خیار و بعد از آن، صحیح است.

۲. ضمانت‌کردن هر کسی که حقّی بر او واجب شده است، چه مرده باشد و چه زنده و چه ثروتمند باشد و چه ورشکسته، صحیح است؛ منتهیٰ ابوحنیفه شرط نموده که مرده باید به مقدار وفای دین، ترِکه داشته‌باشد.

۳. ضمان دَین شخص مرده، "حمّاله" نامیده می‌شود، زیرا که ذمّه‌ی مدیون وجود خارجی ندارد.

۴. ضمان، به معنای عام، شامل ضمان مال و ضمان نفس و ضمان عین، هرسه می‌شود.

۵. در ضمان، ضامن ملزم می‌شود مورد ضمانت را ادا کند و مضمونٌ له

---

۱. مرتضی مطهّری، مسأله‌ی ربا به ضمیمه‌ی بیمه، صص ۲۹۹ ـ ۲۹۸.

هم این حق را دارد که آن را از او مطالبه نماید.

۶. دَین از ذمّه‌ی اصیل به ذمّه‌ی ضامن منتقل نمی‌شود و ذمّه‌ی ضامن به همراه ذمّه‌ی اصیل مشغول نمی‌گردد و فقط ضامن مورد مطالبه واقع می‌شود ـ نظر حنفیان.

۷. دَین، با این‌که در ذمّه‌ی ضامن ثابت می‌باشد، در ذمّه‌ی مدیون (اصیل) نیز باقی است و، به همین علّت، ضامن مورد مطالبه واقع می‌شود ـ نظر مالکیّه و شافعیّه و حنابله.

۸. دَین به نوعی به ذمّه‌ی کفیل منتقل می‌شود که هیچ‌گونه ارتباطی میان آن دین و ذمّه‌ی اصیل باقی نمی‌گذارد، و این، قولِ امامیّه و ظاهریّه است.

۹. در نزد ظاهریّه، ضمان فقط در مال می‌باشد[1].

مطالب پیشین خلاصه‌ای از بحث ضمان است که به طور مفصّل در کتب فقهی مذاهب مختلف بیان شده و ما چکیده‌ای از آن را به منظور بررسی دلیل موافقان با عقد بیمه نقل نمودیم و خواننده را، برای آگاهی بیشتر از بحث ضمان، به کتب فقهی مذاهب اسلامی ارجاع می‌دهیم.

نقد و بررسی قیاس بیمه بر ضمان:

به نظر نگارنده، گرچه بیمه از نظر صفتِ تضمین با ضمان شباهت دارد، ولی به خاطر اختلاف در اهداف و حکمت قانونگذاری و نیز به دلایل زیر، قیاس آن‌ها بر یکدیگر صحیح نیست:

اولاً: قیاس در نزد علمای اصول، مساوات فرع با اصل در علّت حکم است؛ مانند مساوات نبیذ با خمر در علّت حکم که همان اِسکار (مست

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۵۰.

نمودن) است، که در نتیجه‌ی آن، حکم خمر که حرمت است برای نبیذ هم ثابت می‌شود. حال، اگر ارکان بیمه و ارکان ضمان را با هم مقایسه کنیم، روشن می‌شود که این دو همانند نیستند. قسط، یعنی مبلغی که بیمه‌گذار به شرکت بیمه پرداخت می‌کند و رابطه‌ی نزدیکی با خطر بیمه‌شده دارد، یکی از ارکانِ بیمه است که در ضمان وجود دارد، یعنی در بحث ضمان هیچ فقیهی را نمی‌بینیم که در ازای تعهّد و التزام ضامن، پرداخت مبلغ معیّنی را به او شرط کرده باشد بلکه آن‌چه بیان شده است این است که ضمان از طرف ضامن از روی حسّ تبرّع و نیکوکاری صورت می‌گیرد که این مفهوم را در عقد بیمه مشاهده نمی‌نماییم. هم‌چنین، علّت در ضمان همان سبب موجب ـ عقد و ید و اِتلاف ـ است که در عقد بیمه معدوم می‌باشد؛ یعنی شرکت بیمه، همان‌گونه که از طرفِ او تعدّی و اتلاف صورت نگرفته است، بر موضوع بیمه تسلّط و سیطره ندارد و سبب التزام شرکت بیمه در حقیقت همان قسط‌هایی است که بیمه‌گذار پرداخت می‌کند که هرگاه او از پرداخت آن‌ها امتناع ورزد، شرکت بیمه هم از وفای به التزامات خود سر باز می‌زند و بدین ترتیب، علّت در ضمان و بیمه متفاوت است و در نتیجه، ارکان بیمه مانند ارکان ضمان نیست و مدیون (مضمونٌ عنه) در عقد بیمه وجود ندارد.

ثانیاً: در عقد ضمان، ذمّه‌ی ضامن همراه با ذمّه‌ی مدیون نسبت به اصل دین مشغول است؛ زیرا ضمانْ ضمیمه‌کردن ذمّه به ذمّه است و این ضمیمه‌شدن در عقد بیمه وجود ندارد؛ یعنی ذمّه‌ی شرکت بیمه ـ در التزام و تعهّد نسبت به بیمه‌گذار ـ به ذمّه‌ی دیگری ضمیمه نمی‌شود؛ حال، اگر کسی بگوید که: بعضی از فقها ـ امامیّه و ظاهریّه ـ عقیده دارند که حقّ از ذمّه‌ی مدیون به ذمّه‌ی ضامن به‌گونه‌ای منتقل می‌شود که هیچ‌گونه ارتباطی میان آن

حقّ و ذمّه‌ی اصیل باقی نمی‌ماند، در جواب باید گفت که: به فرضِ صحّت این قول، مضمونٌ عنه در عقد بیمه وجود ندارد و هم‌چنین، حقّ ثابت و لازمی که شرکت برای بیمه‌گذار تعهّد نموده هم معدوم است، زیرا بیمه‌گذار در نزد هیچ کسی حقّی ندارد و شرکت بیمه، در حقیقت، مالِ او را ضمانت کرده است.

ثالثاً: بیمه و ضمان، از نظر غایات و اهداف، با هم متفاوت‌اند؛ هدف بیمه جمع‌آوری بیشترین مقدار ممکن از اموال و سرمایه است تا بتواند خطراتی را که خودش بیمه می‌کند جبران خسارات نماید و پس بیمه، یک عمل تجاریِ محض است، امّا ضمان در شریعت اسلام هدفی والاتر دارد که همان نیکوکاری و رفع نزاع و ضرر و حاجت است. هم‌چنین، در ضمان، عوض مادّی وجود ندارد و ثواب و پاداش، در نزد پروردگار محفوظ است، حال آن‌که در بیمه، شرکت بیمه قسط‌های معیّنی از طرف بیمه‌گذار دریافت می‌نماید که اگر این قسط‌ها نبود، شرکت بیمه هیچ‌گونه مبلغی به بیمه‌گذار پرداخت نمی‌کرد و هیچ‌گونه التزامی در قبال او نمی‌داشت.

رابعاً: ضمانِ طریق که در بعضی از کتاب‌های حنفیّه آمده است، بدین‌گونه تفسیر می‌شود که در آن صورت ضمان بدان علّت ثابت شده که صاحبِ مال خطرهای راه را نمی‌داند و شخصِ نشان‌دهنده‌ی راه چون خطر طریق را می‌داند و شخص صاحبِ مال را گول و فریب داده است، ضامن می‌گردد، و روشن است که اگر صاحبِ مال نسبت به خطر راه آگاه باشد، دیگر هیچ‌گونه التزامی بر ذمّه‌ی شخص نشان‌دهنده‌ی راه باقی نمی‌مانَد و شخص صاحبِ مال اموال خودش را خود تباه و نابود ساخته است.

خامساً: شرط صحّت ضمانِ اموال این است که از حقوق واجب یا منجر

به وجوب، مانند جُعل و ثمن بیع در مدّت خیار و بعد از آن، باشد، حال آن‌که در عقد بیمه، بیمه‌گذار هیچ حقّی در نزد کسی ندارد؛ لذا شرکت بیمه چگونه ضامن چیزی می‌شود که نه در حال و نه در آینده واجب نیست؟[1]

سادساً: عنوان ضمان در فقه فقط در دیون است که تعهّدات در آن روی امورِ کلّی است و امور کلّی هم قابل انتقال از ذمّه‌ای به ذمّه‌ای دیگر هست امّا سرایت و بسط و توسعه‌ی ضمان از دیون به اموال خارجی محتاج به دلیل است و یا عموم و اطلاقی در دلیل لازم دارد که در دلیلِ ضمان موجود نیست و استفاده از عمومات و اطلاقات با وجود معارضه‌ی ادلّه‌ی مخصّص، مانند غرر و جهل و امثال آن، کارساز نمی‌باشد و مخالف اجماع فقها هم هست.

سابعاً: برای آن‌که بیمه از باب ضمان باشد، موافقانِ بیمه ناچار شده‌اند آن را ضمان معوّض فرض کنند با آن‌که وجود معاوضه در بیمه‌ی معاوضه‌ای تخیّلی است نه واقعی زیرا معاوضه‌ی حقیقی وجود حقیقی دو شیء در برابر هم است و در بیمه، با مقابله‌ی وقوع حادثه و خسارت، چون وقوع حادثه احتمالی است، معاوضه محقّق نمی‌شود و اقساطِ گرفته‌شده از بیمه‌گذار بلاعوض باقی خواهدماند.

ثامناً: ضمان معوّض در بیمه به صورت تعلیق عقد ظاهر می‌شود و بیمه‌گر ضمان خود را از مال یا شخصِ بیمه‌شده به پرداختِ اقساط تعلیق می‌کند و تعلیق در معامله هم مانع نفوذ آن است.

تاسعاً: اگرچه عین مضمون در بیمه معلوم و مشخّص است، ولی در بیمه‌هایی چون بیمه‌ی خسارتِ ناشی از حریق و امثال آن، چون بهای کالا بعد از حریق معلوم نیست یعنی مشخّص نشده است که چگونه حریق روی

---

۱. همان، صص ۶۳ ـ ۶۱.

خواهدداد و چند درصد از بهای کالا را ضایع و تلف خواهد کرد تا ضامن و مسؤول آن باشد، ضامن به مقدار مال مضمون واقف نیست زیرا مضمون مجهول است و ضمانِ مجهول هم، در نظر شیعه و عدّه‌ای از فقهای اهل سنّت، جایز نیست.

عاشراً: بیمه ضمانِ غیرلازم است، زیرا ضمانت از امری ممکن است که واقع شده باشد، ولی ضمان از دَینی که بعد حاصل خواهدشد و هنوز اتّفاق نیفتاده، صحیح نیست[1].

به نظر نگارنده، بنا به دلایل فوق، بیمه در چهارچوبِ ضمان موجود در کتب فقهیِ مذاهب مختلف قرار نمی‌گیرد، زیراکه علاوه بر نبود مضمون عنه در عقد بیمه و پرداخت قسط در عقد ضمان، این دو از نظر حکمتِ تشریع و غایات و اهداف نیز با هم تفاوت دارند، و لذا، قیاس بیمه بر ضمان نادرست است و بدیهی و آشکار است که نادرستیِ قیاس بیمه بر ضمان مستلزم بطلان و فساد عقد بیمه نیست، زیراکه بطلان و فساد هر عقد به ماهیّت و اهداف و ابزار عملی‌کردن آن عقد بستگی دارد.

مبحث دوّم: قیاس بر اِجاره

فقهای موافق عقد بیمه، برای مشروعیّت بیمه، آن را بر اجاره قیاس نموده و گفته‌اند که در بیمه و اجاره‌ی نگهبان، هردو، تحقیق امن وجود دارد و همان‌گونه که اجاره‌کردن نگهبان در اسلام مشروع است، بیمه نیز به علّت اشتراک در تحقیق اَمان، صحیح و مشروع است، و دلیل دیگر، ضمانِ ضررِ

---

۱. سیّدمحمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، صص ۱۴۳ ـ ۱۴۱؛
ـ نووی، المجموع شرح المهذب، ج۱۳، ص۱۵۳.

لاحق به عین اجاره برعهده‌ی مستأجر است، یعنی همان‌گونه که اجیرْ شرعاً ضامن ضرری است که به عین اجاره می‌رسد، در بیمه نیز، شرکتِ بیمه ضامن ضرری است که به بیمه‌گذار می‌رسد و در نتیجه، به علّت اشتراک هردو در ضمان شرعی، بیمه صحیح و مشروع است.

مفهوم لغویِ اجاره: اِجاره مصدر أَجَر ـ یأجُرُ است و أجر به معنای پاداشِ عمل و نیز به معنای بیعِ منفعت استعمال شده است[1].

مفهوم شرعی اجاره:[2] فقها تعاریف گوناگونی از عقد اجاره ارائه داده‌اند که با توجّه به آن تعاریف، آن را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: اجاره، بیعِ منفعتِ معلوم در ازای عوض معلوم است، یعنی جنس و مقدارْ مشخّص باشد و مال یا هر نفعی که از غیر جنسِ محلِّ عقد باشد می‌تواند عوض قراربگیرد و بدیهی است که منفعت باید مباح و قابل بذل و مقصود باشد.

از تعریف و ارکان و شروطی که فقهای مذاهب اسلامی برای عقد اجاره در نظر گرفته‌اند، نتایج ذیل را می‌توان به دست آورد:

۱. اجاره افاده‌ی تملیک عین (ذات) نمی‌کند و فقط افاده‌ی منفعت دارد.

۲. اجاره فقط در شیء، که از نظر جنس و مقدار و صفت معلوم باشد، صحیح است.

۳. ثمن در اجاره می‌تواند مال یا منفعت باشد.

---

۱. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۳، ص ۷.
ـ وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و أدلّته، ج ۴، ص ۷۳۲.
۲. عبدالله بن سلیمان، مجمع الأنهر شرح ملتقی الأبحر، ج ۲، ص ۳۶۸.
ـ شهاب‌الدّین قلیوبی، حاشیة قلیوبی و عمیره، مصر، مکتبة و مطبعة محمّدعلی صبیح و أولاده، ج ۳، ص ۶۷.
ـ منصور بن یونس البهوتی، حاشیه الروض المربع شرح زاد المستنقع، القاهرة، مطبعة السنة المحمدیه، ۱۳۷۵ه‍ ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. عوض یعنی ثمن باید برای دوطرفِ عقد معلوم باشد.

۵. اجاره‌ی هر چیزی که اجاره‌کردنِ منفعت آن صحیح باشد درست است، مانند انسان یا حیوان یا لباس و ظرف.

۶. اجاره باید از نظر شرع و عقل مقصود و معتبر باشد و مجرّدِ قصدْ کافی نیست؛ پس اگر کسی سیبی را به منظورِ بوکردن اجاره کند، اجاره فاسد است.

۷. منفعتِ مقصود باید قابل و پذیرای بذل باشد؛ پس اگر پذیرای بذل نباشد، مانند نکاح، اجاره صحیح نیست، چون در عقد نکاح، عقد بر منفعت بِضع صورت می‌گیرد و این منفعت قابل بذل به غیر عاقد نمی‌باشد.

۸. منفعت مقصود در عقد اجاره بر عین معلوم و عمل معلوم و منفعت عین موصوف در ذمّه وارد می‌شود. عین معلوم، مانند این‌که شخصی به دیگری بگوید: این خانه را به تو اجاره دادم. عمل معلوم: مانند این که شخصی به دیگری بگوید: تو را اجیر کردم تا این دیوار را بسازی. منفعتِ عین موصوف در ذمّه مانند این‌که شخصی به دیگری بگوید: خانه‌ای با چنین ویژگی‌ها و خصوصیاتی به تو اجاره دادم[۱].

ناگفته نماند که عقد اجاره پنج رکن دارد.

۱. مؤجِّر: یعنی کسی که مالک عین است یا حقّ تصرّف در آن را دارد.

۲. مستأجر: کسی که از عین استفاده می‌کند.

۳. أجرت: که عوض در ازای منفعت است.

۴. منفعت: که مقصود از عقد اجاره است.

۵. صیغه: که همان ایجاب و قبول است.

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۶۷ و ۶۸؛
ـ نووی المجموع: ج۱۵، ص۲۸۴.

به منظور آگاهی بیشتر از اجاره و حکمت و دلیل مشروعیت آن به کتاب سبل السّلام، ج ۳، صص ۸۲ ـ ۸۰، مراجعه شود.

نقد و بررسی قیاس بیمه با اجاره:

در آغاز این بحث، دیدیم که فقهای موافق عقد بیمهْ بیمه را بر اجاره‌ی نگهبان و صحّت ضمانِ مستأجر نسبت به شیء محلّ اجاره، قیاس نموده‌اند و، در نتیجه، به صحّت و جواز عقد بیمه فتوی داده‌اند؛ امّا، در حقیقت، این ادّعا و قیاس آنان نمی‌تواند دلیل و حجّتی برای جواز بیمه باشد، زیرا:

أوّلاً: اگر شخصی کسی را اجاره کند تا از خانه‌اش نگهبانی کند و این خانه مورد دستبرد واقع شود، آیا نگهبان ـ در حالی که خانه مورد دستبرد واقع شده است ـ در ازای نگهبانی خود مستحق أجرت می‌باشد؟: اگر بگوییم عقد اجاره به منظور نگهبانی و به منظور تحقیق اَمان و دفع تجاوز و تعدّی به انسان یا حیوان و غیره صورت گرفته است، آن‌گاه نگهبان استحقاق أجرت ندارد زیرا علاوه بر این‌که امنیّتی محقّق نساخته، هیچ تجاوز و تعدّی‌ای را هم دفع ننموده است و این امری است که شرکت بیمه به آن باور ندارد، زیرا شرکت، چه تعدّی به خانه صورت گرفته باشد و چه نه، از همان آغاز، اجرت را از بیمه‌گذار می‌گیرد و این، در حقیقت، گرفتنِ مال بدون عوض است که در زمره‌ی خوردنِ مال به باطل می‌باشد که پروردگار عزّوجل از آن نهی فرموده است: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ إِلّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ﴾[1].

در عقد اجاره، مؤجر، در حقیقت، نگهبان را به منظور دفع تعدّی‌های

۱. نساء؛ ۲۹.

دیگران و حمایتْ اجاره نموده است و وقتی که نگهبان نتوانست این عدوان و تجاوز را دفع کند، مستحقّ هیچ‌گونه اجرت و مزدی در قبال عملِ خود نمی‌باشد. حال در عقد بیمه، شرکت بیمه بر چه اساس أجرت را از بیمه‌گذار دریافت می‌کند؟

ثانیاً: نگهبان به طور مطلق ضامن نیست. فقها اتّفاق نظر دارند که نگهبان تنها در صورت تعدّی به موضوع محلّ حفظ و نگهبانی یا ضایع و تلف‌کردن یا تفریط در حفظ و نگهداری آن، ضامن است و نگهبان هرگاه درِ منزل و مغازه را باز کند و خود در جایِ دوری بخوابد، به علّت تفریط در حفظ و نگهداری ضامن می‌شود، امّا اگر دزدی، از بالای دیوار وارد شود به طوری که نگهبان او را ندیده باشد و خانه یا مغازه را مورد دستبرد قرار دهد، در این صورت، نگهبان ضامن نیست، چه که شخص اجاره‌شده امین است و بر شخص امین هم ضمانی وجود ندارد مگر این‌که تعدّی کرده یا مقصّر باشد. هم‌چنین است اگر که شخصی به علّت انجام عمل جرّاحی فوت کند، پزشک معالج، در صورتی که به طور معمول تمام راه‌های احتیاط را انجام داده باشد، ضامن نیست، ولی اگر پزشک در انجام این امر مقصّر باشد، ضامن است.

ثالثاً: مستأجر (شخص اجاره‌شده) در فقه اسلامی دو حالت دارد:

۱. مشترک باشد، یعنی کسی که برای اعمالی چون نجّاری و خیّاطی و غیره، برای بیشتر از یک شخص اجاره می‌شود. اجیر مشترک هنگامی ضامن می‌باشد که تعدّی یا اتلاف از طرف او صورت گرفته باشد و در غیر این صورت، ضامن نیست.

۲. اجیرِ خاص: شخصی است که حق ندارد برای غیر از کسی که او را تا مدّت معیّن اجاره کرده است، عملی انجام دهد. اجیر خاص نیز مانند اجیر

مشترک فقط در صورت تعدّی یا تفریط و تقصیر ضامن است. هم‌چنین، اگر هلاک شیء، ناشی از عمل او باشد و وی به آن عمل اجازه داده شده است، در این صورت، فقط با تعدّی ضامن می‌شود، ولی اگر آن عمل مورد اذن و اجازه نیست، او ضامن است؛ مثل این‌که شخصی، نجّاری را اجاره کند تا دری برای او بسازد ولی او در عمل به جای در، پنجره‌ای درست می‌کند، در این صورت اجیر ضامن است.

رابعاً: نگهبان، در فقه اسلامی، به طور مستقیم در محلّ نگهبانی حضور دارد ولی در بیمه این گونه نیست، زیرا شرکت همواره در کنار شیء بیمه‌شده نمی‌باشد. هم‌چنین، اجیر متعهّد می‌شود که در تمام مدّت عقد به طور مستقیم حضور داشته‌باشد، حال آن که این موضوع را در بیمه‌گر نمی‌توان یافت. شرکت بیمه حتّی اگر مدّت زمان اندکی از مدّت معیّن در عقد هم گذشته‌باشد، نسبت به بیمه‌گذار ضامن و متعهّد می‌باشد[1].

حال، که خلاصه‌ای از عقد اجاره ارائه گردید و با توجّه به مطالب مذکور در بالا، آیا می‌توان مشابهتی میان عقد اجاره و عقد بیمه یافت که در نتیجه‌ی آن به جواز عقد بیمه فتوا داد؟

در حقیقت، بنا به دلایلی که بیان شد، باید گفت که بیمه و اجاره، گرچه در تحقیق امنیّت تا حدودی با هم اشتراک دارند، امّا دو امر به صِرفِ اشتراک در بعضی از آثار و نتایج نمی‌توانند احکام یکدیگر را بگیرند و به همین علّت، باید دلیل دیگری برای جواز و مشروعیّت عقد بیمه جستجو نمود.

---

۱. شوکت، علیان: التّأمین في الشّریعة و القانون، صص ۷۹ ـ ۷۵.

مبحث سوم: قیاس بیمه بر ودیعه

یکی دیگر از ادلّه‌ی فقهای موافق بیمه، قیاس عقد بیمه بر ودیعه به علّت وجود مصلحت در هردوی آن‌هاست. همان گونه که شرکت بیمه از تمام قسط‌های بیمه‌گذاران در ازای ضمان شیءِ بیمه‌شده استفاده می‌کند، شخص ودیعه‌پذیر نیز هرگاه به خاطر حفظ و نگهداری ودیعه برای او جُعل و پاداشی در نظر گرفته شود، سود می‌برد و هرگاه ودیعه از بین برود یا تلف شود، او ضامن است.

مفهوم لغوی ودیعه[1]: از وَدَعَ به معنای تَرک مشتق شده و بر وزن فَعیله به معنای مفعولة است و بدین علّت ودیعه نامیده شده است که در نزد مُودَع ـ ودیعه‌پذیر ـ رها و گذاشته می‌شود.

مفهوم شرعی ودیعه[2]: مفهوم شرعیِ ودیعه، در نزد فقها، عبارت است از چیزی که در نزد شخص امین و به منظور حفظ و نگهداری گذاشته می‌شود و یا به معنای اذن‌دادن به دیگری و مسلّط کردن او بر مال از سوی مالک به منظور حفظ مال است.

مطابق با تعریف و ارکان و شروط ودیعه در نزد مذاهب مختلف می‌توان نتایج زیر را استنباط نمود:

۱. ودیعه می‌تواند مال و غیرمال باشد.

---

۱. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۵ صص ۵۳۷ ـ ۵۳۵.
۲. عبدالله بن محمّد بن سلیمان، مجمع الأنهر شرح ملتقی الأبحر، ج ۲، ص ۳۳۷.
ـ شهاب‌الدین القلیوبی، حاشیة قلیوبی و عمیره، ج ۳، ص ۱۸۰.
ـ منصور بن یونس البهوتی، الرّوض المربّع شرح زاد المستقنع، ج ۲، ص ۴۱۶.
ـ جعفر بن الحسن الحلّی، شرائع الاسلام، ج ۲ ص ۱۶۳.

۲. ودیعه امانت است و هرگاه شخص ودیعه‌پذیر آن را پذیرفت، ملزم به حفظ و نگهداری از آن می‌باشد.

۳. ملکیّت ودیعه همواره ازآنِ ودیعه‌گذار است و شخصِ ودیعه‌پذیر حقّ تصرّف در آن را ندارد.

۴. ودیعه عقدی تبرّعی بوده، ودیعه‌پذیرْ اختیار قبول و ردّ آن را داراست.

۵. ودیعه فقط محض توکیل و نیابت در حفظ و نگهداری است.

۶. عقدِ ودیعه با وجود ودیعه‌گذار و ودیعه‌پذیر و عین و صیغه واقع و حاصل می‌شود[1].

نقد و بررسی قیاس بیمه بر ودیعه:

در آغاز بحث، گفتیم که آن دسته از فقهایی که اعتقاد به مشروعیّت و صحّت بیمه دارند، به علّت وجود مصلحت در بیمه و ودیعه، آن‌ها را بر هم‌دیگر قیاس نموده‌اند؛ امّا، در حقیقت، دلیل آنان نمی‌تواند ادّعایشان را ثابت کند و قیاسشان، بنا به دلایل ذیل، صحیح نیست:

اوّلاً: اساس ودیعه بر تحقیق خدمتی انسانی است و مصلحت در ودیعه بر حسّ مروّت و ادای حقّ انسانیّت و دین استوار است و بدین علّت، کسی که توانایی حفظ ودیعه را نداشته باشد حقّ عدم قبول آن را دارد و هیچ گناهی هم بر کارِ او مترتّب نیست؛ امّا اساس مصلحت در بیمه بر جمع‌آوری مقداری پول به منظور داراشدن استوار بوده، هدف از آن مادّی محض است و در نتیجه، مصحلت در بیمه با مصحلت در ودیعه متفاوت می‌باشد و

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۸۳.
ـ الحصنی، کفایة الأخیار، صص ۴۳۲ ـ ۴۳۸.

می‌دانیم که در صورتِ اختلاف مقیس و مقیسٌ علیه، قیاس صحیح نیست.

ثانیاً: ودیعه تا هر مقدارْ زمانی که در نزد ودیعه‌پذیر بماند، ملکیّت آن هم‌چنان برای صاحبش باقی است و ودیعه‌گذار می‌تواند در هر وقت، آن را برگرداند، امّا در عقد بیمه، قسط‌هایی که بیمه‌گذار پرداخت می‌کند، به ویژه در بیمه‌ی اموال و بیمه‌ی مسؤولیّت، جزوِ اموال و داراییِ بیمه‌گر می‌گردد.

ثالثاً: شرط‌کردنِ ضمان بر ودیعه‌پذیر به خاطر حدیث پیامبرﷺ که می‌فرماید: «**لَيْسَ عَلَى الْمُستودَعِ غيرِ المُغِلِّ ضمانٌ**»[1]، باطل است و هم‌چنین، ودیعه به مصلحتِ رفع نیاز و احتیاج مردم مشروعیّت یافته و اگر شخصِ ودیعه‌پذیر ضامن باشد دیگر مردم از قبول ودیعه خودداری می‌کنند و در نتیجه، مصالح مردم تعطیل می‌گردد؛ پس شرط‌کردن ضمان بر امینْ باطل است، حال آن‌که در عقد بیمه عکس این مفهوم وجود دارد؛ در نتیجه، قیاس بیمه بر ودیعه وجهی ندارد.

رابعاً: ضمان ودیعه به شرط دریافت اجرت در تمام حالات نیست و پس اگر ودیعه به سببِ امری اجتناب‌ناپذیر هلاک گردد، ودیعه‌پذیر ضامن نیست. در صورتی که در عقد بیمه، شرکتِ بیمه همواره و در تمام حالات ضامن است و هیچ‌گونه فرقی میان ازبین‌رفتنِ مورد بیمه به سببِ امر غیر قابل اجتناب یا امرِ قابل اجتناب وجود ندارد، و ودیعه‌پذیر فقط در صورت تعدّی یا تفریط یا تقصیر در حفظ و نگهداری موردِ ودیعه ضامن است و واضح است که مورد ودیعه در حیازت و اختیار او قراردارد و اگرنه، او ضامن

---

۱. محمّد بن اسماعیل الصّنعانی، سبل السّلام شرح بلوغ المرام مِن جمع أدلّة الأحكام، بیروت، دار الکتب العلمیّة، ۱۴۰۸هـ ج ۳ ص ۱۰۸؛ ترجمه‌ی حدیث: «ودیعه‌پذیری که در حفظ و نگهداریِ ودیعه تعدّی و غلّ و تفریط نکرده‌باشد، هیچ ضمانتی بر عهده ندارد».

نمی‌شود؛ امّا در عقد بیمه، مورد بیمه در اختیار و حیازت شرکت نیست بلکه تحت تصرّف و تسلّط مالکش می‌باشد و شرکت بیمه فقط مالک قسط‌هایی است که بیمه‌گذار پرداخت می‌کند؛ بنابراین، میان بیمه و ودیعه اختلاف زیاد و اساسی وجود دارد.

خامساً: هرگاه ودیعه‌پذیر در ودیعه تصرّف کند؛ مثلاً، به داد و ستد در آن بپردازد و از این معامله سود ببرد، در این صورت، سرمایه و سود او ازآنِ صاحب ودیعه خواهدبود و حتّی بعضی از فقها عقیده دارند که بیع در این حالت فاسد است؛ امّا در بیمه، شرکت بیمه سود قسط‌هایی را که از بیمه‌گذار دریافت می‌کند، برنمی‌گرداند و در این صورت، اگر بیمه بر ودیعه قیاس شود، بر اساس نظر عدّه‌ای از فقها ـ که عقیده دارند بیع و داد و ستدِ ودیعه فاسد است ـ تمام معاملات شرکت بیمه فاسد می‌شود، زیرا سرمایه‌ی بیمه که با آن به تجارت می‌پردازد مجموع قسط‌های بیمه‌گذاران است[۱].

از مطالبی که در بالا بیان کردیم روشن می‌شود که عقد بیمه هیچ تشابهی با عقد ودیعه، چه از نظر حکمت و چه از نظر اهداف و مقاصد، ندارد و قیاس بیمه بر ودیعه صحیح نبوده، دلیلی بر صحّت قرارداد بیمه نیست.

مبحث چهارم: قیاس بر بیع سَلَم

یکی دیگر از ادلّه‌ی موافقان بیمه، قیاس آن بر بیع سَلَم است. شارع، بیع سلم را ـ با آن‌که از نظر قیاس صحیح نمی‌باشد به علّت وجود جهالت در آن چون‌که بیع معدوم است ـ به خاطر نیاز و حاجت مردم، صحیح و جایز دانسته است؛ پس، با صرف نظرکردن از بعضی شبهه‌ها و ضررهای موجود در عقد

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین فی الشّریعة والقانون، صص ۸۸ ـ ۸۷.

بیمه، می‌توان آن را هم به خاطر اشتراک هردو (بیمه و سلم) در حاجت و نیاز مردم به آن‌ها و به منظور تحقیق مصلحتِ راجِح، بر بیع سلم قیاس نموده، جایز دانست.

خلاصه‌ی گفتار آنانی راکه بیمه را بر سلم قیاس نموده‌اند بیان نمودیم و اکنون به منظور روشن‌گری در ادّعای آنان، در آغاز، سَلَم را از نظر لغوی و شرعی بررسی خواهیم‌نمود و در نهایت، به وجه تشابهِ موردِ ادّعایشان خواهیم‌پرداخت.

مفهوم لغوی سَلَم: سَلَم به معنای قرض‌دادن است و أَسلَم و أسلَفَ به یک معناست جز این‌که سَلَم لغت اهل حجاز و سلف لغت اهل عراق است و سَلَف اعمّ از سَلَم می‌باشد[۱].

مفهوم شرعی سَلَم[۲]: سلم، از نظر فقهی، بیع کالا یا شیء غایب و معدوم در قبالِ شی یا ثمن حاضر و موجود (سرمایه) است؛ یا به تعبیری دیگر، سَلَم، خریدنِ مال مضمون تا مدّت زمان معلوم، در ازای مال حاضر یا در حکم مال حاضر است، همانند این که آن مال قبل از عقد ازجانب فروشنده قبض شده یا در ذمّه‌ی او معلّق است.

---

۱. محبّ‌الدین محمّد الزبیدی، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۳۷.
ـ محمّد بن اسماعیل الصّنعانی، سبل السّلام، ج ۲ ص ۴۹.
۲. عبدالله بن محمّد بن سلیمان، مجمع الأنهر شرح ملتقی الأبحر، ج ۲، ص ۹۷.
ـ محمّد عرفه الدّسوقی، حاشیة الدّسوقی علی الشّرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، ج ۴ ص ۱۹۶.
ـ محمّد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۱۰۲.
ـ ابن‌قدامه المقدسی، المغنی، ج ۴ ص ۳۰۴.
ـ منصور بن یونس البهوتی، الروض المربع، ج ۲ ص ۱۳۶.
ـ جعفر بن الحسن الحلّی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۶۱.

از تعاریف و ارکان و شروطی که فقها برای بیع سلم قایل شده‌اند و با توجّه به حکمت و هدف از بیع سلم، می‌توان موارد ذیل را نتیجه گرفت:

۱. سَلَم عقد معاوضه‌ای است که در عوض‌های متماثل از دو طرف محقّق می‌شود و بدین ترتیب، عقود غیرمعاوضه‌ای و عقودی که یک طرفه می‌باشند از این تعریف خارج می‌شوند.

۲. به مجرّد صورت‌گرفتن عقدِ سلم، ملکیّت هر دو بدل ثابت می‌گردد.

۳. سَلَم موجب مشغول‌شدن ذمّه در عین یا منفعت عوض‌های نامتماثل و غیریک‌سان نمی‌شود.

۴. عقدِ سلم عقدی قطعی و خالی از خیار شرط یا رؤیت است.

۵. سلم دارای صفات و ضوابطی است که باید موجود و مهیّا باشند تا منجر به تنش و نزاع نگردد.

۶. سلم فقط در چیزی که انسان مالک آن باشد صحیح است و بنابراین انجام‌دادن بیع سلم در اموالِ دیگری صحیح نمی‌باشد و باید که قبل از عقد مال را فروشنده قبض کند یا متعلّق به ذمّه‌ی او باشد[1].

سلم، مطابق با آن‌چه که فقها ذکر نموده‌اند، پنج رکن دارد:

۱. مسلَم (صاحب مال، مشتری)؛ ۲. مسلَم الیه (شخصی که مال را در ازای کالا پرداخت می‌کند، بائع)؛ ۳. مسلَم فیه (کالا و جنس)؛ ۴. ثمن ـ که همان سرمایه‌ی سلم است ـ؛ ۵. صیغه ـ که همان ایجاب و قبول است.

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۹۳ ـ ۹۲.
ـ الیحصنی، کفایة الأخیار، صص ۳۴۶ ـ ۳۵۰.
ـ ابن‌المنذر، الأشرف علی مذاهب العلماء، ج۶، ص۱۱۴.

نقد و بررسی قیاس بیمه با بیع سلم:

حال که سلم از نظر شرعی بررسی شد، سؤال این است که: آیا به صِرفِ معدوم‌بودنِ بیع سلم و به علّت حاجت و نیاز می‌توان بیمه را بر سلم قیاس نمود و حکم به جواز و مشروعیّت آن داد؟ از دید نگارنده و بنا به دلایلی که در ذیل می‌آید، قیاس بیمه بر سلم به‌دست فقهای موافقِ بیمه ناصحیح به نظر می‌رسد، زیرا علاوه بر اختلاف سلم و بیمه از نظر حکمت و اهداف، ارکان سلم هم در بیمه وجود ندارند، و امّا دلایل دیگر:

اوّلاً: مصلحتی که در بیع سلم اعتبار شده، نیازِ ضروری انسان است؛ مانند این‌که بعضی از کشاورزان مجبور شوند مقداری اموال را به منظور خریدن لوازم مورد نیاز کشاورزی قرض بگیرند یا این‌که مقدارْ مالی را به منظور جابه‌جایی و نقل کالاهای خود به بازارهایی بهتر، قرض کنند. در صورتی که مصلحت در بیمه عکس آن است، زیرا که مصلحت در بیمه یک عمل کسبِ محض برای یکی از دوطرفِ عقد است و بنابراین، ضرورتی در بیمه مشاهده نمی‌شود و در نتیجه، اختلاف آن‌ها در مصلحت واضح و آشکار است و با اختلاف مقیس و مقیسٌ‌علیه هم قیاس معنا ندارد.

ثانیاً: ارکان و شروطی که فقها آن را در عقد سلم معتبر دانسته‌اند، در عقد بیمه وجود ندارد تا بتوان آن‌ها را بر یکدیگر قیاس کرد.

ثالثاً: شارع مقدّس، سلم را در بعضی مواقع اجازه داده و در بعضی جاها منع نموده است؛ حال آیا بیمه شبیهِ سلم است در مواضعی که شارع اجازه داده یا شبیهِ آن در مواضعی که شارع از آن‌ها نهی نموده یا شبیهِ هردو حالت است؟ که اگر شبیه حالت اوّل باشد، در این صورت، ارکان و شروط بیمه با ارکان و شروط سلم متفاوت خواهدبود.

رابعاً: تعریف سلم در نزد فقها با لفظ بیع آمده است و هم‌چنین، شروط بیع بر آن قابل انطباق می‌باشد، و بر این اساس، سلم یک عمل خرید و فروش است که میان مالکِ ثمن و میان شخص دارای تصرّف در مبیع هنگام رسیدن اجل زمان معیّن صورت می‌گیرد؛ حال، بیمه، خرید است یا فروش؟ و اگر عمل فروش است، آیا حیات و زندگی انسان می‌تواند محلّ خرید و فروش واقع شود؟[۱]

در حقیقت، ماهیّت بیمه با بیع سلم تفاوت زیادی دارد و بر این اساس، قیاس بیمه بر سلم صحیح نمی‌باشد و بیع سلم نمی‌تواند برای آن دسته از فقها که قایل به مشروعیّت بیمه می‌باشند، دلیل صحت و جواز آن باشد.

مبحث پنجم: قیاس بر مضاربَه

فقهای موافقِ بیمه عقیده دارند که در عقد بیمه، نفع مشترکی میان شرکت و بیمه‌گذاران وجود دارد و در عقد مضاربه نیز، میان صاحب مال و عامل (مضارب) نفع مشترک قابل ملاحظه می‌باشد و همان گونه که مضاربه در اسلام مشروع است، پس به خاطر وجود سبب در هردو معامله، بیمه هم مشروع می‌باشد.

مفهوم لغوی مضاربه: مضاربه، در لغت، به معنای آمیختن دو چیز در یکدیگر است و هرگاه گفته‌شود ضربَ الشّیءَ بالشّیءِ، یعنی آن‌ها را به هم آمیخت. آن را در لغتِ اهل عراق، مضاربه و در لغت اهل حجاز قِراض می‌گویند[۲].

---

۱. همان، ص ۹۹.

۲. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۳۴۶.

مفهوم شرعی مضاربه[1]: مضاربه در شرع بدین معناست که صاحب مال به عاملْ مقداری مال به منظور تجارت پرداخت کند به این شرط که سود میان آن‌ها مشترک باشد یعنی جزء معیّنی از سود مانند نصف یا $\frac{۱}{۳}$ و یا هر نسبت مشخّص و معیّن دیگری از آن، سهم عامل باشد.

از تعاریف و مفاهیم و ارکان و شروط مضاربه که در کتب فقهی بررسی شده است، می‌توان نتایج ذیل را استنباط نمود:

۱. مضاربه نوعی شرکت و بر اساس پرداخت مال از یک طرف و تلاش و کوشش از طرفی دیگر است.

۲. مضاربه با هر لفظی که معنای آن را برساند صحیح است؛ مثل این‌که صاحب مال به عامل بگوید: این سرمایه را به عنوان مضاربه بگیر و با آن کار کن مشروط به این‌که سودِ آن میان ما به نسبتِ $\frac{۲}{۳}$ ازآنِ من و $\frac{۱}{۳}$ ازآنِ تو، مشترک باشد.

۳. مضاربه فقط با مالی که مقدارش معلوم باشد محقّق می‌شود ـ مانند طلا یا نقره یا پول.

۴. مقدار سود مورد اتّفاق در مضاربه، باید معلوم باشد؛ مانند $\frac{۱}{۴}$ و $\frac{۱}{۳}$

۵. مضاربه فقط در صورت وجود ارکانش محقّق می‌گردد[2].

با توجّه به مطالب بالا، ارکان مضاربه از قرار ذیل است:

---

۱. عبدالله بن محمّد بن سلیمان، مجمع الأنهر، ج ۲، ص ۳۲۱.
ـ محمّد الشّربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۰۹.
ـ منصور بن یونس البهوتی، حاشیة الرّوض المربّع، ج ۲، ص ۲۶۸.
ـ زین‌الدّین العاملی (الشّهید الثّانی)، الرّوضة البهیّة فی شرح اللّمعة الدّمشقیّة، قم، مرکز النّشر التّابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ ج ۱ ص ۳۸۰.
۲. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۰۲.

۱. مالک که صاحب مال است؛ ۲. عامل که در مال به تجارت می‌پردازد؛ ۳. صیغه که همان ایجاب و قبول است؛ ۴. مال؛ ۵. عمل؛ ۶. سود.

شکّی در این نیست که مردم با هم‌دیگر متفاوت‌اند؛ بعضی در به‌کارگیریِ مال ماهر می‌باشند ولی مال ندارند و بعضی دیگر مال دارند امّا در استفاده از مال و به‌کارگیریِ آن مهارت لازم را ندارند؛ به منظور محقّق‌ساختن نیازهای هرکدام از آنان، شارع مقدّس، مضاربه را قانون‌گذاری نموده است.

به منظور آگاهی بیشتر از مضاربه و حکمت و دلیل مشروعیّت آن، به کتاب گران‌بهای سبل السّلام، ج ۳، ص ۷۷ مراجعه شود.

نقد و بررسی قیاس بیمه بر مضاربه:

حال که به طور خلاصه مضاربه را از دیدگاه فقهای مذاهب مختلف بررسی نمودیم و به ارکان آن پی بردیم، آیا می‌توان گفت که وجه شباهتی میان مضاربه و بیمه وجود دارد به طوری که بتوان به وسیله‌ی آن حکم به جواز بیمه داد؟

به نظر نگارنده، بنا به دلایل ذیل، میان بیمه و مضاربه فرق‌های اساسی وجود دارد و قیاس بیمه بر مضاربه نمی‌تواند صحیح باشد و بلکه فاسد است:

اوّلاً: در مضاربه، عامل با سرمایه تجارت می‌کند ولی در بیمه، شرط نیست که بیمه‌گر با سرمایه‌ی بیمه‌گذار تجارت کند، بلکه معامله به صورت قرض ربوی است.

ثانیاً: در مضاربه، سود سرمایه قبل از عمل تجارت، معلوم و مشخّص نیست و غیرمحدود است ولی در بیمه، مبلغ بیمه ـ که آن را با مقایسه و تطبیق

با مضاربه باید سود سرمایه‌گذار دانست ـ در همان هنگام قرارداد به عنوان یکی از ارکان عقد بیمه، تعیین و معلوم می‌شود و محدود است.

ثالثاً: در مضاربه، سرمایه قبل از عمل معلوم و معیّن است و به عامل داده می‌شود تا آن را به‌کار بیندازد ولی در بیمه، سرمایه ـکه همان حقّ بیمه است و بیمه‌گذار باید به طور تدریجی بپردازد ـ معلوم و مشخّص نیست، زیرا عمر بیمه‌گذار یا دوام موضوع بیمه به طور محقّق معلوم نیست تا طول زمان پرداخت و در نتیجه مبلغِ قابل پرداخت معلوم باشد.

رابعاً: در مضاربه، اگر سرمایه‌گذار (مالک) فوت کند، سرمایه‌ای که پرداخته است پس گرفته می‌شود به خلاف بیمه که اگر بیمه‌گذار پس از پرداخت اقساط اوّلیّه فوت کند، بیمه‌گر ملزم است در صورت وقوع حادثه، تمام مبلغ تعیین‌شده را طبق قرارداد بپردازد.

خامساً: در مضاربه، سرمایه‌گذار، سود و زیان شرکت را به نسبت تعیین‌شده تحمّل می‌کند ولی در بیمه، بیمه‌گذار (صاحب مال) خسارت‌های شرکت بیمه را متحمّل نیست.

سادساً: مضاربه بر اساس تبادل منافع و تعاون و ایجاد فرصت‌های زندگی بهتر برای عاملان صورت می‌گیرد؛ یعنی صاحب مال مقداری مال پرداخت می‌کند و طرف دیگر (عامل) تلاش و کوشش خود را جهت به‌کارگیری و استثمارِ آن مبذول می‌کند مشروط به این‌که آن مال، همواره تحت مالکیّت صاحبش باقی بماند، حال آن‌که در بیمه، قسط‌هایی که بیمه‌گذار به شرکت پرداخت می‌کند به مالکیّت شرکت درمی‌آید و او به نفع خود به‌کار می‌گیرد؛ و بنابراین، میان بیمه و مضاربه تباین وجود دارد.

سابعاً: میان بیمه و مضاربه، از حیث ارکان و شروط، اختلاف و تفاوت

زیادی موجود است[۱].

با توجّه به مطالبی که در بالا ذکر شد، خواننده‌ی تیزبین درمی‌یابد که میان بیمه و مضاربه وجه شباهتی وجود ندارد و قیاس آن‌ها بر یکدیگر صحیح نیست.

مبحث ششم: قیاس بر جعاله

فقهای موافقِ عقد بیمه می‌گویند که بیمه، به خاطر شباهت‌ها و اشتراکاتی که با جعاله دارد، عقدی جایز است زیرا که در هرکدام از آن‌ها قیام به عمل مباح وجود دارد؛ در جعاله، جاعلْ مقداری مال را به مجعولٌ‌له در هنگام پیداکردن و برگرداندن شیءِ گم‌شده، می‌پردازد و در بیمه نیز، شرکت به بیمه‌گذار بعد از این‌که تعهّدات خود را انجام دهد و در صورت وقوع خطر بیمه‌شده، مقداری مال پرداخت می‌کند.

مفهوم لغوی جعاله: هر چیزی را که در ازای عملی قرار داده شود جعاله می‌گویند و این اعمّ از اجرت و ثواب است. جمع جعاله، جُعل و جَعائل است[۲].

مفهوم شرعی جعاله[۳]: در شرع، جعاله به معنای التزام به اجرت و عوضِ معلوم در قبال عملی است که دارای مشقّت است یا در مقابل منفعتی است

---

۱. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، صص ۱۵۸ ـ ۱۵۶؛
ـ شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۱۰۶ ـ ۱۰۵.
۲. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۲۵۷.
۳. شهاب‌الدین القلیوبی، حاشیة قلیوبی و عمیره، ج ۳، ص ۱۳۰.
ابن رشد القرطبی، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، ج ۲ ص ۲۵۷.
وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، ص ۷۸۳.
زین‌الدین العاملی «الشهید الثانی»، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدشقیة، ج ۲ ص ۳۵.

که حصول آن گمان می‌رود؛ یعنی، مثلاً، اگر کسی بگوید: هرکس ماشین گم‌شده‌ام را پیدا کند و برگرداند، پنجاه هزار تومان به او می‌دهم، در این صورت، اگر شخصی ماشین گم‌شده را پیدا کند و به صاحبش برگرداند، مستحقّ پنجاه هزار تومان است.

از تعاریف و ارکان و شروط جعاله که فقها در مذاهب مختلف ارائه و بیان کرده‌اند، موارد ذیل را می‌توان نتیجه گرفت:

۱. جُعْل در ازای عمل دارای مشقّت و کلفت، استحقاق پیدا می‌کند.

۲. جعل بعد از انجام عمل استحقاق می‌یابد.

۳. کسی مستحقّ جعل است که در انجام عمل محلّ جعل به او اذن داده شده‌باشد.

۴. جعل در هر چیزی که ارزش و مملوکیّت داشته‌باشد جایز است و در غیر این صورت، جایز نیست.

۵. جعل در صورتی جایز است که عوض معلوم باشد و اگر عوض مجهول باشد، صحیح نیست.

۶. جعل دارای شروطی است که تحقّق آن‌ها لازم و ضروری است؛ مانند مختاربودنِ جاعل[1].

ارکان جعاله: با توجّه به تعاریف و مطالبی که در بالا بیان شدند، ارکان جعاله به قرار ذیل هستند:

۱. جاعِل ـ که همان کسی است که برای دیگری در ازای احضارکردن شیءِ گم‌شده‌اش، عوضِ معلوم قرارمی‌دهد.

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۱۱.
ـ الیحصبی، کفایة الأخیار، صص ۴۰۳ ـ ۴۰۴.

۲. مجعولٌ‌له ـ کسی که عمل برگرداندن شیء گم‌شده را انجام می‌دهد.
۳. عمل ـ امری است که جعل به خاطر آن در نظر گرفته شده است.
۴. عوض ـ آن مبلغی است که جاعل برای مجعولٌ‌له معیّن می‌کند.
۵. صیغه ـ که همان ایجاب و قبول است.

نقد و بررسی قیاس بیمه بر جعاله:

در صورتی می‌توان بین دو موضوع رابطه‌ای برقرار کرد که آن دو، هم در ارکان و شروط و هم در اهداف و غایات و حکمتِ تشریعشان، شباهتی به هم داشته‌باشند که این امر را نمی‌توان در بیمه و جعاله ملاحظه کرد و بنابراین، به نظر نگارنده و بنا به دلایل ذیل، قیاس بیمه بر جعاله ناصحیح است و آن دو هیچ‌گونه شباهتی با هم ندارند:

اوّلاً: بیمه عقد است و جعاله ایقاع می‌باشد.

ثانیاً: بیمه‌گر در عقد بیمه هیچ‌گونه عملی اعمّ از حراست و مراقبت یا راهنمایی مؤثّر و امثال آن‌ها انجام نمی‌دهد و در جعاله، شرط استحقاق عامل برای اجرت، انجام عملی مجاز و مثبت است.

ثالثاً: در جعاله، استحقاق عامل پس از انجام عملی است که مورد جعاله قرار گرفته، در حالی که در بیمه، قبل از انجام عمل یا ضمن در آن، بیمه‌گر اقساط مربوطه را وصول می‌کند.

رابعاً: در جعاله، تعیین عامل شرط نیست ولی در قرارداد بیمه، عامل یعنی بیمه‌گر حتماً باید مشخّص و معلوم باشد[1].

سابعاً: مقصود و هدف از جعاله، ترغیب و تشویق شخصی است که برای

---

۱. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، صص ۱۵۲ ـ ۱۵۱.

پیداکردن و برگرداندن شیء گم‌شده اقدام می‌نماید، حال آن‌که در بیمه، گم‌شده و ترغیب و تشویق دیده نمی‌شود و بلکه هدف اصلی از آن جمع‌آوری مال به منظور داراشدن است.

ثامناً: عقد، شرعاً، بر عین یا منفعت مثلِ بیع و اجاره و مانند آن واقع می‌شود، در صورتی که عقد بیمه این‌گونه نیست، زیرا که بیمه بر تعهّد و ضمان که عین و منفعت نیست واقع می‌شود و اگر هم گفته شود که ممکن است عقد مانند جعاله بر اموری دیگر ـ غیر از عین و منفعت ـ نیز واقع شود، در جواب، باید گفت: شروط لازم در جعاله را نمی‌توان در بیمه یافت؛ به عنوان مثال: قسط بیمه مساوی عمل در جعاله نمی‌باشد، زیرا که قسط بیمه به این منظور پرداخت می‌شود که در صورت وقوع حادثه، شرکت بیمه به جبران خسارت بیمه‌گذار بپردازد، حال آن‌که عمل در جعاله مقصود و هدف نیست، بلکه آثار مترتّب بر آن مقصود است و در بیمه، قسط بیمه رکن است و ذاتاً مقصود می‌باشد که عدم استمرار در پرداخت آن، منجر به ابطال عقد یا معلّق‌شدن آن می‌گردد[1].

مبحث هفتم: قیاس بر هِبَه

فقهای موافق با بیمه چنین استدلال نموده‌اند که در معاملات بیمه‌ای، بیمه‌گذار قسط‌هایی را که به شرکت پرداخت می‌کند به صورت هبه‌ی به شرط عوض می‌پردازد و از آن جایی که هبه به شرط عوض شرعاً جایز است، بیمه نیز به خاطر اشتراک در شرط عوض که شرعاً امری جایز می‌باشد، صحیح و مشروع است.

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۱۱۵ ـ ۱۱۴.

مفهوم لغوی هبه: هدیه‌ی خالی از غرض و عوض را هبه گویند. هبه و هدیه و صدقه‌ی تطوّعْ الفاظِ نزدیک به هم هستند که در معنیِ "تملیکِ عین بدون عوض" اشتراک دارند[۱].

مفهوم شرعی هبه[۲]: هبه از نظر شرع، تملیکِ (به ملکیّت کسی درآوردنِ) بدون عوض و به طور منجّز در حال حیات است؛ یعنی اموری که عوض در آن‌ها شرط می‌شود و صدقه‌ای که برای رضای پروردگار عزّوجل است داخل هبه قرار ندارند و هبه نامیده نمی‌شوند.

از تعریف و مطالب و ارکان و شروطی که فقها برای هبه ذکر نموده‌اند، می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. هبه مستلزم عوض نیست، چه هبه به همانند و هم‌شأن، و چه به مقام بالاتر باشد.

۲. هبه، با هر لفظی که معنای تملیک بدون عوض و مجّانی را برساند، حاصل می‌شود، مانند اکرمتُ و هدیتُ (کرم کردم، هدیه دادم).

۳. قبض در هبه مانند قبول در بیع است و بر این اساس، اگر شخص موهوبٌ‌له، هبه را در مجلس قبض کند، هبه محقّق و لازم می‌شود.

۴. در صورت فوت واهِب یا موهوبٌ‌له قبل از قبض، هبه باطل می‌شود.

۵. هبه‌ی مضاف صحیح نیست؛ یعنی اگر بگوید: آن شیء را در آغاز ماه مهر به تو هبه می‌کنم، هبه صحیح نیست[۳].

---

۱. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۵۰۸.
۲. عبدالله بن محمّد سلیمان، مجمع الأنهر، ج ۲، ص ۳۵۲.
ـ محمّد الشربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۹۶.
ـ منصور بن الحسن الحلّی، شرائع الاسلام، ج ۲ ص ۲۲۹.
ـ دیب البغا، التهذیب، صص ۱۴۷ـ ۱۴۸.
۳. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۱۸.

ارکان هبه: از مطالب فوق درمی‌یابیم که هبه چهار رکن دارد:

۱. واهِب: که همان شخص متبرّع در مال است.

۲. موهوبٌ‌له: که شخص گیرنده‌ی مال است.

۳. هبه: که همان مال موهوب است.

۴. صیغه: که همان ایجاب و قبول است.

واضح و آشکار است که هبه به منظور ایجاد محبّت و برادری و به عنوان نمادی از نمادهای وجود الفت میان انسان‌ها و وسیله‌ای برای تعاون و تهذیب نفوس از حسادت و خسّت و کینه، مشروعیّت یافته است و یک عمل معنوی به شمار می‌رود که قبولِ آن هم سنّت است.

نقد و بررسی قیاس بیمه بر هبه:

باتوجّه به مطالبی که به صورت خلاصه درباره‌ی هبه و ارکان و تعریف آن از نظر مذاهب مختلف اسلامی نقل کردیم، آیا می‌توان به وجود رابطه و وجه شباهتی میان هبه و بیمه پی برد و در نتیجه بیمه را بر هبه قیاس کرد و با استدلال به صحّت اشتراط عوض در آن‌ها، حکم به جواز بیمه داد؟

نگارنده، بنا به دلایل ذیل، عقیده دارد که میان هبه و بیمه تفاوت زیادی وجود دارد و نمی‌توان آن دو را با یکدیگر قیاس نمود:

اوّلاً: بیمه‌گذار با هبه‌کردن اقساط خود به شرکت، شرکت را ملزم به پرداخت عوض می‌کند و فقها درباره‌ی این صورت، چنین گفته‌اند: اگر واهب چیزی هبه کند و موهوبٌ‌له را ملزم به پرداخت قیمت هبه سازد، آن عمل، بیع است و چون بیعی است که ثمن آن مجهول است، بیع غرری غیر جائز به شمار آید[1].

---

۱. شمس‌الدّین السّرخسی، المبسوط، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶هـ ج ۱۲، ص ۷۹.

ثانیاً: هبه پیک محبّت و برادری و نماد تعاون و الفت میان دل‌هاست که هدف و مقصود از آن نیکی و احسان است حال آنکه مقصود از بیمه، جمع‌آوری اموال هنگفت به منظور داراشدن است و مصلحت سودِ اموال، اغلب به صاحبانِ شرکت برمی‌گردد.

ثالثاً: میان مبلغ بیمه و قسطی که بیمه‌گذار پرداخت می‌کند هیچ‌گونه همانندی و برابری‌ای وجود ندارد و این، شباهت و همانندی میان بیمه و هبه را، به علّت اختلاف زیاد در عوض، امری بعید و مشکل می‌سازد.

رابعاً: هبه به شرط عوض، به اعتبار معنی، به عنوان بیع در نظر گرفته شده است و فقط به ظاهرِ لفظ هبه است و در این صورت از هبه، قبض در مجلس لازم نیست و اگر واهب به شرطِ عوض مجهول هبه کند، در این حالت، به خاطر جهالتِ عوض و متعذّربودن تصحیح آن به صورت بیع، عقد باطل است؛ حال آنکه در بیمه، عوض نامعلوم است و بیمه‌گذار ممکن است آن را دریافت کند یا نکند و به این ترتیب، قیاس بیمه بر هبه صحیح نیست[1].

خامساً: هبه‌ی معوّض اگرچه از عقود لازم است ولی قبل از قبض عوض لازم نیست، حال آنکه بیمه به محض امضای قرارداد و پرداخت قسط اوّلیّه و حتّی اوّلین قسط، لازم می‌شود.

سادساً: اگرچه هبه‌ی معوّض آن است که شرط عوض در آن شده باشد، امّا منافاتی ندارد که عوض مال موهوب به واهب داده‌نشود، یعنی هبه برای مُتّهِب الزام‌آور نیست، ولی در بیمه، از نظر طرفین عقد، ملازمه‌ای خارجی بین اقساط بیمه و مبالغ بیمه وجود دارد؛ یعنی در بیمه، همیشه پرداخت قسط در مقابل عوض واقعی است و پرداخت اقساط از طرفِ بیمه‌گذار به بیمه‌گر

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۱۲۴ ـ ۱۲۳.

الزام‌آور است.

سابعاً: در هبه، پس از قبض مال موهوب، شخص متّهب مخیّر بین هبه و دفع عوض است، ولی در بیمه، با پرداخت اقساط اوّلیّه از طرف بیمه‌گذار، عقد لازم می‌شود و بیمه‌گر بین قبول و ردّ آن مخیّر نمی‌باشد.

ثامناً: هبه‌ی معوّض اگر که به فرض هم قابل تطبیق با بیمه باشد، چون عقد معاوضه‌ای است با وجود غرر باطل و نامشروع می‌شود[1].

با توجّه به دلایلی که در بالا ذکر شد، روشن می‌شود که قیاس آن دسته از فقهایی که بیمه را بر هبه حمل نموده‌اند صحیح نیست و میان بیمه و هبه، هم از نظر حکمت تشریع و هم از نظر غایات و اهداف، تفاوت اساسی وجود دارد.

مبحث هشتم: قیاس بر وعده

یکی دیگر از ادلّه‌ی موافقان بیمه قیاس آن بر وعدِ ملزِم در فقه مالکی است؛ فقهای مالکی گفته‌اند که: اگر کسی به دیگری وعده‌ی چیزی دهد، وفا و ادای آن وعده بر او لازم می‌گردد و بدین ترتیب، به خاطر وجودِ تعهّد و وفای به التزام هم در بیمه و هم در وعد ملزم، بیمه مشروع است و وفای به تعهّد خود در آن واجب می‌شود.

تعریف وعده: وعده امری است که شخص خود را نسبت به آن و به نفع دیگری در آینده و نه بر سبیل التزام در حال، ملزم می‌سازد و ممکن است بر عقد یا عمل واقع شود[2].

---

۱. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، صص ۱۴۸ ـ ۱۴۷.
۲. السّنهوری، مصادر الحقّ في الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۴۵.

الزام وعده از دیدگاه فقها:

نظر جمهور فقهاء: جمهور فقهاء چنین عقیده دارند که وعده از نظر دِیانی و نه قضایی الزام‌آور است؛ یعنی شخصِ وعده‌دهنده نسبت به وفای به وعده‌ی خود، میان خود و پروردگار عزّوجل مسؤول است[1].

دیدگاه احناف:

احناف می‌گویند که: اگر وعده به صورت معلّق به شرط باشد، برای جلوگیری از فریب‌کاری و تغریر الزام‌آور می‌باشد. آنان، این مفهوم را با قاعده‌ی فقهیِ «المواعیدُ بصورة المعالیق تکون لازمة» تعبیر کرده‌اند؛ مانند این‌که شخصی بگوید: اگر فلانی، قیمت بیع را به شما نپردازد، من به شما پرداخت می‌کنم، که در این صورت، شخص وعده‌دهنده ملزم به پرداخت قیمت می‌گردد زیرا در این حالت وعد صفت التزام و تعهّد به خود می‌گیرد.

دیدگاه مالکیّه: در مذهب امام مالک راجع به وعد چهار قول وجود دارد[2]: قول اوّل: مادامی که وعده‌دهنده فوت نکرده یا ورشکست نشده‌باشد، در تمام حالات ملزم است. قول دوّم: در هیچ حالتی، ملزم به قضا و ادای وعده نیست. قول سوّم: در صورتی که وعده بر اساس سبب باشد و موعود داخل در سبب شود یا نشود، شخصِ وعده‌دهنده ملزم به وفاست؛ مثل این‌که به دیگری وعده‌ی مبلغ معینی پول به منظور کمک در امر ازدواج بدهد، در این حالت، شخصِ وعده‌دهنده ملزم به وفا می‌باشد، موعود ازدواج بکند یا ازدواج نکند. قول چهارم: اگر وعده معلّق به سبب

---

۱. السّنهوری، مصادر الحقّ في الفقه الإسلامی، ج ۱، ص ۴۵.
ـ الرّصاع، شرح حدود ابن‌عرفه، صص ۵۶۰ ـ ۵۶۱.
۲. الرّصاع، شرح حدود ابن‌عرفه، صص ۵۶۰ ـ ۵۶۱.

باشد و موعود به خاطر وعده متلبّس به سبب شود، در این حالت، شخصِ وعده‌دهنده ملزم و مسؤول است؛ مانند این‌که ـ در مثال قبلی ـ شخص داخل در سبب گردد یعنی ازدواج کند.

نقد و بررسی قیاس بیمه بر وعد:

حال که نظر فقهای اسلامی نسبت به وعد را نقل و بررسی نمودیم، آیا می‌توانیم بگوییم که: عقد بیمه شبیهِ وعدِ ملزم در نزد مالکی‌هاست؟ از آن جایی که، طبق نظر جمهور، وعده‌دهنده ملزم به وفای وعده نیست و وعده‌ی او فقط در مذهب امام مالک و آن هم در صورتی که موعود داخل در سبب شود، الزام‌آور است و با توجّه به این‌که وعد و بیمه از نظر ارکان با هم اختلاف اساسی دارند، مثلاً در بیمه، قسطی که بیمه‌گذار باید بپردازد رکن است در حالی که این رکن در وعد وجود ندارد یعنی شرط نیست که موعد به وعده‌دهنده مقداری پول پرداخت کند تا وعده‌دهنده التزام خود را ادا کند؛ پاسخ منفی به نظر می‌رسد. هم‌چنین، بر فرض صحّت وعدِ ملزم در بعضی حالات که برخی از فقهای مالکیّه به آن عقیده دارند، آن وعده زمانی است که وعده‌دهنده با وعده‌ی خود سبب مشقّت و سختی‌ای برای طرف مقابل شود که در این حالت، به منظور جبران ضرری که سببش شخصِ وعده‌دهنده است، وفای به عهد الزام‌آور می‌گردد زیرا که شخصِ وعده‌دهنده به موعود (وعده‌داده‌شده) ضرری مانند تحمّل مشقّتِ عمل یا هزینه رسانده است به طوری که اگر وعده‌ی شخص نبود، او هرگز به انجامِ آن عمل اقدام نمی‌کرد؛ امّا در بیمه، شرکت، بیمه‌گذار را مکلّف نکرده است که به انجام عملی اقدام کند تا در اثر آن و در صورت زیان‌دیدن، شرکت ملزم به ضمان شود و بر این

اساس، هیچ الزام و تعهّدی بر شرکت بیمه نیست و هم‌چنین، وعد التزام یک‌طرفه است، حال آن‌که بیمه دو طرفه می‌باشد[۱].

مبحث نهم: بیمه و مصلحت

یکی دیگر از ادلّه‌ی موافقان بیمه، وجود مصلحت در عقد بیمه است و همان‌گونه که مصلحت شرعاً معتبر است، پس بیمه نیز به این دلیل صحیح و مشروع است. در این‌که در بیمه مصلحت وجود دارد، هیچ شکّ و شبهه‌ای نیست، امّا این مسأله که آیا شیوه و ساختار کنونی بیمه مطابق با مصالح شرع هست یا خیر، امری است که باید محلّ تأمل و نظر باشد، و لذا، ما نخست، مفهوم لغوی و شرعی مصلحت را بررسی و سپس مقصود از مصلحت در نزد شارع و موافق‌بودن آن با عقد بیمه را تبیین خواهیم‌نمود.

مفهوم لغوی مصلحت: مصلحت از صلاح که ضدّ فساد است گرفته شده و جمع آن مصالح است[۲].

مفهوم شرعی مصلحت: مصلحت، در شرع، عبارت است از جلب منفعت یا دفع مضرّت و مقصود از مصلحت، محافظت و نگهداری از مقاصد شرع است و مقاصد شرع هم پنج امر است: ۱. حفظ دین؛ ۲. حفظ نفس؛ ۳. حفظ عقل؛ ۴. حفظ نسل؛ ۵. حفظ مال. پس هر امری که موجب حفظ و نگهداری یکی از این کلّیّات پنج‌گانه گردد، مصلحت است و هر امری که موجب تفویت و نابودیِ یکی از این اصول پنج‌گانه شود، مفسدت بوده، دفعِ آن مصلحت است؛ مانند قصاص که موجب حفظ نفوس می‌گردد[۳].

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۲۹.
۲. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۲، ص ۱۸۳.
۳. امام محمّد الغزّالی، المستصفی من علم الاصول و معه کتاب فواتح الرّحموت، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۲۲ه‍، ج ۱، ص ۲۸۶؛

اقسام مصالح و مقاصد شریعت:

مقاصد و مصالح شریعت سه قسم‌اند: ۱. ضروریّات؛ ۲. حاجِیّات؛ ۳. تحسینیّات.

ضروریّات: چیزهایی است که بودن آن‌ها برای نگه‌داشتن مصالح دین و دنیا ضروری می‌باشد به طوری که اگر از بین بروند، از بین رفتنشان منجر به هرج و مرج و فساد در دنیا و ضرر و زیان در آخرت می‌شود و حفظ این قسم نیز به دو شیوه است: ۱. ایجاد و ثابت نگه‌داشتن ارکان و قواعدِ آن؛ ۲. دفع اختلال و اضطرابِ واقع یا محتمل. این قسم از مقاصد شریعت خود پنج بخش دارد: دین، نفس، نسل، مال، عقل.

حاجِیّات: به مفهوم چیزهایی که از حیث توسعه و رفاه و دفع مشقّتِ منجر به حرج محلّ اعتبار هستند، یعنی اگر رعایت و حفظ نشوند، مکلَّفان به طور کلّی در حرج و مشقّت می‌افتند امّا این مشقّت به مقدار فساد عاديِ محتمل در مصالح عمومی نیست؛ مانند رخصت در عبادات، و قراض در معاملات و قسّامه در جنایات.

تحسینیّات: بدین مفهوم که به عادات و شیوه‌های نیکو و وزینْ عمل و از احوال بد و پلید که عقولِ راجح آن‌ها را نمی‌پسندند پرهیز شود. مَکارِمِ اخلاق جامع این قسمت است؛ مانند پاک‌کردنِ نجاسات و سترِ عورت در عبادات و آداب خوردن و نوشیدن در عادات و منع از بیع نجاسات در معاملات و منع قتل آزاده در ازای برده در جنایات، که ازدست‌دادن آن‌ها مخلّ به امر ضروری و حاجی نیست[1].

ـ رازی، المحصول في علم أصول الفقه، ج۵ صص۱۵۹ـ ۱۶۰.

۱. ابواسحاق الشّاطبی، الموافقات فی اصول الشّریعة، بیروت، دارالمعرفة، ج ۲، ص ۸.

مصالح، از نظر عالمِ واقع و تعلّق خطاب شارع به آن‌ها:

مصالحی که در این دنیا موجودند، از دو جهت قابل بررسی هستند: ۱. از جهتِ واقعیّت؛ ۲. از جهت تعلّق خطاب شارع به آن‌ها.

از حیث جهت اوّل: مصالح دنیوی، از حیث عالم واقع، امکان ندارد که مصالح محض باشند، زیراکه با تکلیف و مشقّت‌هایی زیاد یا کم آمیخته می‌باشند؛ مانند خوردن و نوشیدن و ازدواج. هم‌چنین، مفاسد دنیوی هم، از حیث عالم واقع، مفاسد محض نیستند و این بدان علّت است که دنیا بر اساس امتزاج و اختلاط مفاسد و مصالح استوار است؛ بنابراین، مصالح و مفاسد را باید بر اساس اقتضای غالب فهمید، یعنی اگر جهت مصلحت غالب باشد، مصلحت عرفی نیز همان است و اگر جهت مفسدت غالب باشد، مفسده‌ای که عرفاً مورد نظر است هم همان است.

از حیث جهت دوم: هرگاه در مقایسه‌ی مصلحت و مفسدت، در حکم عادتْ مصلحت غالب باشد، مقصودِ شارع هم همان است و تحقّق‌دادن آن‌ها به دستِ بندگان به منظور حرکت در مسیر بهترین راه و شیوه و بر مقتضای عادات موجود در دنیا واجب می‌گردد؛ هم‌چنین، اگر در مقایسه با مصلحت، در حکم عادتْ مفسدت غالب باشد، در این حالت نیز، مقصود شارع هم دفع آن است و نهی نیز به همین علّت واقع شده است؛ امّا اگر مصلحت یا مفسدت خارج از حکم عادت باشد، یعنی این که اگر منفرد (و بدون توجّه به عادت) در نظر گرفته شود، آیا از نظر شارع معتبر خواهدبود یا خیر، این محلّ نظر و تأمل است و در این صورت، یا دو جهت مساوی می‌شوند یا یکی بر دیگری غالب می‌گردد که اگر مساوی شوند، از جهت مکلّف نسبت به

آن‌ها حکمی وجود ندارد و چه‌بسا که این‌گونه مسأله‌ای در شریعت نمی‌توان یافت؛ امّا اگر ترجیحِ یکی بر دیگری ممکن شود، همان جهتِ مرجَّح مقصود شرع است[۱].

شروط عمل به مصلحت: امام غزّالی برای عمل به مصلحت شروط ذیل را منظور داشته است[۲]:

۱. ملایم و سازگار با تصرّفات شرع باشد؛

۲. در تضاد با نصّ شرعی نباشد؛

۳. مصلحتِ ضروری باشد حتّی اگر نسبت به یک شخص، یا این‌که نیازِ عمومیِ تمام مردم باشد.

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با مصلحت:

در آغاز این مبحث، گفته شد که برخی از فقها عقد بیمه را بر مصلحت شرعی قیاس نموده‌اند و به خاطر وجود مصلحت در عقد بیمه، آن را صحیح و مشروع دانسته‌اند؛ حال، که مصلحت را از نظر اعتبارات مختلف بررسی و شرح نمودیم، آیا می‌توان گفت که مصلحتِ موجود در عقد بیمه، داخل در مصالح مورد نظر شرع است؟ و آیا معامله‌ی بیمه، دفع مفسده است یا جلب منفعت و اگر دفع مفسده است، آیا دفعِ آن به وسیله‌ی ارتکاب عمل حرامی چون ربا و غرر و غیره جایز است؟ و اگر جلب مصلحت است، آیا این مصلحت عامّ است یا فقط ازآنِ شرکت بیمه است؟

---

۱. همان، ج ۲، صص ۳۰ ـ ۲۵.

۲. وهبة الزّحیلی، اصول الفقه الإسلامی، ج ۲، ص ۷۵۷؛
ـ زرکشی، البحر المحیط، ج ۶، صص ۷۷-۷۹؛
ـ غزّالی، المستصفیٰ، ج ۱، ص ۲۱۸.

نیک آشکار است که بیمه جزو مصالح ضروری شرع به طوری که اگر از بین بروند، نابودیشان موجب هرج و مرج و فساد در دنیا و زیان در آخرت بشوند، نیست؛ ولی، به نظر نگارنده، می‌توان آن را در دایره‌ی حاجیّات یا تحسینیّات قرارِ داد به طوری که آثار آن از محدوده‌ی منفعت خصوصی فراتر رود و تمام جامعه را فراگیرد، و از طرف دیگر، اگر بیمه را از نظر تاریخی و علّت پدیدآمدن آن بررسی کنیم، به این حقیقت می‌رسیم که علّتِ پدیدآمدنِ بیمه احساس خطر مشترک و سعی در ترمیم و جبران آن به طور دسته‌جمعی بوده است و این جبران و ترمیم و مشارکت در پرداخت قسط‌های اشتراکی هم در هر جامعه‌ای بر اساس قوانین و عادات و آداب و رسوم و ارزش‌های حاکم در آن جامعه صورت می‌گرفته است؛ یعنی در آن جامعه‌ها، مفاهیمی چون ربا و غرر و قمار و غیره مطرح نبود و اگر هم در میان آنان موجود بوده، از نظرشان ممنوعیّتی نداشته است، همان‌گونه که ـ مثلاً ـ خوردنِ ربا در جامعه‌ی یهودی و مسیحی بلااشکال بوده است.

امّا آیا وضعیّتِ جامعه‌ی ما ـ که بیشتر ساکنانِ آن مسلمان‌اند ـ در این مورد چگونه باید باشد؟! تردیدی نیست که این جامعه باید، از نظر آداب و قوانین معاملات و ارزش‌ها، با جوامعِ دیگر متفاوت بوده، به ارزش‌ها و قوانین اسلامی پایبند باشد و بیمه را در چهارچوب آن ارزش‌ها و قوانین به کار گیرد.

اکنون، کم‌تر کسی است که از وجود مصلحت در عقد بیمه آگاه نباشد، منتهیٰ باید که به این مصلحت جنبه‌ی عمومی داد و در سطح جامعه گسترش داد؛ یعنی باید کاری کرد که منافع و مزایای بیمه تنها به شخص یا اشخاص محدودی نرسد و در میان آنان متمرکز نشود بلکه نهاد بیمه به یک نهاد تعاونی و مردمی و خیریّه تبدیل گردد و روشهایی به‌کار گرفته شود که همه‌ی

مردم از منافع آن بهره‌مند شوند.

خلاصه‌ی سخن این است که در بیمه نه‌تنها مصلحت وجود دارد بلکه امروزه وجود و اداره‌ی آن به بهترین شیوه و انجام خدمات حاصل از آن در سطح جامعه، یکی از معیارهای توسعه و رفاه و پیشرفته‌بودنِ جامعه به شمار می‌رود و لذا، باید که در جوامع مسلمانان، صفت اسلامی و انسانی و نیکوکارانه به عقد بیمه داد تا جایگاه رفیع خود را میان جامعه بازیابد و به جهت مصلحت عمومی چنان باید در داخل یک نظام و سازمان قرار داده شود که محمل منفعت‌طلبی افرادی خاصّ قرار نگیرد و از متمرکزشدن اموال در دست تعدادی اندک (بیمه‌گر) و انحصار منافع و مزایای بیمه به آن‌ها جلوگیری شود: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾.

مبحث دهم: بیمه و ضرورت (قاعده‌ی «الضّرورات تُبیح المَحظورات»)

نظرِ فقهای موافق بیمه این است که مردم امروزه نیاز شدیدی به بیمه دارند و بیمه در سطح بین‌المللی و در تمام کشورها به‌کارگرفته می‌شود و اگر نیاز و حاجت مردم به آن نمی‌بود، بدین‌گونه گسترش نمی‌یافت و تمام دنیا را دربرنمی‌گرفت، وبر این اساس، بیمه نیاز و ضرورت است و با لحاظ این ویژگیِ بیمه، می‌توان در قواعد فقه اسلامی برای آن دلایلی ارائه داد؛ از جمله: «الضّرورات تُبیح المحظورات»، یا قاعده‌ی «اِذا ضاقَ الأمر اِتَّسع» و قاعده‌ی «المَشقَّةُ تَجلب التَّیسیرَ»[1].

---

۱. ابن‌نجیم، الأشباه والنّظائر، بیروت، دار الکتب العلمیّه، ۱۴۱۹ ه صص ۷۳ ـ ۶۴؛ ـ تاج‌الدّین السُّبْکی، الأشباه والنّظائر، بیروت، دارالکتب العلمیّه، ۱۴۱۱ ه ج ۱، ص ۴۸.

مفهوم لغوی ضرورت: ضرورت، در لغت، به معنای حاجت و نیاز است و از ضَررَ مشتق شده؛ هر نوع وضعیّت بد و فقر و سختی‌ای، ضرر است[۱].

مفهوم شرعی ضرورت: ضرورت، در شرع، امری است که بر ترک آن، هلاک نفس یا عضوی از اعضای بدن مترتّب می‌شود، یا حالتی است که انسان اگر در آن وضعیّت، امر ممنوع را مرتکب نشود و انجام ندهد، به مشقّت و سختی دچار می‌شود ولی هلاک نمی‌گردد. ضرورت ممکن است عام باشد یا خاص؛ عام آن است که تمام مردم را فراگیرد و خاص آن است که نیاز به آن، ویژه‌ی گروهی از مردم باشد؛ مانند: صاحب یک پیشه یا اهل یک شهر[۲].

اصلِ اعتبار ضرورت در شریعت اسلام، قول پروردگار عزّوجل در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۳ است که می‌فرماید: ﴿... **فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**﴾؛ یعنی: «(خوردنِ این چیزهای مذکور بر شما حرام شده، امّا) هرکس به دلیل دچارشدن به یک گرسنگیِ شدید ناچار از خوردنِ حرام شود، در حالی‌که خودش هم میل قلبی به انجامِ گناه ندارد، (بر او گناهی نیست و وی می‌تواند مرتکب اکل حرام شود و از حرام به اندازه‌ی نیاز بخورد) که خداوند آمرزنده و مهربان است»؛ یعنی حرمت تکلیفی از او رفع می‌شود.

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با ضرورت:

به نظر نگارنده، بیمه نمی‌تواند در دایره‌ی ضرورت قرارگیرد، زیرا مفهوم

---

۱. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۳، ص ۳۴۹.
۲. وهبة الزّحیلی، الفقه الإسلامی و أدلّته، ج ۴، ص ۴۴۵.

شرعیِ ضرورت بر آن قابل انطباق نیست؛ چه، ضرورتِ شرعی هنگامی است که از عدم ارتکاب عملِ حرام، بیمِ هلاک وجود داشته‌باشد و شخص دچار سختی و مشقّت شدید شود، مانند خوردن مردار در حالت گرسنگی و نبودِ اشیای مباح که اگر شخص از آن میته نخورد، احتمال هلاک‌شدنِ او وجود دارد. هم‌چنین، به فرض ضروری‌بودنِ بیمه، این ضرورت را باید به وسیله‌ی روش‌های مناسبی که نفع عمومی جامعه را محقّق سازد برطرف نمود؛ امّا بیمه را می‌توان در زمره‌ی حاجیّات و تحسینیّات قرار داد به شرطی که مفهوم اسلامی بدان بخشیده و به عنوان یک عمل همکاری و تعاونِ منظّم و سیستماتیک در سطح جامعه گسترش داده شود و از یک قراردادِ یک‌جانبه میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار ـ که شبهه‌ی قمار و ربا و غرر آشکارا در آن مشاهده می‌شود ـ خارج و ذهنیّتِ مردم از آن معامله عوض گردد و عمل بیمه به صورت یک فرهنگ نیکوکارانه در مسیر خدمات انسانی و اجتماعی و همکاری متقابل درآید.

مبحث یازدهم: بیمه و عُرف

موافقان عقد بیمه معتقدند که چون بیمه در تمامِ دنیا رواج دارد و به صورت یک عرف عام درآمده است و از سویی شریعت اسلام هم عرف مردم را معتبر دانسته است، پس بیمه به خاطر تبدیل‌شدنش به عرفِ عام و کارکردنِ مردمان با آن، امری مشروع و جایز می‌باشد.

مفهوم لغوی عرف: عرف، در لغت، اسم است از اعتراف (ضدّ انکار) و به معنای جود و بخشش و هر امر نیک است[1].

---

۱. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۶، ص ۱۹۱.

مفهوم شرعی عرف: عرف، هر امری است که در نفوس و درون‌ها استقرار وثبوت یافته و در بین مردم به دلیلِ قبول و پذیرشِ عقول و سرشت‌های سالم و گواهی آن‌ها متداول و معمول شده و یا هر چیزی که مردم به آن عادت نمایند و در گفتار یا کردار بدان عمل کنند و این موضوع مشتمل است بر عرف قولی و عرف عملی.

عرف، از حیث عام و خاص بودن، به دو نوع تقسیم می‌شود:

عرف عام: آن است که اکثریّت مردم در زمانی از زمان‌ها به آن عمل کنند؛ مانند عقد اِستِصناع.

عرف خاص: آن است که مردمِ شهر یا ناحیه یا گروه معیّنی از مردم بدان عمل نمایند.

عرف، هم‌چنین، از حیث اعتبار و مشروعیّت، به دو قسمت تقسیم می‌شود:

عرف صحیح: عرفی است که مخالف دلیل شرعی نباشد، یعنی حلالی را حرام و حرامی را حلال نسازد؛ مانند تقسیم مَهر به مقدّم و مؤخّر.

عرف فاسد: عرفی است که مخالف دلیل شرعی است، یعنی حرامی را حلال و حلالی را حرام می‌سازد؛ مانند رقص در جشن‌ها[1].

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با عرف:

باتوجّه به مفهوم عرف از نظر شرعی، آیا می‌توان گفت که بیمه در داخل دایره‌ی عرف شرعی قرار می‌گیرد؟ به نظر نگارنده، بیمه به صورت کنونی

---

۱. وهبة الزّحیلی، أصول الفقه الإسلامی، ج ۲، صص ۸۳۴ ـ ۸۲۸؛
ـ شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۱۴۰ ـ ۱۳۹.

نمی‌تواند جزو عرف شرعی باشد تا در نتیجه به جواز آن حکم داده شود و بدیهی است که هر چیزی به صرفِ عرف‌شدن نمی‌تواند مشروع باشد؛ زیرا عرف مشروع عرفی است که مخالف دلیل شرعی نباشد. هم‌چنین، امروزه، در جامعه عرف‌های بد و ناروای زیادی وجود دارد که بدیهی است که نمی‌توان آن‌ها را ـ به این دلیل که عرف هستند ـ پذیرفت و در صورت تعارض احکام شریعت با عرف، باید عرف را تغییر داد زیرا که احکام مسلّمِ شریعتْ ابدی و همیشگی‌اند. در عقد بیمه نیز، شخص بیمه‌گذار به این نیّت قسط بیمه را می‌پردازد که در صورت وقوع حادثه مبلغی بیشتر از قسط پرداختی خود دریافت کند، یعنی همان عقد معاوضه‌ای و معامله‌ی پول به پول که جزو اموال ربوی است، حال، در چنین صورتی، آیا می‌توان گفت که عقد بیمه مشروع است؟ بنابراین باید کوشید که نگاه‌ها به بیمه را دگرگون ساخت و مفهوم حقیقی و تعاونی بیمه را از خلال تبرّع حقّ بیمه‌ها از سویِ بیمه‌گذار، در سطح جامعه گسترش داد.

مبحث دوازدهم: بیمه و تعاون

فقهای موافق بیمه می‌گویند که: فعّالیّت‌های شرکت بیمه بر اساس تعاون و همکاری میان بیمه‌گذاران استوار است، یعنی آنان به وسیله‌ی قسط‌هایی که به بیمه‌گران پرداخت می‌کنند به جبران و دفع خسارت می‌پردازند و شرکت بیمه فقط یک واسطه است که به جمع‌آوری و به‌کارگیری قسط‌ها می‌پردازد، بدین معنی که بیمه‌گر حکم نماینده‌ی بیمه‌گذاران را دارد.

مفهوم لغوی تعاون: تعاون، در لغت، به معنای کمک و همکاری است و از عون مشتق شده[1].

---

۱. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۹، ص ۲۸۵.

مفهوم شرعی تعاون: کمک به یکدیگر و همکاری انسان‌ها در عمل خیر و نیک یعنی هر عملی است که خداوند به آن دستور داده باشد. دلیل تعاون در شریعت اسلام، قول پروردگار عزّوجل است که می‌فرماید: ﴿وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوىٰ وَ لَاتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾[۱].

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با تعاون:

شکّ و شبهه‌ای وجود ندارد که طبیعت بیمه بر اساس تعاون استوار بوده است و هرگز قابل تصوّر نیست که شرکت بیمه بتواند فعّالیّت خود را با تنها یک بیمه‌گذار ادامه دهد و به همین دلیل، وجود تعداد زیادی از بیمه‌گذاران شرط ادامه‌ی حیات آن است. در ماهیّت عمل بیمه، امر تعاون قابل ملاحظه است جز آن که بیمه‌گذاران به وجود آن پی‌نمی‌برند و برای به آن اقدام نمی‌کنند و بر این اساس، محضِ وجود تعاون نمی‌تواند دلیل بر مشروعیّت این امر باشد؛ به علاوه این که در اسلام، تعاون و همکاری بر اساس ایمان و تبرّعِ محض صورت می‌گیرد و اگر هم تبرّع به شرط عوض باشد، شخص متبرّع در آن عمل و شرکت شریک است، حال آن‌که در بیمه بدین‌گونه نیست؛ دیگر آن‌که مالِ جمع‌آوری‌شده به منظور تعاون و همکاری، از نظر شریعت، ازآنِ همه است امّا در بیمه این مال ازآنِ شرکت است و بیمه‌گذار هیچ حقّی نسبت به آن ندارد؛ بنابراین، از نظر نگارنده،بین تعاونِ موجود در بیمه و تعاونِ مورد نظر شارع تفاوت اساسی وجود دارد، بنا به دلایل ذیل:

اوّلاً: روش عملی‌ای که شریعت اسلامی برای تعاون و بخشش قانونگذاری نموده، از عقود تبرّع است که شخص متبرّع در آن قصد

---

۱. مائده: ۲.

هیچ‌گونه عوض مالی‌ای ندارد، مانند هِبه و صدقه؛ امّا عقد بیمه میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار ـ گرچه در طبیعتِ عملِ بیمه تعاون وجود دارد ـ ولی قصد از آنْ انعقاد قرارداد تعاون و احسان نیست بلکه دسترسی به سود و کسب بیشتر می‌باشد.

ثانیاً: در عقد بیمه، میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار هیچ‌گونه همکاری و تعاونی دیده نمی‌شود بلکه، به وسیله‌ی این عقد، رابطه و حقوق و "التزاماتی" میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار پدید می‌آید و وجود تعاون میان مجموع بیمه‌گذاران فرض محض است که در عالم واقع وجود ندارد و قراردادی هم میان بیمه‌گر و مجموع بیمه‌گذاران به منظور تعاون و همکاری منعقد نمی‌شود و قرارداد فقط حالت خصوصی و فردی دارد.

ثالثاً: شرکت‌های بیمه نمی‌توانند جانشین و نایب بیمه‌گذاران باشند زیرا فردِ نایب برای مصلحتِ نیابت‌کننده عمل می‌کند و حق ندارد مصلحت او را به خطر اندازد؛ حال آنکه در بیمه، شرکت فقط به نفع و مصلحت خودش عمل می‌کند و در تلاش است که بیشترین سود را به دست آورد. هم‌چنین، به مجرّد پرداخت اقساط به دست بیمه‌گذار، ملکیّت آن‌ها از دست او خارج شده، به ملکیّتِ بیمه‌گر منتقل می‌شود و او به هر نحوی که خود می‌خواهد در آن تصرّف می‌کند و بیمه‌گذار هم حقّ هیچ دخالت یا اعتراضی ندارد.

رابعاً: عقد بیمه اگر برای بیمه‌گذار نفعی به دنبال داشته باشد، خسارت یا زیان دیدنِ بیمه‌گر محقّق می‌شود و اگر برای بیمه‌گر نفعی به دنبال داشته باشد، خسارت و زیان بیمه‌گذار محقَّق است. هم‌چنین، عقد بیمه یک معاوضه‌ی مالی است که قسط در آن جایگزینِ ثمن در بیع گردیده است. حال، با وجود این‌ها، آیا در آن، نظامِ تعاونی و انسان‌دوستانه می‌توان یافت؟

علاوه بر آن، بسیاری از دولت‌ها، به منظور حمایت از طرف ضعیف در عقد بیمه (بیمه‌گذار)، دخالت نموده‌اند تا تسلّط و نفوذ بیمه‌گر را کاهش دهند و این خود دلیلی واضح است بر آن‌که تعاونِ مورد نظر شرع در عقد بیمه وجود ندارد؛ این چگونه عقدی است که نسبت طرفیْن در آن بر اساس سود و ضرر استوار است و در عین حال هم یک عقد تعاونی به شمار می‌رود؟![1]

مبحث سیزدهم: قیاس با عاقله

در فقه اسلامی، قتل خطأ مسؤولیّتِ مدنی دارد، یعنی بر قاتل به قتلِ خطأ ـ نه قاتل عمد و شبهِ‌عمد ـ است که مبلغی را به عنوان ضرر و زیان قتل (دیه) به بازماندگانِ مقتول بپردازد در صورتی که مسؤولیّت قتل خطأ طوری باشد که با بازپرداخت دیه، کارْ خاتمه یابد؛ امّا اگر شخص جانی خود قادر به پرداخت آن مبلغ نباشد، دیه میان بستگان او یا، به اصطلاح، عاقله‌ی او تقسیم می‌شود؛ یعنی خسارت بر تعداد زیادی توزیع می‌شود و از آن جایی که توزیعِ خسارت شرعاً درست است، پس باید بیمه هم، که نوعی توزیع خسارت می‌باشد، صحیح و جایز باشد. این، خلاصه‌ی ادّعای آن دسته از فقهایی است که بیمه را بر عاقله در فقه اسلامی قیاس نموده و به جواز بیمه حکم داده‌اند.

مفهوم لغوی عاقله: عاقله از عقل گرفته شده است که به معنای محکم‌کردن و منع و نیز به معنای دیه می‌باشد[2].

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۱۵۱ ـ ۱۴۷.
۲. ابن‌فارسی، معجم مقاییس اللّغة، ج۴ صص ۷۰ ـ ۶۹.

مفهوم شرعی عاقله: عاقله، از نظر مذاهب اسلامی، نزدیکان پدری قاتل هستند (عصبه) و زن و کودک جزو عاقله به حساب نمی‌آیند. در مورد عاقله، میان مذهب شیعه و مذاهب اهل سنّت اختلافی وجود دارد و آن هم این است که از نظر اهل سنّت، اصول (پدر و جد) و فروع (فرزندان) جزو عاقله نیستند ولی از نظر شیعه از عاقله به شمار می‌آیند[۱].

نقد و بررسی قیاس بیمه با عاقله:

استاد مصطفی الزّرقاء می‌گوید: «اگر کسی مرتکب جنایت قتل غیرعمد شود به طوری که پرداخت دیه بر او واجب گردد، در این صورت، دیه بر عاقله ـ که میان آن‌ها و قاتل، رابطه‌ی نصرت و حمایت وجود دارد ـ توزیع می‌شود به طوری که دیه میان آنان و در مدت سه سال قسط‌بندی می‌گردد که پرداخت هر شخص در سال نیز بیشتر از چهار درهم نیست. حال، اگر نزدیکان قبیله از عهده‌ی پرداخت بیمه عاجز شدند، نزدیک‌ترین قبیله‌ها یا نزدیکان نَسَبی به ترتیبِ ارثِ عصبه‌ها باید دیه را پرداخت نمایند و اگر قاتل، قبیله و نزدیکی نسبی نداشته باشد، دیه به مالِ خود او و تا مدّت سه سال تعلّق می‌گیرد و اگر مال کافی نداشت، عاقله‌ی او بیت‌المال خواهدبود. این نظامِ عاقله، اختصاص به التزام مالی در حادثه‌ی قتل خطأ دارد و دو هدف را دنبال می‌کند: ۱. کاستن از آثارِ حادثه بر جانیِ خطاکار؛ ۲. حفظِ خون قربانیانِ قتل خطأ از هدرنرفتن، زیرا چه‌بسا قاتل فقیر باشد و نتواند دیه را پرداخت

۱. الشّهید الثّانی، الرّوضة البهیّة فی شرح اللّمعة الدّمشقیّة، ج ۲، ص ۴۴۶؛
ـ ابواسحاق شیرازی، المهذّب، ج۳ ص۲۳۹؛
ـ ابن‌المنذر، الأشرف علی مذاهب العلماء، ج۸، ص ۶؛
ـ محمّد الشّربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۹۵.

نماید. حال چه مانعی وجود دارد از تنظیمِ تعاون بر ترمیم حوادث و خسارات مالی به طوری که آن ترمیم را به وسیله‌ی عقد و اراده‌ی آزاد الزام‌آور سازد، همان‌گونه که شرع آن را در نظام عاقله بدون عقد الزامی ساخته است؟»[۱].

باید گفت درست است که شارع در نظام عاقله، توضیع خسارت را مدّنظر داشته است، ولی دو شیء نمی‌توانند، به صِرفِ اشتراک در یک امر، آثار و نتایج و احکام یکدیگر را دارا شوند؛ بیمه یک عقد معاوضه‌ای است که باید در چهارچوب قواعد قراردادها و عقود اسلامی مورد بحث و بررسی و تطبیق قرارگیرد، حال آن‌که عاقله، عقد نیست و تابع شروط و ارکان عقد هم نمی‌باشد؛ بنابراین، به نظر نگارنده، قیاس آن‌ها بر یکدیگر صحیح نیست زیرا که ارکان عقد بیمه در عاقله وجود ندارد و هر موضوعی را هم باید در دایره و چهارچوبِ خاصّ خودش بررسی نمود. از طرف دیگر، «بیمه و عاقله، از نظر صوری و شکلی با هم شبیه هستند نه از جهت واقعیّت و هدف تا با تنقیح مناط و اشباه و نظایر عاقله تجویزی برای بیمه‌ی تجاری باشد و علاوه بر آن، عاقله و نظام پرداخت خسارت به وسیله‌ی آن فقط در مورد قتل و عواقب و مسؤولیّت‌های مالی ناشی از آن و نه هر خسارت و زیان دیگری عملی می‌گردد»[۲].

مبحث چهاردهم: قیاس بر ضمانِ جریره (ولاءُ الموالات)

یکی دیگر از ادلّه‌ی فقهای موافق، ضمان جریره است، یعنی همان‌گونه که ضامنْ در عقد موالات در صورت وقوع خطر (قتل) ضامن است و دیه را

---

۱. مصطفی الزّرقاء، عقد التّأمین، صص ۶۳ ـ ۶۰.

۲. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، ص ۱۵۹.

می‌پردازد و در حالت فوت شخصِ مقابل از او ارث می‌برد، در عقد بیمه نیز بدین گونه است به این معنا که در صورت تحقّق خطر، بیمه‌گر خسارت را جبران می‌کند و در غیر این حالت، مالک قسط‌ها می‌شود؛ به تعبیری دیگر، غنم مقابل غرم است و در هردو عقد، احتمال وجود دارد و بر این اساس و از آن جایی که ضمان جریره در بعضی مذاهب صحیح است، عقد بیمه نیز مشروع و صحیح می‌باشد.

تعریف ولاء موالات (ضمان جریره): این عقد، «عقدی است که در آن شخصِ مسلمان‌شده به دستِ دیگری، به او یا به کس دیگری می‌گوید: تو مولای من هستی و در صورت فوت، از من ارث می‌بری به شرط این‌که اگر من مرتکب جنایت شدم ضامنِ مسؤولیّت جنائی و دیه باشی»[1].

ولاء موالات از دیدگاه اسلام: این پیمان، در دوران جاهلیّت، دامنه‌ای وسیع داشته و شامل تمام جرایم و جنایات می‌شده است. در ثبوت و پذیرفتن این پیمان، میان مذاهب اسلامی اختلاف وجود دارد؛ از نظر اَحناف و شیعه، ثابت و معتبر است، ولی از نظر مالک و شافعی، عمل به آن ابطال حقّ جماعت مسلمانان است و لذا نامشروع می‌باشد. استدلال امامان مالک و شافعی آن است که عقد موالات، حقّ جماعت مسلمانان را از بین می‌برد، یعنی از آن‌جا که جماعت مسلمانان در صورت نبودِ وارث، عاقله و جانشین وارثانِ معیّنِ میّت به شمار می‌روند و او همان‌طور که نمی‌تواند حقّ وارثان معیّن را باطل و تباه سازد، همان‌گونه حقّ جانشینان آنان (بیت‌المال و جماعت مسلمانان) را نیز نمی‌تواند باطل کند؛ و به همین علّت، اگر شخصی که وارث نداشته باشد، تمام اموالش را برای کسی وصیّت کند، این وصیّت

---

۱. علاءالدّین ابوبکر الکاسانی، بدائع الصّنائع في ترتیب الشّرائع، ۱۳۲۸هـ ج ۴، ص ۱۷۰.

صحیح نیست زیرا که در صورت نبودن وارثِ معیّنْ جماعت مسلمانان وارثِ او می‌باشند و لذا او نمی‌تواند حقّ آنان را باطل نماید[۱]. همان‌طور که قبلاً هم گفتیم، این عقد از نظر شیعه و احناف معتبر است و فقهای حنفی برای صحّت و ثبوتِ آن به ادلّه‌ای از قرآن و سنّت و معقولات استدلال کرده‌اند؛ قرآن: قول پروردگار عزّوجل که می‌فرماید: ﴿**اَلَّذينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصيبَهُمْ...**﴾، که منظور از نصیب در این آیه میراث است زیرا پروردگار نصیب را به آن‌ها اضافه نموده است که این امر بر وجود حقّی مقدّر از میراث برای آن‌ها دلالت دارد و نیز، این قول خداوند معطوف به ﴿**وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوٰالِيَ مِمّا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَالأَقْرَبُونَ...**﴾ می‌باشد، امّا این موضوع هنگامی محقّق می‌شود که ذوی‌الأرحام نباشند، زیرا که پروردگار عزّوجل می‌فرماید: ﴿**وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ في كِتابِ اللّٰهِ**﴾.

سنّت: از تمیم داری روایت شده است که او از پیامبرﷺ در مورد شخصی که به دست کسی مسلمان شود و او را مولای خود قرار دهد، پرسیده بود که پیامبرﷺ در جواب گفتند: «او، در زمان مرگ و زندگی، در مورد وی از تمام مردم سزاوارتر است» که منظور پیامبرﷺ از حیاتِ او، پرداخت دیه و از مرگ، میراث می‌باشد.

معقول: بیت‌المال با ولای ایمان ارث می‌برد زیرا بیت‌المال ازآنِ مؤمنان است و خداوند عزّوجل هم می‌فرماید ﴿**وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ**﴾، و ولاء موالات یا ولای قراردادی نیز ازآنِ مولا و ضامن است و بنابراین، از عامّه‌ی مسلمانان اولی‌تر و سزاوارتر است و همان‌گونه که مولای عتاقه (آزادکردنِ برده) به خاطرِ تساوی در ایمان از بیت‌المال

---

۱. ابن‌الهمام، شرح فتح القدیر، ج۹، ۲۳۳.

سزاوارتر و اولی‌تر است، ولای موالات نیز بدین‌گونه می‌باشد[۱].

نقد و بررسی قیاس بیمه با ضمان جریره:

پس از بررسی ولاء موالات از نظر مذاهب و اختلاف نظر آنان درباره‌ی آن، می‌توان گفت که: ولاء موالات، بنا به دلایل ذیل، نمی‌تواند دلیلی بر صحّت عقد بیمه باشد.

اوّلاً: ضمان جریره یا ولای موالات ـ گذشته از آنکه غیر از مذاهب حنفیّه و شیعه در مکاتب فقهی دیگر پذیرفته نیست ـ استثنایی بر اصل هم هست و دلیل خاص دارد و چیزهای دیگر را نباید بر آن قیاس کرد.

ثانیاً: بیمه و ضمان جریره از جهت موضع با هم فرق بسیار دارند، زیرا ضمان جریره عقدی است که برای صورت و حالتی خاص ـ حالت نداشتن هیچ‌گونه وارث جز امام (حاکم) ـ تنفیذ شده و دارای اثر است و در صورت بودن وارث، دیگر بی‌تأثیر و کأن‌لم‌یَکن است و این بر خلاف عقد بیمه است که یک عقد آزاد و مطلقِ مدنی است و تأثیر آن مقدّم بر وارث است.

ثالثاً: بیمه و ضمان جریره، گرچه به ظاهر با هم شباهت دارند، ولی میان آن دو فرق اساسی در معنا و مقصود هست، زیرا در عقد بیمه معنای معاوضه‌ی مادّی وجود دارد و بیمه امری تجاری و فاقدِ جنبه‌های اخلاقی و انسانی است، ولی عقد موالات، مانند سایر انواع ولایت مثل نَسب و آزادیِ برده، بر اساس تعاون و تکافلِ خانوادگی و قبیله‌ای استوار است. بدیهی هم هست که یک حقوقدان، به صِرفِ شباهت صوری و صرف نظر از تاریخ و فلسفه‌ی حقوق، به پدیده‌های حقوقی نمی‌پردازد و عوامل زیربناییِ عرف و

---

۱. همان.

عادات و قوانین ملّت‌ها را نادیده نمی‌گیرد[۱].

مبحث پانزدهم: قیاس بیمه‌ی خصوصی با تأمین اجتماعی و بیمه‌ی تعاونی

یکی دیگر از ادلّه‌ی فقهای موافق بیمه، قیاس آن بر تأمین اجتماعی و بیمه‌ی تعاونی است با استدلال به این که چون تمام یا اکثر شبهه‌هایی که در عقد بیمه وجود دارند در تأمین اجتماعی و بیمه‌ی تعاونی هم مشاهده می‌شوند، یعنی در بیمه‌ی تعاونی غرر و معاوضه وجود دارد و این بیمه تبرّعِ محض نیست، بنابراین، نباید میان بیمه‌ی تجاری و تأمین اجتماعی و تعاونی، از نظر حکمِ جواز و مشروعیّت هم، فرق وجود داشته‌باشد.

تعریف تأمین اجتماعی:

این نوع بیمه را، غالباً، دولت ایجاد و اداره می‌کند به منظور حمایت از حقوق‌بگیران و خانواده‌های آن‌ها در هنگامِ ناتوانی و یا رسیدن به سنّ بازنشستگی یا مرگ یا بیکارشدن و یا بیماری و غیره. در تأمین اجتماعی، قسطها را دولت و خودِ شخص و کارفرما پرداخت می‌کنند.

بیمه‌ی تعاونی:

این نوع بیمه را گروهی از مردم که در معرض خطر مشترک می‌باشند ایجاد می‌کنند بدین صورت که هرکدام از آنان مبلغ نقدیِ سهمِ خود را به صندوق جبران حوادث پرداخت می‌نماید تا، در صورت وقوع خطر، از

---

۱. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، صص ۱۶۲ ـ ۱۶۱.

مجموع تمام قسط‌ها به جبران خسارت اقدام شود، و هرگاه هم قسط‌های پرداختی برای جبران خسارت کافی نباشد، اقساط را بیشتر می‌نمایند و در صورت اضافی آمدن، آن‌ها را به تمام بیمه‌گذاران مسترد می‌نمایند. هم‌چنین، این نوع بیمه به دستِ خودِ بیمه‌گذاران اداره می‌شود و به دنبال سودجویی نیست[۱].

نقد و بررسی قیاس بیمه‌ی خصوصی با تأمین اجتماعی و بیمه‌ی تعاونی:

حقیقت این است که بیمه‌ی تجاری و بیمه‌ی تعاونی و تأمین اجتماعی، هم از نظر فلسفه‌ی پیدایش و هم از نظر غایات و اهداف، اشتراکات زیادی با هم دارند و شبهه‌هایی که در بیمه تجاری وجود دارد در بیمه‌ی تعاونی و بیمه‌ی تأمین اجتماعی نیز قابل مشاهده می‌باشد، یا به تعبیری دیگر، این شبهه‌ها بر بیمه‌ی تعاونی و بیمه‌ی تأمین اجتماعی هم وارد است. قسطِ پرداختی در بیمه‌ی تعاونی، تبرّعِ محض نیست و مفهوم معاوضه‌ای دارد، یعنی شخص بدین نیّتْ قسط را پرداخت می‌کند که در صورت وقوع خطر، صندوق حوادث به جبران حادثه‌ی او اقدام نماید و بدیهی است که با چنین نیّتی، دیگر قسطْ تبرّع محض نمی‌باشد. در بیمه‌ی اجتماعی نیز، ممکن است که کارگری، در قبال پرداخت مبالغی از حقوق ماهیانه‌ی خود، از تمام یا برخی از خدمات و کمک‌های بیمه‌ی اجتماعی استفاده ننماید یا آن که کم‌تر استفاده کند و یا میزان استفاده‌ی او خیلی بیشتر از مبالغ پرداختی باشد.

به نظر نگارنده، علاوه بر معاوضه‌ای‌بودنِ بیمه‌ی تجاری، یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب شده است تا مانعان بیمه به عدم جواز و

---

۱. مصطفی الزّرقاء، نظام التّأمین، ص ۱۲۵.

مشروعیّت آن حکم دهند، تجمّع و تمرکز اموال در نزد بیمه‌گر و متملّک‌شدن آن اموال به‌دست آن‌هاست، حال آن‌که در بیمه‌ی تعاونی و تأمین اجتماعی، اموال جمع‌آوری‌شده در نزد عدّه‌ای خاص متمرکز نیست، یعنی در تأمین اجتماعی، اموال در نزد دولت و ازآنِ بیت‌المال است و در بیمه‌ی تعاونی، اموالِ جمع‌آوری‌شده ازآنِ همه‌ی بیمه‌گذاران است و هم‌چنین، تأمین اجتماعی، یک نظام و سازمان و بیمه‌ی تعاونی شرکت است، ولی بیمه‌ی خصوصی یک قرارداد است و به همین علّت هم، شبهه‌هایی که قبلاً بیان شدند در نظام تأمین اجتماعی و بیمه‌ی تعاونی کم‌تر ملاحظه می‌شوند حال آن‌که در عقد بیمه‌ی خصوصی به وضوح مشاهده می‌شوند.

با توجّه به همه‌ی آن‌چه که در پانزده مورد بالا گذشت، می‌توان گفت که عقد بیمه عقدی مستقل است که دارای ارکان و سیستم و اهداف ویژه‌ی خود می‌باشد به طوری که آن را نمی‌توان کاملاً در هیچ عقدی از عقود محصوره‌ی اسلامی گنجاند.

فصل سوّم:
ادلّه‌ی مخالفان و نقد و بررسی آن‌ها

برخی از فقها عقیده دارند که معاملات کنونیِ بیمه نامشروع و شاملِ شبهه‌هایی چون ربا و غرر و جهالت و قمار و رهان و غیره است و به همین دلیل هم به بطلان و فساد آن فتویٰ داده‌اند. ما، در این فصل، به ارائه و نقد و بررسی و تبیین صحّت و سقمِ ادّعا و ادلّه‌ی آنان خواهیم‌پرداخت و البتّه که پیروی و جانبداری از حق بر ما لازم است.

مهم‌ترین ادلّه‌ی این گروه به ترتیب ذیل می‌باشند که ما آن‌ها را در ده مبحث بررسی خواهیم‌نمود:

مبحث اوّل: ربا

مبحث دوم: غرر

مبحث سوم: غبن

مبحث چهارم: قمار و رهان

مبحث پنجم: جهالت

مبحث ششم: خوردن مال مردم به ناحق

مبحث هفتم: صَرف

مبحث هشتم: تحدّی با قضا و قدر

مبحث نهم: بیع امان

مبحث دهم: التزام غیر واجب

مبحث اوّل: ربا

مفهوم لغویِ ربا: ربا، در لغت، به معنای زیادت و رشد است و کلمه‌ی "رَبَتْ" در سخن پروردگار در آیه‌ی ﴿فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ﴾[1] هم به همین معناست.

مفهوم شرعی ربا:[2] زیادت در اشیای مخصوص است و به دو نوع تقسیم می‌شود:[3]

ربای نسیه: تأخیرِ دَین است در مقابل زیادت و اضافه‌ای بر مقدارِ اصلی ازسوی بدهکار.

ربای فضل: زیادبودنِ یکی از دو بدل است در معامله‌ی اموال ربوی با هم‌جنس خودشان به صورت تنجیزی؛ مانند فروختن یک صاع گندم در مقابل یک صاع و نیم گندم.

اموال قابل معامله را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد[4]:

قسم اوّل: دو بدل از یک نوع باشند، مانند طلا در مقابل طلا که این نوع

---

۱. حج: ۵.

۲. شهاب‌الدّین القلیوبی، حاشیة قلیوبی و عمیره، ج ۲، ص ۱۶۶؛

ـ ابن‌الهمام، شرح فتح القدیر، ج۷، صص ۳ـ۷.

۳. وهبة الزّحیلی، الفقه الاسلامی و أدلّته، ج ۴، ص ۶۷۵؛

ـ شیرازی، المهذّب، ج۲ صص ۲۸ـ۳۰.

۴. محمّد عبدالله الدّراز ـ الرّبا في منظور التّشریع الاسلامی، بیروت، دار القادری، ۱۴۱۳هـ صص ۵۲ ـ ۵۱.

معامله به دو شرط صحیح است: الف. تساوی در کمّیّت؛ ب. فوریّت در معامله، یعنی عدمِ تأجیلِ یکی از دو بدل.

قسم دوّم: دو بدل از دو نوع مختلف از یک جنس باشند، مانند طلا در مقابلِ نقره و گندم برابرِ جو، که در این نوع، برای صحّت معامله یک شرط لازم است و آن فوریّت معامله در مجلس عقد است و تساوی کمّیّت شرط نیست.

قسم سوّم: دو بدل از دو جنس مختلف باشند، مانند نقره در برابر طعام، که در این نوع، دو قیدِ مذکور شرط نیست و معامله و قبض با اختیار و آزاد صورت می‌گیرد.

مطالبی که در بالا بیان شد، خلاصه‌ای از مفهوم لغوی و شرعی ربا در اسلام است، ربایی که هیچ مسلمانی در حرام‌بودنِ آن شک، و تردید ندارد. امّا ربا چه ارتباطی با بیمه دارد؟

نقد و بررسیِ رابطه‌ی بیمه با ربا:

از آن‌جا که ربا همان زیادکردن و دادن مبلغ اضافه بر دَین و سرمایه از طرف بدهکار به طلبکار در قبال مدّت زمان معلوم و مشروط می‌باشد، درمی‌یابیم که از سه جزء ذیل تشکیل می‌گردد:

۱. زیادت و اضافه بر سرمایه؛ ۲. معیّن‌نمودنِ اضافه بر اساس مدّت زمان؛ ۳. شرط‌کردنِ آن در معامله[1].

مفهوم این سخن آن است که هر معامله‌ای که دارای یکی از این سه جزء باشد معامله‌ای ربوی خواهد بود و در عقد بیمه نیز این سه نوع را می‌توان

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۵۸.

مشاهده نمود به این دلیل که:

اوّلاً: بیمه‌گذار با گرفتن پولی که به شرکت پرداخته است بهره‌ی آن را نیز که بر آن افزوده شده بازپس می‌گیرد و این بهره همان رباست؛ به عنوان مثال، در بیمه‌ی عمر، پولی که او در مقابل قسط‌های منظّمِ خود از شرکت بیمه دریافت می‌کند، بیشتر از پولی است که پرداخت کرده است.

ثانیاً: در برخی مواقع هم، با حقّ بیمه‌ی کمی که پرداخته پول بسیاری را دریافت می‌دارد و اینْ همان معاوضه‌ی نقدِ قلیل با نقدِ زیاد است که ربا محسوب می‌گردد.

ثالثاً: شرکت‌های بیمه حق-بیمه‌های پرداختیِ بیمه‌گذاران را در معاملات ربوی به‌کار می‌برند و بنابراین، معامله‌کردن با این نوع شرکت‌ها در واقع کمک به عمل حرام است.

از نکات پیش‌گفته نتایج ذیل را می‌توان استنباط کرد:

۱. دلیل ربوی‌بودنِ معامله‌ی بیمه از نظر مخالفان بر این فرض استوار است که حقّ‌بیمه‌های پرداختی ازسوی بیمه‌گذاران به بیمه‌گذار، جنبه‌ی قرض دارد.

۲. شرکت بیمه حقّ‌بیمه‌های بیمه‌گذاران را در معاملات ربوی به‌کار می‌برد.

بدیهی و آشکار است که اگر حقّ‌بیمه‌های پرداختی جنبه‌ی قرض داشته‌باشد، در این صورت، هرگونه منفعت و اضافه‌ای حرام است و هیچ مسلمانی هم در این شک ندارد به خاطر ربوی‌بودن معامله و به دلیل قاعده‌ی فقهی که می‌گوید[۱]: «**كلُّ قرضٍ جرَّ نَفعاً فهو رباً**».

---

۱. محمّد بکر اسماعیل، القواعد الفقهیّه بین الإصالة و التّوجیه، ص۲۴۵.

به نظر نگارنده، گرچه پرداخت حقّ‌بیمه‌ها ازجانبِ بیمه‌گذاران، به ظاهر، شکل قرض ندارد، ولی، در حقیقت، ماهیّت قرض دارد هرچند که در صورت عدم وقوع حادثه در مدّت زمان معیّن‌شده در بیمه‌نامه، بیمه‌گذار نمی‌تواند حقّ‌بیمه‌های پرداختی را مطالبه کند، و علّت عدم مطالبه هم الزامی است که از طرف قانون صورت گرفته است. اصل اشکال این است که پرداخت حقِّ بیمه یک نوع تعاون و همیاری جهت فراهم‌کردن خدمات اجتماعیِ سودمند می‌باشد که در شیوه و روش تحقیق این هدف دچار اشکالات و شبهه‌هایی شده است:

اوّلین اشکال، این است که حقِّ بیمه‌هایی که بیمه‌گذاران پرداخت می‌کنند جنبه‌ی تبرّع ندارد و هیچ‌گاه نیز این هدف به ذهن آنان خطور نکرده است. بنابراین، اگر بپذیریم که حقِّ‌بیمه‌ها جنبه‌ی قرض دارد، باید نتیجه‌ی آن را هم بپذیریم که در این صورت هرگونه سود و منفعت از این عمل هم نامشروع و حرام است و تنها راه‌حلّی که می‌ماند وجود جنبه‌ی تبرّع از طرف بیمه‌گذاران، به منظور تعاون و همیاری به یکدیگر است.

دومین اشکال، تعیین مبلغ بیمه در بیمه‌نامه است که بازهم در آن، به علّت تعیین مبلغ بیمه بنا به ظاهر و به ویژه در بیمه‌های اشخاص، شبهه‌ی ربا وجود دارد؛ زیرا شخص در ازای پرداخت قسط بیمه، مبلغ بیمه را که در بیمه‌نامه مشخّص و معیّن است دریافت می‌کند، یعنی در بیمه‌نامه شرط می‌شود که در صورتی که بیمه‌گذار حقِّ‌بیمه‌ها را پرداخت کند و در صورت وقوع حادثه، او مبلغ معیّنی بگیرد و اینْ با مفهوم تبرّع ناسازگار است، چراکه شخصِ متبرّع، در یک امر تعاونی و همکاریِ متقابل، به این جهت پول و حقّ بیمه را پرداخت می‌کند که در صورت وقوع حادثه به مقدار توانایی و وضعیّت

سرمایه، جبران خسارت شود و در صورت عدم وقوع حادثه، پول پرداختیِ او ضمیمه‌ی حقِ‌بیمه‌های دیگران شود.

بنابراین، با توجّه به این‌که بیمه‌ی اموال از اصل جبران خسارت پیروی می‌کند، شرط مبلغ معیّن، صحیح نمی‌باشد. در بیمه‌های اشخاص هم، شرط مبلغ معیّن اساس معامله است زیرا مبلغِ بیمه اضافه‌ی بر سرمایه بوده، بر اساس مدّت زمان شرط شده است. امّا در مورد سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیمه در معاملات ربوی، باید گفت که این موضوع خارج از ماهیّت و قرارداد بیمه است و هیچ تأثیری در مشروعیّت ماهیّت بیمه ندارد، زیرا که بحث ما به ماهیّت بیمه مربوط می‌شود و این اشکال را بدین صورت می‌توان رفع نمود که شرکت بیمه در معاملات شرعی و غیر ربوی سرمایه‌گذاری کند. بر این مبنا، از گفته‌های پیشین می‌توان چنین نتیجه گرفت که در بیمه‌های اموال و مسؤولیّت به علّت عدم تبرّع حقِ‌بیمه‌ها از طرف بیمه‌گذاران و شرط‌شدن مبلغ اضافه بر حقِ‌بیمه‌ها و معیّن‌نمودن آن بر اساس مدّت زمان، شبهه‌ی ربا وجود دارد و در بیمه‌های اشخاص که از اصلِ جبران خسارت پیروی نمی‌کند و به خاطر پس‌انداز و ذخیره صورت می‌گیرد، معامله اساساً ربوی است زیرا شخص مقدار معیّنی پول به عنوان حقِ‌بیمه می‌پردازد و در انتهای مدّت زمانِ معیّن در بیمه‌نامه، مبلغ را که چند برابر حقِ‌بیمه‌هاست دریافت می‌نماید، که این همان ربای نسیه است.

مبحث دوّم: غَرر

مفهوم لغوی غرر: غرر در لغت به معنای خدعه و گول‌زدن است و اگر گفته‌شود: غرّه الشّیطانُ، یعنی شیطان او را فریب داد و به باطل دعوت نمود[1].

---

۱. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللّغة، ج ۴، ص ۳۸۱.

مفهوم شرعی غرر: غرر یعنی هر چیزی که عاقبت آن مجهول باشد یا امری که وجود و عدم در آن مساوی است. فقها تعاریف گوناگونی از غرر نموده‌اند به قرار ذیل:[1]

- سرخسیِ حنفی آن را چنین تعریف نموده است: «هر چیزی که عاقبت آن مجهول باشد غرر است».

- قرافیِ مالکی می‌گوید: «غرر امری است که حصول و عدم حصول آن مشخّص نیست، مانند پرنده‌ای در هوا».

- ابن‌حزم می‌گوید: «غرر آن است که مشتری نداند چه خریده و فروشنده نداند چه فروخته است».

از این تعاریف چنین می‌توان نتیجه گرفت که بیع غرری، معامله‌ای است که در آن به یکی از دو طرف عقد ضرر می‌رسد و مال او تباه می‌شود.

تقسیمات غرر:

ابن‌جزری غرر ممنوع را به ده نوع تقسیم نموده است: ۱. تعذّر و دشواری در تسلیم‌کردن، مانند تسلیم‌کردنِ شتر گم‌شده و فراری؛ ۲. جهل به جنس ثمن یا مثمّن، مثل این‌که بگوید: آن‌چه را در جیبم است به تو فروختم؛ ۲. جهل به صفت ثمن یا مثمّن، مثل این‌که بگوید: پیراهنی در خانه دارم که به تو فروختم؛ ۳. جهل به مقدار یکی از آن‌ها (ثمن یا مثمّن)، مثل این‌که بگوید: با نرخ روز به تو فروختم؛ ۴. جهل به زمان، مانند این‌که بگوید: تا رسیدن زید به تو فروختم؛ ۵. دو عقد در یک عقد، و آن این است که یک جنس را به یکی از دو ثمن متفاوت، و یا یکی از دو جنس را به یک ثمن و قیمت بفروشد؛ مثال

۱. وهبة الزّحیلی، الفقه الاسلامی و أدلّته، ج ۴، صص ۴۳۷ - ۴۳۶.
- ابن‌تیمیة، الفتاوی الکبری، ج ۴، ص ۱۶.

اوّلی مانند این‌که بگوید: این پیراهن را به ده هزار نقد یا بیست هزار نسیه فروختم ـ مشروط به این‌که بیع به یکی از آن دو لازم است؛ و مثال دومی مانند این‌که بگوید: یکی از این دو پیراهن را با این قیمت فروختم ـ مشروط به این‌که بیع به یکی از آن دو لازم است. ۶. بیعِ چیزی که امید به سلامت و صحّت آن نرود، مانند حیوان بیمار در مسابقه؛ ۷. بیع حُصاة: و آن بیعی است که هرگاه سنگ از دست فروشنده بیفتد، بیع لازم می‌شود؛ ۸. بیع منابَذة: و آن بیعی است که در آن یکی از متعاقدِیْن پیراهنِ خود را به طرف دیگری پرتاب می‌کند و بدین صورت بیع لازم می‌شود؛ ۹. بیع ملامَسة: بیعی است که در آن هرگاه شخص، پیراهن را لمس کند حتّی اگرچه برای او نامعلوم هم هست، بیع لازم می‌شود[۱].

غرر از حیث تأثیرش در صحّت عقد به دو قسم تقسیم می‌شود: غرر مؤثّر و غرر غیرمؤثّر.

غرر مؤثّر: غرری است که عقد را فاسد می‌کند و آن هنگامی است که ضرورتی در میان نباشد.

غرر غیرمؤثّر: غرری است که در صحّت عقد تأثیری ندارد بلکه عقد به قوّت و صحّت خود باقی است و آن هنگامی است که غرر، اندک یا زیاد باشد ولی بنا به ضرورت در عقد تأثیری ندارد. امّا در تبرّعات، غرر به هر مقدار که باشد در صحّتِ آن‌ها تأثیری ندارد، زیرا هیچ‌گونه ضرری به شخص متبرّع نمی‌رسد[۲].

---

۱. محمّد بن احمد الکلبی، القوانین الفقهیّة، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۹ه، صص ۲۵۵ - ۲۵۶.

۲. عبدالرّزاق السّنهوری، مصادر الحقّ في الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۴۹.

«بنابراین، یکی از عللی که بیع غرری در اسلام باطل و غیرقانونی است آن است که منتهِی به ضرر و ظلم می‌شود، زیرا نتیجه‌ی معامله که همان داراشدن شیءِ معادل ثمن است در آن صورت حاصل نمی‌شود و یکی از طرفیْن بلاجهت (بدون عوض) آن مقدار زاید را از دست می‌دهد و این برای طرفی که سهم کم‌تر عاید او می‌شود ضرر است و ایراد (واردآوردن) هر ضرر هم ظلم است و ظلم و ضرررساندن در اسلام ممنوع و حرام است[۱]».

برای آگاهی بیستر از بیع غرر، به: صحیح مسلم، ج ۳، صص ۳۵۷ - ۳۳۱ و فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۴، بابِ بیوع از حدیث شماره‌ی ۲۱۳۶ مراجعه شود.

نقد و بررسیِ رابطه‌ی بین بیمه و غرر:

اوّلاً: در بیمه‌ی عمر، اگر که شخص بیمه‌گذار در مدّت معیّن در بیمه‌نامه فوت نکند، در این صورت، ذمّه‌ی شرکت بریء شده، قسط‌های پرداخت‌شده به‌دست شخص، تباه می‌شود و از دست او می‌رود.

ثانیاً: بیمه‌گذاری که مالش را بیمه نموده، پول پرداختی‌اش در قبال عوض صورت می‌گیرد و در این‌جا هم عوض امر مشخّص و معلومی نیست زیرا بیمه‌گذار مقدار دریافتی در هنگام عقد را نمی‌داند همان‌گونه که بیمه‌گر مقدار پرداختیِ خود را نمی‌داند؛ هم‌چنین، ممکن است که خطر اصلاً واقع نشود.

ثالثاً: گاهی اوقات شرکت بیمه مبلغ زیادی بابت خسارت می‌پردازد بدون آن‌که در ازای آن پولی برابرِ آن یا نزدیک به آن دریافت کرده‌باشد و بدین

---

۱. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، ص ۱۱۰.

ترتیب، معامله بر اساس غرر و کسب مال بدون تلاش و کوشش و بدون عوض خواهد بود و این امر در اسلام نامشروع است[۱].

رابعاً: در این معامله، نه وجود خطر معلوم و قطعی است و نه تعداد اقساط قابل پرداخت و نه تاریخ وقوعِ خطر تا تعداد اقساط معیّن شود. وجود (و وقوع) خطر، مثلاً حریق یا سرقت، قطعی و یقینی نیست زیرا اگر قطعی و معلوم باشد بیمه‌گر حاضر به عقد قراردادِ بیمه نخواهدبود و عدم (وقوع) آن نیز معلوم نیست وگرنه بیمه‌گذار زیر بار چنان تعهّدی نمی‌رفت و بنابراین، باید پرسید که بیمه‌گذار در مقابل پرداخت مبلغ معیّن چه چیزی را دریافت می‌کند؟ آیا تاریخ و اصل دریافتِ آن مبلغ مسلّم است تا غرر نباشد؟ و اگر آن خطرِ محتمل به وجود نیاید، این مبلغ را در مقابل چه چیزی پرداخته است؟[۲]

خامساً: عقودی در فقه اسلامی مشروعیّت دارند که از غبن و غرر و هر امر منجر به جهالتی خالی باشند به طوری که بتوان به صحّت آن عقود حکم کرد و هم‌چنین، شرط مشروعیّت در عقد اسلامی تکافو در عوض‌ها و سودبردن هردو طرفِ معامله است و حصول و دسترسی به مبلغ معیّن بدون مقابل و مابه‌ازا، مانند عمل یا کالا در عقود حرام و نامشروع است.

مطالب فوق خلاصه‌ای بود از شبهه‌ی وجود غرر در عقد بیمه که مخالفان مطرح کرده و بر اساس آن حکم به عدم مشروعیّت و بطلان عقد بیمه داده‌اند. با توجّه به تمام اشکالات مطرح شده از طرف مخالفین، در مورد شبهه‌ی غرر در عقد بیمه، چنین استنباط می‌شود که همه‌ی آن اشکالات بر این فرضیّه استوار است که عقد بیمه، عقد معاوضه‌ای است و در هر عقد

---

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۶۳.

۲. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، ص ۱۱۷.

معاوضه هم هردو طرف قرارداد باید بدانند که چه مقدار می‌دهند و چه مقدار می‌گیرند، حال آن‌که در عقد بیمه بیمه‌گذار ممکن است یک قسطْ بیمه بپردازد و حادثه رخ دهد و در عوض تمام مبلغ بیمه را دریافت کند و از طرفی این احتمال هم وجود دارد که تمام اقساط بیمه را بپردازد و حادثه‌ای نیز رخ ندهد، که در نتیجه، قسط‌های پرداختیِ او را بیمه‌گر تملّک می‌کند، و از سویی دیگر، بیمه‌گر ممکن است که با دریافت یک قسط بیمه، در صورت واقع‌شدن خطر، کلّ مبلغ بیمه را بپردازد و گاهی، در صورت عدم وقوع خطر، با دریافت تمام اقساط بیمه، هیچ مبلغی هم پرداخت نکند. هم‌چنین، عقد بیمه بر امری صورت گرفته که تحقّق و عدم تحقّق آن یک‌سان است. پس اشکالات وارده از طرف مخالفانِ عقد بیمه مبنی بر آن که این عقد یک عقد معاوضه‌ای است صحیح به نظر می‌رسد و همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، تمام این انتقادها و اشکالات بر فرضیّه‌ی معاوضه‌ای‌بودن عقد بیمه بنا شده‌اند.

مبحث سوم: غبن

مفهوم لغوی غبن: غبن در لغت به معنای فراموش‌کردن و جهل نسبت به یک امر و نیز، گول‌زدن است[1].

مفهوم شرعی غبن: غبن، در شرع، عبارت است از زیان و خسران متعاملیْن در حین معامله، به این معنا که یکی از دو عوض با دیگری نابرابر باشد به طوری که کم‌تر یا بیشتر از قیمتش باشد. غبن به دو نوع تقسیم می‌شود[2].

۱. ابن‌فارس، معجم اللّغة، ج۴، ص۴۱۱.
۲. وهبة الزّحیلی، الفقه الاسلامی و أدلّته، ج ۴، صص ۲۲۲ - ۲۲۱.

غبنِ کم: غبنی است که از حدود ارزیابیِ کارشناسی خارج نباشد، یعنی تقدیر و تخمین کارشناسان آن را شامل شود.

غبن فاحش: عبارت از عدم توازن عادی در مبادلات می‌باشد، یعنی از حدودِ تقویم کارشناس خارج باشد، و این نوع غبن در نظر بعضی فقها، چون حنابله، در صحّت عقد مؤثّر است و آن را غیرلازم می‌سازد؛ امّا از نظر شافعیّه و احناف تأثیری بر صحّت عقد ندارد مگر این‌که همراه با تغریر و فریب‌کاری باشد.

به منظور آگاهی بیشتر و روشن‌شدن مطلب، به کتاب سبل السّلام، ج ۳، صص ۳۱ـ۱۸ مراجعه شود.

تردیدی نیست که معاملات اقتصادی به طور کلّی و تجاری به طور خاصْ دایر بر مدار ربح و منفعت است و سعی و کوششِ هریک از طرفیْنِ آن‌ها در تحصیل منفعت می‌باشد و نیز، مسلّم است که مبادلات یا آن‌چه فقها بر آن نامِ عقود معاوضه گذاشته‌اند، تساوی بَدلَیْن در آن‌ها مورد ملاحظه و نظر است ولی این تساویِ بدلین امری نظری است، لذا اگر ناظر به قیمت اشباء به طور مطلق باشیم، مساواتِ واقعی بین بدلین تحقّق پیدا نمی‌کند، چون قیمتْ امری نسبی و تابع احتیاجات مردم است و در هر حال، قیمتِ شیء واحدْ در نظر متقاضی بیشتر از (قیمت آن) در نظر فروشنده است، یعنی در نظر خریدار ارزش آن بیشتر از نظر فروشنده است[1].

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با غبن:

اوّلاً: بیمه‌گذار، در هنگام عقد بیمه‌ی حوادث، نسبت به مقدار عوض پرداختی ازجانبِ بیمه‌گر در صورت وقوع خطر بیمه‌شده، جهل دارد.

---

۱. صبحی الحمصانی، قوانین فقه اسلامی، ترجمه‌ی جمال‌الدّین جمالی، ج ۲ ص ۱۷۰.

ثانیاً: شرکت بیمه در هنگام عقد به مقدار عوض دریافتی از طرف بیمه‌گذار در ازای تعهّد خود جهل دارد؛ یعنی گاهی ممکن است که یک قسط دریافت کند و خطر واقع شود که در نتیجه باید مبلغ بیمه را بیمه‌گر بپردازد، و گاهی هم شاید بیشتر از یک قسط یا تمام آن‌ها را دریافت کند و خطر بیمه‌شده واقع نشود، که در نتیجه ذمّه‌ی او از شخص بیمه‌گذار بری می‌شود.

ثالثاً: محلّ عقد در قراردادِ بیمه، خطر است که امری مجهول می‌باشد، زیرا احتمال واقع‌شدن یا نشدنِ آن مساوی است و بنابراین، جهالت در صحّت عقد مؤثّر است و در نتیجه، عقد باطل می‌گردد.

رابعاً: قسط بر اساس طبیعت و ماهیّت خطرِ بیمه‌شده معیّن می‌گردد، یعنی هرگاه خطر افزایش یابد، به این صورت که ـ مثلاً ـ شخص خانه‌ی مسکونیِ خود را بیمه‌ی آتش‌سوزی کند و سپس از آن به عنوان انبارِ موادِّ قابل اشتعال استفاده کند، در این صورت، بیمه‌گر می‌تواند اضافه بر قسطِ بیمه از بیمه‌گذار مطالبه نماید تا میان قسطِ پرداختی و خطر توازن برقرار باشد؛ حال، اگر عکس این مسأله رخ دهد، به این معنا که شخص خانه‌ی مسکونیِ خود را برای انبار موادّ قابل اشتعال به‌کار گیرد و سپس از آن برای سکونت استفاده کند، در این صورت، او نمی‌تواند کاهش‌دادنِ قسط‌های بیمه از طرف بیمه‌گر را از او مطالبه نماید.

خامساً: هرگاه بیمه‌گذار از پرداخت اقساط سر باز زند و در این مدّت زمانی که او از پرداخت قسط‌ها ناتوان بوده یا امتناع کرده است خطر بیمه‌شده واقع شود در این صورت، شرکتِ بیمه ملزم به ضمان و جبران خسارت نیست و علاوه بر آن، بقیّه‌ی اقساط به‌تأخیرافتاده را نیز از او مطالبه می‌کند. آیا ـ واقعاً ـ عادلانه است که علی‌رغم عدم ضمان و عدم جبران

خسارت از طرف شرکت بیمه، بقیّه‌ی قسط‌هایی که بیمه‌گذار از پرداخت آن‌ها ناتوان است هم از وی مطالبه شود؟

سادساً: معاوضه در عقد بیمه، میانِ قسط پرداختیِ بیمه‌گذار و مبلغ بیمه که شرکت بیمه در صورت وقوع خطر پرداخت می‌کند، صورت می‌گیرد؛ که این خطر ممکن است واقع نشود و در نتیجه، اقساطی که بیمه‌گذار پرداخته است ضایع و تباه گردد[1].

آن‌چه که از این استدلال‌ها و اشکال‌ها واضح و آشکار است و قبلاً هم آن بیان نمودیم، آن است که دیدگاهِ مخالفان بیمه بر معاوضه‌ای‌بودن عقد بیمه استوار است؛ یعنی بر اساس قراردادهای کنونی بیمه فتویٰ داده‌اند. ولی اگر معاوضه‌ای‌بودنِ عقد بیمه پذیرفته شود، باید توالیِ آن را هم بپذیریم، یعنی باید غرر و غبن و جهالت و ربا و موانع و شبهه‌های دیگر در آن نباشد تا حکم به صحّت آن داده شود.

آن‌هایی که عقودِ بیمه را به عقودی چون ضمان و هبه‌ی معوّض تشبیه و بر آن قیاس نمودند هم، در حقیقت، کارِ آن‌ها بیشتر توجیه است تا آن که بر اساس واقعیّت و استدلال علمی باشد، زیرا هرگز بیمه‌گذار به نیّت هبه‌ی معوّض اقساط بیمه را پرداخت نمی‌کند، بلکه به این هدف و منظور پرداخت می‌کند که در صورت وقوع خطر مبلغ معیّنی دریافت کند و بازپس‌گرفتنِ اقساط پرداخت‌شده از طرف او در صورت عدم تحقّقِ خطر امری است که به حکم قانون از عهده‌ی او خارج است «و از جمله قواعد شریعت که نادیده‌گرفتنِ آن جایز نیست این است که در تصرّفات و عبارات، مقاصد و

۱. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۱۶۷ ـ ۱۶۶.

اعتقادات معتبر است»[1]، یعنی ملاکْ قصد است نه لفظ و قصد و نیّت است که یک امر را حلال یا حرام یا صحیح یا فاسد و یا طاعت و یا معصیت می‌سازد. بنابراین، با پذیرفتن عقد بیمه به عنوان یک عقد معاوضه‌ای و احتمالات وقوع و عدم وقوع خطر و نامشخّص‌بودن قسط‌های پرداختیِ بیمه‌گذار و مبلغ بیمه ازجانبِ بیمه‌گر در هنگام عقد، می‌توان چنین گفت که قرارداد بیمه دارای شبهه‌ی غرر می‌باشد.

مبحث چهارم: قمار و رهان

مفهوم لغوی قمار و رِهان: قمار در لغت به معنای فریب و نیرنگ و رهان به معنای مخاطره و ریسک‌کردن است.

مفهوم شرعی قمار و رهان:[2] هر عقدی است که در آن، یکی از دوطرفِ عقد در معرض خسارتِ بدون عوض باشد و طرف دیگر سود به دست آورد. اصل در تحریم قمار و رهان این قول پروردگار است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[3] در این آیه، لفظ مَیْسِر شامل تمام انواع قمار می‌شود چون‌که لفظِ عام است.

پس قمار عقدی است که به موجب آن فرد قمارباز تعهّد می‌کند که به طرف مقابل، در صورت شکست و باخت، مقداری پول یا هرچیز دیگری که به‌رآن توافق کنند، بپردازد؛ و رهان عقدی است که به موجب آن فرد مُراهِن

---

۱. ابن‌القیّم الجوزیّه، اعلام الموقعین عن ربّ العالمین، بیروت، دارالجیل، ج ۳ ص ۱۰۷.
۲. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۶۹.
۳. مائده؛ ۹۰.

تعهّد می‌کند که در صورت صادق‌نبودنِ سخنش در واقعه‌ای غیرمحقّق به طرف مقابل که سخنش راست و صادق بوده است مقداری پول یا هرچیز دیگری که بر آن توافق کند، پرداخت نماید. فرق میان قمار و رهان در این است که در قمار، شخصِ قمارباز در محقّق‌ساختن واقعه‌ی غیرمحقّق نقش مثبت و عملی دارد در صورتی که در رهان، شخص متراهن (شرط‌کننده) هیچ‌گونه نقشی در محقّق‌ساختن واقعه ندارد بلکه تنها نظاره‌گر است[۱].

عقد قمار و رهان ـ همان‌گونه که در شریعت حرام و نامشروع است ـ در قانون نیز به علّت مخالفت با آداب و نظم عمومی جامعه باطل و فاسد است، زیرا که شخص قمارباز دست به عمل و تولید نمی‌زند بلکه اموال دیگران را بدون تلاشِ مشروع و قانونی به سرقت و یغما می‌برد[۲].

نقد و بررسیِ رابطه‌ی بیمه با قمار:[۳]

اوّلاً: وجودِ عنصرِ مخاطره و ریسک در عقد بیمه آشکار است، زیرا که خطر بیمه‌شده گاهی اتّفاق می‌افتد و گاهی هم اتّفاق نمی‌افتد و این، همان قمار است.

ثانیاً: معمولاً عقود بر اساس تساوی میان «داده» و «گرفته» صورت می‌گیرد، حال آن‌که در بیمه‌ی اشخاص، عوض و مبلغی که بیمه‌گذار در هنگام فوت دریافت می‌کند به مراتب بیشتر از مجموع قسط‌هایی است که پرداخت نموده است و این اختلاف و تفاوت زیاد در دو عوض، بیمه‌ی

---

۱. عبدالرّزاق السّنهوری، الوسیط، ج ۷، صص ۹۸۶ ـ ۹۸۵.
۲. همان ج ۷ ص ۹۹۳.
۳. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، صص ۱۷۱ ـ ۱۷۰.

اشخاص را در زمره‌ی قمار قرار می‌دهد.

ثالثاً: بیمه‌گذار در هنگام عقد به این امید و نیّت به انعقاد قرارداد می‌پردازد که مقدار اندکی مال پرداخت نماید و در عوض از شرکت بیمه مبلغ هنگفتی دریافت کند، که در قمار نیز بدین گونه است و روشن و بدیهی هم است که در قمار، به ناچار، باید یکی از طرفیْن ضرر و دیگری سود کند و محال است که هردو سود یا ضرر کنند و علاوه بر آن، کسب سود ازسوی یکی از دو طرف قبل از انتهای عمل، محتمل می‌باشد و همه‌ی این ویژگی‌ها در عقد بیمه دیده می‌شوند.

رابعاً: از آن‌جایی که اعتبار و اقتضای بیمه‌ی حیات یا اموالِ شخصی، به عنوان مثال، به ضمان سلامت برمی‌گردد، از این حیث، بیمه در زمره‌ی رهان قرار می‌گیرد و ضمان سلامت در چنین اوضاعی نوعی شرط‌بندی است، بدین مفهوم که بیمه‌گر با بیمه گذارِ بیمه‌ی حیات یا اموال توافق می‌کند که هرگاه خسارت یا ضرری برای شخص یا مالِ او حادث شود، در ازای قسط‌های پرداخت‌شده از طرفِ بیمه‌گذار، بیمه‌گر به جبران خسارت بپردازد و در این نوع معامله، استحقاقِ مالْ بدون عوضِ حقیقی‌ای مانند عین یا منفعتْ آشکار و واضح است که خود خوردن مالِ مردم به حرام می‌باشد.

خامساً: عقود قمار و رهان از جمله عقود معاوضات است و عقد بیمه نیز بدین‌گونه می‌باشد، زیرا قمارباز یا مراهن (شرط‌کننده) هرگاه چیزی کسب کنند، کسبِ آن‌ها در مقابل احتمال مواجه‌شدنِ با خسارت است و هرگاه ضرری کنند، ضررشان نیز در مقابل احتمال کسب است و این معنا در عقد بیمه دیده می‌شود، زیرا که هرگاه شرکت بیمه در صورت عدم وقوع خطر بیمه‌شده قسط‌های بیمه را تصاحب کند، این دریافت و تصاحب، در مقابل

ضمانتِ او به پرداختِ خسارت در صورت وقوع خطر، قرار دارد و هم‌چنین، هرگاه در صورت وقوع حادثه زیان کند و خسارت پرداخت نماید، این در مقابل احتمالِ کسبِ حقِّ‌بیمه‌ها در صورت عدم وقوع خطر قرار دارد؛ و بدین ترتیب، مشخّص می‌شود که معنا در هردو عقد ـ بیمه و قمار ـ یکی است و از آن‌جایی که عقودِ قمار و رهان در شریعت اسلامی حرام و نامشروع است، پس عقد بیمه نیز نامشروع و باطل می‌باشد.

آن‌چه که بیان شد رابطه‌ی بیمه با قمار و رهان از دیدگاه مانعان بیمه را روشن می‌سازد که ما در این‌جا قول مخالفانِ این شبهه را که ادّعا دارند که بیمه قمار نیست و این شبهه در عقد بیمه وجود ندارد، مطرح و در آخرْ موضوع را بررسی و تحلیل خواهیم‌کرد.

علی‌اصغر هدایتی می‌گوید:[1] «شاید تصوّر شود که فقط دوطرفِ قرارداد یعنی بیمه‌گر و بیمه‌گذار از منافع آن استفاده می‌کنند، یعنی بیمه‌گر در مقابل حقِّ‌بیمه متعهّد می‌گردد که جبران خسارت وارده را در نتیجه‌ی وقوع خطری که شیء یا شخص را تهدید می‌کند بنماید، امّا اینْ ظاهر امر است، زیرا اگر واقعاً چنین باشد، بیمه قمار خواهدبود، ولی حقیقت چیزی دیگر است، زیرا تعاون و کمکِ متقابل اساس بیمه را تشکیل می‌دهد و خود بیمه‌گذاران خطرات وارده بر دیگری را متقابلاً در مقابل خطر تأمین می‌نمایند و به همین خاطر نمی‌توانند حقِّ‌بیمه‌ی پرداختی را مطالبه کنند».

ضررِ قمار این‌جاست که قمارباز، با اقدام عمدی خویش به شرط‌بندی، در جستجوی خطری برمی‌آید که پیشتر نبوده و یا این‌که ارتباط شخصی با وی نداشته است. خریدن بلیط بخت‌آزمایی، شرط‌بندی در مسابقات

---

۱. علی‌اصغر هدایتی، بیمه و نقش آن در تأمین خسارت، ص ۳۰.

اسب‌دوانی، بازی با ورق هم نمونه‌های دیگرِ این عمل هستند. همه‌ی اشکال قمار در این امر مشترکند که خطر خسارت مالی که قمارباز از طریقِ شرطبندی خود را در معرضِ آن قرار می‌دهد از ابتدا اگر خودش اراده می‌کرد قابل اجتناب بود، امّا در بیمه، وقوع خطراتی که شخصِ بیمه‌شده خود را از آن‌ها حفظ می‌کند به بیمه شدن و یا نشدن او بستگی ندارد.

تفاوت دوم قمار و بیمه در چشمداشت منفعت است؛ نفع حاصل از پیروزی در قمار، انگیزه‌ی قمار را ایجاد می‌کند در حالی که در بیمه، شخص امیدوار است که خود را در مقابل زیان‌های اندوه‌بارِ ناشی از حوادثِ پربیم و خطر، تحتِ حمایت قراردهد و مقدار پولی که او طبق قرارداد در چنین حوادثی دریافت می‌دارد، یک منفعت به شمار نمی‌آید بلکه تنها خسارت وارده را جبران می‌کند و به هیچ شکلی به او کمک نمی‌کند که بر ثروتش بیفزاید، امّا پول حاصل از طریق قمار بر ثروت شخص می‌افزاید و برای او یک منفعت به شمار می‌آید. انگیزه‌های شخص قمارباز و شخص بیمه‌شده کاملاً متفاوت‌اند؛ اوّلی، به دنبال سود است و دوّمی در مقابل ضررهای احتمالی در جستجوی حمایت و تأمین می‌باشد[۱].

با توجّه به حقایق پیش‌گفته، می‌توان نتیجه گرفت که ماهیّت قمار و حکمت تحریم آن در عقد بیمه وجود ندارد بلکه ظاهر قضیّه است که متلبّس به این شبهه شده است و این موضوع هم بدان علّت است که برای رسیدن به هدفِ مطلوب راه درست و شرعی به‌کار گرفته نشده است. تعاون و همکاری میان افراد جامعه‌ی بشری، و به ویژه مسلمانان، اساسِ زندگی اجتماعی

---

۱. مصطفی الزّرقاء، عقد التّأمین، صص ۴۰ ـ ۳۹؛
ـ نجات‌الله صدیقی، بیمه در سیستم اقتصادی اسلام، صص ۴۳ ـ ۴۱.

است و این هدف و مقصود از والاترین اهداف انسانیّت است، ولی برای رسیدن به این هدف و مطلوبِ انسانی باید از یک راهِ شرعی و انسانی و فطری گذشت، زیرا انسانی که هدفی چون تعاون و همکاریِ متقابل را دنبال می‌کند، کار خیر و انسانیِ خود را از شبهه‌ی ربا و قمار و غیره دور می‌سازد و این هدفِ والا هم جز با تبرّع صورت نمی‌گیرد. از طرف دیگر، از آن‌جایی که یکی از ویژگی‌های عقد بیمه معاوضه‌ای‌بودن آن است، به ظاهر، این شبهه به خاطر نامشخّص‌بودن وقوع و عدم وقوع خطر (برد و باخت) بر آن عقد وارد است، که می‌توان با قیدنمودنِ لفظ «تبرّع» در بیمه‌نامه این اشکال را برطرف نمود.

نویسنده امیدوار است که، با ارائه‌ی پیشنهادهای اصلاحی به بیمه‌ی مرکزیِ ایران، بتواند گامی در راه توسعه‌ی صنعت و فرهنگِ بیمه، و به تَبعِ آن، بهترکردن و توسعه‌ی تعاون و همکاری میان افراد جامعه بردارد و انتظار دارد که بیمه‌ی مرکزیِ ایران و دیگر مراکز مربوط، به منظور پرهیز از شبهه‌های وارد بر نظام بیمه و پیروی از قواعد و کلّیّات متقَن و مورد قبول در تمام مذاهب اسلامی و دفع این شبهه‌ها، چنین پیشنهادهای اصلاحی‌ای را جامه‌ی عمل بپوشاند.

مبحث پنجم: جهالت

مفهوم لغوی جهالت:[1] جهل ضدّ علم است و عرب وقتی گوید: جَهلتُ الشّیءَ، مقصودش آن است که نسبت به آن شیء جهل و نادانی دارد. جهل بر

۱. محبّ‌الدین محمّد الزّبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۲۶۹؛
- زرکشی، البحر المحیط، ج ۱، صص ۷۱- ۷۳.

سه نوع است: ۱. خلوّ نفس از علم؛ ۲. اعتقاد نسبت به امری برخلاف واقع؛ ۳. انجام‌دادن شیء برخلاف آن‌چه که باید صورت بگیرد.

مفهوم شرعیِ جهالت: جهل، در عقود اسلامی، می‌تواند در مواضع گوناگونی صورت بگیرد؛ از جمله، جهل به محلّ عقد، جهل به جنس محل، جهل به مقدار محل و جهل به صفت محل.

دلیل تحریم بیع غرر و جهالت، وجود احادیث بی‌شماری از پیامبرﷺ است که در آن‌ها ایشان از این‌گونه بیع نهی فرموده‌اند؛ از جمله، نهیِ پیامبرﷺ از بیع حصاء و بیع حَبَلُ الحَبَلة (فروختن جنین و حملِ شتر ماده که در آینده به دنیا خواهد آورد)[1].

آیا با توجّه به احادیث بی‌شماری که در مورد نهی از بیع غرر و بیع مشتمل بر جهالت وجود دارد، می‌توان آن‌ها را بر عقد بیمه اعمال نمود و چنین نتیجه گرفت که عقد بیمه به خاطر وجود جهالت باطل و فاسد است؟ این مسأله را پس از بررسی رابطه‌ی جهالت با بیمه مورد بحث قرار خواهیم‌داد.

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با جهالت:[2]

اوّلاً: مقدار قسط‌های قابل پرداخت به دستِ بیمه‌گذار به بیمه‌گر، هم برای پرداخت‌کننده و هم برای گیرنده نامشخّص است و، هم‌چنین، بیمه‌گذار یا وارثِ او نمی‌داند که آیا از طرف بیمه‌گر چیزی دریافت خواهدکرد یا خیر؟

---

۱. به منظور آگاهی بیشتر بر این مسأله، به این کتب حدیثی مراجعه شود: سیوطی، شرح سنن نسائی، ج ۴، از ص ۲۵۳ تا ۲۸۸ ؛ و احمد بن حنبل، المسند با حاشیه‌ی منتخب کنز العمّال، ج ۲، صص ۲۲۱-۲۲۶.

۲. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۷۵ - ۱۷۴.

ثانیاً: قسط‌هایی که بیمه‌گذار در بیمه‌ی عمر به شرط فوت پرداخت می‌کند مقدارشان نامعیّن است و این، در بعضی دیگر از انواع بیمه هم که محدود و مشخّص به مدّت زمان نمی‌باشند، وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، ممکن است زندگی بیمه‌گذار به درازا نکشد و بعد از پرداخت مقدار اندکی از اقساط بیمه فوت کند و در نتیجه، شرکت بیمه متحمّل ضرر و خسارت هنگفتی شود و بالعکس.

جهالتِ موجود در عقد بیمه، بر مقدار پرداختیِ دو طرفِ عقد به یکدیگر نیز قابل انطباق است، چه، هر دوی آن‌ها احتمال کم و زیاد شدن دارند و بلکه این احتمال نسبت به بیمه‌گر قوی‌تر است زیرا بیمه‌گذار، فقط از روی طمع و دریافت مبلغ هنگفت، به انعقاد قرارداد بیمه اقدام کند.

ثالثاً: مادامی که مقدار پرداختی ازطرفِ بیمه‌گر و بیمه‌گذار قابل کم و زیاد شدن است، دیگر حصول آن حتمی نیست و بلکه مجرّد احتمال می‌باشد، و این جهالت، به علّتِ منجرشدن به درگیری و نزاع و مشروط‌بودن صحّتِ عقود به معلوم‌بودن محلّ عقد، موجب ابطال عقد می‌گردد. این موضوع، در عقد معاوضات، محلّ اتّفاق فقهاست و بیمه هم یکی از عقود معاوضه‌ای می‌باشد؛ و بنابر آن که بیمه‌گر و بیمه‌گذاری که به انعقاد این عقد اقدام می‌کنند از نتیجه و اثر عمل خود (ضرر و یا سود) آگاه نیستند، جهالت جزء لاینفکّ بیمه است و شریعت اسلام هم عقود معاوضه‌ایِ دارای جهالت را ممنوع و حرام ساخته و لذا، به تبع و قیاس آن، عقد بیمه هم حرام است.

این‌ها اشکال‌هایی هستند که از جهت شبهه‌ی جهالت بر عقد بیمه وارد است و هر فرد ژرف‌نگر و آشنا به فقه درمی‌یابد که این شبهه نیز مانند اخواتِ خود بر مدار و فرض معاوضه‌ای‌بودنِ عقد بیمه و قرض‌بودن

قسط‌های پرداختیِ بیمه‌گذار بنا شده است. مادامی که هویّت و ماهیّت قسط‌های پرداختیِ بیمه‌گذار به شکل قرض باشد، این شبهه وارد و صحیح به نظر می‌آید. از طرفی دیگر، لازمه‌ی جهالت به نزاع و درگیری میان دوطرفِ عقد نیست و بلکه ممکن است که دوطرف نیز در این مورد به تراضی رسیده باشند، امّا بازهم تراضیِ دوطرف برای صحّت عقد کافی نمی‌باشد، زیرا صحّت و بطلان عقود را باید بر اساس قواعد و اصول فقه اسلامی بررسی کرد. از طرف دیگر، «غرر و جهالت معیاری شرعی است نه عرفی، زیرا معیار غرر عرفی پیش‌آمدن و وقوع در خطر است و درجه‌ای از احتمال زیان است که عرف عام اجتناب از آن را لازم می‌داند به گونه‌ای که ترک اجتناب موجب توبیخ عموم مردم می‌شود؛ امّا اگر کسی یک کالای متردّد بین طلا و مس را به بهای مس خریداری کند، در نظر عقلا که نفع زیاد را به ضرر اندک ترجیح می‌دهند، در درجه‌ای از احتمال زیان و ضرر هست که آن را عقلایی به شمار آورند و غرری ندانند در صورتی که حتّی همین مورد هم شرعاً غرری و ممنوع است و از این‌جاست که میان بنای شرع و بنای عقلا شکاف و تفاوت وجود دارد، زیرا عقلا تحمّل زیان ناشی از معامله‌ی غرری را به امید سود قابل توجّه، جایز و گاهی لازم می‌دانند، حال آنکه شرع ورود در معامله‌ی غرری یا آنچه را که به اصطلاح «ریسک» یعنی تحمّل ضرر احتمالی اندک به امید سود احتمالی بیشتر باشد و بنای عقلا با آن موافق است، جایز نمی‌داند»[1].

بنابراین، از آن‌جایی که مقدار قسط‌های قابل پرداخت به‌دستِ بیمه‌گذار مجهول و نامعیّن است و، هم‌چنین، به علّت معاوضه‌ای‌بودنِ عقد بیمه و

---

۱. محمّد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، صص ۱۱۱ ـ ۱۱۰.

جنبه‌ی قرضی داشتنِ قسط‌ها، جهالت در عقد بیمه نمایان و آشکار است و اگر بیمه‌گذار حقّ مطالبه‌ی اقساط بیمه را نداشته باشد، این به مفهوم عدم قرضی‌بودنِ آن‌ها نیست، زیرا نداشتن حقِّ مطالبه‌ی قسط‌ها، الزامی است که ازسوی قانون بیمه صورت گرفته است و از نظر شرعی معتبر نمی‌باشد.

مبحث ششم: خوردن مال به ناحق

باطل ضد حقّ است و در شرع، ناحق هر امری است که در مقابلش چیز حقیقتی با ارزش نباشد و یا هر چیزی که شرعاً حلال نباشد، مانند: سرقت و غصب و ربا و قمار و غش و تدلیس و غیره.

تحریم مال به باطل بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست، زیرا خداوند عزّوجل می‌فرماید: ﴿وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾[1] و منظور از خوردنِ اموال به باطل، خوردن آن از راه‌هایی غیر از آن راهی است که خداوند عزّوجل مباح نموده است[2]. این هم روشن است که منظور از خوردنِ مال، استعمال و استفاده از آن است و از آن‌جایی که هدفِ اصلی و غالب از مال، خوردن بوده، شارع برای استعمال و صرف مال، لفظ خوردن را به‌کار برده است.

اسلام وسایل و راه‌های کسب و به کارگیری مال را فقط در یک اصل عمومی محصور نموده است و آن اصل کلّی هم این است که: مال از راه حلال و در راه مباح و بدون ضرررساندن و تجاوز به حقوق دیگران باشد. هم‌چنین، اسلام، انسان را به تلاش و کوشش برای دسترسی‌یافتن به مال و

---

۱. بقره: ۱۸۸.

۲. شوکت محمّد علیان، التّأمین في الشّریعة والقانون، ص ۱۷۶.

رفع نیازمندی‌های زندگیِ خود از راه‌های مشروع و رعایت محدودیّت‌ها و قیدهایی چون پرهیز از ربا و احتکار و غشّ و اسراف و رشوه و بیوع فاسدی همانندِ بیع میته و نجس و خون و گوشت خنزیر و فروش شیء نامعلوم و غیره، دستور داده است.

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با خوردنِ مال به ناحق:[1]

اوّلاً: چه‌بسا که بیمه‌گذار، در صورت عدم وقوع خطر بیمه‌شده، نتواند قسطی راکه به شرکت بیمه پرداخت نموده دوباره به دست آورد، که در این صورت، قسطی که بیمه‌گر از بیمه‌گذار دریافت می‌نماید قسط بدون مقابل و عوض خواهد بود که همان خوردن مال به باطل است.

ثانیاً: چه‌بسا که شرکت بیمه به مقدار پرداختی خود و در صورت تحقّق خطر، قسط‌های بیمه را دریافت نکند و این هنگامی است که بیمه‌گذار، به عنوان مثال، یک قسطِ بیمه بپردازد و پس از آن خطر واقع شود، که در این صورت، بیمه‌گذار تمامِ مبلغ بیمه را دریافت می‌نماید و این نیز، همان خوردنِ مال به باطل است.

ثالثاً: هرگاه بیمه‌گذار بعد از عقد قرارداد یا بعد از پرداختِ ـ مثلاً ـ یک قسط بیمه فوت کند، در این صورت، او مستحقّ تمام مبلغ بیمه می‌باشد و دریافت این مبلغ ازسوی او بدون پرداخت عوض و مقابل مساوی هم، خوردنِ مال به ناحق است و اگر چنان‌چه بیشتر از قسط‌های پرداختی پول دریافت کند، دریافتیِ وی در زمره‌ی ربا و حرام است.

---

۱. همان، صص ۱۷۸ ـ ۱۷۷؛
ـ عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمين الاجتماعي في ضوء الشّريعة الإسلاميّة، ص ۳۰۴.

رابعاً: همان‌گونه که در صورت عدم تحقّقِ خطر بیمه‌شده، شرکت بیمه ملزم به پرداخت مبلغ بیمه نمی‌باشد، دریافت و پرداخت مبلغ بیمه هم مشروط به حادث‌شدن خطرِ بیمه‌شده است، که در این صورت، معنا و مفهوم قمار ـ که حرام است ـ محقّق می‌شود.

خامساً: عقد بیمه مشتمل بر شروط فاسد است و با وجودِ آن شروط فاسد، سودمندبودن این عقد، آن را از دایره‌ی باطل خارج نمی‌سازد، گرچه که برای گروهی از مردم هم شامل مصلحت بوده، مفید است؛ زیرا، به عنوان مثال، خمر نیزاز راه تجارت و مانند آن، مفید و سودمند می‌باشد، و بر این اساس، معلوم می‌شود که مناط و علّت اباحه در هر امری که خداوند عزّوجل مباح نموده، وجود سود یا فایده نیست، زیرا که همه‌ی عقدهایی که شارع آن‌ها را باطل اعلام نموده خالی از فایده و سود نبوده‌اند و نهی شارع حکیم از این‌گونه عقود بر عدم اعتبار این فایده دلالت دارد و مناط و علّتِ سودمندبودن یک عمل یا یک چیز، مباح‌نمودنِ آن از طرف شارع و مناط و علّت فاسدبودنِ یک عمل یا شیء هم نهیِ شارع از آن است، و چون خداوند عزّوجل از خوردنِ مال به باطل و ناحق نهی نموده و بیمه خوردن مال به ناحق است، پس بیمه نامشروع و باطل می‌باشد.

به نظر نگارنده، اگر فقط از جنبه‌ی انعقاد قرارداد میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار به تنهایی و بدون درنظرگرفتنِ تمام بیمه‌گذاران به عقد بیمه نگاه شود و عقد بیمه یک عقد معاوضه‌ای و، هم‌چنین، قسط‌هایی که بیمه‌گذار پرداخت می‌کند به عنوان قرض در نظر گرفته شود، در این صورت، تمام شبهه‌هایی که مانعان و مخالفان بر عقد بیمه وارد کرده‌اند ـ و از جمله، شبهه‌ی خوردن مال به ناحق ـ بر این عقد وارد است و درنتیجه، چاره‌ای جز ارائه‌ی یک راه‌حلّ

مناسب اسلامی باقی نمی‌ماند؛ چیزی که سعی و تلاشِ این نوشته در مسیر رسیدن به آن است.

مبحث هفتم: شبهه‌ی صَرف

مفهوم لغوی و شرعیِ صرف: صرف، در لغت، زیادت و اضافه است و در شرع، به بیعِ نقد به نقدِ هم‌جنس یا غیرهم‌جنس می‌گویند؛ مانند بیع طلا به طلا یا نقره به نقره یا طلا به نقره.

صحّت این‌گونه بیع چهار شرط دارد:[1]

۱. قبْض قبل از این‌که دوطرفِ قرارداد از مجلس عقد متفرّق بشوند.

۲. برابری و تساوی، هرگاه بیع جنس به جنس، چون نقره به نقره، باشد؛ زیرا بیعِ نقد به زیادت و اضافی شرعاً جایز نیست حتّی اگر که در کیفیّت نیز با هم اختلاف داشته‌باشند.

۳. نباید خِیار شرط داشته باشد؛ زیرا در این‌گونه عقد، قبض شرط است.

۴. نباید زمان‌دار باشد؛ چون‌که قبض هردو عوض قبل از متفرّق‌شدن واجب است.

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با صرف:

پس از بیان و توضیح بیع صرف از نظر شرعی، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا میان بیمه و بیع صرف رابطه‌ای وجود ندارد؟ در جواب به این سؤال، باید گفت که از آن‌جایی که در عقد بیمه، بیمه‌گذار متعهّد می‌شود که قسط

---

۱. وهبة الزّحیلی، الفقه الاسلامی و أدلّته، ج ۴، ص ۶۳۶؛
ـ نووی، منهاج الطّالبین و عمدة المتّقین، ص۲۱۳؛
ـ الشّیبانی، محمّد بن الحسن، کتاب الحجّة، ج۲، صص ۵۷۱ـ۵۷۲.

بیمه را به عنوان دَینِ در ذمّه پرداخت نماید و، از طرف دیگر، بیمه‌گر متعهّد به پرداخت مبلغ بیمه به‌طور یک‌دفعه یا در چندین بار در صورت وقوع خطر است و این مبلغ نیز به عنوان دین در ذمّه‌ی او به شمار می‌رود، پس عقد بیمه علاوه بر بیع دَین به دَین[۱] ـ که در شرع به عنوان بیعِ کالیء به کالیء معروف است و پیامبرﷺ از آن نهی فرموده است ـ مشتمل بر بیع صرف نیز می‌باشد؛ زیرا: اوّلاً، بیعِ نقد به نقد تساوی و برابری در آن وجود ندارد؛ ثانیاً، زمان‌دار است؛ و ثالثاً، قبض در مجلس عقد صورت نمی‌گیرد.

همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم، بیمه، اساساً یک امرِ نیکوکارانه و همکاری متقابل است و همین هدف را دنبال می‌کند، امّا در تشخیصِ راهِ وصول به این هدف ـ به نظر نویسنده ـ به خطا رفته است و از آن جایی که تمام شبهه‌هایی که از طرف مانعان عقد بیمه در صورت کنونیِ آن مطرح شده صحیح به نظر می‌رسند، پس باید که بیمه در جوامع اسلامی با قواعد فقه اسلامی و معتقدات مردم این جوامع سازگار و موافق شود.

مبحث هشتم: شبهه‌ی تحدّی و مبارزه با قضاء و قدر[۲]

یکی دیگر از شبهه‌های مانعان عقد بیمه شبهه‌ی تحدّی با قضا و قدرِ الهی است؛ آن‌ها معتقدند که بیمه‌کردن وبیمه‌شدن، در خود مفهومِ تحدّی و مبارزه با قضا و قدر الهی را دارد و شخص، با انعقاد قرارداد بیمه، به تحدّی با قضا و قدر الهی می‌پردازد؛ امّا، در حقیقت، امر به‌گونه‌ای دیگر می‌باشد، زیرا بیمه مانع وقوع حادثه نمی‌شود و حتّی شرکت بیمه هم چنین ادّعایی

---

۱. عبداللّطیف محمود آل محمود، التّأمین الاجتماعي في ضوء الشّریعة الاسلامیّه، ص۳۰۳.
۲. محمّدعادل مجرکش، تلاقی الاسلام والتّأمین في الغایات والأهداف، ص ۱۳۴؛
ـ مصطفی الزّرقاء، عقد التّأمین و موقف الشّریعة الاسلامیّة منه، ص ۴۲.

ندارد، بلکه حقیقتِ موضوع این است که بیمه بعد از وقوع قضاء و قدر و محقّق‌شدنِ خطر به جبران خسارت اقدام می‌کند. از طرف دیگر، زمانِ وقوع قضا و حوادث، اختصاصاً، در دست پروردگار جهانیان است که هرگاه اراده کند، آن را بر هر کسی که می‌خواهد نازل می‌سازد به این دلیل که پروردگار اَقدس می‌فرماید: ﴿مٰا أَصٰابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لٰا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلّٰا فِي كِتٰابٍ مِّنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ﴾[1]، و در حقیقت، تحدّی با قدر امری فراتر از توان است و جز انسانِ دیوانه کسی نمی‌تواند ادّعای چنین قدرت و اعتقادی داشته باشد.

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با قضاء و قدر:

به نظر نگارنده، در حقیقت، بیمه، علاوه بر دارابودنِ جنبه و ماهیّتِ تعاون و همکاری، دارای جنبه‌ی پیش‌بینی برای جبران خسارت و عمل به احتیاط و حَذر و اَخذ به اسباب و مسبّبات نیز می‌باشد؛ اگر وسایل و ابزارهای حمایت و پیشگیری در دنیای امروز را ـ که سبب آسان‌تر و تحمّل‌پذیرترشدنِ مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها می‌شوند ـ بررسی کنیم، به این نتیجه خواهیم‌رسید که: گرچه، در اسلام و بنا به تعالیم نبوی، در هنگام بلایا و مصایب ، صبر به همراه خشوع و تسلیم و رضا به قضای باری‌تعالی و شکر در هر حال و انتظار پاداش از حضرت پروردگار، از وظایف مؤمن[2] است و در درجه‌ی اوّل قرار دارد، امّا این هم اشکالی ندارد که به منظور تحمّل خسارت

---

۱. حدید: ۲۲.
۲. این را هم باید افزود که: بلاها و گرفتاری‌ها و مصایب و کمبودها در زندگی مسلمان، مطابق قرآن ـ از جمله آیه‌ی ۱۵۵ بقره و ۳۱ محمّد ـ و احادیث نبوی، همه به جهت آزمایش و ابتلای مؤمن و برای جبران گناهان و خطاهای او و تصفیه‌ی روحی وی است ـ ویراستار.

و ضررِ کم‌تر در صورت وقوع حادثه در آینده به بهترین و متقن‌ترین وسیله و ابزار پناه برده شود، و امروزه، عقد بیمه بهترین و متقن‌ترین وسیله و ابزار برای هرف مذکور و نیز توزیع و سرشکن‌کردن خسارت به شمار می‌رود.

بنابراین، عقد بیمه به معنای تحدّی با قضا و قدر نبوده، برداشت چنین مفهومی از عقد بیمه ناشی از عدم درکِ عمیقِ این عقد می‌باشد.

شبهه‌ی نهم: بیع أمان[۱]:

یکی دیگر از شبهه‌های مخالفانِ بیمه، "أمان" است. منظور از بیع امان، این است که محلّ عقد در بیمه ـ بنا به ادّعای موافقان عقد بیمه ـ امان و امنیّت است؛ یعنی بیمه‌گر متعهّد می‌شود که در ازای قسط‌هایی که از بیمه‌گذار دریافت می‌کند، امان و امنیّت و اطمینان به او بدهد و، به همان تعبیر مشهور، او را بیمه کند، و از آن‌جایی که اَمان شيء نیست که محل خرید و فروش واقع شود، پس عقد بیمه به خاطر نامعلوم‌بودن محل عقدی باطل است. از طرف دیگر، بیع امان و اطمئنان خدمتی اجتماعی است که دولت باید به آن اقدام کند و، در صورت کوتاهی و تقصیر دولت در انجام این خدمات، کارگزارانِ آن در مقابل باری‌تعالی گناهکاراند و مورد بازخواست واقع می‌شوند؛ بنابراین، اگر تحقیق امان و آرامش برای شهروندان یک خدمت اجتماعی محسوب می‌شود که دولت باید به آن اقدام نماید، آیا شرعاً جایز است که این خدمت مورد استثمار و سودجوییِ فرد یا شرکتی واقع شود و او از این راه اموال مردم را به یغما ببرد؟ کدام انسان عاقلی عقیده دارد که تحقیقِ عدل، به عنوان یک خدمت اجتماعی، باید تنها به وسیله‌ی یک شرکت یا یک فرد عملی

۱. عبدالله ناصح علوان، حکم الاسلام في التّأمین، مصر، دار السّلام، ۱۴۱۶هـ ص ۳۶.

شود و او از این راه اموال هنگفتی به دست آورد؟

استاد مصطفی الزّرقاء در جواب این شبهه چنین می‌گوید[1]: «ممکن است گفته شود که امانْ مال در قبال عوض نیست، در جواب، باید گفت که: از مهم‌ترین ثمره‌های زندگی امان و امنیّت است که خداوند هم آن را بر قریش منّت نهاده است آن‌جاکه (در سوره‌ی قریش) می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾؛ و، در حقیقت هم، انسان در طول زندگی‌اش به منظور حصول و دسترسی به امن و امان و آرامش روانی برای خود و خانواده‌اش نهایت تلاش و کوشش خود را به کار می‌گیرد و گران‌بهاترین چیزها را در این راه فدا می‌کند؛ پس، چه دلیلی وجود دارد که ثابت کند که در شریعت اسلام خرید و تحصیل آرامش و ضمان در قبال عوض ممنوع باشد؟

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با بیع امان:

مطالب پیش‌گفته خلاصه‌ی شبهه‌ی بیع امان است که مخالفان بیمه مطرح کرده‌اند و نمونه‌ای از جواب‌های موافقان عقد بیمه به آن نیز از نظر خواننده‌ی محترم گذشت. به نظر نویسنده، اگر نظام بیمه را به طور عمیق و ژرف مورد بررسی قراردهیم، درمی‌یابیم که ماهیّت عقد بیمه خرید و فروش أمان و آرامش نیست، زیرا چه‌بسا شخص ـ مثلاً ـ خانه‌ی خود را بیمه کرده‌باشد امّا آرامش و اطمینان هم نداشته‌باشد و همیشه نگران و دلواپسِ خانه‌اش باشد که اتّفاقی از هزاران اتّفاق احتمالی برای آن نیفتد؛ از طرفی دیگر، اضطراب و نگرانی‌های انسان محدود و محصور نیست تا بگوییم که

۱. مصطفی الزّرقاء، نظام التّأمین، صص ۵۳ ـ ۵۲.

شخص با بیمه‌کردنِ خود یا خانه‌اش یا هرچیز دیگر، به آرامش و اطمینان لازم می‌رسد. بنابراین، امان و آرامش تنها یکی از آثار و نتایج مثبت عقد بیمه است و نمی‌تواند محلّ عقد بیمه واقع شود، بلکه چیزی که محلّ عقد واقع می‌شود خانه یا ماشین یا هرچیز دیگر است.

و در جواب این شبهه که تحقیقِ امان و آرامش برای شهروندان یک خدمت اجتماعی است که باید دولت صورت بدهد، باید گفت که، در حقیقت، در نظام حکم اسلام، تمامِ خدمات اجتماعی بر عهده‌ی دولت و حکومت است و دولت موظّف است که به آن‌ها جامه‌ی عمل بپوشاند و حاکمان، در صورت تقصیر و عملی‌نکردنِ وظایفِ خود، گناهکار هستند و مورد بازخواست پروردگار متعال واقع می‌شوند؛ ولی اگر زمانی فرارسد که دولت در انجام خدمات اجتماعی، مانند تحقیق عدل و امنیّت و آرامش عمومی، مقصّر باشد، آیا شهروندان این حق را ندارند که با ابتکار خود به این‌گونه خدمات جامه‌ی عمل بپوشانند؟

به نظر نگارنده، امروزه، مسلمانان، نه تنها این حق را دارند بلکه شاید محقّق‌ساختنِ این گونه امور به دست خودشان بر آن‌ها واجب است، زیرا آن‌ها همانند یک تن هستند و در قبال یکدیگر مسؤولند: «**إنَّما المُؤمنون بَعضُهم أَولياءُ بَعض**»، و از سوی دیگر، هیچ مانع شرعی‌ای وجود ندارد که آن‌ها را از این امر بازدارد، بلکه ادلّه‌ی شرعی آن‌ها را به تحقّق‌دادن به اهدافی چون تحقیق عدل و آرامش عمومی و عدالت اقتصادی دعوت می‌کند، ولی نکته‌ی مهمّی که نباید فراموش شود این است که تحقّق‌دادن به این اهدافْ همه‌ی وسایل و روش‌ها را حلال نمی‌کند و نباید که با این بهانه اموال مردم به تاراج و یغما رود و مورد استفاده و سودجوییِ عدّه‌ای اندک

واقع شود.

شبهه‌ی دهم: التزام به امری غیر واجب[۱]:

یکی دیگر از شبهه‌های مخالفین عقد بیمه، این است که در عقد بیمه التزام و تعهّدی وجود دارد که این التزام شرعاً لازم نیست؛ زیرا، در شریعت اسلام، اسباب التزام سه مورد است: عقد، کفالت و تعدّی و اتلاف، و از آن‌جایی که کفالت مشتمل بر عقد بیمه نمی‌شود و آن دو در ارکان با هم متفاوت‌اند و از طرف بیمه‌گر هم تعدّی و اتلافی صورت نگرفته است تا ضامن باشد، پس این تعهّد و التزام شرعاً درست نیست و در نتیجه، عقد بیمه باطل و فاسد می‌باشد.

به نظر نگارنده، هیچ‌گونه شکّ و شبهه‌ای وجود ندارد در این که عقد بیمه با کفالت هیچ شباهتی ندارد و شرایط کفالت بر آن منطبق نمی‌باشد؛ به عنوان مثال، قسط در عقد بیمه رکن است که ما این رکن را در کفالت و ضمان مشاهده نمی‌کنیم و از طرف دیگر، کفالت بر اساس تبرّع و احسان صورت می‌گیرد و هیچ فقیهی برای صحّت کفالت، پرداخت پول یا قسطی را به کفیل شرط نکرده و عدم اتلاف و تعدّی از طرف بیمه‌گر هم واضح و آشکار است.

نقد و بررسی رابطه‌ی بیمه با التزام غیر واجب:

بنابراین، مطرح‌کردنِ اِشکالِ کفالت و تعدّی و اتلاف بر عقد بیمه، وارد نیست، زیرا شرایط کفالت قابل انطباق بر بیمه نمی‌باشد و تعدّی و اتلاف از طرف بیمه‌گر صورت نگرفته است، و از صرف این‌که عقدِ بیمه در داخل این

---

۱. مصطفی الزّرقاء، نظام التّأمین، صص ۲۸ ـ ۲۴.

اسباب التزام (کفالت و تعدّی) قرار نمی‌گیرد، نمی‌توان نامشروعیّت آن را نتیجه گرفت و، به همین علّت، اشکال را باید در موضوع عقد جستجو نمود.

بدیهی است که التزام به وسیله‌ی عقد باید مشروع و در چهارچوب قواعد شریعت و خالی از تمام شبهه‌هایی باشد که تا این‌جا بررسی گردید، شبهه‌هایی از جمله قمار و ربا و غرر و جهالت و رهان و خوردن مال به ناحق، و از آن‌جایی که، پس از بررسی شبهه‌های وارد بر عقد بیمه، به این نتیجه رسیدیم که این شبهه‌ها در عقد بیمه وجود دارند و صحّت آن را دچار مشکل ساخته‌اند، پس التزام و تعهّدی که از طرف بیمه‌گر و به وسیله‌ی عقد صورت می‌گیرد، به خاطر مشتمل‌شدن بر شبهه‌های سابق‌الذّکر، التزامی است که شرعاً صحیح نیست و عدم صحّت آن هم به علّتِ ذات و ماهیّت بیمه نیست زیرا که این عقد بر اساس تعاون دقیق بنا شده و تنها این هست که در ابزار و وسایل عملی‌ساختن دچار اشکال و شبهه شده است و با رفع این شبهه‌ها جایگاه اسلامی و درستی خواهدیافت.

درفصل بعد، که فصل پایانی کتاب هم هست، ما، در حدّ توانِ خود، به ارائه‌ی پیشنهادی اصلاحی برای رسیدن به هدف مذکور می‌پردازیم.

فصل چهارم:
نتیجه و پیشنهاد

حال که به پایان این تحقیق رسیدیم و در فصل‌های پیشین آن، بیمه را، هم از نظر حقوقی و قانونی و هم از دیدگاه مذاهب و دانشمندان مختلف اسلامی بررسی نمودیم و تقریباً همه‌ی مواردِ مهمّ راجع به موضوع را مطرح کردیم، می‌توان نتیجه گرفت که قراردادهای بیمه، در صورت کنونی، مشروع نیستند و نگارنده ادلّه‌ی مخالفان را محکم‌تر و نظر آنان را راجح می‌داند؛ یعنی، با وجود اهمّیّت فراوانِ بیمه در دنیای امروز و اشتراکات زیادی که بیمه‌ی تجاری با بیمه‌ی تعاونی و تأمین اجتماعی دارد، به خاطر ضعف ادلّه‌ی موافقان بیمه، نظر نگارنده بر این است که بیمه‌ی تجاری شرعاً جایز نمی‌باشد و تمام یا اکثر شبهه‌هایی چون غرر و جهالت و ربوی‌بودن قمار بر آن وارد است و حتّی اگر بپذیریم که باید به مجموع قراردادهای منعقد با شرکت نگاه شود که در این صورت شبهه‌های مطرح زایل می‌شوند و بیمه شکل و حقیقت واقعی خود را نشان می‌دهد، باید گفت که، به فرض پذیرفتن این امر هم، هنوز اشکال برطرف نشده و به قوّت خود باقی است؛ زیرا شخص بیمه‌گذار، در عالم واقع، قسط‌ها را به صورت تبرّع پرداخت

نمی‌نماید بلکه بدین منظور می‌پردازد که مبلغ بیشتری به دست آورد، یعنی معمولاً مبلغ پرداختی بیمه نسبت به اقساط بیشتر است و حدّاقلِ حکمی که در چنین حالتی در مورد چنان نیّتی می‌توان داد حرمت است، چراکه این معامله‌ی پول به پول است و پول هم جزو اموال ربوی است. از طرف دیگر، قرارداد بیمه میان یک نفر بیمه‌گذار و شرکت بیمه و نه با مجموع آن‌ها منعقد می‌شود، یعنی هر قرارداد به تنهایی و در حالت انفراد محلّ حکم است. هم‌چنین، یکی دیگر از مهم‌ترین اشکالات وارد بر بیمه، تجمّع و تمرکز اموال بیمه‌گذاران در نزد عدّه‌ای خاص (بیمه‌گران) است که این موضوع، به نظر نگارنده، از دیدگاه مخالفان بیمه از اهمّیّت خاصّی برخوردار است، چون‌که تمرکز اموال در نزد عدّه‌ای خاص و استثمار آن‌ها به دلخواه خود و بدون دخالت بیمه‌گذاران (صاحبانِ قسط‌ها) خود به تنهایی امری نکوهیده و مذموم است و جبران خسارت‌های محقّق از مجموعِ کلّ خطرهای بیمه‌شده نمی‌تواند جنبه‌ی مشروعیّت به بیمه بدهد و گرچه که تمام یا اکثر شبهه‌های وارد بر بیمه‌ی تجاری را می‌توان در بیمه‌ی تعاونی و تأمین اجتماعی هم مشاهده نمود، امّا، با این حال، دانشمندان اسلامی میان آن‌ها فرق گذاشته و حکم به عدم مشروعیّت بیمه‌ی تجاری داده‌اند و این هم به همان علّتی است که در بالا از آن سخن رفت.

از سوی دیگر، برای هر پژوهش‌گر و انسان حقیقت‌بین، روشن است که دانشمندان اسلامی با ماهیّت و اهدافِ بیمه ضدیّت و مخالفتی ندارند، بلکه آن‌چه محلِّ مخالفت و نفی واقع شده، شیوه و ابزار است و به همین علّت هم، هرگاه شیوه و ابزار عمل اصلاح شود و موافق با قواعد فقه اسلامی و روح شریعت گردد، فقه اسلامی نیز به آن خوشامد گفته، آن را با آغوش باز

خواهدپذیرفت.

ناگفته نماند که هرگاه دولت اسلامی به وظایف خود در چهارچوب قرآن و سنّت و روح شریعت عمل کند، به نظر نگارنده، دایره‌ی شمول بیمه‌ی تجاری کاهش می‌یابد و نیاز شدیدی که امروز نسبت به بیمه احساس می‌شود از بین خواهدرفت، علاوه بر آن، نیک آشکار است که حکم هر قضیّه‌ی جدید و حادثی باید در چهارچوب شریعت و روح آن انجام گیرد، نه این‌که قضایای جدید و، از جمله، معامله‌ای از معاملات معاصر، به خاطر این‌که مردم به آن عمل می‌کنند و نیاز شدیدی به آن می‌رود، با گستراندن شمولیّتِ التزامات و عقود فقهی‌ای چون ضمان و صلح و هِبه و غیره توجیه شود.

از جمله وظایفی که گفته‌شد که اگر دولت اسلامی به آن‌ها در چهارچوب قرآن و سنّت و روحِ شریعت عمل و آن‌ها را بیمه و تضمین کند، دایره‌ی شمول بیمه‌ی تجاری کاهش می‌یابد و نیاز شدیدی که امروز نسبت به بیمه احساس می‌شود از بین می‌رود، امور و موارد زیر می‌باشد:

۱. تأمین و مهیّاساختنِ اسباب و راه‌های کار و کسب درآمد مشروع و امنیّت برای مردم و توانمندان؛

۲. تأمین و کفالتِ ناتوانان و نیازمندان که اصناف زیر تحت پوشش این مجموعه قرارمی‌گیرند:

الف. یتیمان و بی‌سرپرستان؛

ب. لقیط؛

ج. معلولان و بیماران؛

د. مطلّقات و زنان بیوه؛

ه. کهنسالان و پیرزنان و پیرمردان؛

و. حادثه‌دیدگان و بیچارگان و کسانی که در حوادث و بلایای عمومی دچار مشکل و فقر و گرسنگی می‌شوند، مانند زلزله‌زدگان، سیل‌زدگان و...؛

ز. فقرای دارای درآمدِ کم؛

ح. منحرفان و بزهکاران (با تلاش در اصلاح و تأمین و کنترل آن‌ها).

۳. تأمین و مهیّاساختن کم‌ترین سطح معیشت برای همه؛

۴. تأمین امنیّت راه‌ها برای هر شهروند؛

۵. ایجاد و تأمین توازن اقتصادی میان افراد با اجرای دقیق و کامل احکام مالی اسلام، همانند گردآوری زکات و دادن آن به مستحقّان؛

۷. تأمین کفالت افراد به یکدیگر در صورت نیاز؛

۸. اشراف و نظارت دولت بر اصول تکافل اجتماعی و تعاونی میان افراد[1].

بنابراین، بدیهی است که اگر دولت اسلامی تمام موارد بالا را مو به مو اجرا کند، دایره‌ی شمول بیمه کاهش می‌یابد و آن نیاز شدیدی که به بیمه احساس می‌شود از بین خواهدرفت.

پیشنهادها:

به هرحال، گرچه موضوع عمل دولت اسلامی به وظایف خود و نادیده‌گرفتنِ آن‌ها ازجانب آن امری است که از دایره‌ی این بحث خارج است، امّا، در جهت ایجاد بیمه‌ی اسلامی و دمیدن روحِ آن در جامعه‌ی

---

۱. عبدالله ناصح علوان، حکم الإسلام فی التّأمین، صص ۵۶ ـ ۴۹.

مسلمانان و به منظور محقّق‌ساختنِ اهداف بیمه، نگارنده پیشنهادها و راه‌های اصلاحی ذیل را ارائه می‌دهد:

۱. شخص بیمه‌گذار، سهم و قسطِ خود را به عنوان و نیّتِ تبرّع و نیکوکاری به منظور ادای حقّ برادری پرداخت نماید؛ برای ایجاد روح تبرّع و یادآوریِ آن به بیمه‌گذاران، به شرکت‌های بیمه پیشنهاد می‌شود که در بیمه‌نامه لفظ «تبرّع» قید شود تا ذهنیّت مردم از بیمه به عنوان یک عقد تجاری محض عوض شود و بیمه به یک امر تعاونی تبدیل گردد.

۲. اموال و قسط‌های جمع‌آوری‌شده به شیوه‌های شرعی و با رضایت بیمه‌گذاران و در راه‌های مشروع و غیر ربوی سرمایه‌گذاری شوند.

۳. تبرّع به شرط دریافت مبلغ معیّن در صورت وقوع حادثه صحیح نیست، بلکه باید از مجموع اموال جمع‌آوری شده تمام خسارت یا مقداری از آن، بر حسب وضعیّت اموال صندوق، جبران شود؛ لذا پیشنهادِ ما به شرکت‌های بیمه این است که قید تعیین مبلغ معیّن حذف شود و اصطلاح جبران خسارت به حسب وضعیّت و توانایی صندوق به‌جای آن نوشته شود، و به نظر می‌رسد که از آن‌جایی که بیمه‌ی اموال و مسؤولیّت از اصل جبران خسارت پیروی می‌کنند و هدف اصلی از آن‌ها، جبران خسارت در هنگام حادثه است، پس حذفِ شرط مبلغ معیّن از بیمه‌نامه هیچ‌گونه مشکلی نه برای بیمه‌گر و نه برای بیمه‌گذار پدید نخواهد آورد، چراکه:

بیمه‌گر، در صورت تعلّل، از نظر قانونی ملزم به جبران خسارت است و از طرف بیمه‌گذار هم، قسط‌ها به صورت تبرّع محض و بدون اشتراط مبلغ معیّن پرداخت شده است و شخص متبرّع هم حقّ برگشت از تبرّع خود و بازپس‌گرفتنِ آن را ندارد زیرا که تبرّع حکم هِبه دارد و برگشت در هبه حرام و

به قولی مکروه است.

۵. نظارتِ دقیق و درست بر ملکیّت اموال در شرکت‌های بیمه؛ یعنی دقّت و نظارت در این‌که اموال و اقساطِ جمع‌آوری‌شده‌ی در اختیارِ شرکت‌های بیمه، سبب فساد و سوءاستفاده نشود و در راه‌های مشروع سرمایه‌گذاری و استثمار گردد.

۶. تعیین و مشخّص‌ساختن حقوق رؤسا و کارمندان شرکت‌های بیمه به دست بیمه‌ی مرکزی ایران تا از حیف و میل اموال مردم جلوگیری شود.

۷. این موضوع به بیمه‌گر و بیمه‌گذار تفهیم شود که عمل آن‌ها پیش از آن‌که یک معامله و راهی برای کسب درآمد باشد یک کارِ انسانی و یک همکاری متقابل است.

۸. در انتهای هر سال، سود کلّ قسط‌های بیمه‌گذاران محاسبه شود و، پس از کسر ۱۵٪ درصد از آن، به بخش دولتی یا بیمه‌ی مرکزی ایران واگذار شود و آن ۱۵٪ به منظور سود و تأمین هزینه‌های اداری و مخارج قسط‌ها، به شرکت بیمه داده شود.

پیشنهاد و راه‌های اصلاحی‌ای که بیان شد، در مورد بیمه‌ی اموال و بیمه‌ی مسؤولیّت است، امّا برای اصلاح بیمه‌ی اشخاص (بیمه‌ی عمر) باید به طرق زیر عمل کرد:

۱. هیأتی عمومی ـ سازمانی تعاونی و مردمی یا هیأتی دولتی ـ به منظور اداره‌ی عمل بیمه‌ی عمر تشکیل گردد تا در صورتی که آن سازمان یا هیأت مؤسّسه‌ای تجاری باشد، اموالِ جمع‌آوری‌شده (اقساط بیمه‌گذاران) را به شیوه‌ای شرعی در راه‌های مشروع و درست در جهت خدمات اجتماعی و ایجاد اشتغال به‌کار گیرد.

۲. هیأت مذکور، قانون و نظامی برای بیمه‌ی تعاونی وضع نماید که شامل انواع بیمه، و از جمله بیمه‌ی عمر، بوده، مخالف با احکام شریعت نباشد.

۳. هیأت مذکور، پذیرفتن اشتراکات به منظور بیمه‌ی عمر و موافق با قانون را به مردم اعلام نماید.

۴. بیمه‌گذار، سالانه، اشتراک خود را به هیأت اداره‌کننده‌ی بیمه، به عنوان تبرّع پرداخت نماید.

۵. هیأت مذکور، به‌جای بیمه‌نامه، گواهی اشتراک که دارای بیانات واضح و مفصّل -وغیرصوری- باشد، به بیمه‌گذاران تحویل نماید.

۶. تمام اشتراکات در صندوق ویژه واگذار شود و اگر هیأت مذکور شرکت تجاری باشد، اموالِ صندوق را به منظور به‌کارگیری در راه منافع عام و استثمار از خلال مضاربَه یا هر عمل مشروع دیگری، هزینه کند.

۷. هنگام رسیدنِ بیمه‌گذار به سنّ مشخص، مبلغ بیمه از صندوق اموال به او بازپرداخت شود و اگر قبل از آن سن او فوت کند، مبلغ بیمه به استفاده‌کننده، و در صورت نبودنِ استفاده‌کننده، به ورثه‌ی وی واگذار شود و بالاترین سقف مبلغ بیمه به ارزش دیه‌ی شرعی باشد، یعنی (۴۲۵۰) گرم طلای خالص؛ البتّه می‌توان بالاترین سقف مبلغ را بر حسبِ حاجت و نیاز استفاده‌کنندگان هم مشخّص کرد، ولی به هر حال این مبلغ نباید بیشتر از ارزش دیه باشد.

۸. در صورت وجود مازاد در اموال صندوق، مازاد به مشترکان به نسبت پرداختی‌شان برگردانده شود[۱].

---

۱. عمر سلیمان الأشقر، بحوث فقهیّة في قضایا إقتصادیّة معاصرة، أردن، دارالنّفائس، ۱۹۹۸م، ج ۱، صص ۲۲ - ۱۴.

فهرست منابع و مآخذ

۱) القرآن الکریم.

۲) ابراهیمی، محمدحسین، بیمه و تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام، سازمان چاپ، چاپ اوّل ۱۳۷۵.

۳) ابن أنس، الإمام مالک، الموطّأ، بیروت ـ لبنان، دارالکتاب العربی، الطّبعة الرّابعة، ۱۴۱۸ه.

۴) ابن تیمیّة، احمد بن الحلیم، السّیاسة الشّرعیة في إصلاح الرّاعي والرّعیّة، مدینه‌ی منوّره، توزیع الجامعة الاسلامیّة، ۱۳۷۹ه.

۵) همو، الفتاوی الکبری، المجلّد الرابع، تحقیق و تعلیق محمّد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت لبنان، دار الکتب العلمیّة، الطّبعة الأولی، ۱۴۰۸ه.

۶) ابن جُزَی، محمّد بن احمد الکلبی، القوانین الفقهیّة، بیروت، دارالکتاب العربی، الطّبعة الثانیة، ۱۴۰۹ه .

۷) ابن الحجّاج النّیسابوری، الامام ابوالحسین مسلم، صحیح مسلم،

بیروت لبنان، عزالدّین، الطّبعة الأولی، ۱۴۰۷هـ.

۸) ابن‌حجر، أحمد بن علی العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت لبنان، دار المعرفة، بی‌تا.

۹) ابن‌حنبل، الإمام أحمد، مسند أحمد بن حنبل و بهامشه منتخب کنزالعمّال في سنن الأقوال والأفعال، المجلّد الثّانی، بیروت، دار إحیاء التّراث العربي.

۱۰) ابن عبدالواحد، کمال‌الدّین محمّد، شرح فتح القدیر، بیروت - لبنان، دار إحیاء التّراث العربی، بی‌تا.

۱۱) ابن رشد، القاضی ابن الولید محمّد بن احمد القرطبی، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، بیروت - لبنان، دارالمعرفة، الطّبعة الثّامنة، ۱۴۰۶هـ.

۱۲) ابن قدامة، ابن محمّد عبدالله بن احمد المقدسی، المغنی، الجزء الرّابع، بیروت، عالم الکتب، بی‌تا.

۱۳) ابن القیّم الجوزیّه، شمس‌الدین أبي‌عبدالله محمّد بن أبي‌بکر، أعلام الموقعین عن ربّ العالمین، بیروت، دارالجیل.

۱۴) ابن نجیم، العلامة زین‌الدین بن ابراهیم بن محمّد، الأشباء والنظائر بیروت لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولی، ۱۴۱۹هـ

۱۵) ابن‌منظور، العلامة أبي‌الفضل جمال‌الدین محمّد بن مکرم الأفریقی المصري، لسان العرب، المجلد السادس عشر، الدار المصریة للتألیف والترجمة.

۱۶) ابوداوود، الحافظ سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابوداوود، ج ۲، تحقیق و تعلیق، سعید محمّد لحام، دارالفکر، الطبعة الأولی، ۱۴۱۰هـ

۱۷) ابوالفتوح، احمد، المعاملات في الشّريعة الإسلامية، مصر شارع عبدالعزيز، مطبعة النهضة، الطبعة الثانية.

۱۸) الأشقر، محمّد سليمان، الأشقر عمر سليمان، شبير محمّد عثمان، ابورُخيه ماجد محمّد، أردن، دارالنفائس للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ

۱۹) امامی، دکتر سیّدحسن، حقوق مدنی جلد اوّل، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامية، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۳ شمسی.

۲۰) امینی، حسن قائد، تبیین عوامل مؤثر بر رضایت بیمه‌گذاران و افزایش فروش شرکت‌های بیمه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تابستان ۱۳۷۷.

۲۱) انیس ابراهیم، منتصر عبدالحلیم، الصوالحی عطیة: احمد خلف الله محمّد، المعجم الوسیط، الجزء الأوّل، بیروت لبنان، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.

۲۲) البهوتی، منصور بن یونس بن ادریس، الروض المربع شرح زاد المستقنع، القاهرة، مطبعة السنة المحمدية، ۱۳۷۵هـ

۲۳) بیمه‌ی مرکزی ایران، مجموعه قوانین بیمه، چاپ صنوبر، چاپ دوم ۱۳۷۱.

۲۴) بیمه‌ی مرکزی ایران، تحولات بیمه‌های بازرگانی در ایران از آغاز تا سال ۱۳۷۰، چاپ صنوبر، دفتر مطالعات و پژوهش‌های بیمه‌ای، چاپ اول ۱۳۷۲.

۲۵) تاج‌بخش، محمدباقر، بیمه انواع و شرایط آن، چاپخانه‌ی رنگین، چاپ ۱۳۳۷.

۲۶) الجوهري، اسماعیل بن حمّاد، تاج اللّغة و صحاح العربية (الصحاح)،

الجزء الخامس، تحقيق احمد عبدالغفور عطّار، مصر، دارالكتاب العربي.

۲۷) جوهریان محمدولی، بیمه برای همه و به زبان همه، خرداد ۱۳۴۴.

۲۸) حسن‌زاده کریم‌آباد، حمیدرضا، بررسی عوامل مؤثر بر رضایت خاطر بیمه‌گذاران با تأکید بر بیمه‌های حوادث و درمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تابستان ۱۳۷۷.

۲۹) الحصری احمد، نظرية الحكم و مصادر التشريع في أصول فقه الإسلامی، بیروت لبنان، دارالكتاب العربی، الطبعة الاولی، ۱۴۰۷ه

۳۰) الحلّی ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، بیروت لبنان، منشورات دارالأضواء، الطبعة الثانية ۱۴۰۳ه.

۳۱) خامنه‌ای سیدمحمّد، بیمه در حقوق اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اسفند ۱۳۵۹.

۳۲) داماد افندی، المحقق عبدالله الرحمن بن شيخ محمّد بن سليمان، مجمع الأنهر شرح ملتقی الأبحر، بی‌جا، بی‌تا.

۳۳) الدكتور، دراز محمّد عبدالله، الربا في منظور التشريع الإسلامي، بیروت، دار القادری للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولی ۱۴۱۳ه.

۳۴) دستباز هادی، اصول و کلیّات بیمه‌های اشخاص، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.

۳۵) الدسوقی، شمس‌الدین الشیخ محمّد عرفة، حاشية الدسوقی علی الشرح الكبير، ج ۳، دارالفكر، بی‌تا.

۳۶) دلیر احمد، ایروانی محمّدکاظم، بیمه و بانکداری، چاپخانه‌ی افست گلشن، چاپ اول، ۱۳۵۲.

۳۷) روحـانی قـمی سیّد مـحمّد صـادق، رسـاله‌ی تـوضیح المسـائل، چاپخانه‌ی مهر، چاپ دوم، سال ۱۳۵۱.

۳۸) الزّبیدی، محبّ‌الدین أبی‌الفیض محمّد مرتضی الحسینی الواسطی، تاج العروس، الطبعة الأولی، ۱۳۵۶ه.

۳۹) الزحیلی وهبة، الفـقه الاسـلامی و أدلتـه، الجـلد الرابـع، دارالفکـر، الطبعة الثالثة ۱۴۰۹ه

۴۰) هــمو، الجــلد الثـانی، طـهران ایـران، دار إحسـان، الطـبعة الاولی، ۱۳۷۵ه.ق

۴۱) الزّرقاء مصطفی احمد، نظام التّأمین حقیقته و الرأی الشـرعی فـیه، بیروت، مؤسسه الرسالة، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۵ه

۴۲) همو، عقد التّأمین (السوکرة) و موقف الشّریعة الإسلامیة منه، مطبعة جامعه دمشق ۱۹۶۲م.

۴۳) الزیلعی، فخرالدین عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، بولاق مصر، المطبعة الکبری الأمیریة، الطبعة الاولی، ۱۳۱۴ه

۴۴) سبکی تاج‌الدین، الأشباه والنظائر، بیروت لبنان، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولی ۱۴۱۱ ه

۴۵) سرخسی، ابوبکر محمّد بن احمد بن ابی‌سهل، أصول سـرخسـی، تحقیق ابوالوفا الأفغانی، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۲ه

۴۶) السنهوری، عبدالرّزاق، مصادر الحق فـي الفـقه الاسـلامی، بـیروت لبنان، دار احیاء التراثِ العربی.

۴۷) همو، الوسیط في شرح القانون المدنی، المجلد السابع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۴.

۴۸) شاطبی، أبواسحاق، الموافقات في اصول الشّريعة، ج ۲ و ۴ بیروت لبنان، دارالمعرفة.

۴۹) همو، الاعتصام، بیروت لبنان، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ه

۵۰) الشربینی، الشیخ محمّد الخطیب، مغني المحتاج إلی معرفة معاني الفاظ المنهاج، دارالفكر.

۵۱) شیبانی احمد علی، مقدمه‌ای بر اصول بیمه، تهران، مدرسه‌ی عالی بیمه، نشریه‌ی شماره‌ی ۲۵، شماره‌ی ثبت کتابخانه‌ی ملی ۱۳۷۶ مورخ ۳۶/۸/۲۵.

۵۲) الشهید الثانی، زین‌الدین الجبعي العاملي، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم، مركز النشر التابع لمكتب الأعلام الإسلامي، الطبعة العاشرة، ۱۴۱۸ق.

۵۳) صدیقی، محمّدنجات الله، بیمه در سیستم اقتصادی اسلام، ترجمه‌ی گروه ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱.

۵۴) الصنعانی، الإمام محمّد بن اسماعیل، سُبُل السلام شرح بلوغ المرام من جمع ادلّة الأحكام تقديم و تخريج: محمّد عبدالقادر احمد عطاء بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولی، ۱۴۰۸ه.

۵۵) طباطبایی حکیم سیدمحسن، رساله‌ی توضیح المسایل، کتابفروشی اسلامیة.

۵۶) علوان، عبدالله ناصح، حكم الإسلام في التّأمين (السوكرة)، مصر، القاهره، دارالسلام للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۶ه.

۵۷) الإمام الغزالی، ابوحامد محمّد بن محمّد المستصفی في علم الأصول

و معه كتاب فواتح الرحموت، بيروت لبنان، دارالمعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، ١٣٢١ه.

۵۸) الفيروزآبادی، مجدالدين، القاموس المحيط، الجزء الرابع، مصر شارع محمّدعلی، المكتبة التجارية الكبری، مطبعة السعادة.

۵۹) القرضاوی يوسف، الحلال والحرام في الاسلام، مكتبة وهبة، الطبعة العاشرة، ١٣٩۶ه.

۶۰) القليوبی شهاب‌الدين و الشيخ عميره، حاشية قليوبی و عميرة علی شرح العلاّمة جلال‌الدين المحلی عَلَی منهاج الطالبين لِلامام النووی، مصر، مكتبة و مطبعة محمدعلی صبيح و أولاده.

۶۱) كاتوزيان، ناصر، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی اعمال حقوقی (قرارداد و ايقاع)، شركت انتشار، چاپخانه‌ی بهمن، چاپ دوم زمستان ۱۳۷۱.

۶۲) الكاساي، الإمام علاءالدين بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، مصر، مطبعة الجماليّة الطبعة الأولى، ۱۳۲۸ه

۶۳) كوه‌كمری، سيدحسن، رساله‌ی توضيح المسائل، قم، چاپخانه‌ی نوين، چاپ دوم، ۱۳۵۴ش.

۶۴) گلپايگانی سيد محمدرضا، رساله‌ی توضيح المسائل، تهران، انتشارات كتابخانه‌ی صدر، چاپ بيست و پنجم، سال ۱۳۹۶.

۶۵) مجركش محمدعادل، تلاقی الإسلام والتّأمين في الغايات والأهداف، دمشق، مكتبة الأسد، ۱۹۹۷.

۶۶) المحمصانی صبحی، قوانين فقه اسلامی، ج ۲، ترجمه‌ی جمال‌الدين جمالی «محلاتی» چاپ فاروس ايران، ۱۳۴۷.

۶۷) محمود آل محمود، عبداللّطیف، التّأمین الاجتماعي في ضوء الشّریعة الاسلامیة، دارالنفائس، الطبعة الأولی، ۱۴۱۴هـ.

۶۸) مشایخی، همایون، مبانی و اصول حقوقی بیمه ـ جلد دوم بیمه‌های اشخاص ـ تهران، نشریه‌ی شماره‌ی ۴ مدرسه‌ی عالی بیمه.

۶۹) مطهری، مرتضی، مسأله‌ی ربا به ضمیمه‌ی بیمه، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، دی ماه ۱۳۷۱.

۷۰) موسوی خوئی سید ابوالقاسم، رساله‌ی توضیح المسائل، تهران، انتشارات گُلی، ۱۳۹۵ هـ ق

۷۱) النسائي، سنن نسائي، شرح جلال‌الدین سیوطي، بیروت، دارالفکر، الطبعة الأولی، ۳۴۸هـ

۷۲) هدایتی، علی‌اصغر، بیمه و نقش آن در تأمین خسارت، تهران، انتشارات شرکت سهامی بیمه ایران، ۱۳۳۵هـ

۷۳) ابن‌فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دار الفکر، بی‌تا.

۷۴) محمد بکر اسماعیل، القواعد الفقهیة بین الأصالة و التوجیه، دار المنار، قاهره، ۱۹۹۷میلادی.

۷۵) نووی، محی‌الدین بن شرف، المجموع شرح المهذب، تحقیق: محمد نجیب المطیعی، مکتبة الإرشاد جدة، بی‌تا.

۷۶) الحصنی، تقی‌الدین ابوبکر بن محمد، کفایة الأخیار في حلّ غایة الاختصار، تحقیق: کامل محمد عویصة، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲هـ.

۷۷) دیب البغا، مصطفی، التهذیب في أدلة متن الغایة التقریب، دار ابن‌کثیر، دمشق، چاپ چهارم، ۱۴۰۹.

۷۸) الرازی، فخرالدین محمد بن عمر، المحصول في علم أصول الفقه، تحقیق: طه جابر العلوانی، مؤسسة الرسالة، بیروت، بی‌تا.

۷۹) الزرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله، البحر المحیط في أصول الفقه، تحریر: عبدالقادر عبدالله العاني وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة، کویت، چاپ دوم، ۱۴۱۳ه.

۸۰) الفیروزآبادی، أبواسحاق إبراهیم بن علی بن یوسف، المهذب في فقه الإمام الشافعی مذیّل بالنظم المستعذب في شرح غریب المهذب، تحقیق: ذکریا عمیرات، دار الکتب العلمیة، بیروت چاپ اول، ۱۴۱۶ه.

۸۱) نووی، محی‌الدین یحی بن شرف، منهاج الطالبین و عمدة المتقین، تحقیق: طاهر شعبان، دار المنهاج جدة، چاپ اول، ۱۴۲۶ ه.

۸۲) الشیباني، محمد بن الحسن، کتاب الحجة، تحقیق: مهدی حسن الکیلاني، عالم الکتب، بیروت، بی‌تا.

۸۳) ابن‌الهمام، محمد بن عبدالواحد السیواسی، شرح فتح القدیر، تحقیق: عبدالرّزاق غالب المهدی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول ۱۴۲۴ ه.

۸۴) ابن‌المنذر، ابوبکر محمد بن ابراهیم، الأشراف علی مذاهب العلماء، تحقیق: صغیر أحمد الأنصاری، مکتبة مکة الثقافیة، رأس الخیمة، إمارات، چاپ اول، ۱۴۲۵ ه.

۸۵) منتظری، حسین علی، رساله‌ی توضیح المسائل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.

۸۶) خمینی، روح الله، رساله‌ی توضیح المسائل، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، تیر ماه ۱۳۶۴.

۸۷) الرصاع، ابوعبدالله محمد الأنصاری، شرح حدود ابن‌عرفه الموسوم الهدایة الکافیة الشافیة، تحقیق: محمد ابوالأجفان، الطاهر المعموری، دار العرب الإسلامی، بیروت، چاپ اول ۱۹۹۳ میلادی.

۸۸) الغزالي، ابوحامد محمد بن محمد بن محمد، المستصفی من علم الأصول، تحقیق: نجویٰ ضوّ، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.

9789649800844

انتشارات کردستان
Kurdistan Publication
سنندج ـ پاساژ عزتی ـ تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲